از عهد جدید

چه می‌دانیم؟

جلد دوم

*

ریموند ای. براون

سطح الهیات

این کتاب ترجمه ای است از :

An Introduction To The New Testament

By: Raymond E. Brown





چهار انجیل نگار





عنوان : از عهدجدید چه می دانیم؟

نویسنده : ریموند ای. براون

فهرست

بخش سوم :

نامه های پولس

طبقه بندی و فرم نامه های عهد جدید
مطالب کلی در مورد زندگی و افکار پولس
ارج نهادن به پولس

اولین سری نامه های پولس (غیر قابل انکار) Proto Pauline

۱- تسالونیکیان
غلاطیان
فیلیپیان
فیلمون
۱- قرنتیان
۲- قرنتیان
رومیان

دومین سری نامه های پولس (احتمالا مستعار نویسی) Deutero Pauline

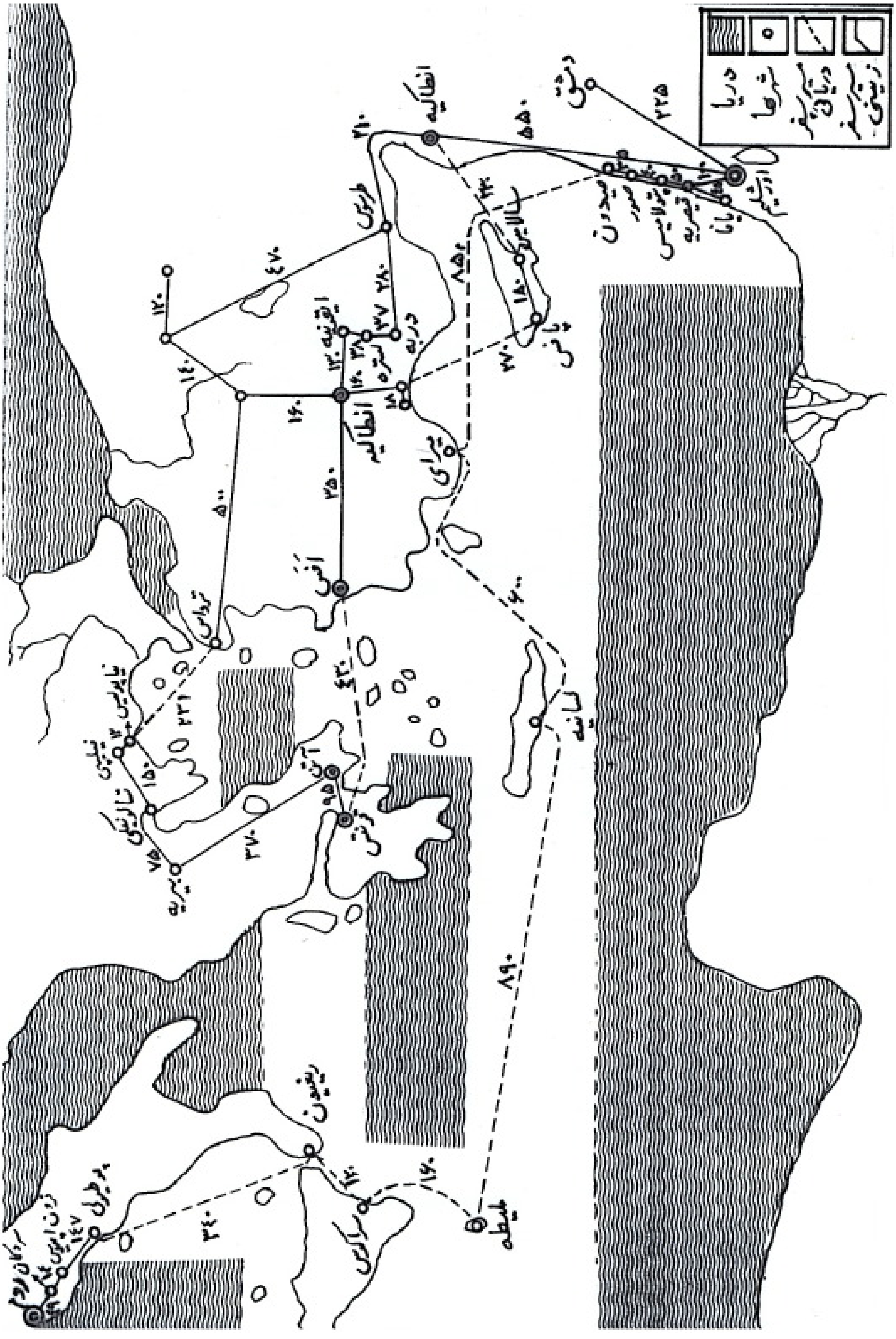
۲- تسالونیکیان
کولسیان
افسسیان
تیطس
۱- تیموتائوس
۲- تیموتاءوس

جدول ۶ . ترتیب زمانی پولس

سنتی	رویداد	اصلاح طلبان
۳۶ میلادی	**تبدیل ایمان به مسیح**	*۳۰-۳۴ میلادی*
۳۹	**دیدار ازاورشلیم بعد از دمشق**	*۳۳-۳۷*
۴۰-۴۴ **۴۴-۴۵**	**در قیلیقیه** **در انطاکیه**	*بعد از ۳۷*
۴۶-۴۹ به پایین رجوع کنید	**اولین سفر بشارتی ، شروع در انطاکیه ،** **به قبرس و جنوب آسیای صغیر ، بازگشت به انطاکیه** دومین سفر بشارتی ، شروع در انطاکیه ، از طریق آسیای صغیر به شمال غلاطیه ، مکادونیه ،قرنتس(اول تسالونیکیان) بازگشت به اورشلیم و انطاکیه	*بعد از ۳۷* *۳۹-۴۰-۴۳* *(۴۱-۴۳)*
۴۹	**شورای اورشلیم**	*۴۷-۵۱*
۵۰-۵۲ (۵۱-۵۲)	**دومین سفر بشارتی شروع در انطاکیه،** **از طریق جنوب آسیای صغیر به شمال غلاطیه ،** **مکادونیه، قرنتس** (اول تسالونیکیان) **بازگشت به اورشلیم و انطاکیه**	*به بالا رجوع کنید*
۵۴-۵۸ (۵۴-۵۷) (تابستان ۵۷) (۵۷-۵۸)	**سومین سفر بشارتی ، شروع از انطاکیه** **از طریق شمال غلاطیه به افسس ؛** **سه سال اقامت در آنجا - زندانی شدن ؟** (غلاطیان ، فیلیپیان ، فیلمون ، اول قرنتیان) **پولس از طریق مکادونیه به قرنتس می رود** (اول قرنتیان ، غلا؟) ، **زمستانها در قرنتس** (رومیان) ، **بازگشت به اورشلیم**	*غیر قابل تشخیص از دومی* *(۴۸-۵۵)* *(بعد از ۵۴)*
۵۸-۶۰ **۶۰-۶۱**	**دستگیری در اورشلیم، دو سال زندانی در قیصریه** (فیلیپیان؟) **فرستادن به روم ، سفر دریایی طولانی**	*۵۲-۵۵ یا ۵۶-۵۸*
۶۱-۶۳	**زندانی شدن در روم به مدت دو سال** (فیلیپیان؟ فیلمون؟)	
بعد از تابستان ۶۴	**وفات در روم تحت حکومت نرون**	

*** شهر هایی که پولس در آن اقامت طولانی داشته با حروف بزرگ نشان داده شده . عناوین نامه های پولس به صورت مخفف نوشته شده و در پرانتز قرار دارند : علامت سوال نشانگر این است که ممکن است اما چندان پذیرفته نیست . ترتیب زمانی سنتی با زمان های اصلی با حروف پررنگ نوشته شده است . ترتیب زمانی اصلاح طلبان با زمان های اصلی با حروف مایل نوشته شده اند .

مسافت سفرهای زمینی و د ریایی پولس رسول



فصل پانزدهم

طبقه بندی و فرم نامه‌های عهدجدید

نیمی از بیست و هفت کتاب عهدجدید، با نام پولس همراه هستند، و همگی در فرم نامه می باشند. فصول ۱۸-۳۱ در ذیل به این نوشته ها به طور جداگانه خواهد پرداخت، اما قبل از آن در سه فصل تصویری کلی از این کتب خواهیم داشت. در فصل پانزدهم تحلیلی بر شکل و فرم نامه ای که ارتباطات پولس را شکل می داد و توضیح چگونگی نگریستن بر تک تک نامه ها را خواهیم داشت. فصل شانزدهم گزارشی است از آنچه که ما درباره زندگی پولس و بعضی جنبه های مهم تفکر او می دانیم. این دو فصل تاحدودی تکنیکی بازتاب موضوعاتی هستند که توسط اطلاعات موجود مطرح می شوند. سپس فصل هفدهم در سطحی انسانی تر ارج نهادن به پولس و به دست آوردن روح او را ارائه می دهد.

چنان که در فصل اول دیدیم، هفت نامه اولیه و بدون جروبحث پولسی (یا پروتو پولسی) احتمالاً اولین کتب تنظیم شده در عهدجدید بودند. این تا حدودی قابل توجیه است، زیرا مسیحیان اولیه فکر می کردند که مسیح بزودی باز خواهد گشت، و بدین دلیل فقط «ادبیات اضطراری» و در رابطه با مسائل موجود بودند اهمیت داشتند. با وجود این نوشتن نامه ها ادامه یافت، حتی زمانی که ادبیات دائمی تر (اناجیل، اعمال) شروع به ظهور نمودند. درواقع در جدول محتویات اناجیل چاپ شده بیست و یک کتاب از بیست و هفت کتاب عهدجدید «نامه ها» یا «رسالات» نامیده شده اند ـ آماری تعجب انگیز است هنگامی که می بینیم که هیچکدام از چهل و شش کتاب عهدعتیق[1] این چنین نامیده نشده اند.

در نظم شرعی قانونی مورد قبول در اناجیل امروزی، تمام نامه های عهدجدید که توسط نام یا تاریخچه با رسولان مرتبط هستند، بعد از اعمال رسولان می آیند. ابتدا سیزده نامه/رساله که حاوی نام پولس می باشند که به دو مجموعه کوچکتر تقسیم شده اند، نه عدد از آنها خطاب به جوامع در مکانهای مختلف جغرافیایی هستند (رومیان، اول و دوم قرنتیان، غلاطیان، افسسیان، فیلمون، کولسیان، اول و دوم تسالونیکیان) و چهار عدد خطاب به افراد (اول و دوم تیموتائوس، تیطس، فیلمون). هر مجموعه بر حسب کوتاه تر شدن طول آن تنظیم یافته است. سپس رساله به عبرانیان[2] که مدتهای طولانی با نام پولس همراه بود، و بعد از آن رسالاتی

۱ـ سی و نه کتاب شرعی و قانونی و هفت کتاب شرعی متأخر اشاراتی به نامه ها دارند یا حاوی آنها می باشند (در بعضی از لیست ها از کتابهای جعلی نامه ارمیا بجای اینکه باب ششم باروخ باشد به عنوان کتابی جداگانه در نظر گرفته شده). این اشارات در بخش های عبری عهدعتیق، در دوم سموئیل ۱۱:۱۴-۱۵، اول پادشاهان ۲۱:۸-۱۰، ارمیا ۲۹:۱-۲۳ یافت می شوند. در بخش های آرامی عهدعتیق این نامه ها به طور کامل آمده اند، مثلاً عزرا ۴:۷-۲۲، ۷:۱۱-۲۶. و نیز در بخش های یونانی عهدعتیق، مثلاً اول مکابیان ۱۰:۱۸-۲۰، ۲۵-۴۵؛ دوم مکابیان ۱:۱-۲:۱۸، ۵:۱۰-۱۳، ۸:۲۱-۲۳؛ باروخ ۶. به اعمال ۲۳:۲۶-۳۰ و نیز به مکاشفه ۲-۳ رجوع کنید.

۲ـ یک استثنا این است که غلاطیان قبل از افسسیان می آید، با وجودی که افسسیان ۲۰۰ کلمه طولانی تر از غلاطیان است.

می‌آیند که رسالات کاتولیک نامیده می‌شوند و با یعقوب، پطرس، یوحنا و یهودا در ارتباط می باشند. نامهای سه نفر اول در این ترتیب در غلاطیان ۹:۲ یافت می‌شوند اما به نام یهودا در رسالات منسوب به پولس اشاره نشده.

(A)طبقه بندی

ما می توانیم با واژه «نامه» و «رساله» شروع کنیم. زیرا بسیاری از اینها قابل تعویض با یکدیگر هستند، اما آ. دیسمان که کتاب **«نور شرق باستان»** او سهم عمده ای در روشن کردن اهمیت نامه های پاپیروسی یونانی برای زمینه عهدجدید داشت، بین این دو واژه تمایزی قائل شد. «رساله» برای او تمرین ادبی هنرمندانه ای بود، که به طور کلی درسی اخلاقی به شنوندگان ارائه می نمود که به منظور انتشار یافتن بود، مثلاً *Epistulae Morales* نوشته سنکا. «نامه» وسیله ای غیرادبی برای تبادل اطلاعات است میان نویسنده و طرف مکالمه وی که توسط فاصله ای از یکدیگر جدا شده اند. با این معیار، از بیست و یک نوشته عهدجدید، تمام یا اکثر سیزده نوشته منتسب به پولس، همراه با دوم و سوم یوحنا را می توان به عنوان «نامه» طبقه بندی نمود، در حالی که عبرانیان و شاید اول و دوم پطرس، یعقوب، اول یوحنا و یهودا «رساله» می باشند.

به هرحال امروزه تقریباً تمام محققین این تمایز دیسمان را مطرح می کنند (و بسیاری آن را مردود می‌دانند). کتب راهنمای قدیمی طیفی گسترده از انواع نامه های یونانی ـ رومی را نشان می دهند، مثلاً نامه هایی که ابلاغ کننده ستایش، تصحیح، استدلال، اطلاعات و غیرو هستند، به طوری که حتی یک موعظه به منظور تشویق نمودن را می توان در فرم نامه عرضه نمود. تعدادی از نامه های پولس (اول قرنتیان و رومیان) بقدری طولانی هستند که می توان آنها را به عنوان نامه ـ مقاله طبقه بندی نمود. همچنان که درباره شنونده، معلوم نیست که هیچکدام از نوشته های پولسی یا حتی آنهایی که «کاتولیک» (یا «کلی» یا «جهانی») لقب گرفته اند خطاب به مسیحیان در همه جا (حتی با وجودی که بعضی از آنها به راحتی می توانستند در خدمت تمام مسیحیان باشند) بوده باشند. درست است که فقط بعضی از نامه های عهدجدید خطاب به جوامعی در شهر یا شهرهایی خاص نوشته شده اند، اما نامه های دیگر می توانسته اند خطاب به مسیحیانی با میراثی خاص باشند، مثلاً مسیحیان یوحنایی (اول ـ سوم یوحنا)، مسیحیان پولسی (افسسیان) و یا مسیحیانی با وابستگی های قوی به یهودیت (یعقوب و یهودا). من آثاری را که به نظرم به طور وضوح «نامه» هستند این گونه لقب خواهم داد. درمورد نمونه اول یوحنا، افسسیان، عبرانیان، یعقوب، یهودا و دوم پطرس هر دو عنوان «نامه» و «رساله» را در تیتر فصول مربوطه قرار خواهم داد، و اول آن عنوانی را می‌آورم که صحیح تر است ـ به شرطی که آن دیگری (با اصلاحاتی) به استاندارد دیسمان ربط داشته باشد.

نامه ها را می توان به شیوه های مختلف نوشت، بعضی وقتها با دست خود فرستنده و گاهی توسط دیکته کردن. درمورد دوم هر عنوان می تواند توسط یک منشی ثبت شود و مصححی عبارات نامناسب را اصلاح نماید؛ یا پس از اینکه فرستنده به طرح کلی پیام اشاره نموده است، می توان اقتدار بیشتری برای فرموله کردن به کاتب، که خود تقریباً یک مؤلف یار است، واگذار نماید تا فرم نهایی را به وجود آورد. اما درباره پولس، او می تواند نامه کوتاهی مانند فیلمون را تماماً با دست خود نوشته باشد (آیه ۱۹). اشارات به سطوری که با دست خود پولس نوشته شده در حروف بلندتر دیده می شود (۱ـ قرن ۲۱:۱۶؛ غلا ۱۱:۶؛ ۲ـ تسا ۱۷:۳؛ کول ۱۸:۴)، که به هرحال نشان می دهد که بقیه نامه توسط نویسنده ای دیگر نوشته شده، و به طور صریح رومیان ۲۲:۱۶ سلامهایی دارد از «طرتیوس، کاتب رساله» (به اول پطرس ۱۲:۵ برای نوشتن پطرس «از طریق سیلوانوس» مراجعه کنید.) در تمام اینها به هرحال، ما نمی دانیم که چگونه پولس از نظر ادبی جمله بندیها را به کاتبان منتقل نموده است (و اینکه آیا او با منشی ها و یا مؤلف یاران کار می کرده.) او ممکن است بعضی از نامه ها را به طور دقیق دیکته کرده و در برخی اجازه آزادی عمل داده باشد. مثلاً در کولسیان که سبکی بسیار متفاوت از نامه های پروتو پولسی دارد.[۳]

در نامه های عهدجدید، مخصوصاً نامه های پولسی، خوانده شدن به صدای بلند به منظور ترغیب نمودن بوده است. نتیجتاً همانند موعظه ها، آنها را می توان به عنوان بلیغ داوری نمود، برحسب اقتدار نویسنده، کیفیت نوشته، و تأثیر مورد نظر بر شنوندگان. به طور خاص، نقد بلاغت یا شیوایی به انتخاب مطالب، ساختار، و شیوه بیان آنها توجه می کند از نظر هم واژه نگاری و هم سازمان دهی) به طوری که به سادگی تفهیم گردیده و به خاطر سپرده می شوند.

ارسطو سه حالت از استدلال را در سخنوری تفکیک می نماید، و جدیداً محققین سعی کرده اند اینها را درمورد نامه های عهدجدید به کار بندند. (۱) استدلال قضایی یا دادگاهی، همانند آنهایی که در دادگاه های حقوقی یافت می شوند. به طور مثال، بعضی وقتها پولس از اتهاماتی که توسط کسانی که برضد سیاست او درباره ختنه کردن و شریعت موسی بودند به او وارد می آمد آگاه بود و از خدمت بشارتی خود و از آنچه که در گذشته انجام داده بود دفاع می نمود. (۲) استدلالات مشورتی یا پندآمیز همانند آنچه که در اجتماعات سیاسی یا عمومی که مشغول بحث درباره آینده هستند یافت می شود. پولس در نوشتن به قرنتیان تأکید می کند که اگر از نامه او استقبال نکنند او خواهد آمد و شخصاً استدلال خواهد کرد (۲ـ قرن ۱:۱۳-۵). (۳) استدلالی همانند سخنرانیهایی که در جشن های عمومی ایراد می شود. این طراحی شده برای خشنود نمودن مردم یا الهام بخشیدن به آنها، اعتقادات و ارزشهای عمومی

۳ـ بسیاری از محققین کولسیان را بعد از پولس می دانند (مثلا نوشته شده توسط یک شاگرد پولس) زیرا نه فقط سبک بلکه محتوای آن نیز از نامه های قبل از پولسی متفاوت است.

را تأیید می کند و از حمایت در تلاشهای فعلی برخوردار می گردد. پولس اغلب نامه می نویسد تا نوایمانان خود را قوت قلب ببخشد، و ایمان و اطاعت آنها را بستاید. پوسکاس نامه های غلاطیان، اول قرنتیان و رومیان را به ترتیب به عنوان حقوقی، مشورتی و سخنوری طبقه بندی می کند و برای هر کدام مشابه هایی از یونانی ـ رومی ارائه می نماید.

با وجود این احتیاط درباره تلاشهایی جهت کشف طرح های ظریف حاکی از سخنوری توصیه شده. به هیچ طریق نمی توان مطمئن شد که پولس از تجزیه و تحلیل های کلاسیک معانی و بیان آگاه بوده و یا اینکه آگاهانه از آنها پیروی می نموده است. فرم های متفاوت استدلال ممکن است واکنش های ناآگاهانه به آن چیزهایی باشد که می بایستی انجام می شده. یا درواقع، بعضی ویژگیها ممکن است بازتاب طرح های عهدعتیق باشد، مثلاً جو بحث انگیز و پند آمیز (شباهت دارد با لفظی مشورتی و حقوقی). در بعضی عبارات نوشته های پولس ممکن است تحت تأثیر *rîb* یا *rîv* (دعوای حقوقی، عهد جایی که خدا قوم برگزیده را به دادگاه می برد: اش ۱۳:۳-۱۵؛ میک ۱:۶)، و نه (فقط) سخنوری یونانی ـ رومی باشد. تشخیص اغراق های عاطفی، مبالغه های ادیبانه، استدلال های آراسته و غیرو برای تشخیص این که چه چیزی واقعاً گفته می شود لازم است؛ اما تشخیص ممکن است بدون دانستن قواعد رسمی سخنوری قدیم نیز انجام گردد.

(B)فرم، اندازه

دنیای هلنیستی برای ما نامه های ادبی بسیاری به لاتین و یونانی برجای گذارده، همین طور تکه هایی از پاپیروس مصر از هزاران نامه درباره دلمشغولی های زندگی معمولی (تجارت، مسائل حقوقی، دوستی ها و خانواده). نامه ها تمایلی به پیروی از یک فرم جا افتاده دارند، و کسی که اطلاعی از آن فرم ندارد می تواند به طور جدی یک نامه را سوء تعبیر کند (به طور مثال در یک نامه انگلیسی امروزی چنانچه خواننده نداند که واژه «عزیز» در ابتدای یک نامه واژه ای کلیشه ای است ممکن است درمورد روابط میان نویسنده و مخاطب سوء تعبیر نماید). همچنین، تأثیر فرم استاندارد نامه در نامه های عهدجدید عامل مهمی در تفسیر آنان است.

در آنچه که در پی می آید من بر فرم کم و بیش استانداردی که در بیشتر نامه های (یا رسالات) عهدجدید قابل کشف است تمرکز می کنم. به طور کلی چهار قسمت از نامه قابل تشخیص هستند. (۱) دستور العمل افتتاحیه، (۲) شکرگزاری، (۳) مجموعه یا پیام، (۴) دستور العمل اختتامیه. البته، تمایز معمولی قسمت ها بدین معنی نیست که نویسنده افکار خود را الزاماً به همین شکل تقسیم بندی نموده است. اما آنها چون توسط آداب و رسوم زمانه خود شکل یافته اند، به طور معمولی از این توالی پیروی می نمایند.

۱ـ دستورالعمل افتتاحیه (*praescriptio*)

دستورالعمل افتتاحیه نامه‌های یونانی ـ رومی شامل سه عنصر اساسی بود (فرستنده، مخاطب، درود و تهیات) با وجودی که بعضی وقتها عنصری دیگر سلام و درود را طولانی‌تر می‌کند، مثلاً شخص مخاطب را به یاد می‌آورد، و یا برای او آرزوی سلامتی می‌کند و درباره سلامتی (خوبی) خود نویسنده گزارش می‌دهد. حال بیایید هر کدام از این سه یا چهار عنصر سازنده را همانگونه که در نامه‌های اولیه مسیحیان ظاهر می‌شوند مفصلاً بررسی نمائیم.

فرستنده (*Superscriptio*) . این حاوی نام شخصی نویسنده است، که بعضی وقتها برای برقراری اقتدار، نویسنده با یک لقب معرفی می‌شود. در نامه‌های اول و دوم تسالونیکیان ما می‌بینیم که پولس نه بار خود را به‌عنوان «یک رسول/از طریق مسیح عیسی» و دو بار «یک خادم مسیح عیسی» و در تیطس نیز به‌عنوان «خادم خدا» معرفی می‌کند.[۴] دوم و سوم یوحنا از نظر استفاده از یک لقب (شیخ، پیر) غیرعادی هستند زیرا نام شخصی فرستنده ذکر نمی‌شود. هشت نامه از سیزده نامه پولسی از کمک فرستنده در ترکیب‌های مختلف نام برده است، تیموتی (در شش)، سیلوانوس (دو) سوستنز (یک). روابطی خاص با جوامع مورد خطاب نمی‌توانند اضافه شدن این نامه‌ها را به اندازه کافی توجیه کنند؛ به هر طریق فرستنده‌ها به تنظیم این نوشته‌ها کمک کرده‌اند.

مخاطب (*Adscriptio*) . ساده‌ترین فرم، یک نام شخصی است؛ اما در چند نامه عهدجدید و نامه‌های رسولی که به افراد نوشته شده‌اند، هویت بیشتری توضیح داده شده (مثلاً، «به پولیکارپ که اسقف است») و یا بیانی از محبت (مثلاً در سوم یوحنا «به غایس حبیب») ارائه گردید. مخاطبین در بیشتر نامه‌های عهدجدید و رسولی جوامعی هستند در نواحی اظهار شده. در پنج نامه پولسی (اول و دوم تسالونیکیان، اول و دوم قرنتیان، غلاطیان) مخاطبین به‌عنوان «کلیسا» و در چهار نامه (فیلیپیان، رومیان، کولسیان، افسسیان) به‌عنوان «مقدسین» معرفی شده‌اند- توجه کنید که جوامع در کولسیه و روم توسط پولس پایه‌گذاری نشده بودند. مخاطب دوم یوحنا «یک خاتون برگزیده»، احتمالاً نام‌گذاری نمادین برای یک کلیساست، اما این نامه به این جهت که اظهار نمی‌دارد که کلیسا در کجا واقع شده نامه‌ای غیرعادی است.

سلام و درود (*Salutatio*) . گاهی این قسمت را حذف کرده‌اند. نامه‌های یهود این دوره به جایگزین کردن «سلام و درود» (یونانی ***chairein*** = لاتین***ave*** ، «درود») با «صلح» (یونانی ***eirene*** ، بازتاب عبری ***shalom***) و به فراگیرتر بودن در توصیف شخیصتهای درگیر مثلاً «باروخ، پسر نریا، به برادرانی که به اسارت برده شدند، رحمت و صلح» (۲- بار ۷۸: ۲)، تمایل دارند.

۴ـ در میان نامه‌ها/ رسالات کاتولیک، واژه «رسول» در اول و دوم پطرس و واژه «خادم» در دوم پطرس، یعقوب و یهودا یافت می‌شود. در نامه‌های ایگناتیوس اهل انطاکیه می‌خوانیم: «ایگناتیوس که تئوفوروس [دارنده خدا] نیز نامیده شده است.

بعضی نمونه های عهدجدید دارای ***chairein*** معمولی است، مثلاً یعقوب ۱:۱ «به دوازده سبط که پراکنده هستند، خوش باشید». با وجود این نه «صلح» یهودی و نه «سلام و درودهای» یونانی ویژگی نامه های عهدجدید هستند، زیرا آنها از ترکیبی از دو یا سه اسم بهره می گیرند، همانند «فیض، صلح، رحمت، محبت» که به طور خاص از جانب خدای پدر (و عیسی مسیح) می‌آید. دوم یوحنا دارای «فیض، رحمت و صلح» است اما کاملاً به طور غیرعادی و به عنوان اظهار واقعیت موجود مسیحی، به جای اینکه یک آرزو باشد. سوم یوحنا هیچکدام از اینها را ندارد و واقعاً فاقد سلام و درود است.

یادآوری یا آرزوی سلامتی. در نامه های شخصی یونانی ـ رومی هنوز در دستور العمل افتتاحیه، سلام و درود اغلب به یادآوری یا آرزوی سلامتی بسط می یابد، به شکلی که فرستنده برای سلامتی مخاطب دعا می کند و از سلامتی خود اطمینان می دهد. یک نمونه از دستور العمل افتتاحیه با این عنصر چهارم این است: «سراپیون به برادران خود پتولمائوس و آپولونیوس، سلام ها و درودها، اگر شما سلامت هستید، عالی خواهد بود، من خودم هم خوب هستم». در اول تسالونیکیان یادآوری بخشی از شکرگزاری است به جای اینکه قسمتی از دستور العمل افتتاحیه باشد، زیرا بعد از «ما شکرگزاری می کنیم» در ۲:۱ نامه در ۳:۱ اینگونه ادامه می یابد: «**به یاد می‌آوریم** در برابر خدا و پدر خود اعمال ایمان شما را». سوم یوحنا بهترین و تنها نمونه واضح یک شروع با آرزوی سلامتی را در یک نامه عهدجدید می دهد: «عزیزان، من امیدوارم که شما در سلامتی کامل باشید». بیشتر نامه های عهدجدید در حالی که فاقد یادآوری و آرزوی سلامتی هستند، با ضمیمه کردن مقام و امتیازات عالی مسیحیان یک عنصر را در دستور العمل افتتاحیه بسط می دهند. رومیان، تیطس و دوم تیموتائوس به این شکل عنوان و لقب فرستنده، مثلاً پولس را بسط می دهند: «جدا شده برای انجیل خدا ...»؛ اول قرنتیان و اول ـ دوم پطرس مخاطب را مثلاً به عنوان «تبعید شدگان در پراکندگی ... انتخاب شده بر حسب پیش آگاهی خدای پدر به وسیله تقدیس روح القدس ...» توصیف می کند؛ غلاطیان سلام و درود را بسط می دهد «فیض و سلامتی از خداوند عیسی مسیح که خود را برای گناهان ما داد ...».

۲ـ شکرگزاری

در نامه های هلنیستی به دنبال دستورالعمل افتتاحیه اغلب گفته ای می آید که در آن فرستنده خدا را برای دلائلی خاص، مثلاً رهایی یافتن از فاجعه ای شکر می کند (*eucharistein*). دوم مکابیان ۱۱:۱ نمونه یهودی خوبی ارائه می دهد: «نجات یافته توسط خدا از خطرات مهیب، ما خدا را بسیار شکر می کنیم برای طرفداری از ما برضد پادشاه». بعضی وقتها دعایی وجود دارد که چنین حفاظتی در آینده نیز ادامه یابد. طرحی متفاوت در

شکرگزاریهای پولسی ظاهر می شود (که در غلاطیان و تیطس موجود نیست).[۵] جمله بندی مقدماتی معمولاً این گونه است «من/ما شکر می کنم (می کنیم) خدایم (خدایمان) را زیرا ...» دلیل تصریح شده برای شکرگزاری نه رهایی از فاجعه ای بلکه وفاداری جماعت مورد خطاب است، و استغاثه برای ادامه یافتن چنین وفاداری می باشد. اغلب بعضی موضوعات عمده در مجموعه نامه در شکرگزاری به طور مختصر پیش بینی شده. بدین سبب تذکرات یا یک لحن خاص اندرز گونه (درخواست کننده) می توانند در این بخش ظاهر شوند.[۶] در دوم و سوم یوحنا هیچ بیانی از شکرگزاری پس از دستور العمل افتتاحیه وجود ندارد، با وجودی که اظهار شادمانی یوحنایی همان عملی را انجام می دهد که شکرگزاری، یعنی تعریف و تحسین که خوانندگان را در حالت خوش روئی و حسن نیت قرار دهد تا پیام را (در مجموعه نامه) دریافت کنند که ممکن است حاوی خواسته ای و یا حتی اخطاری باشد.

۳ـ متن یا پیام

متن یک نامه گاهی از آنچه که مابین دستورالعمل افتتاحیه (+ شکرگزاری) و دستورالعمل اختتامیه می آید توصیف می شود. این توصیف حاوی دو عامل است: اول، متنی که تا این اواخر عنصر رساله ای است که از نقطه نظر فرم کمتر مطالعه شده، دوم متنی که تصور شده دارای شکلی تا حدودی ثابت است.[۷] به هرحال، به مرور بیشتر به خاطر محققینی همانند فونک، مولینز، وایت در متن، مخصوصاً در جملات انتقالی در ابتدا (متن ـ افتتاحیه) و پایان (متن ـ اختتامیه)، بخشهای گسسته ای با ویژگیهای قاطع ظاهری تشخیص داده می شوند. در میان این دو، متن میانی وجود دارد که تحلیل آن از نقطه نظر ظاهری مشکل تر است. نامه های یونانی ـ رومی کمک اندکی به مطالعه ظاهری ویژگیهای متن بیشتر نامه های عهدجدید ارائه می کنند، زیرا متن نامه های عهدجدید، مخصوصاً آنهایی که در نامه های پولس و اول و دوم پطرس یافت می شوند، به طور قابل توجهی طولانی تر هستند تا متن نامه های عادی. به بیان دقیق تر، دوم و سوم یوحنا با اختصاری که توسط طول صفحه پاپیروس در آن تعیین شده بود می توانست به آداب و رسوم معمولی نزدیکتر باشد.

۵ـ باید به طور کلی صحبت کرد، زیرا شکرگزاریهای پولس به عنوان یک دستورالعمل افتتاحیه چندان منظم نیست. می توانند فقط چند سطر باشد یا بیش از ۵۰ درصد نامه را در بر بگیرد (اول تسالونیکیان). در شکرگزاری دوم قرنتیان (۱:۳-۱۱) طلب فیض طولانی (۱:۳-۱۰) قبل از بیان شکرگزاری می آید (۱:۱۱)، همین طور در شکرگزاری افسسیان ۱:۳-۲۳، یک حمد و ثنا (۱:۳-۱۴) قبل از شکرگزاری (۱:۱۵-۲۳) یافت می شود. بعضی ها اظهار می دارند که شکرگزاری در غلاطیان با بیان حیرت و شگفتی در ۱:۶ جایگزین شده است.

۶ـ عنوان شده که پولس موعظه شفاهی خود را با شکرگزاری به خدا شروع کرد و این روش اثر خود را در استفاده از شکرگزاری در نامه ها بجای گذاشت. رسم پولسی شاید بازتاب زمینه ای در حیات نیایشی یهود، با تبرک های خدا در آن، باشد.

۷ـ بسیاری درباره دو قسمت از مجموعه نامه های پولسی صحبت می کنند: اول شرح آموزه (نشان پولسی)، و سپس اصول اخلاقی، پند و اندرزها (الزامات پولسی). این تجزیه و تحلیل هر چقدر هم درست باشد، بر اساس محتویات بنا شده تا فرم و به ویژگیهای کلیشه ای در آغاز و پایان مجموعه توجهی نمی کند.

متن ـ افتتاحیه. چون این عنصر فرصتی برای نوشتن نامه فراهم می کند، تمایل دارد که از یک اشاره به اینکه چه چیزی در رابطه مابین نویسنده و مخاطب معمولی است شروع کرده و به پیش رود. و بدین ترتیب طیفی باریک از جملات افتتاحیه در متن نامه های دنیوی وجود دارد «من می خواهم که بدانی ...»، «فکر نکن که ...»، «لطفاً انجام [نده] ...»، «من متأسف شدم [یا تعجب کردم یا خوشحال شدم] هنگامی که شنیدم که تو ...»، «من /تو قبلاً نوشته بودم درباره ...»، «من از تو درخواست می کنم ...».

در متن ـ افتتاحیه در نامه های پولس دستورالعملهای مشابهی یافت می شوند. به طور معمول آنها دارای افتتاحی شاد هستند که عمدتاً درباره اخبار از رفاه مخاطبین است. در فیلیپیان ۴:۱ درباره دعا کردن برای مخاطبین شادی وجود دارد، در دوم تیموتی ۴:۱ فرستنده درآرزوی دیدن مخاطب است تا او را با شادی مملو سازد، در فیلمون ۷ خوشی کامل از محبت مخاطب توسط نویسنده به دست آمده. در یعقوب ۱:۲-۳ نویسنده به مخاطبین می گوید که روبه رو شدن با تجربه های گوناگون را کمال خوشی دانند، زیرا امتحان پایداری به وجود می آورد. در دوم یوحنا ۴ و سوم یوحنا ۳-۴ پیر برای وضعیت متبارک مخاطبین (راه رفتن در راستی) اظهار شادی می کند ـ موضوعی که در شکرگزاری نامه های پولسی یافت می شود.

ویژگی دیگری از متن ـ افتتاحیه، گذر به پیام درخواست یا خواهش اصلی است. مولینز اشاره می کند که این خصیصه معمولاً در نزدیکی شروع متن نامه می آید و دارای خواص ثابتی است: (a) به طور معمول مقدمه ای به عنوان زمینه برای درخواست داده می شود، اغلب به موجب شادمانی برای وضعیت مخاطب. (b)خود خواهش به موجب یکی از چهار فعل خواستن بیان می شود. (c) به مخاطب مستقیماً و به حالت ندایی نوشته می شود. (d)بیانی مؤدبانه وجود دارد. (e)عمل مورد تقاضا توصیف می شود.

متن ـ اختتامیه. بخش دیگر متن یک نامه یونانی ـ رومی که دارای خصائل قابل پیش بینی است، اختتامیه آن می باشد. در اینجا نویسنده آنچه را که در متن نوشته است تثبیت یا خلاصه می کند، و بدین ترتیب پلی برای نامه نگاری یا مراوده بیشتر به وجود می آورد. هم در نامه های پاپیری و هم پولسی ویژگیهای این بخش حاوی: (a) دلیل نوشته شدن نامه ـ انگیزه؛ (b) اشاره ای به اینکه چگونه مخاطب باید به آن پاسخ دهد ـ یادآوری امکانات (اغلب در پاپیری) یا بیان اعتماد (اغلب در نامه های پولسی)؛ (c) پیشنهاد تماس بیشتر از طریق یک ملاقات، توسط یک مأمور مخفی، یا توسط ادامه نامه نگاری. ویژگی آخر به عنوان عملی آخرتی برای پولس رفتار می کند، چون از طریق آن داوری یا اقتدار تسلی دهنده رسولی به مخاطبین فراهم می شود. (شخص می تواند زبان آخرتی را به کار گیرد زیرا در نظر پولس اقتدار رسولی بازتاب اقتدار داوری خدا یا مسیح است). جنبه های «رسولی بازگشت مسیح در آخر زمان»، آنطوری که فونک آن را نامیده، شامل امید به قادر بودن به ملاقات و اشاره ای به سودمندیها و شادیهای دو طرفه که از آن ناشی می شود.

چند دستور العمل پولسی به وضوح نشان دهنده چنین ویژگیهایی هستند: «من خودم درباره تو راضی هستم، برادران من ... اما من به تو صراحتاً درباره بعضی نکات به عنوان یادآوری نوشتم ... که بنا به خواست خدا بتوانم نزد تو با شادمانی بیایم و در همراهی با تو تازه شوم» (روم ۱۵:۱۴و ۱۵و ۳۲). «با اعتماد بر اطاعت تو من به تو می نوشتم، با این آگاهی که تو بیشتر از آنچه که من می‌گویم انجام خواهی داد. معهذا منزلی نیز برای من حاضر کن، زیرا که امیدوارم از دعاهای شما به شما بخشیده شوم» (فیل ۲۱-۲۲). در حالی که محققین وعده ملاقات را به عنوان بخشی از متن ـ اختتامیه تلقی می کنند، اما در پولس این آخرین ویژگی متن (قبل از دستورالعمل اختتامیه) نیست، بلکه قبلاً رخ می‌دهد. در نامه هایی که در آنها جروبحثی در جامعه مخاطب وجود دارد، بعضی درخواستها به دنبال وعده ملاقات رسولی مطرح می شود، به طور مثال: «من چون از مکادونیه عبور کنم به نزد شما خواهم آمد ... بیدار باشید، در ایمان استوار باشید و شجاع باشید (۱ـ قرن ۱۶:۵و۱۳) و «از این جهت در حالی که از شما دور هستم این را می نویسم، تا هنگامی که بیایم لازم نباشد که سختی کنم ... راه های خود را اصلاح کنید، و توجه کنید به درخواست من (۲ـ قرن۱۳:۹-۱۱). متن ـ اختتامیه در دوم یوحنا ۱۲ و سوم یوحنا ۱۳-۱۴ یافت می شود، جایی که پیر وعده یک ملاقات حضوری را می‌دهد. در دوم یوحنا هدف از ملاقات «تا اینکه شادی شما کامل گردد»، و در سوم یوحنا دو اشاره برای یک ملاقات وجود دارد: در آیه ۱۰ پیر دیوترفیس را متهم می کند، در آیه ۱۴ او در اشتیاق صحبت کردن رو در رو با غایس است.

۴ ـ دستورالعمل اختتامیه

نشانگر پایان مرسوم یک نامه یونانی ـ رومی است، یعنی یک آرزو برای سلامت و کلمه ای برای وداع (*erroso*). از دو سطر آخر پاپیروس Oxyrhynchus ۷۴۶ می توان نمونه ای از اینکه تا چه اندازه می تواند کوتاه باشد به دست آورد «و بقیه اینکه مواظب خودت باش تا در سلامت باقی بمانی، بدرود». در دوران رومیها نوعی بیان سلام و درود (*aspazesthai*) به عنوان فرم سوم مرسوم شد. در این ناحیه از فرم نامه ای نامه های پولسی از رسم معمولی متابعت نمی کنند، زیرا پولس هیچگاه نامه ای را با فقط آرزوی سلامتی یا *erroso* پایان نمی‌دهد. او سلام و درود دارد (*aspazesthai*) که از همکاران او، که با او هستند، می‌آید و خطاب به مردم جامعه ای است که او می شناسد. به طور مثال «هر مقدسی را در مسیح عیسی سلام برسانید، و برادرانی که با من می باشند به شما سلام می رسانند، همه مقدسین به شما سلام می رسانند، علی الخصوص آنانی که از اهل خانه قیصر هستند». (فی ۴:۲۱-۲۲)؛ و «همه آنهایی که با من هستند به تو سلام می رسانند؛ و آنانی را که از روی ایمان ما را دوست دارند سلام رسان» (تیط ۳:۱۵). هر دو نامه دوم و سوم یوحنا دارای سلامهایی هستند که از طرف جامعه ای که

در آن نامه پـدید می‌آید به مخاطبین فرستاده می شوند، و سوم یوحنا می خواهد که عزیزانی که مورد خطاب قرار گرفته اند «هر کدام به وسیله نام» سلام رسانده شوند (این به عادت پولسی که نام آنهایی را که می باید سلام رسانده شوند عنوان می کند شباهت دارد).

در کنار سلام و درود، دستورالعمل اختتامیه پولس بعضی وقتها حاوی یک حمد و ثنای خدا (روم ۱۶:۲۵-۲۷؛ فی ۴:۲۰)، و یک دعای فیض و برکت برای دریافت کنندگان است. در هشت نامه از نامه های پولسی دعا کم و بیش این فرم رسمی «فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد» را دارد، اما پنج نامه فرم کوتاه تری دارند: «فیض با شما باد». این ویژگیها را می توان در دستورالعمل اختتامیه سایر نامه های عهدجدید نیز یافت، زیرا عبرانیان و اول پطرس نیز هر دو سلام و درود و دعا دارند، در حالی که حمد و ثنا فقط در عبرانیان، اول و دوم پطرس و در یهودا یافت می شود. سوم یوحنا و اول پطرس «صلح و سلامتی» به جای «فیض » دارند و ترکیبی از «سلامتی» و «فیض» در افسسیان ۶:۲۳-۲۴ و «سلامتی» و «رحمت» در غلاطیان ۶:۱۶ تأیید می کند که «سلامتی» دعای جایگزین در دستور العمل اختتامیه نامه های مسیحی بوده است.

در چهار نامه از نامه های پولس (اول تسالونیکیان، اول و دوم قرنتیان، رومیان) و در اول پطرس سلام و درود همراه با «یک بوسه مقدس» انجام می شود. با وجودی که بوسه ها در میان اعضای یک خانواده غیرعادی نبودند در جامعه ای یونانی رومی از رد و بدل کردن بوسه در ملأعام خودداری می شده بوسه ها اکثراً در صحنه هایی از آشتی و یا ملاقات بستگان پس از جدایی توصیف شده اند. خود عیسی و شاگردانش در طول خدمت بشارتی تبادل بوسه ای ارائه نداده اند؛ اما استفاده یهودا از آن در باغ جتسیمانی در زمینه ای که مایل نیست عیسی را هشیار کند ممکن است بدین معنی باشد که این سلام و درود عادی در میان گروه بوده است، و مسلماً به بوسه به عنوان سلام و درود در کتاب مقدس گواهی داده شده است (پید ۳۳:۴؛ ۲ـ سمو ۲۰:۹؛ لو ۱۵:۲۰). ظاهراً جامعه مسیحی بوسه را به عنوان نشانه دوستی پذیرفته بود، و آن مقدس بود زیرا بین مقدسین رد و بدل می شد.

همان طوری که در بالا اشاره شد، بعضی وقتها پولس دقت می کند تا سطری مبنی بر اینکه او با دست خود می نویسد بگنجاند. حداقل برای چهار نامه طولانی (اول قرنتیان، غلاطیان، دوم تسالونیکیان، کولسیان)، بعلاوه اشاره می کند که بقیه نامه به طرز فیزیکی توسط شخصی دیگر به رشته تحریر درآمده، چنین سطوری شاید به طور ضمنی بیان می کنند که پولس تمام (نامه) را بررسی کرد تا به درستی تحت نام خود او فرستاده شود.

(C)چگونگی برخورد این جلد (کتاب) با تك تك نامه‌ها

هفت نامه که «کاتولیک» («کلی» یا «جهانی») خوانده می شوند در بررسیهای من تقسیم خواهند شد. سه نامه یوحنایی در فصول ۱۲-۱۴، به دنبال فصل ۱۱ درباره انجیل

برحسب یوحنا، در فصول ۳۳-۳۶ بررسی شده است. چهار نامه باقیمانده به ترتیب اول پطرس، یعقوب، یهودا و دوم پطرس بررسی خواهند شد. سیزده نامه/رساله که نام پولس را بر خود دارند تا جایی که ممکن باشد در نظمی موضوعی و زمانی بررسی خواهند شد. فصول ۱۸-۲۴ دربرگیرنده گروه پروتوپولسی است (یعنی مسلماً توسط پولس نوشته شده)، به ترتیب اول تسالونیکیان، غلاطیان، فیلیپیان، فیلمون، اول ـ دوم قرنتیان و رومیان.[۸] بعد از فصل ۲۵ درباره نوشته ها با نام مستعار و دوترو پولسی، فصول ۲۶-۳۱ دربرگیرنده گروه دوترو پولسی (دومین سری نامه های پولسی) خواهند بود (احتمالاً توسط خود پولس نوشته نشده‌اند) به ترتیب دوم تسالونیکیان، کولسیان، افسسیان، تیطس، اول تیموتائوس و دوم تیموتائوس. به دنبال آنها، عبرانیان که توسط پولس نوشته نشده ولی اغلب به عنوان نامه پولسی قلمداد شده، در فصل ۳۲ بحث خواهد شد.

یک قاعده کلی مهم این است که تمام اشارات کتاب مقدسی در یک فصل به آن نامه‌ای خواهد بود که در آن فصل بحث می‌شود مگر اینکه به گونه‌ای دیگر تأکید شده باشد. به طور معمول بررسی با یک زیربخش **زمینه** شروع می‌شود که تاریخچه قبلی برخورد پولس با جامعه مورد خطاب را شرح می‌دهد (یا آنچه ما از پطرس، یعقوب و یهودا در نامه های کاتولیک می‌دانیم). سپس **تحلیل کلی پیام** نکات اصلی نامه را خلاصه می‌کند. چون نامه ها تنوع زیادی هم در محتوای و هم در لحن دارند، زیربخش تجزیه و تحلیل نیز در نگرش خود متنوع خواهد بود. تعداد موضوعات در زیربخش های بعدی (تألیف، تاریخگذاری، اتحاد، موضوعات خاص و غیرو) به وسیله ویژگی هر نامه دیکته خواهد شد. اکثراً این نامه ها خطاب به نیازها و مسائل جوامع جداگانه مسیحی در قرن اول بوده‌اند. نتیجتاً زیربخش **موضوعات و مسائل برای تعمق** درمورد نامه های عهدجدید به طور خاص مهم است، چون در اینجاست که ارتباط آنها با زندگی امروزه مورد بحث قرار خواهد گرفت. من نظریات مختلفی درباره یک موضوع ارائه خواهم نمود به طوری که خوانندگان بتوانند نظر شخصی خود را اتخاذ نمایند و در این رابطه **کتاب شناسی** می‌تواند کمکی باشد.

* * *

۸ـ ما نمی‌دانیم که فیلیپیان و فیلمون چه زمانی نوشته شده‌اند (زمانی مابین ۵۴ و ۶۲) اما آنها را می‌توان تواما بررسی نمود زیرا این دو نامه را پولس در زندان نوشته است. همچنین نمی‌دانیم چه زمانی غلاطیان نوشته شده ـ شاید حتی سال ۵۴، اما با لحني متفاوت، مطالبی را بررسی می‌کند که بعدها به طور سیستماتیک در نامه به رومیان (حدود ۵۸) مورد بررسی قرار گرفت.

فصل شانزدهم

موضوعات کلی در زندگی و افکار پولس

بعد از عیسی پولس تأثیر گذارترین شخصیت در تاریخ مسیحیت بوده است. با وجودی که تمام نویسندگان عهدجدید درباره معنی ضمنی عیسی برای جوامع خاص ایمانداران تحقیق می کنند، پولس در نامه های متعدد خود این کار را در طیفی گسترده تر از همه انجام می دهد. این گستردگی به اضافه عمق افکار او و دلبستگی او به درگیری خود بدین معنی بوده است که از زمانی که نامه های او جزئی از عهدجدید شده است، هیچ مسیحی از نوشته های او بی تأثیر نبوده. مسیحیان چه آثار پولس را به خوبی بشناسند یا نه، از طریق آنچه که درباره اصول ایمانی و مذهب آموخته اند، به فرزندان پولس در ایمان تبدیل شده اند. بنابراین یک فصل کلی به آنچه که ما از زندگی پولس می دانیم وقف شده و بعضی نکات اصلی در افکار او قسمت مهمی از معرفی عهدجدید را تشکیل می دهند.

(A)زندگی پولس

دو منبع برای آشنایی با زندگی پولس وجود دارد. جزئیات زندگینامه او در نامه های خود او، و شرح روند شغلی وی در کتاب اعمال (شروع با ۵۸:۷). سه نظریه در این باره که چگونه این منابع را به هم ربط دهیم وجود دارد: (a)اعتماد کامل به کتاب اعمال. زندگی سنتی پولس به شدت توسط کتاب اعمال، و اطلاعات صحیح و قابل جذب از نامه های او به چهارچوب این کتاب هدایت می شود. (b) شک و تردید بسیار به کتاب اعمال. به توسط واکنش و به عنوان بدبینی درمورد ارزش تاریخی اعمال، آنچه را که کتاب درباره پولس گزارش می کند به زیر سؤال رفته است. درواقع، بعضی محققین روند شغلی پولس را یا به طور عمده بازسازی کرده و اطلاعات کتاب اعمال را کنار گذاشته اند و یا با تشدید اختلافات مابین کتاب اعمال و نامه ها آن را تصحیح کرده اند. (c) یک موضع تعدیل شده از نامه های پولس به عنوان اولین منبع استفاده می کند و در اعلام تفاوتهای آشکار با کتاب اعمال تعجیل نمی نماید. امکانات این موضع سوم در اینجا ارائه خواهد شد و خوانندگان باید بحث درباره کتاب اعمال در فصل دهم را باردیگر مرور کنند، مخصوصاً در این رابطه که آیا یک همراه پولس می توانسته نویسنده کتاب اعمال بوده باشد.

هیچ شکی نیست که کتاب اعمال تفسیری الهیاتی از پولس ارائه نموده، و نقش او را با نظریه کلی گسترش مسیحیت «تا اقصای جهان» (اع ۸:۱) وفق داده است. علاوه براین

نویسنده ممکن است دیدگاهی ناقص از قسمتهایی از روند شغلی پولس داشته، به‌طوری که حوادث پیچیده را در هم ادغام کرده باشد. به‌هرحال، مطابقت‌های بسیار زیادی مابین کتاب اعمال و اشارات در زندگی نامه شخصی در رسالات پولس وجود دارد که بتوان اطلاعات کتاب اعمال را به کناری نهاد. نویسنده از واقعیت‌های فراوانی درباره پولس آگاه بوده است. برای پی بردن به ارزش آن به جدول ۵ مراجعه نمایید. حال با هم بررسی کنیم که با استفاده از بهره‌گیری دقیق از این دو منبع چه قسمت از زندگی پولس را می‌توان بازسازی نمود.

تولد و پرورش

پولس احتمالاً حدود سال ۵-۱۰ میلادی، در دوران حکومت امپراتور اگوستوس، تولد یافته است. او را در اعمال ۵۸:۷ به‌عنوان مرد جوانی که در سنگسار استیفان حضور داشته توصیف کرده‌اند، و در فیلمون (بعد از سال ۵۵ میلادی نوشته شده) به‌عنوان یک «مرد پیر». یهودیان در این دوران، مخصوصاً در پراکندگی (منظور بیرون از فلسطین است) اغلب دو نام داشتند یکی یونانی یا رومی و دیگری سامی. «پولس» نام خانوادگی شناخته شده‌ای بود. از آنجا که رسول خود را از قبیله بنیامین توصیف می‌کند (روم ۱:۱۱؛ فی ۵:۳)، دلیلی برای شک کردن به این موضوع در اعمال که نام یهودی او «سولس» (شائول، نام اولین پادشاه اسرائیل، که یک بنیامینی بود) بوده است وجود ندارد.

پولس هرگز به ما نگفت که در کجا متولد شده بود، اما اطلاعات در اعمال می‌گوید که او شهروند طرسوس، پایتخت مرفه قیلیقیه (۳:۲۲، ۳۹:۲۱ «شهری نه‌چندان مهم»)، بوده که کاملاً معقولانه است. طرسوس مهاجرنشین یهودی قابل توجهی داشت، و به پولس، به شهادت خود او در سالهای اولیه مسیحیت عجله داشت که به قیلیقیه برود (غلا ۱:۲۱). اعمال ۱۶:۳۷-۳۸ و ۲۲:۲۵-۲۹ پولس را به‌عنوان یک رومی از بدو تولد شناسایی می‌کند. بعضی پیشنهاد کرده‌اند که ساکنین طرسوس این امتیاز را به‌دست آوردند، اما شهروندی طرسوس احتمالاً از طریق خانواده به پولس رسیده بود تا از طریق موقعیت یهودیان در طرسوس.

اکثریت محققین اظهار داشته‌اند که پولس در طرسوس رشد نموده و تعلیم یافت. او به‌خوبی یونانی می‌نوشت و در سخنوری هلنیستی مهارت داشت، و کتابهای متأخر برحق را که به زبان یونانی تنظیم و یا حفظ شده بود می‌شناخت. طرسوس در زمینه برای فرهنگ و مدارس عالی شهرت داشت؛ و با وجودی که این ساختارها متعلق به امتها بودند، یک تعلیم اساسی در نوشتن، سخنوری و استدلال، برای جوانان یهودی ترتیب داده می‌شد تا آنها به صورتی قابل رقابت عمل کنند. شاید همین جا بوده که پولس حرفه‌ای را فرا گرفت که در اعمال ۳:۱۸ به آن به‌عنوان خیمه دوزی اشاره شده و با آن امرار معاش می‌کرد، حتی اگر

جدول ۵. فعالیتهای پولس در نامه‌ها و کتاب اعمال

نامه های پولسی	اعمال رسولان
تبدیل ایمان در نزدیکی دمشق (به طور ضمنی در غلاطیان ۱:۱۷c)	دمشق (۹:۱-۲۲)
به عربستان (۱:۱۷ b)	
بازگشت به دمشق (۱:۱۷ c) سه سال	
فرار از دمشق (۲ـ قرن ۱۱:۳۲-۳۳)	فرار از دمشق (۹:۲۳-۲۵)
به اورشلیم (غلا ۱:۱۸-۲۰)	به اورشلیم (۹:۲۶-۲۹)
«نواحی سوریه و قیلیقیه» (غلا ۱:۲۱-۲۲)	قیصریه و طرسوس (۹:۳۰)
	انطاکیه (۱۱:۲۶)
	(اورشلیم [۱۱:۲۹-۳۰، ۱۲:۲۵])
	مأموریت اول: انطاکیه (۱۳:۱-۴)
	سلوکیه، سالامیس، قبرس (۱۳:۴-۱۲)
کلیساهای مسیحی شده قبل از مکادونیه فیلیپی (فی ۴:۱۵)	جنوب غلاطیه (۱۳:۱۳-۱۴:۲۵)
	انطاکیه (۱۴:۲۶-۲۸)
«یکبار دیگر در طی ۱۴ سال من به اورشلیم رفتم (برای «شورا»، غلا ۲:۱)	اورشلیم (۱۵:۱-۱۲)
حادثه انطاکیه (غلا ۲:۱۱-۱۴)	انطاکیه (۱۵:۳۵)؛ **مأموریت دوم**
	سوریه و قیلیقیه (۱۵:۴۱)
	جنوب غلاطیه (۱۶:۱-۵)
غلاطیه (۱ـ قرن ۱۶:۱) برای اولین بار مسیحی شده (غلا ۴:۱۳)	فریجیه و شمال غلاطیه (۱۶:۶)
	میسیا و ترواس (۱۶:۷-۱۰)
فیلیپی (۱ـ تسا ۲:۲ [مکادونیه، دوم قرنتیان ۱۱-۹])	فیلیپی (۱۶:۱۱-۴۰)
تسالونیکی (۱ـ تسا ۲:۲، ۳:۶؛ فی ۴:۱۵-۱۶)	آمفیپولیس، اپلونیه، تسالونیکی (۱۷:۱-۹)
	بیریه (۱۷:۱۰-۱۴)
آتن (۱ـ تسا ۳:۱، ۲-۱۷-۱۸)	آتن (۱۷:۱۵-۳۴)
قرنتس مسیحی شده (۱ـ قرن ۱:۱۹، ۱۱:۷-۹)	قرنتس برای ۱۸ ماه (۱۸:۱-۱۸)
تیموتائوس وارد قرنتس می شود (۱ـ تسا ۳:۶)	سیلاس و تیموتائوس از مکادونیه می‌آیند (۱۸:۵)
احتمالاً همراه با سیلوانوس (۱ـ تسا ۱:۱)	
	پولس کنخریه را ترک می کند (۱۸:۱۸)
	پرسکله و اکیلا را در افسس ترک می کند (۱۸:۱۹-۲۱)
اپلس (در افسس) به اصرار پولس به قرنتس می رود (۱ـ قرن ۱۶:۱۲)	اپلس توسط اکیلا و پرسکله به اخائیه ارسال می شود (۱۸:۱۷)
	پولس به قیصریه می رود (۱۸:۲۲ a)
	پولس به اورشلیم می رود (۱۸:۲۲ b)
	در انطاکیه برای زمان مشخصی (۱۸:۲۲ c)

ادامه جدول ۵

نامه های پولسی	اعمال رسولان
شمال غلاطیه، دیدار دوم (غلا ۱۳:۴) افسس (۱ـ قرن ۱:۱۶-۸)	**مأموریت سوم:** شمال غلاطیه و فریجیه (۲۳:۱۸) افسس برای سه سال یا ۲ سال و سه ماه (۱:۱۹-۱:۲۰، ۳۱:۲۰)
دیدار خلوئی، استیفان با پولس در افسس (۱ـ قرن ۱۱:۱، ۱۷:۱۶)، آوردن نامه (۱:۷) پولس زندانی می شود (۱ـ قرن ۳۲:۱۵؛ ۲ـ قرن ۸:۱) تیموتائوس به قرنتس فرستاده می شود (۱ـ قرن ۱۷:۴، ۱۰:۱۶) دیدار دوم «دردآور» پولس از قرنتس (۲ـ قرن ۲:۱۳)؛ بازگشت به افسس تیطس همراه با نامه ای «اشک‌آلود» به قرنتس فرستاده شد (۲ـ قرن ۱۳:۲)	
(پولس نقشه می‌کشد به مکادونیه، قرنتس و اورشلیم یهودیه برود، ۱ـ قرن ۳:۱۶-۸، ۲ـ قرن ۱:۱۵-۱۶)	(پولس نقشه رفتن به مکادونیه، اخائیه، اورشلیم، و روم را می‌کشد، ۲۱:۱۹)
مأموریت در تروآس (۲ـ قرن ۱۲:۲) به سوی مکادونیه (۲ـ قرن ۱۳:۲، ۵:۷، ۲:۹-۴)؛ ورود تیطس (۲ـ قرن ۶:۷) تیطس را قبل از خود به قرنتس می فرستد (۲ـ قرن ۱۶:۷-۱۷)، با قسمتی از دوم قرنتیان ایلیریکوم (روم ۱۹:۱۵)؟	مکادونیه (۱:۲۰)
اخائیه (روم ۲۶:۱۵، ۱:۱۶)؛ سومین دیدار پولس از قرنتس (۲ـ قرن ۱:۱۳)	سه ماه در یونان (اخائیه) (۲:۲۰-۳)
(نقشه دیدار از اورشلیم، روم، اسپانیا [روم ۲۲:۱۵-۲۷])	پولس به سوریه بازمی‌گردد (۳:۲۰)، اما از طریق مکادونیه و فیلیپی (۳:۲۰b-۶a) تروآس (۶:۲۰b-۱۲) میلیتس (۱۵:۲۰c-۳۸) صور، پتولامیس، قیصریه (۷:۲۱-۱۴) اورشلیم (۱۵:۲۱-۳۰:۲۳)
	قیصریه (۳۱:۲۳-۳۲:۲۶) سفر به روم (۱:۲۷-۱۴:۲۸) روم (۱۵:۲۸-۳۱)

بود، زیرا که مجبور نبود از آنهایی که به مسیحیت دعوت می نمود پول درخواست نماید (۱ـ تسا ۲:۹؛ ۱ـ قرن ۹:۱۴-۱۵؛ ۲ـ قرن ۱۱:۹).[۱] پولس به عنوان یک پیشه ور و کاسب در میان طبقه پایین اجتماعی، اما یک پله بالاتر از کسی که به وسیله آزاد شدن از بردگی شهروند شده بود، قرار داشت.

تا چه میزان زندگی در پراکندگی (گروههایی از یهودیان که خارج از فلسطین زندگی می کردند) بر پولس تأثیر گذارد، در کنار قابلیتهای آشکار در زبان و سخنوری؟ انتقال فرهنگ توسط یهودیان در زبان و تربیت، به درجات مختلف موجب سکونت گزینی و حتی جذب آنها در جامعه شد، به طوری که هیچ داوری جهانی درباره آنها نمی توان انجام داد. او می بایستی چیزی درباره مذهب امتها که در میان آنها زندگی می کرد می دانسته، احتمالاً متعصب، و با افسانه های امتها و جشن های مذهبی یونانی ـ رومیها مخالف بوده است. چنانکه در بحث نام ها خواهیم دید این که او از مذاهب مرموز ایده های بسیاری کسب نموده صحیح نیست؛ به احتمال زیاد تعلیم و تربیت پولس شامل آشنایی کلی با اخلاقیات رواقیون، آیین کلبی ها و اپیکوریون بوده است. در سطحی ساده تر پولس می دانسته که یک غیریهودی چگونه زندگی و کار می کرده، به طوری که او بعدها به عنوان یک بیگانه نسبت به نگرانیها، آرزوها و مسائل خانوادگی و ... به میان آنها نمی آمد. همچنان که از نامه های او می بینیم، پولس نقش مهم خانواده را در فرهنگ یونانی ـ رومی که در آن مخاطبین او زندگی می کردند، به خوبی درک می کرد.

جنبه دیگری هم در تعلیم و تربیت پولس وجود دارد، و بایستی درمورد اطلاعات کامل او از یهودیت و کتب مقدسه یهودی توضیحاتی داده شود. این ادعا در اعمال ۲۲:۳ که پولس در اورشلیم و توسط غمالائیل اول شیخ، که حدود سالهای ۲۰-۵۰ میلادی در اورشلیم زندگی می کرده، تربیت یافت احتمالاً احتیاج به توضیح دارد. در نامه ها گفته نشده که پولس عیسی را در طی خدمت بشارتی عام و یا هنگام مصلوب شدن وی دیده باشد،[۲] و به طور ضمنی حضور دائمی پولس در اورشلیم طی سالهای ۲۶-۳۰/۳۳ میلادی را مورد تردید قرار می دهند. با وجود این پولس خود را یک عبرانی و فریسی توصیف می کند (فی ۳:۵؛ ۲ـ قرن ۱۱:۲۲). این ادعا با اعمال ۲۳:۶ که پولس را به عنوان پسر فریسی ها توصیف می کند سازگار است، و نیز با ۲۶:۴-۵ که نظر می دهد که پولس از دوران جوانی خود فریسی بوده. پولس می گوید برای سنتهای اجداد خود غیور بوده و در یهودیت از بسیاری از همسالان خود پیش تر رفته بوده (غلا ۱:۱۴). تعداد معلمین فریسی بیرون از فلسطین نمی توانسته چندان

۱ـ برخی فلاسفه از سفره اغنیا که حامی آنها بودند بهره می بردند، کلبی ها از این کار نفرت داشتند. خاخام ها نیز کارهای دستی فرا می گرفتند.

۲ـ دوم قرنتیان ۵:۱۶ «حتی اگر زمانی ما مسیح را بر حسب جسم شناخته بودیم» فقط به این معنی است که زمانی پولس عیسی را برحسب استانداردهای دنیوی داوری نموده بود.

زیاد بوده باشند. همچنین به احتمال زیاد پولس زبان عبری (یا آرامی یا هر دو ـ اعمال ۲۱:۴۰، ۲۲:۲، ۲۶:۱۴) رامی‌دانسته. با جمع بندی تمام این اطلاعات این امکان به وجود می‌آید که در سالهای اولیه دهه سی (قبل از مرگ استیفان) پولس که در آن زمان در سالهای بیست زندگی خود بوده و تربیت مستحکمی را در یهودیت در طرسوس پشت سر گذاشته بود، برای مطالعه در شریعت به اورشلیم آمد ـ مطلبی که اعمال ۲۲:۳ آن را ساده نگاری، و بزرگ جلوه داده و غلو می‌کند. به هرصورت او با دو دنیای مختلف که در لحظه‌ای سرنوشت ساز به «خادم/برده مسیح عیسی» تبدیل شد آشنا بود.

ایمان به عیسی و پیامد سریع آن

پولس می‌گوید که او کلیسای خدا را به شدت مورد تعقیب و آزار قرار می‌داد و سعی به نابودی آن داشت (غلا ۱:۱۳؛ ۱ـ قرن ۱۵:۹؛ فی ۳:۶). می توان گفت که این اشاره‌ای است به شرکت او در تعقیب و آزار مسیحیان در اورشلیم و نواحی اطراف آن، همچنان که اعمال ۸:۳، ۹:۱-۲، ۲۲:۳-۵و ۱۹، ۲۶:۹-۱۱ تأیید می‌کند ـ اول تسالونیکیان ۲:۱۴ اشاره می‌کند که کلیساهای خداوند در یهودیه مورد تعقیب و آزار قرار گرفته بودند. (اظهارنظر در غلاطیان ۱:۲۲ که سه سال بعد از جذب پولس به عیسی کلیساهای یهودیه هنوز چهره او را نمی‌شناختند لازم نیست به عنوان ضدیتی با نقش او در چنین تعقیب و آزارهایی تلقی شود ـ ممکن است بسیاری از پیروان عیسی که هرگز او را ندیده بودند درمورد رفتار خصمانه او شنیده باشند [همچنان که در اعمال ۹:۱۳]). چرا پولس پیروان عیسی را مورد تعقیب و آزار قرار می‌داد؟ ساندرز (پولس [۱۹۹۱] ۸-۹) استدلال می‌کند که تعقیب و آزار به دلیل غیرت پولس بوده و نه برای اینکه او یک فریسی بسیار مؤمن بوده است. با برقراری ارتباط مابین جملات فیلیپیان ۳:۵-۶: «برحسب شریعت فریسی، از جهت غیرت جفا کننده بر کلیسا، از جهت عدالت شریعتی، بی‌عیب»، دیگران حدس می‌زنند که پولس پیروان عیسی را دید که پیامی بر خلافِ تفسیر فریسیان از شریعت اعلام می‌نمودند. قدری دقیق‌تر آیا خصومت پولس برعلیه این افراد با اعتراف آنها درباره مسیح مورد تأیید خدا، کسی که توسط مسؤولین یهودی به عنوان یک کفرگو محکوم شده بود، ارتباط داشت؟ اعمال ۲۶:۹ گزارش می‌کند که پولس قبل از تبدیل ایمان، کارهای بسیاری به توسط مخالفت با «نام عیسی ناصری» انجام داده بود. آیا پولس پیروان عیسی را به عنوان کفرگویان برعلیه موسی از طریق انجام تغییراتی در رسومات شریعت و به عنوان مبلغین برای ویرانی مکان مقدس معبد تلقی می‌کرد (یعنی تهمت‌هایی که برعلیه استیفان آورده شد، اع ۶:۱۱-۱۴، ۸:۱)؟

بعد از دوره‌ای از تعقیب و آزار، برحسب غلاطیان ۱:۱۳-۱۷ و اعمال ۹:۱-۹ پولس مکاشفه‌ای الهی دریافت می‌کند که در آن او با عیسی روبه‌رو می‌شود و بعد از آن در دمشق

می ماند. این گزارش بسیاری مسائل را حل نشده باقی می گذارد. در اول قرنتیان ۱:۹ پولس می گوید که او عیسی را دید (و نیز در ۸:۱۵)؛ اما در هیچکدام از سه شرح تجربه در اعمال این اتفاق نمی افتد[3] (مقایسه کنید با ۲۷:۹)، حتی با وجودی که او نور را می بیند. آیا لوقا این ظهور از آسمان را در رتبه پایین تری از ظاهر شدنهای خداوند قیام کرده برروی زمین به دوازده نفر قرار می دهد؟ برای پولس، ظاهر شدن خداوند قیام کرده عامل اساسی در رسول شدن او بود، اما بعضی ها تردید دارند که او در نظر لوقا یک رسول بوده باشد.

از نظر الهیاتی روبه رو شدن با خداوند قیام کرده به پولس آشکار می کند که رسوایی صلیب پایان داستان عیسی نیست. اعمال ۱۷:۲۶ می گوید که عیسی پولس را به سوی امتها می فرستد، و در غلاطیان ۱۶:۱ پولس می گوید که خدا خوشنود بود «از آشکار کردن پسر خود به من تا من بتوانم به او در میان امتها موعظه کنم». آیا این بدان معنی است که پولس از لحظه اول تبدیل ایمان درباره مأموریت خود به امتها می دانسته؟ و یا در تعمق بعدی هنگامی که او دریافت که غیریهودیان پذیرای خبرخوش او هستند (زیرا اصرار نداشت که آنها فقط موقعی لیاقت دعوت به مسیحیت را دارند که ختنه شوند و اعمال شریعت را انجام دهند)، آیا این گیرایی و کشش برای آنها را به دعوت خود توسط مسیح هنگامی که او بر کلیسا جفا می نمود ربط می داد؟ این آخری بهتر با شواهد اعمال جور در می آید (۴۶:۱۳-۴۷، ۴:۱۷، ۶:۱۸).

اینک باید تاریخ هایی برای رفتار و عادات پولس به عنوان یک ایماندار به عیسی ارائه دهم. ترتیب زمانهایی توسط محققین ارائه شده است و در جدول شماره ۶ من دو نوع را ارائه نمودم. یکی را شاید بتوان «سنتی» نام نهاد که هنوز هم اکثریت از آن پیروی می کنند، و دیگری را من «اصلاح طلبانه» نام نهاده ام که طرفداران کمتر ولی دارای قدرت بیان دارد. همچنان که در پایان جدول ذکر کرده ام، اختلافات بر سر تعیین تاریخ مصلوب شدن عیسی و قابل اطمینان بودن مفروضات در اعمال، مسؤول بسیاری از تاریخ گذاریهای تعیین شده هستند. (به ندرت در قرائت نامه های پولس اختلاف در زمان بندی اهمیت الهیاتی دارد). در ادامه من از زمان بندی سنتی پیروی خواهم کرد، زیرا هم خوانندگان اغلب با آن مواجه خواهند شد و هم اینکه به نظر معقولانه تر می رسد.

تبدیل ایمان پولس چه زمانی صورت گرفت؟ اعمال ۵۸:۷، ۱:۸، ۱:۹ فعالیتهای تعقیب و آزار پولس را با شهادت استیفان در ارتباط می داند. غلاطیان ۱۷:۱-۱۸ به نظر می رسد که به وقفه ای سه ساله مابین تبدیل ایمان پولس و رفتن او به اورشلیم اشاره کند (یعنی زمانی

۳ـ اعمال ۹:۳-۷، ۲۲:۶-۹، ۲۶:۱۳-۱۸. این مسئله معروفی است که این سه شرح حال از «تبدیل ایمان» پولس در جزئیات با یکدیگر توافق ندارند. گرچه من از واژه معمولی «تبدیل ایمان» استفاده می کنم، مایل نیستم تداعی کنم که ایمان آوردن پولس به عیسی به این معنی بود که او اینک شروع به یک زندگی نیکو نمود (فیلپیان ۶:۳، او قبلاً در عمل به شریعت «بی عیب» بود)، یا از یهودیت به مذهبی جدید گرویده بود. درواقع او هیچ وقت از تبدیل ایمان صحبت نمی کند، بلکه از دعوت یا مأموریت. با وجود این پولس در نور آنچه که خدا در مسیح انجام داده بود، ارزشهایی را که او در شریعت موسی مهم می شمرد تغییر داده یا برعکس نمود.

فی مابین که او در عربستان و در دمشق بود)؛ دوم قرنتیان ۱۱:۳۲-۳۳ به فرار پولس از دمشق اشاره می کند، هنگامی که آرتاس پادشاه سعی کرد او را دستگیر کند.[۴] کنترل دمشق توسط امپراتور کالیگولا به ناباتین آرتاس پادشاه (۳۷-۴۱) داده شده بود و بسیاری تبدیل ایمان پولس را به حدود سال ۳۶ و فرار او از دمشق و رفتن به اورشلیم را مربوط به سال حدود ۳۹ میلادی می دانند.

برحسب غلاطیان ۱:۱۸-۱۹ پولس در اورشلیم با پطرس ملاقات و گفتگو نمود و یعقوب، برادر خداوند، را دید (اما هیچکدام از رسولان دیگر[۵] را ندید). بعضی وقتها پولس در نامه هایش به چیزهایی که **از روایات** درباره عیسی دریافت نموده اشاره می کند (۱ـ قرن ۱۱:۲۳، ۱۵:۳) و حدس زده می شود که در این دوران بوده که او از برخی یا تمام روایات اطلاع حاصل نموده است. اقامت در اورشلیم کوتاه بود (غلا ۱:۱۸؛ اع ۲۲:۱۸)، و سپس پولس به طرسوس در قیلیقیه رفت (اع ۹:۳۰).[۶] چه مدت زمانی پولس درآنجا ماند مشخص نیست، ممکن است چندین سال بوده باشد.

نهایتاً انطاکیه در سوریه (سومین شهر بزرگ در امپراتوری روم، بعد از رم و اسکندریه) در زندگی پولس مهم شد. در اعمال ۱۱:۲۵-۲۶ برنابا به طرسوس می رود و پولس را با خود به انطاکیه می‌آورد، به خاطر امکاناتی که اینک با گسترش مسیحیت در میان امتها فراهم شده است. قرار است که پولس یک سال در آنجا بماند، قبل از اینکه به دلیل قحطی به اورشلیم فرستاده شود (۱۱:۲۶-۳۰). در این نواحی مدیترانه شرقی در زمان حکومت امپراتور کلادیوس احتمالاً سال حدود ۴۵ یک قحطی پدید آمد، اما این دیدار از اورشلیم به سختی با این اعلام پولس که از زمان دلمشغولی شغلی مسیحی (تا سال ۵۰ میلادی)، دومین باری که او به اورشلیم می رفت، چهارده سال بعد (غلاطیان ۲:۱، بعد از دیدار اول یا به احتمال زیاد بعد از تبدیل ایمان او؟)، سازگاری دارد. به هرصورت این انطاکیه بود و نه اورشلیم که می بایستی پایگاهی برای فعالیتهای بشارتی جاری پولس بشود. رودخانه Orontes راه دسترسی به بندری در مدیترانه را برای انطاکیه فراهم می کند و در سفر به آن سوی این دریاست که پولس می تواند عیسی را به طرز گسترده تری اعلام نماید.

اولین سفر بشارتی، تشکیل جلسه در اورشلیم، پیامد بعدی انطاکیه

یکی از ایرادهای اساسی در استفاده از اعمال به عنوان راهنما برای زندگی پولس این است که در نامه های خود پولس نشانی از آگاهی وی از تعداد سفرهای بشارتی اش (سه) به

۴ـ این با گزارش در اعمال ۹:۲۳-۲۵، درباره فرار پولس از توطئه یهودیان برای کشتن او در دمشق، مغایر نیست.
۵ـ در شرح اعمال از اقامت در اورشلیم، برنابا او را به نزد رسولان آورد (۹:۲۷).
۶ـ در غلاطیان ۱:۲۱ پولس صحبت از سوریه و قیلیقیه می کند. ممکن است منظور انطاکیه باشد که در سر راه به طرسوس قرار دارد، اما می تواند توصیفی مختصر از شرح لوقا درمورد رفتن او به طرسوس و آمدن به انطاکیه باشد، تمام «سفر اول بشارتی» (از انطاکیه به قبرس، به جنوب شرقی آسیای صغیر، و بازگشت به انطاکیه)ـ به طور خلاصه هر اتفاقی در فاصله زمانی ترک اورشلیم توسط پولس در سال حدود ۳۹ و تشکیل جلسه در آنجا در سال ۴۹.

چشم نمی‌خورد. استدلال شده که اگر شما از پولسِ نامه‌ها سؤال می‌کردید «اینک در کدامیک از سفرها هستی؟» او نمی‌دانست که شما درباره چه چیزی صحبت می‌کنید. اما تا حدودی شخص می‌تواند همین را درباره پولسِ اعمال بگوید، که هیچ‌گاه به طور صریح از سه سفر بشارتی خود صحبت نمی‌کند.[۷] درواقع اعمال نشان می‌دهد که پولس مدت یک سال و نیم در قرنتس و سه سال در افسس اقامت داشته و درواقع در سفر نبوده است. **سه سفر بشارتی فقط طبقه بندی است که توسط شاگردان اعمال به وجود آمده و من نیز آنها را در این معنی استفاده خواهم کرد.** برحسب اعمال ۱۳:۳-۱۴:۲۸ در یک سفر بشارتی از انطاکیه به سوریه برنابا، پولس، و یوحنا مرقس از طریق دریا به قبرس رفتند و سپس در ادامه به شهرهای آسیای صغیر: پرگا، پیسیدیه (بعد از اینکه یوحنا مرقس جدا شد)، انطاکیه، ایقونیه، لستره و دربه، قبل از اینکه پولس و برنابا به انطاکیه در سوریه بازگردند (حدود ۴۹ میلادی). پولس بعد از ملاقات با مخالفین در کنیسه‌ها، غیریهودیان را که در میان آنها مژده انجیل به خوبی استقبال می‌شود مخاطب قرار می‌دهد.[۸] پولس در نامه‌های انکار ناپذیر خود به ما اطلاعاتی راجع به چنین سفری نمی‌دهد. با وجود این در غلاطیان ۲:۱-۳ او موعظه به غیریهودیان را قبل از تشکیل شورای اورشلیم در سال ۴۹ میلادی به یاد می‌آورد و در دوم قرنتیان ۱۱:۲۵ به سنگسار شدن خود اشاره می‌کند (هنگامی که او در لستره بود، در اعمال ۱۴-۱۹).

بر حسب اعمال ۱۰:۴۴-۴۸، ۱۱:۲۰-۲۱ کسانی دیگر قبل از پولس نیز باعث تغییر ایمان غیریهودیان شده بودند (ظاهراً بدون هیچ گونه تأکیدی بر ختنه شدن) اما شاید در شرایطی که چنین غیریهودیانی می‌توانستند جذب جوامع مسیحیان یهودی شوند. ظاهراً نوآوری پولس این بود که جوامعی متشکل از فقط مسیحیان غیریهودی به وجود آورد که دلبستگی کمی، و یا هیچ، به یهودیت داشتند. این چه چیزی برای آینده مسیحیت پیشگویی می‌کرد؟ پس از اینکه پولس (و برنابا) به انطاکیه بازگشتند، در سال ۴۹ میلادی در اورشلیم شورایی تشکیل شد تا به این سؤال پاسخ دهد (اع ۱۵:۱-۲۹؛ غلا ۲:۱-۱۰). با وجودی که در میان دو شرح واقعه اختلافات وجود دارد، آنها توافق دارند که پولس، یعقوب (برادر خداوند) و پطرس (کیفا) در این شورا شرکت داشته‌اند، و اینکه گروهی وجود داشته‌اند که مخالف پولس بوده و تأکید می‌نمودند که غیریهودیان باید ختنه شوند. اعمال به توسط سخنرانی‌ها دلائلی را که توسط پطرس و یعقوب برای موافقت با پولس ارائه شد که ختنه نباید درخواست شود، روشن می‌کند. غلاطیان ۲:۹ گزارش می‌کند که این افراد فیض و رسالت قرار گرفته بر پولس را شناخته و دست راست خود را برای رفاقت دراز نمودند.

۷ـ درواقع، اعمال ۱۸:۲۲-۲۳ تعریف شفافی مابین دومین و سومین ارائه نمی‌کند. (درمورد شهرهایی که نقشی در مأموریت‌ها و نامه‌های پولس ایفا نمودند).

۸ـ او صحبت از انجیل می‌کند که نجات از طریق ایمان را «به یهودیان ابتدا و سپس به یونانیان آورد» (روم ۱:۱۶). به فصل دهم در بالا درباره موعظه پولس در کنایس رجوع کنید. در آنجا او می‌توانست با غیریهودیانی روبه‌رو شود که نسبت به یهودیت حسن نظر داشتند و می‌توانستند نوایمانان اولیه برای او بشوند.

تصمیم برای پذیرفتن غیریهودیان نامختون به تمام مشکلات پایان نداد. آیا غیریهودیان ملزم به رعایت سایر بخش‌های شریعت موسی مخصوصاً قوانین طهارت و پاکی در رابطه با اغذیه بودند؟ رابطه مسیحیان یهودی که این قوانین را رعایت می‌نمودند به مسیحیان غیر یهود که آنها را رعایت نمی‌نمودند چه بود؟ هم اعمال ۱۵:۳۰ و هم غلاطیان ۲:۱۱، ۱۳ توافق دارند که پس از شورای اورشلیم پولس و برنابا به انطاکیه برگشتند. در آنجا برحسب غلاطیان ۲:۱۲-۱۴ بحثی عمده پیش آمد: پطرس که با امتها غذا می‌خورد هنگامی که افرادی از طرف یعقوب با اعتراض به این موضوع آمدند عقب نشینی نمود. برای پولس این تلاش که غیریهودیان را وادار سازند همانند یهودیان زندگی کنند با حقیقت انجیل در تضاد بود. اعمال درباره این جروبحث چیزی نمی‌گوید اما به طریقی مغشوش نامه‌ای (آنطوری که خواست یعقوب بوده ۱۵:۲۰) از اورشلیم به انطاکیه ارسال می‌دارد و دستور می‌دهد که در سوریه و قیلیقیه غیریهودیان قوانین طهارت یهودیان را نگاه دارند، مخصوصاً در رابطه با اغذیه. غلاطیان ۲:۱۳ گزارش می‌کند که برنابا هم از مردان یعقوب جانبداری نمود، و اعمال ۱۵:۳۶-۴۰ اشاره می‌کند که پولس و برنابا به جدایی غم‌انگیز راه‌های خود رسیدند، به طوری که بلافاصله بعد از آن پولس به همراه سیلاس انطاکیه را ترک نمود. ظاهراً در این زمان، پولس در جنگ بر سر قوانین تغذیه در انطاکیه شکست خورد، و این می‌تواند توجیه این باشد که چرا انطاکیه دیگر به طور شاخص به عنوان پایگاه خانگی برای فعالیتهای بشارتی پولس ظاهر نمی‌شود. در سفرهایش اینک پولس بیشتر متکی به خود است.

دومین و سومین سفر بشارتی

با وجودی که همان طوری که در بالا توضیح داده شد، این تقسیم بندی سفرها در میان محققین امری معمولی است، فعالیت بشارتی توصیف شده در اعمال ۱۵:۴۰-۲۱:۱۵ را می‌توان به عنوان به تصویر کشیدن اقدامات گسترده پولس پس از تصمیم گیری شورای اورشلیم، توسط لوقا نشان داد که دنیای غیریهودیان را بدون لزوم ختنه به روی ایمان به عیسی باز نمود (۵۰-۵۸ میلادی).

در اولین قسمت فعالیت (۵۰-۵۲ میلادی، «دومین سفر بشارتی» ۱۵:۴۰-۱۸:۲۲) اعمال گزارش می‌کند که پولس به مکانهایی در جنوب شرقی آسیای صغیر که در اولین سفر بشارتی ساکنین آنجاها را مسیحی نموده بود، بازگشت. سپس با رفتن به سوی شمال (برای اولین بار) به غلاطیه و فریجیه و سپس با عبور از ترواس به آن سوی مکادونیه (اروپا) رفت، آشکارا تحت هدایت الهی.[۹] و از آنجا او به فیلیپی، تسالونیکیه، بیریه، آتن، و قرنتس رفت.

۹ـ در این لحظه است که اعمال (۱۶:۹-۱۰) از کلمه «ما» برای اولین بار در اشاره به مبشرین مسافر استفاده می‌کند. اینگونه تعبیر می‌شود که نویسنده (لوقا؟) شروع به همراهی پولس نموده است.

به سه شهر از این پنج شهر نامه های عهدجدید که نام پولس را بر خود دارند نهایتاً ارسال خواهند شد. درواقع اولین نامه پولسی حفظ شده، **اول تسالونیکیان**، از قرنتس نوشته شده هنگامی که پولس نگرانی خود را برای کلیسایی که او جدیداً بشارت داده بود (۵۰-۵۱ میلادی)، بیان می کند. اقامت هجده ماهه پولس در قرنتس تا این زمان طولانی ترین اقامت وی در کلیساهایی بود که او تأسیس کرده بود. شگفت اینکه او در آنجا جامعه ای را پشت سر می گذاشت که بیشتر از هر جامعه دیگری که او به آنها نامه خواهد نوشت دچار مشکلات و مسائل می شدند. اکیلا و پرسکله که آنها را در قرنتس ملاقات نمود، که با او با کشتی به افسس سفر خواهند نمود، دوستان و همکارانی برای تمام عمر او خواهند شد، هم در افسس و هم در روم. از این حقیقت که در قرنتس پولس را در برابر غالیون والی اخائیه کشیدند (اع ۱۲:۱۸) به عنوان محور در ترتیب زمانی پولسی استفاده شده است، زیرا یک سنگ نوشته غالیون را والی قرنتس در دوازدهمین سال امپراتوری کلادیوس (۴۱-۵۴) معرفی می کند. غالیون به نظر می رسد که قرنتس را در اواخر سال ۵۲ ترک کرده باشد. این دوره ها تاریخ اقامت پولس در قرنتس را به سالهای ۵۱/۵۰-۵۲ محدود می کند. در اعمال ۱۸:۱۸-۲۲ پولس از طریق کنخریه، بندر قرنتس، به افسس و قیصریه (در ساحل فلسطین) می آید و سپس به دیدار کلیسا (در اورشلیم) می رود و تحیت می گوید.

در دومین قسمت از فعالیت بشارتی گسترده پولس (۵۴/۵۳-۵۸ میلادی؛ «سومین سفر»؛ اعمال ۲۳:۱۸-۱۵:۲۱)، پولس بعد از گذراندن «مدت زمانی» در انطاکیه سوریه، یکبار دیگر از طریق غلاطیه و فریجیه به افسس، مهم ترین شهر در استان رومی آسیا، رفت و در آنجا سه سال اقامت نمود (۵۴ تا بهار ۵۷: اع ۳۱:۲۰، ۸:۱۹ و۱۰؛ ۱ـ قرن ۸:۱۶). در میان حوادثی که اعمال ۱:۱۹-۱:۲۰ نقل می کند مبارزه پولس با هفت پسر کاهن اعظم یهودی که اخراج کنندگان ارواح بوده اند آمده، و سپس شلوغی و اغتشاشی که توسط زرگران متعهد به ارطامیس/دیانا افسسیان برعلیه پولس بر پا شده بود، که موجب گردید او آنجا را ترک کند. پولس هرگز به صراحت درباره این وقایع در افسس نمی نویسد؛ اما در لیست سختیهای خود در ۲ـ قرن ۲۳:۱۱-۲۶: «از سختیهایی که در آسیا به ما عارض گردید» (۲ـ قرن ۸:۱) و یا در «در افسس با وحوش جنگ کردم» (۱ـ قرن ۳۲:۱۵، همین طور ۸:۱۶-۹: «مخالفین بسیار وجود دارند») به طور ضمنی به این موضوع اشاره می نماید. آن اشاره ها به آزمایشهای سخت پولس، این امکان را می دهند که شاید رسول در افسس نامه هایی به **فیلپیان** و **فیلمون** نوشته و هر دو در زمانی که پولس زندانی بود. طبق توافق عام پولس زمانی که در افسس بود به **غلاطیان** نامه نوشت، و نگرانی خود را از آنچه که در طول چهار یا پنج سال خدمت بشارتی وی در شمال غلاطیه، حدود سال ۵۰، در آنجا اتفاق افتاده بود بیان نمود. در اواخر اقامت پولس در افسس، مشکلات در کلیسای قرنتس توجه وی را

جلب نمود؛ برخی از نامه نگاریهای قرنتیان نیز در این زمان انجام شده است (**اول قرنتیان** [۸:۱۶] و یک نامه با اشک [۲ـ قرن ۳:۲-۴] مفقود شده؟) همراه با دیداری حزن‌انگیز (۲ـ قرن ۱:۲). اعمال درمورد برخوردهای سخت پولس با قرنتس کاملاً سکوت می‌کند.

زمانی بعد از پنطیکاست (اواخر فصل بهار) پولس در ۵۷ سالگی افسس را به مقصد ترواس ترک می‌کند و در امتداد ساحل آسیایی دریای اژه بطرف شمال پیش می‌رود اما در آنجا تیطس را که او روانه کرده بود تا مسائل را در قرنتس حل کند نمی‌یابد، او سپس به مقدونیه (فیلیپی؟ ۲ـ قرن ۱۲:۲-۱۳) می‌رود و در آنجا با تیطس روبه‌رو می‌شود که حامل خبرهای خوشی از آشتی به وجود آمده بود. پولس سپس نامه‌ای می‌نویسد (شاید در دو مرحله) که اینک به عنوان **دوم قرنتیان** خوانده می‌شود. نهایتاً او به اخائیه و قرنتس می‌رود و سه ماه زمستان را در آنجا می‌ماند (۵۸/۵۷). پولس در قرنتس هدایایی را از کلیساهایی که در آنجا بشارت داده بود برای مسیحیان اورشلیم جمع‌آوری نمود. او این هدایا را در سفر برنامه‌ریزی شده خود به اورشلیم خواهد برد. پولس در قرنتس رساله به **رومیان** را تنظیم می‌کند و به خانه ـ کلیساها در آن پایتخت امپراتوری خبر می‌دهد که تصمیم دارد بعد از اینکه هدایا را به اورشلیم برد به اسپانیا برود (۲۴:۱۵-۲۶). در آن نامه تلاش نموده تا خود را محبوب نشان دهد، گویی رومیها گزارش های مبالغه‌آمیزی درباره او شنیده بودند.

برحسب اعمال ۲:۲۰-۱۷ (بهار ۵۸) پولس از قرنتس از طریق مکادونیه به سوی اورشلیم حرکت می‌کند و عید گذر را در فیلیپی می‌گذراند. سپس با کشتی به ترواس و از آنجا در امتداد ساحل آسیایی به میلیتس می‌رود و در آنجا برای مشایخ افسس که به منظور دیدن او آمده بودند سخنرانی خداحافظی ایراد می‌نماید (۱۷:۲۰-۳۸).[۱۰] در میلیتس و بار دیگر در صور و قیصریه هنگامی که به ساحل فلسطین می‌رسد، در پایان سفر درمورد زندانی شدن و مرگ دلواپسی و اضطراب از خود نشان می‌دهد. بعضی تأییدات در این مورد در رومیان ۳۰:۱۵-۳۱ وجود دارد، جایی که پولس برای دیدار آینده خود از اورشلیم درخواست دعا می‌کند: «تا از نافرمانان یهودیه رستگار شوم».

دستگیر شدن پولس در اورشلیم؛ زندانی شدن در قیصریه؛ برده شدن به روم؛ مرگ وی

دهه آخر زندگی پولس (حدود ۵۸-۶۴) عمدتاً در اعمال ۱۵:۲۱-۳۱:۲۸ شرح داده شده، این سالها با رنج و مصیبت نشانه گذاری شده‌اند، چهار سال با زندانی بودن (آنهایی

۱۰ـ از این سخنرانی (۲۵:۲۰و۳۸: پیش گوییها که آنها دیگر هرگز چهره پولس را نخواهند دید) آشکار است که لوقا از هیچ فعالیت دیگر پولس در آسیای صغیر اطلاع نداشت.

نمی دهند آنها را به زمان زندانی شدن او در قیصریه یا روم مربوط می دانند، و بنابراین دیرتر تاریخگذاری می کنند. در غیر این صورت این مرحله از زندگی پولس را نمی توان توسط نامه های وی تأیید نمود). اعمال (۱۷:۲۴) به صورت گذرا تأیید می کند که پولس هدایا را به اورشلیم آورد. ملاقاتی، تا حدودی عصبی و خارج از ادب، مابین پولس و یعقوب (برادر خداوند و رهبر مسیحیان اورشلیم) صورت گرفت که در آن به پولس گفته شد مانند یک فرد دیندار رفتار کند، و تا زمانی که در اورشلیم است به شریعت عمل نماید (۱۷:۲۱-۲۵). با وجود این حضور وی در حیاط معبد موجب شورش شد به نحوی که یک یوزباشی رومی دخالت نمود تا جان او را حفظ کند، و او می بایستی یک سخنرانی طولانی در دفاع از خود به زبان عبری (آرامی؟ ۲۶:۲۱-۳۰:۲۲) ایراد نماید. نهایتاً پولس را به یک جلسه سنهدرین آوردند و جروبحثی مابین قضات صدوقی و فریسی وی برپا نمودند، که موجب شد یوزباشی او را از آنجا دور کرده به قیصریه برد تا توسط فلیکس، والی رومی داوری شود، که در برابر او نیز پولس بار دیگر از خود دفاع نمود (۱:۲۳-۲۱:۲۴). فلیکس که در انتظار رشوه بود از داوری خودداری کرد و پولس را برای دو سال در زندان نگاه داشت (۲۲:۲۴-۲۷). فقط با آمدن فستوس، والی بعدی، و ادامه اتهامات توسط رهبران یهودی بود که مورد پولس بار دیگر مطرح شد (۱:۲۵-۳۲:۲۶). در محاکمه ای در برابر فستوس، پولس استدلال کرد که او هیچ جرمی برعلیه شریعت یهود و یا قیصر مرتکب نشده است. والی، پادشاه هرود اغریپاس دوم را دعوت کرد تا به شکایت وی گوش دهد؛ و با وجودی که هیچکدام از این دو حکمران پولس را گناهکار نیافتند او را به عنوان یک زندانی به روم فرستادند زیرا که او نزد قیصر دادخواهی کرده بود.

سفر دریایی مخاطره آمیز پولس (پایان سال ۶۰ میلادی، شروع سال ۶۱) با شور و شوق زیادی در اعمال توصیف شده است (۱:۲۷-۱۴:۲۸).[۱۱] طوفانها، شکسته شدن کشتی و سپری کردن زمستان در جزیره ملیطه و اوج آن در «و بدین ترتیب ما به روم آمدیم». گفته می شود پولس دو سال در روم تحت بازداشت خانگی بود ولی می توانست برای آنهایی که به نزد او می آمدند موعظه کند. احساسات و عواطف پولس که با آنها اعمال ۲۶:۲۸-۲۸ به داستان خاتمه می دهد (حدود سال ۶۳) این است که یهودیان هرگز نخواهند شنید در حالی که امتها خواهند شنید، که به زحمت آن چیزی است که پولس در رومیان ۲۵:۱۱-۲۶ می گوید (شاید آخرین از نامه های غیرقابل انکار پولس)، یعنی هنگامی که تمام امتها به مسیحیت درآیند، تمام اسرائیل نجات خواهند یافت. نه نامه ها و نه کتاب اعمال درباره مرگ او چیزی به ما نمی گویند، اما روایتی وجود دارد که او در حکومت نرون به شهادت رسید، یا در حدود همان زمان که پطرس به شهادت رسید (۶۴ میلادی) و یا قدری دیرتر (۶۷). طبق روایات پولس در Via Ostiensis دفن شده است، مکانی که خاطره اش توسط کلیسای جامع پولس قدیس، در همه جا گرامی داشته می شود.

۱۱ـ چون هیچ تأیید در نامه های پولس (یا نامه های منتسب به او) درباره درخواست از سزار یا سفر به روم وجود ندارد، بعضی ها تاریخی بودن اعمال را به عنوان شرح تخیلات رمان گونه زیر سؤال می برند.

موضوعات باقیمانده. اگر اعمال درباره شرایط حبس خانگی پولس در روم (دو سال) دقیق است، آیا سفرهای دیگری مابین سال ۶۳ و تاریخ مرگ او (۶۴ تا ۶۷) وجود داشته است؟ آیا او از نیت خود برای رفتن به اسپانیا پیروی کرد؟ آیا لوقا در اعمال ۸:۱ آن را یادآور می‌شود هنگامی که از قول عیسی شهادت را تا «اقصی نقاط جهان» توسعه می‌دهد؟ طی سی سال پس از مرگ پولس، اول کلمنت ۷:۵ گزارش می‌کند که پولس «تا اقصی نقاط غرب سفر کرد»، قبل از اینکه در برابر مسؤولین حاکم شهادت داد و به شهادت رسید.

ما باید از اطلاعات جغرافیایی که در نامه‌های شبانی آمده که پولس را نشان می‌دهند که قبل از مرگش بار دیگر به افسس، مکادونیه (که از آنجا او اول تیموتائوس را به افسس می‌نویسد [۵:۱])، و یونان (با نقشه ماندن زمستان در نیکوپولیس [تیطس ۱۲:۳]) می‌رود، چه بایستی برداشت کنیم؟ دوم تیموتائوس ۱۳:۳ یک جدایی ناگهانی از ترواس را نشان می‌دهد (چون او دستگیر شده بود؟) و ۸:۱ و ۱۶-۱۷ پولس را به‌عنوان زندانی در روم دارد. اگر نامه‌های شبانی توسط پولس نوشته شده بودند، این اطلاعات درباره «روند شغلی دوم» بعد از آنچه که در اعمال توصیف شده را باید تاریخی تلقی نمود. اگر آنها توسط یک شاگرد پولس نوشته شده‌اند، بازهم می‌تواند تاریخی باشد (خط سیر اصیل پولسی را ترسیم می‌کند) یا اینکه می‌تواند حاوی زمینه‌ای تخیلی برای نامه‌ها باشد (نامه‌هایی که در بی‌توجهی به اعمال نوشته شده باشند). راه‌های ارزیابی آنها در ابتدای فصل ۱۳ بحث خواهد شد.

(B) الهیات پولس

الهیات پولس موضوعی بسیار گسترده است که کتابهای زیادی وقف آن شده حتی نکات اصلی آن هم فراتر از این مقدمه می‌رود. مطالعه کتابهایی که نگرش بر بعضی موضوعات و یا مسائل در مطالعه افکار پولس را ارائه می‌نمایند برای تعمق خوانندگان هنگام مطالعه نامه‌های پولس سودمند خواهد بود.

(۱) آیا پولس شخصی استوار بود؟ خواه ما درگیر تمام نامه‌ها (دوترو پولسی) و یا بخشی از نامه‌ها باشیم (مثلاً روم ۹-۱۱)، قضاوت این که چه قسمتی پولسی است و چه قسمتی پولسی نمی‌باشد تا حدودی بستگی به سازگاری آنها با بقیه افکار پولسی دارد. پولس چقدر استوار بوده؟ احتیاط لازم است. اگر ما نامه‌های اصیل توافق شده پولسی (اول تسالونیکیان، اول و دوم قرنتیان، غلاطیان، رومیان، فیلیپیان و فیلمون) را جدا کنیم، آنها به‌طور قطع تمام الهیات پولسی را به ما نخواهند داد. بنابراین، وقتی شخص با ایده‌های جدید روبه‌رو می‌شود، مثلاً جزئیات ساختار کلیسایی که در نامه‌های شبانی تبلیغ شده، آسان

نیست که به ظاهر تأیید کنیم که اینها نمی توانند از پولس نشأت گرفته باشند. شخص احتیاج خواهد داشت که نشان دهد این ایده جدید با افکار پولسی سازگار نیست. اما این ملاک و معیار فرض را بر این می‌گذارد که پولس نمی توانسته و نخواسته طرز فکر خود را عوض کند (بر پایه های الهیاتی، نه فقط به عنوان موضوعی از سرسختی شخصی). او در غلاطیان ۸:۱ می‌گوید: «بلکه هرگاه ما هم یا فرشته ای از آسمان، انجیلی غیر از آن که ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، آناتیما باد». با وجود این آن ثبات در رابطه با نظم اصولی پولس درباره فیض پر شفقت خدا از نجات در مسیح است، بدون دخالت اعمال شریعت. چنین تغییر ناپذیری و ثبات در به نتیجه رساندن پیامدها و عواقب برای زندگی مسیحی تا چه حد قابل اجرا است؟ می توان افراد را تشویق کرد که بی ثباتی را در اول قرنتیان ۹:۱۹-۲۳ تشخیص دهند، جایی که پولس تأکید می کند که او همه چیز برای همه کس است: «برای یهودیان مثل یک یهودی گشتم تا یهود را سود برم ... و بی شریعتان را چون بی شریعتان شدم تا بی شریعتان را سود برم».

در اینجا برخی مشکلات مشاهده می شود. شاید کسی متوجه اختلافی شود که به ورای شیوه سخنوری مابین غلاطیان ۲:۵ «اگر مختون شوی، مسیح برای تو هیچ نفع ندارد» و رومیان ۳:۱-۲ «چه سودی است از ختنه شدن؟ بسیار از هر جهت»[۱۲] می رود. آیا پولس با موشکافی بیشتر بار دیگر درباره نقش ختنه شدن فکر می کرده، بدون اینکه البته، انجیل خود که نجات بدون آن ممکن است را عوض کند؟ چنین تغییری احتمالاً از واکنش های منفی در اورشلیم نسبت به انتقاد تلخ پولس از ارکان کلیسای اورشلیم (غلا ۲:۶-۹) ناشی شده، و توسط آنهایی که با پولس در غلاطیه مخالف بوده اند منتقل گردیده. در رومیان ۱۵:۳۰-۳۱ پولس از مسیحیان در پایتخت می خواهد که به این تلاش برای مقبولیت وی در اورشلیم بپیوندند: و آیا این رویکرد می تواند ناشی از این شناخت باشد که در آن جوّ جروبحث در غلاطیه او موضوع را بیش از حد بزرگ کرده بود؟ درباره موضوعی دیگر، آیا پولس در اول قرنتیان ۱۰:۲۸-۳۳ (خودداری از خوردن غذایی که به بتها وقف شده، مبادا مسیحیان ضعیف تر را لغزش دهد) برای آنچه که پطرس در انطاکیه انجام می دهد، هنگامی که به دلیل اجتناب از بی احترامی به کسانی که از جانب یعقوب فرستاده شده بودند از غذا خوردن با امتها خودداری می نماید ـ کاری که پولس آن را به خاطر انجیل ملامت نمود (غلا ۲:۱۱-۱۴) مدارا نشان می دهد؟ این که اظهارات پولس از یک نامه به نامه دیگر یکسان و ثابت نمی باشد بدین معنی نیست که افکار وی فاقد انسجام، و یا گسسته است. بلکه این شناخت که پولس از یک هدف ایده آل فاصله داشت تأکیدی است بر اهمیت درک شرایطی که پولس در هر نامه به آنها اشاره می کند و آنچه که او بر له یا علیه آن استدلال می نماید. انسجام و

۱۲ـ این قطعه در نامه صحبت از سودمندی ختنه برای یهودیان می کند، اما غیریهودیانی که رومیان را مطالعه می کردند ارزش مذهبی ختنه را درک بهتر می نمودند تا غیریهودیانی که مخاطب نامه به غلاطیان هستند.

یکپارچگی سخنان پولس تا حدودی از درک شبانی او از چیزهایی که فکر می‌کند مردم نیاز دارند بشنوند، چه آنها خوششان بیاید و چه نه، ناشی می‌شود. تفاوت بزرگی وجود دارد مابین همه کس را همه چیز بودن تا همه را خشنود سازد، و همه کس را همه چیز بودن تا به هر تعداد که ممکن است نجات بخشد (۱ـ قرن ۹:۲۲).

(۲) نگرش پولس نسبت به یهودیت چه بود؟ به استثنای نامه به رومیان، نامه‌های انکار ناپذیر پولس خطاب به شنوندگانی بودند که خود او آنها را مسیحی نموده بود، و او چون مأموریت خود را بشارت انجیل به نامختونان می‌دانست، عمدتاً به غیریهودیان می‌نوشت. بسیاری از منتقدین فرض می‌کنند آنچه که پولس به آنها گفته قابلیت اجرای جهانی دارد و به یهودیان نیز می‌توانست گفته شود. این در رابطه با بشارت اساسی انجیل نجات از طریق مسیح به نظر معقولانه می‌رسد، اما آیا ما مطمئن هستیم که او آن انجیل را به یهودیان به چه شکلی بشارت خواهد داد؟ در پاراگراف قبلی من از غلاطیان ۵:۲ نقل قول نمودم، جایی که پولس اظهار می‌دارد که ختنه شدن برای غیریهودیان بی فایده است. با وجود این فرض کنیم که پولس با یک زن مسیحی یهودی ازدواج نموده بود و آنها دارای پسری بودند: آیا او با ختنه کردن آن طفل مخالفت می‌نمود؟ مسلماً او فکر نمی‌کرد که ختنه برای نجات ضروری است زیرا که طفل در ایمان به مسیح رشد می‌کرد. اما آیا پولس نمی‌خواست که فرزند او امتیاز یک «اسرائیلی» بودن را که به طور مفصل در رومیان ۹:۴-۵ توصیف شده است، داشته باشد؟ پولس در اعمال ۲۴:۱۴ اظهار می‌دارد که «بر حسب طریقتی که آنها بدعت می‌گویند خدای پدران (اجداد) خود را عبادت می‌کنم و به آنچه در تورات و انبیا مکتوب است معتقدم». آیا پولس تاریخی می‌توانست یا می‌خواست این را بگوید؟

(۳) پولس تا چه حد منحصر به فرد بود؟ این سؤال که افکار پولسی تا چه حد جدید یا منحصر بفرد و یا حتی غیرمتعارف بود مربوط به موضوع قبلی است، نه تنها در رابطه با یهودیت بلکه همچنین در رابطه با هم نوعان مسیحی او. آشکار است که مکاشفه پسر خدا دیدگاه پولس را به شدت تغییر داد، اما او در نگرش مسیحی خود به این سؤالات، تا چه حد از سایر مسیحیان برجسته یا رهبر متفاوت بود؟ چندین عامل جوابی بلند پروازانه را سرعت بخشیده است. تأکید پولس بر اختلافات با کیفا (پطرس) و فرستادگان یعقوب در غلاطیان ۲:۱۱-۱۴ و انتقاد او از رسولان عالی در دوم قرنتیان ۱۱:۵ تصویری از پولس به عنوان یک تکرو شکل داده است. در طی تاریخ مسیحیت مطالعه پولس موجب شده است که الهیدانان مهم مبارزاتی سخت نسبت به اندیشه‌های متداول و معروف (مارسیون، آگوستین [برعلیه پلاژیوس]، لوتر، و بارت) اعلام کنند، و این به تصویری از پولس برگشت کرده است. با وجود این خطر ناسازگاری با زمان در چنین بازگشتی وجود دارد، مثلاً همان طور که استندال اشاره نموده است، از مبارزه لوتر با گناه و خطا نمی‌توان برای تفسیر نگرش پولس درباره

گذشته قبل از مسیحی شدن او استفاده کرد. در غلاطیان ۹:۲ یعقوب، کیفا (پطرس) و یوحنا دست دوستی به پولس می‌دهند، و در اول قرنتیان ۳:۱۵-۱۱ پولس به کیفا، آن دوازده نفر، یعقوب، و تمام رسولان ملحق می‌شود، در موعظه‌ای همگانی و در ایمانی مشترک. در این صورت ما می‌توانیم سؤال کنیم که آیا در مشاهده سازگاری مشخصی مابین پطرس و پولس (اعمال، اول کلمنت ۵. ۲-۵) و بیان خیرخواهانه مشکلات پطرس با پولس (۲ـپطر ۳:۱۵-۱۶)، کارهای بعدی به سادگی پولس را رام می‌کرد و یا این بینش را که او به طرزی خصمانه منزوی نبود حفظ می‌نمود.

(۴) آیا پولس خالق مسیح شناسی عالی بود؟ در معیار خاص تفکر آزادیخواهی، عیسی یک رعیت یهودی با تمایلات اصلاح طلبانه بود، که از ریاکاری و بعضی نظریات مذهبی متحجر و رسوم زمان خود انتقاد می‌کرد. ادعا می‌شود که پولس عیسی را پسر خدا نمود و بدین معنی پولس واقعاً مؤسس مذهب مسیحیت است. افراد کمی امروزه این تفاوت شاخص را به گونه‌ای خشن بیان می‌کنند، اما برخی نیز پولس را معمار مسیح شناسی عالی می‌دانند. این نظریه به این دلیل که پولس به زحمت می‌توانسته برای عیسی القابی مانند پسر خدا یا خداوند (به معنی قاطع) درست کرده باشد، زیرا این القاب ریشه‌های خود را در مسیحیت فلسطین (و حتی در میان سامی زبانان) داشته است، مورد بحث است. درواقع گرایشی وجود دارد به این که تداوم قابل توجهی مابین مسیح شناسی در زمان حیات عیسی و مسیح شناسی پولسی ببینند.

(۵) مرکزیت الهیاتی در الهیات پولس چیست؟ محققین گرچه به طور گسترده در این مورد که شخص نباید اصول سازمان یافته در الهیات بعدی را بر پولس تحمیل کند، توافق دارند، اما بر سر مطالب کلیدی در افکار پولس اختلاف نظر دارند. تأکید اصلاحات اساسی بر عادل شمردگی به وسیله ایمان، هنوز هم پیروانی دارد، مانند کاسمان. بوئر بر تضاد مابین جسم انسانی و روح قدوس الهی تأکید می‌کرد. بولتمن تأکید عمده را بر انسان شناسی قرار می‌دهد زیرا اظهارات پولسی در رابطه با خدا، الوهیت را به موجودات بشری ارتباط می‌دهد. بنابراین او افکار پولس را تحت عناوین: «موجودات بشری قبل از مکاشفه ایمان» و «موجودات بشری تحت ایمان» تقسیم می‌نماید. موضوع تاریخ ـ نجات برای بسیاری افراد که مابین پولس و یهودیت دشمنی را دامن نمی‌زنند مرکزیت دارد. بکر بر مفهومی مکاشفه‌ای یهودی تأکید دارد: رویداد مسیح به عنوان به کمال رسیدن و پایان تاریخ. فیتزمایر زبان «آخرت شناسی» را بر «مکاشفه‌ای» ترجیح می‌دهد و از مبحث نجات و رستگاری متمرکز بر مسیح صحبت می‌کند: مسیح مصلوب شد و برای تقدیس ما قیام کرد. تمام اینها جوهره خود را از حقیقت دارند، بشرطی که ما توجه کنیم که آنها داوریهای تحلیلی هستند و اینکه احتمالاً پولس درباره «مرکز الهیات خود» هیچگاه به طور کامل فکر نکرد. به هرحال او اندیشه خود را درباره «انجیل» خود بیان نمود، و مرکزگرایی در مسیح نزدیکترین به این بیان است (به رومیان ۱:۳-۴، ۴:۲۴-۲۵ توجه کنید).

(۶) آیا یک روایت مرکزی پولسی وجود دارد؟ به جای یک موضوع مرکزی الهیاتی بعضی محققین درباره یک روایت اندیشیده‌اند. همان‌گونه که یهودیت دارای داستانی مرکزی است از اینکه چگونه خدا اسرائیل را انتخاب و از طریق موسی دعوت نمود (داستانی که در فریسیان، صدوقیان، اسنیان و ملی‌گرایان افراطی مشترک است)، همین طور نیز بعضی به طور معقولانه حدس می‌زنند که مسیحیان نیز داستانی اساسی دارند که می‌گوید خدا دعوت خود را از طریق خدمت بشارتی مصلوب شدن و رستاخیز عیسی تازه نموده است. مسلماً پولس درباره داستانی مربوط به عیسی هنگامی که او برای اولین بار به مکانی وارد شد موعظه کرده بود. بنابراین ما نمی‌توانیم انجیل پولس را از نامه‌هایش قضاوت کنیم. و این دیدگاه «عقل سلیم» درمورد پولس از هر نوع معرفی که او مطلقاً افکاری نمادگرایانه داشته، قانع‌کننده‌تر است.

(۷) مقصود پولس از «عدالت» و «عادل شمردگی» چیست؟ زمان اصلاحات عدالت (*dikaiosyne*) موضوعی مهم در مطالعات پولسی بوده است. چنان که در (۵) متذکر شدیم، بعضی‌ها آن را به مرکز الهیات پولسی تبدیل می‌کنند، با وجودی که این موضوع آشکارا در نامه‌های اولیه همانند اول تسالونیکیان وجود ندارد. («عادل شمردگی» احتمالاً اولین تنظیم پولس ازآنچه که از طریق مسیح اتفاق افتاد نبود، و شاید نشان دهنده زبانی است که در مبارزه با مبشرین یهودی مسیحی در غلاطیه به وجود آمد). پولس در عبارات متعددی از «عدالت خدا» صحبت می‌کند. با کمک مدارک قمران امروزه به طور گسترده‌ای پذیرفته شده که این جمله بندی بازتاب توصیف مکاشفه‌ای یهودی از فیض و بخشندگی در عهد خدا به مفهوم داوری است. برای پولس این توصیف کننده عمل مقتدرانه نجات خدا از طریق ایمان در عیسی مسیح است. آن روی سکه اثر رویداد مسیح است: عادل شمردگی (*dikaiosis*؛ فعل: *dikaioun* عادل نمودن)، یعنی رابطه موجودات بشری نسبت به خدا توسط عمل فیض بخش، خدا که در مسیح انجام یافته: آنها اینک در برابر خدا عادل شمرده شده و یا بی‌گناه ایستاده‌اند. بحث بازنگری در این باره که آیا خدا انسانها را به سادگی عادل اعلام می‌کند (معمولاً به عنوان دیدگاه پروتستان شناسایی شده) یا درواقع به وسیله تبدیل آنها را عادل می‌گرداند (دیدگاه کاتولیک) شاید مستلزم دقتی در ورای تفکر صریح پولس باشد.

(۸) نوشته‌های دوتروپولسی چگونه با تصویر پولسی مطابق می‌شوند؟ در شش نامه در این باره صحبت می‌شود: دوم تسالونیکیان، کولسیان، افسسیان، اول ـ دوم تیموتائوس، و تیطس.[۱۳] اگر درواقع آنها توسط پولس نوشته نشده‌اند، آیا همگی توسط شاگردان پولس نوشته شده‌اند تا نمایانگر تسلسلی اصیل باشند؟ آیا تغییر شرایط می‌تواند اختلافات تأکید

---

۱۳ ـ تنظیم شده به ترتیب احتمال نویسنده نبودن پولس، در یک طرف طیف دوم تسالونیکیان است که احتمال نویسنده بودن پولس ۵۰/۵۰ می‌باشد و در طرف دیگر حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد محققین نویسنده بودن پولس درمورد نامه‌های شبانی را رد می‌کنند.

از نامه های انکار ناپذیر پولسی را توجیه کند؟ شوق بی حد درباره آخر زمانها می تواند تأکیدی تصحیح کننده در دوم تسالونیکیان را توجیه کند، در حالی که کولسیان و حتی افسسیان را می توان به عنوان تکامل نظر خود پولس درمورد جسم مسیح در نور یک نظریه بزرگتر کلیسا در اواخر قرن دید. بعضی ها تأکید بر ساختار کلیسا در نامه های شبانی را آنقدر نسبت به دلبستگیهای خود پولس بیگانه می دانند که آن نامه ها را می بایستی به عنوان آثاری بیگانه در نظر گرفت. در نظر اول، نویسنده نامه های شبانی فکر می کرد که ایده های او به قدری به ایده های پولس نزدیک است که از عنوان رسول استفاده کرد. آیا ما دلیل کافی برای ضدیت با قضاوت او داریم؟ در فصول ۲۵ و ۳۰ در این باره بیشتر بحث خواهد شد.

* * *

فصل هفدهم

ارج نهادن به پولس

دو فصل گذشته اطلاعات کلی ارائه می کند تا خوانندگان را قادر سازد تا هنگامی که ما نامه های پولس را تک تک مورد بحث قرار می دهیم، آنها را ارج نهند. با وجود این در نوشتن این دو فصل من به نحوی ناراحت بودم، زیرا آنها همان مطالبی را بحث می کردند که مرا در اولین مسیرهایی درباره پولس به تفکر وامی داشتند. ما دانشجویان می بایستی طرح کلی نامه را حفظ کنیم و از سفرهای پولس نقشه تهیه نمائیم؛ اساتید ساعتها درمورد ترتیب زمان بندی پولس و در این باره که آیا او به جنوب غلاطیه و یا شمال غلاطیه رفت بحث می کردند. من در تدریس خودم متوجه شده ام که بسیاری از آنها مهم هستند؛ اما فراموش نکرده ام که چنین تأکیدی باعث ایجاد علاقه به پولس نمی شد و، حداقل در بعضی از همشاگردیهای من، سدی دائمی برای چشیدن میراثی که او باقی نهاده است به وجود می آورد. اناجیل به سرعت جذب می کنند، اما نامه های پولس به کار پرزحمت و خسته کننده نیاز دارد. بدین سبب من مایلم مقدمه ای دیگر اضافه نمایم، مثلاً فصلی برای ارج نهادن به این شخص که بیش از هر کس دیگر در زمان خود برای هدایت مردم به اینکه عیسی مسیح چه هدفی برای جهان داشته است، تلاش نمود.

(A)تصاویر پولس

پولس چه تصویری در ما برمی انگیزد؟ اکثر نقاشیها و یا مجسمه های شناخته شده پولس بازسازیهای تخیلی از لحظات احساسی در اعمال هستند، آنها پولس را نشان می دهند که در راه به سوی دمشق از اسب خود به زیر افتاده، یا پولسی را که در حال بحث با فلاسفه در تالارهای مدارس در آتن است، و یا پولسی کشتی شکسته در سفر دریایی خود به روم، و نقاشی سایه روشنی از پولس با سری بدون مو در حال نوشتن نامه ای در زیر نور. تصویر نمادین از پولس با یک شمشیر بازتابی است از این روایت که پولس در روم گردن زده شد و به شهادت رسید.

سخنان خود پولس به نظر نمی رسد که فانتزی هنری را تغذیه کند. با وجود این نوشته های او بیشتر شرح حال زندگی در عهدجدید است، درواقع در تمام کتاب مقدس فقط ارمیا با پولس در خود آشکار سازی رقابت می کند. یک قطعه به طور خاص تصورات محو نشدنی تولید می کند:

> «در مرگها مکرر، از یهودیان پنج مرتبه از چهل یک کم تازیانه خورده ام. سه مرتبه مرا چوب زدند یک دفعه سنگسار شدم، سه مرتبه کشتی شکسته شدم، شبانه روز در

دریاهای عمیق به سر بردم، در سفرها بارها، در خطرهای نهرها، در خطرهای دزدان، در خطرها از قوم خود و در خطرها از امتها، در خطرها در شهرها، در خطرها در بیابان، در خطرها در دریا، در خطرها در میان برادران کذبه، در محنت و مشقت، در بی‌خوابیها بارها، در گرسنگی و تشنگی، در روزه‌ها بارها، در سرما و عریانی بدون آنچه علاوه بر اینها است، آن بار که هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه کلیساها، کیست ضعیف که من ضعیف نمی‌شوم، کیست که به گناه لغزش می‌خورد که من متغیر نمی‌شوم؟ (۲ـ قرن ۱۱:۲۳-۲۹).

برای قدردانی از واقعیت حیرت‌آور این توصیف، خوانندگان امروزی شاید نیاز به پیش زمینه‌ای داشته باشند. به طور مثال، «سفرهای مکرر» تصویر روانی و زنده‌ای می‌دهد اگر شخص دشواریهایی که مستلزم آن بود را درک نماید. بارها تأیید شده که شبکه راههای مشهور رومیها موجب تسهیل گسترش مسیحیت گردید، و فیلم‌هایی درباره دوران رومیها، ارابه‌های جنگی را نشان می‌دهند که در امتداد جاده‌هایی سنگفرش شده می‌تازند. بدون شک پولس از چنین جاده‌هایی هرگاه که میسر بوده بهره برده، اما در بسیاری از نواحی او از چنین تجملی بی‌بهره بود. علاوه بر این، پولس صنعتگری بسیار ماهر بود که می‌بایستی برای کسب معاش تلاش کند، یک وسیله نقلیه چرخدار در ورای امکانات او قرار داشت، سفر با اسب نیز مشکل بود، زیرا از اسب برای مسافات طولانی استفاده نمی‌شد، و برای اسب سواری مهارت لازم بود. احتمالاً پولس مایل نبود برای یک الاغ که بار او را تا دریا حمل کند پول خرج نماید، زیرا سربازان در ساحل دریا این حیوانات را از مسافرینی که نمی‌توانستند مقاومت کنند به زور می‌گرفتند. بنابراین ما تصویری داریم از پولس که در امتداد جاده‌ها در حالی که وسائل محدود خود را در توبره‌ای همراه دارد هر روزه حداکثر بیست مایل راه می‌پیماید.

بعضی مواقع هنگامی که او می‌توانست با پوستین دوزی پولی به دست بیاورد و در مسیر سفر خود به میهمانسرایی می‌رسید می‌توانست گوشه‌ای برای اقامت در شب در آنجا کرایه کند ـ جایی روی زمین در حیاط میهمانسرا در نزدیکی آتش، یا قدری گران‌تر، یک رختخواب (احتمالاً پر از شپش) در اطاقی در یک گوشه حیاط. به هرحال او اغلب مجبور می‌شد در جایی در کنار جاده بخوابد، در میان سرما باران و برف. او به عنوان مردی فقیر به آسانی می‌توانست قربانی راهزنان شود، مخصوصاً در حومه شهرها که کمتر توسط پلیس کنترل می‌شد. سفرهای دریایی نیز چندان امن‌تر نبودند. در حرکت به سوی شرق باد کمک می‌کرد، اما رفتن به غرب خطرناک بود و در هر دو مسیر کشتی‌های شکسته بسیاری وجود داشتند. مسافرت بر روی عرشه باز یک کشتی باربری و آذوقه محدودی که شخص با خود داشت، راحت‌تر از سفر در خشکی نبود.

مشکلات با رسیدن پولس به مقصد مورد نظر تمام نمی‌شد. امروزه کسانی که در میان خرابه‌های باشکوه شهری مانند افسس راه می‌روند نمی‌توانند عظمت و قدرت فرهنگ

یونانی ـ رومی را که در ساختمانها، مقبره‌ها، معابد و مجسمه‌های باشکوه تجلی یافته را نادیده بگیرند. با وجود این مردی یهودی با توبره‌ای بر پشت خود امیدوار بود بتواند در نام یک مجرم مصلوب شده، که اعلام می‌کرد در برابر او هر زانویی در آسمان و بر زمین و زیرزمین می‌بایستی خم شود، با تمام اینها مبارزه کند. تحقیر و تمسخرهای غیریهودیان متمدن برای سخنان این یاوه‌گو که در اعمال ۱۸:۱۷ گزارش شده، حقیقت می‌نماید. علاوه براین، کتاب اعمال گزارش می‌کند که او را به مقابل مسند والیان کشانده و زندانی کردند، این گزارش، گزارش پولس درباره «مخاطرات از سوی غیریهودیان» را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این مخاطرات شاید قابل تحمل تر می‌شد اگر هنگامی که او مسیحی را که از تبار داود است، اعلام می‌کرد با استقبالی گرم روبه‌رو می‌شد. اما هم اعمال و هم نامه‌های پولس کشمکش و خصومت را به تصویر می‌کشند. پولس قدرتی نداشت که در مکانی یا در یک ساختمان عمومی پیام خود را موعظه کند؛ اعمال ۱۳:۱۶ او را در حال موعظه در یک مکان دعا در کنار رودخانه نشان می‌دهد. او اغلب می‌بایستی در جایی که زندگی و کار می‌کرد موعظه کند، یعنی در اتاقی در خانه‌های اجاره‌ای یا در مغازه‌ها در شهرهای بزرگتر. بر حسب اعمال او راه خود را بدرون جلسات خانگی کنیسه‌ها که در آنجاها اغلب از او استقبال نمی‌شد، باز می‌کرد (شاید به‌خاطر اینکه او خطاب به غیریهودیان صحبت می‌کرد و موجب شورش می‌شد؟) این ادعا به وسیله پنج باری که او سی و نه ضربه شلاق «از یهودیان» خورد، تأیید می‌شود، تنبیهی که در رابطه با نظام کنیسه است. پولس خود به این حقیقت که تلاشهای او با آوردن افراد به ایمان به مسیح پایان نمی‌پذیرفت شهادت می‌دهد. او قسمت اعظم نامه به غلاطیان را به مقابله کردن با سایر مسیحیانی که او به عنوان «برادران کذبه» در نظر می‌گرفت اختصاص داده، زیرا آنها با تلاش برای موعظه انجیلی دیگر کار او را تضعیف می‌نمودند. نامه نگاری به قرنتیان نیز نشان‌دهنده نگرانی او برای کلیساهاست.

(B)انگیزه پولس

چرا پولس خود را در این «مصائب» درگیر می‌نمود؟ تا زمانی در اواسط سالهای دهه سی از قرن اول میلادی پولس، با خود و با خدای خود در صلح و آرامش می‌زیست. شیوه یونانی نامه‌های او نشان می‌دهند که او به اندازه کافی در فرهنگ یونانی ـ رومی تعلیم دیده بود. برحسب روایت یهودا او ادعا می‌کند که بیشتر از بسیاری از معاصرین خود پیش رفته بوده (غلا ۱۴:۱). او ظاهراً روابط خوبی با مسؤولین مذهبی در فلسطین داشته[1] و مراسم مذهبی را بی‌عیب رعایت می‌کرده (فی ۳:۵-۶). چه چیز موجب تغییری بنیادی و اساسی شد که از طریق آن همه اینها به زباله تبدیل گردید؟ اعمال ۹:۳-۸ و غلاطیان ۱:۱۲و ۱۶ تا حدودی

۱ـ در اعمال ۹:۱-۲ کاهن اعظم نامه هایی به پولس برای کنایس در دمشق می‌دهد. حتی بدون این، ما می‌توانیم دریابیم که تعقیب و آزار کلیسا (فی ۳:۶؛ غلا ۱:۱۳) به سختی می‌تواند نتیجه اقدامات تنها یک نفر بوده باشد.

توضیح می‌دهند: خدا را خوش آمد که «پسر خود» عیسی مسیح را بر پولس ظاهر نماید. «من همه چیز را به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم» (فی ۳:۸). اما مکاشفه و شناخت خدمت بشارتی پرشوری که ما در بالا دیده ایم، یعنی «خلقت تازه»، را به اندازه کافی توجیه نمی‌کنند (با استفاده از زبان خود پولس: دوم قرنتیان ۵:۱۷). حدس و گمانهای محققانه در این مورد که آیا این مکاشفه بینشی فوری برای آنچه که مسیح برای غیریهودیان در نظر داشت، یعنی این که می‌توانستند بدون اجرای اعمال شریعت عادل شمرده شوند، این را توجیه نمی‌کنند، چیزی بسیار شاخص تر می بایستی در سطح شخصی اتفاق افتاده باشد.

پولس، که محبتی را که خدا به اجداد اسرائیلی او نشان داده بود می‌شناخت، در مکاشفه محبتی را کشف کرد که فوق از تصورات قبلی او بود. او احساس می‌کرد توسط مسیح عیسی «به دست آورده شده» (فی ۳:۱۲). پولس با حیرت اعلام می‌کند: «پسر خدا به من محبت نمود و جان خود را برای من داد» (غلا ۲:۲۰). آنچه او در رومیان ۸:۳۵-۳۷ اعتراف می‌کند می بایستی بارها در سفرهای توصیف شده در بالا بیان شده باشد: «چه کسی می‌تواند ما را از محبت مسیح جدا کند؟ آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر شمشیر؟ ... بلکه در همه این امور از حد زیاده نصرت یافتیم به وسیله او که ما را محبت نمود». این محبت عامل پرشوری در زندگی پولس شد هنگامی که او درک کرد که این محبت تا چه حد فراگیر است «زیرا محبت مسیح ما را فرو گرفته است، چونکه این را دریافتیم که یک نفر برای همه مرد» (۲ـ قرن ۵:۱۴).

و چگونه مردم می‌توانند محبت مسیح را بشناسند بجز اینکه درباره آن شنیده باشند؟ و «چگونه می‌توانند آن را بشنوند بدون یک واعظ؟ و چگونه می‌شود واعظین وجود داشته باشند مگر اینکه آنها فرستاده شوند؟» (روم ۱۰:۱۴-۱۵). بنابراین بشارت به غیریهودیان، که در غیر این صورت نمی‌توانند بشنوند، برای پولس تبدیل غیرقابل اجتناب به عمل از محبتی لبریز است که او تجربه نموده بود. با وجودی که پولس استدلالاتی ارائه می‌کند که غیریهودیان ملزم به رعایت قانون ختنه نیستند، اما استدلال عمده و اساسی او این است: آنها می بایستی از محبتی که توسط خدا در مسیح تجلی یافت آگاه شوند، و اجازه ندهند چیزی سد راه آنها شود. عقیده پولس نسبت به قانون شریعت به خاطر غیریهودیان قسمتی از همه چیز بودن او برای همگان است تا آنها نیز نجات یابند (۱ـ قرن ۹:۲۱-۲۲).

سختیهایی که او در سفرهای بشارتی خود با آنها روبه‌رو شد برای پولس به چیزی بیش از وسیله‌ای تبدیل شد که می بایستی تا به آخر تحمل می‌نمود. اگر محبت خدا در از خود ـ بخشیدن مسیح، متجلی شده بود چگونه می‌شد محبت مسیح را به دیگران، به جز به همین شیوه، نشان داد؟ «ما آماده بودیم که نه تنها انجیل را قسمت کنیم بلکه جانهای خود را نیز»

(۱ـتسا ۸:۲). پولس با حمل مرگ عیسی در جسم خود، حیات عیسی را آشکار می‌ساخت (۲ـ قرن ۴:۱۰). «اگر ما مبتلا هستیم، این برای دلگرمی شماست» (۲ـقرن ۶:۱). برای خاتمه دادن به جدایی‌ها در قرنتس، پولس توصیف تکان دهنده و خارق‌العاده‌ای از محبت ارائه می‌دهد. تجربه خود او از محبت موجب شد که او تأیید کند که از تمام هدایا یا بخشش‌ها که توسط خدا در مسیح داده شده «بزرگترین آنها محبت است».
(۱ـ قرن ۱۳:۱۳). در زبان اول قرنتیان ۱۳ پولس برای موعظه کردن به مسیحی که محبت خدا را متجسم ساخت، می‌بایستی در محبت او صبور و متحمل همه چیز باشد. او درمیان ناامیدی‌ها، از محبت مسیح آموخته بود تا برای همه چیز امیدوار باشد؛ او می‌بایستی مطمئن باشد که محبتی که در او شعله‌ور بود محبت مسیح است، که به دنبال نفع خود نیست و یا به صدمه نمی‌اندیشد. در پاسخ به محبت خدا و از طریق آن «مسیح برای ما مرد در حالی که ما هنوز گناهکاران بودیم» (روم ۸:۵). شایسته بود که پولس شادی کند هنگامی که مسیح اعلام می‌شد، حتی به وسیله کسانی که در پی آن بودند که بر زحمت پولس بیفزایند (فی ۱:۱۷-۱۸).

در فصولی که به دنبال می‌آیند ما بحث خواهیم کرد که، پولس هر نامه را کجا و چه زمانی نوشته، آیا بعضی از آنها از ادغام چندین نامه به وجود آمده‌اند، و اینکه آیا او به شمال غلاطیه رفت و یا فقط به جنوب غلاطیه. ما سعی خواهیم کرد تا روشن کنیم که منظور پولس از عادل شمردگی و عدالت خدا چیست، و آیا «ایمان مسیح» به معنی ایمان مسیحی به مسیح است یا ایمان خود مسیح؟ اما تعمق‌های ما بر مطالبی این چنین می‌بایستی ارزیابی شود با آگاهی در این زمینه که پولس عصبانی خواهد شد اگر کسی این نامه‌ها را در مقایسه با تجربه فراگیر محبت مسیح، هدفی که او تمام ساعات بیداری خود را برای آن وقف نموده بود، بی‌ارزش تلقی نماید. اما درباره اهمیت خود او، او با وجودی که حتی امروزه به عنوان غیورترین مبلغ عیسی در عهدجدید شناخته می‌شود، به طرفداران خود یادآوری می‌کند «من کمترین رسولان هستم و درواقع لایق نیستم که رسول خوانده شوم ... لیکن به فیض خدا آنچه هستم هستم و فیض خدا بر من باطل نگشت» (۱ـ قرن ۹:۱۵-۱۰). به خاطراین فیض نمی‌شد او را شکست داد: «قدرت فراگیر از خدا می‌آید و نه از ما. در همه چیز زحمت کشیدیم ولی در شکنجه نیستیم، متحیر ولی مأیوس نی، تعاقب کرده شده لیکن نه متروک، افکنده شده ولی هلاک شده نی» (۲ـ قرن ۴:۷-۸).

(C)میراث زندگی پولس

جزیی عمده در قدرشناسی از پولس میراثی است که او باقی نهاده است، آنهایی که او به

آنهایی که پولس به مسیح آورد. همان طوری که در فصل ۱۵ توضیح داده شد، ادای شکرگزاری ها جزیی از طرح نامه های این دوره هستند، اما نامه های پولس خصوصیات خاص خود را دارند. مسلماً او در پیروی از قلب خود بود هنگامی که برای کسانی شکرگزاری می نمود که انتخاب شده بودند تا محبت خدا را در مسیح تجربه کنند، همان گونه که او تجربه کرده بود، و بدین سبب در فیض روحانی کمبود نداشتند (۱ـ قرن ۷:۱). آنها امید او بودند، شادی او، تاج او و ستارگان در دنیای او (۱ـ تسا ۱۹:۲-۲۰؛ فی ۱۵:۲). پولس با ایمان آنها احساس راحتی می نمود، درواقع او می توانست بگوید «ما الان زیست می کنیم اگر شما در خداوند استوار هستید» (۱ـ تسا ۸:۳). «زیرا خدا شاهد من است که چقدر مشتاق همه شما هستم، با دلبستگی مسیح عیسی» (فی ۸:۱). پولس پدر آنها بود در مسیح عیسی (۱ـ قرن ۱۵:۴؛ ۱ـتسا ۱۱:۲)، او در درد زایمان بود همانند یک مادر، تا مسیح در آنها شکل گیرد (غلا ۱۹:۴)، و همانقدر مهربان با آنها همانند دایه ای که اطفال خود را می پرورد (۱ـ تسا ۷:۲). آنها برادران و خواهران او بودند. درواقع می توانست فیلیپیان را شرکای خود در انجیل بخواند (۷:۱) آنها با هم عقیده بودن درباره مسیح، و با قلبهایی متحد و در محبت شادی او را تکمیل می کردند (فی ۲:۲و ۵).

پولس بعضی وقتها عصبانی می شد: او به شدت غلاطیان را تنبیه نموده و آنها را احمقان نامید (۱:۳)، او به قرنتیان اخطار کرد که بار دیگر که بیاید، دیگر مدارا نخواهد نمود (۲ـ قرن۲:۱۳). با وجود این تأکید داشت «با اشکهای بسیار به شما نامه نوشتم، نه تا شما محزون شوید بلکه تا بفهمید چه محبت بی نهایتی با شما دارم» (۲ـ قرن ۴:۲). و او می توانست آنها را به مبارزه دعوت کند کاری که تعداد کمی از مسیحیان در طول تاریخ مسیحیت جرأت انجام آن را داشته اند «پس اقتدا به من نمائید چنانکه من نیز به مسیح اقتدا می کنم» (۱ـ قرن ۱:۱۱، ۱۶:۴)؛ و بسیاری از آنهایی که مخاطب او بودند مسیح را در پولس یافتند: «شما به ما و به خداوند اقتدا نمودید» (۱ـ تسا ۶:۱). اینکه این ادعا خودپسندی نبوده را می توان در بر آشفتگی پولس دید هنگامی که بعضی ها در قرنتس پیروی از او را با پیروی از مسیح اشتباه گرفتند: «آیا پولس برای شما به صلیب کشیده شد؟» (۱ـ قرن ۱۳:۱). با وجودی که پولس شکستهایی داشت، محبت کسانی که توسط او تبدیل ایمان یافته بودند و سپاسگزاری آنها از آنچه که او از مسیح به آنها آشکار می ساخت، سهمی عمده در رسول بودن او داشت.

نامه های پولس. هیچ یک از پیروان عیسی در دوران عهدجدید شهادتی کتبی به جای نگذارده که با آنچه پولس کرده قابل قیاس باشد. درست است که نوشته های لوقا ـ اعمال (۳۷۸۰۰ کلمه) از سیزده نامه نسبت داده شده به پولس (۳۲۳۵۰ کلمه) طولانی تر هستند اما ما نویسنده لوقایی را به زحمت می شناسیم، در حالی که شخصیت پولس در نامه هایش

بارز است. او ادعا می‌کند که خطیب نیست «کلام من و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود» (۱ـ قرن ۲:۴؛ ۲ـ قرن ۶:۱۱)، با وجود این به گونه‌ای کنایه‌آمیز گرایش در تحقیق به این سو است که تلاش نمایند تا سبک سخنوری یونانی را که پولس به کار می‌بست کشف کنند. برای خوانندگان معمولی به هرحال، چنین طبقه بندی به ارج نهادن پولس کمک می‌کند، زیرا چه او با انتقاد کردن از خود داوری شود (استاد نبودن در سخنوری) یا به توسط استانداردهای ارسطویی (با استفاده از فنون سخنوری)، نحوه‌ای که او محبت خود را به مسیح انتقال می‌دهد اغلب فراموش شدنی نیست. در تمام کتابخانه مسیحیت مشکل بتوان با سخنوری و زبان‌آوری پراحساس او برابری نمود. به آنچه که تاکنون گفته شده می‌توانیم نمونه‌های بعدی را بیفزائیم». من نسبت به شریعت مردم تا نسبت به خدا زیست کنم. من با مسیح مصلوب شده‌ام، دیگر این من نیستم که زیست می‌کنم، بلکه مسیح که در من زیست می‌کند» (غلا ۲:۱۹-۲۰). «زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع» (فی ۱:۲۱). «زیرا تصمیم نگرفتم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب» (۱ـ قرن ۲:۲). «لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که به وسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا» (غلا ۶:۱۴). «زیرا در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی، بلکه ایمانی که به محبت عمل می‌کند» (غلا ۵:۶). «زیرا یقین می‌دانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤسا و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد» (روم ۸:۳۸-۳۹). این فصاحت و زبان‌آوری عاملی کلیدی بوده است در ارج نهادن به پولس توسط خوانندگان در مکانها و زمانهایی که او هرگز نمی‌توانسته مجسم کند.

شاگردان پولس و نوشته‌های آنها. پولس مردی بود احساساتی و سرشار از شوق و شور و احتمالاً قادر به ایجاد رفاقتی عمیق، زیرا نامه‌های وی نشان از وفاداری فوق العاده از طرف شخصیتهای بسیار نسبت به او دارد. تیموتائوس، تیطس و سیلوانوس سالهای متمادی نامه‌ها و پیام‌های پولس را حمل می‌کرده‌اند، و بعضی وقتها در موقعیت‌های بسیار سخت به عنوان سفیران او عمل می‌نموده‌اند، ظاهراً اخلاص آنها هرگز زیر سؤال قرار نداشته. اکیلا و پرسکلّه آماده بودند تا با پولس هم پیمان شده و از قرنتس به افسس حرکت کنند، و سپس پیشاپیش به روم بروند و در انتظار ورود او در آنجا بمانند، انیسیمسِ غلام به پولس ملحق گردید، حتی به قیمت رنجانیدن ارباب خود (فیلمون)، و هم انیسیموس و هم شماسه فوبه (که پولس از او به عنوان «خواهر» یاد می‌کند، رومیان ۱۶:۱-۲) توسط رسول به گرمی پذیرفته شده‌اند.

در ورای اینها و سایر شاگردان و همراهان پولس که نام برده شده‌اند، قدرشناسی از پولس از قلم‌های آنان که خود گمنام باقی مانده‌اند در حالی که درباره او و به اسم او نامه

می نوشته اند، جاری می شود. **نویسنده اعمال** (لوقا؟) اغلب مورد انتقاد قرار گرفته است زیرا الهیات پولس را کاملاً درک ننموده و موضوعاتی را برجسته جلوه داده که پولسی نبوده اند (نجات ـ تاریخ)، برای ساده نمودن روند شغلی پولس و به منظور پرهیز از بسیاری جروبحث ها در زندگی وی. ما نباید ستایش فوق العاده او نسبت به پولس که در وقف و تخصیص نیمی از کتاب خود که توصیفی طولانی از گسترش مسیحیت است به وی ابراز نموده، را نادیده بگیریم. چه پولس در نظر مسیحیان غیرپولسی مهم بوده باشد یا نه، کتاب اعمال همیشه پولس و پطرس را در «جرگه» مسیحیان، به عنوان دو مهم ترین شخصیت در میان پیروان عیسی در کنار هم قرار داده است. پولس در نوشته های خود از مکاشفه خدا از پسر الهی خود صحبت می کند: «تا اینکه من به او در میان امتها موعظه کنم» (غلا ۱:۱۶). اما آیا مسیحیت بعدی می توانسته پیامدها و عواقب آن نقشه را به طور کامل درک کند بدون نمایش اعمال که داستان پولس را در اورشلیم، پایتخت یهودیان، شروع نمود و او را به روم، پایتخت امتها هدایت کرد، جایی که او به طور قاطع درباره مسیر آینده مسیحیت به سوی امتها صحبت نمود؟ باز هم اعمال به شیوه ای فراموش نشدنی سفرها، زندانی شدنها، و مصائب پولس را توصیف می کند. پولس می گوید «یهود را چون یهود گشتم تا یهود را سود برم ... و برای بی شریعتان چون بی شریعتان شدم ... تا بی شریعتان را سود برم» (۱ـ قرن ۹:۲۰-۲۱). اعمال به طور مشروح این انطباق پذیری را در قالب موعظه های گوناگون منسوب به پولس بیان می کند: وقتی که او کنیسه ای را مورد خطاب قرار می دهد (اع ۱۳:۱۵-۴۱) قسمت اعظم سخنانش از عهدعتیق برداشت شده، هنگامی که او در میان مردم آتن و آریوپاغی می ایستد (۱۷:۲۲-۳۱) او نه تنها از یونانی ادبی تر استفاده می کند بلکه از فیلسوفان نیز نقل قول می نماید. آخرین سخنرانی پولس، خطاب به مشایخ افسس (اع ۲۰:۱۷-۳۸) به طرز زیبایی روند شغلی او را جمع بندی می کند و محبت لطیف تبدیل ایمان یافتگان را برای او ثبت می نماید. نوشته های خود پولس هم می تواند شرح زندگی خود او باشد، اما این بیوگرافی در اعمال کمک فراوانی به ایجاد تصویری از او می کند.

احترام بیشتر به پولس از جانب شاگردانی می آمد که نوشته های دوتروپولسی رادر نام او می نوشتند.[۲] ظاهراً نیم دوجین از نویسندگان رسول را، حتی پس از مرگش، با اقتداری مستمر برای صحبت کردن به کلیساها، در ثلث آخر قرن اول، یافتند. به طور مثال، **دوم تسالونیکیان** پولس را در رویارویی با شرارت بزرگ در آخر زمانها نشان می دهد که به

۲ـ می توان نفوذ پولس را بسط داد. اشاره به «برادر ما تیموتائوس» در عبرانیان ۱۳:۲۳ این نامه را به اردوگاه پولسی آورد و در بسیاری از کلیساها به پولس نسبت داده شده. در بسیاری موارد الهیاتی اول پطرس به افکار پولسی نزدیک است، و همان طوری که خواهیم دید بعضی از منقدین (به نظر من اشتباهاً) این نوشته را در مکتب پولسی بجای مکتب پطرسی قرار می دهند. دوم پطرس ۳:۱۵-۱۶ بر تأثیر نوشته های «برادر حبیب ما پولس» شهادت می دهد. یعقوب ۲:۲۴ اخطار برای جریان یک فرم سوء تعبیر شده از پولس است. بعضی ها فرم نامه ای مکاشفه ۲-۳ را به نقش و نگار پولسی نسبت می دهند.

نوایمانان مسیحی خود اطمینان می بخشد. زندگی پولس در میان آنها می تواند نمونه ای باشد که آنها باید از آن تقلید نمایند. «پس ای برادران استوار باشید و آن روایات را که خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته اید نگاه دارید» (۲:۱۵).

سهم نویسنده **کولسیان** حتی از این هم تأثیرگذارتر است. این استاد سبک زیبای نیایشی، موضوعات مسیح شناسی، کلیسا شناسی و آخرت شناسی پولسی را با عمقی جدید به تکامل می رساند. محققین بحثی دارند درباره لحن اصیل پولسی بعضی از تأییدات عالی در کولسیان. شاید سؤال پرمعناتر این باشد که آیا پولس خوشحال نمی شد اگر آنها را در میراث خود جای می داد. پولس در زمان حیات خود بیشتر درباره کلیساهای محلی فکر می کرد؛ اما، همراه با کولسیان، آیا او نیازی به بکارگیری ایده های خود در رؤیایی گسترده از کلیسا که اینک در حال توسعه بود، نمی دید؟ بهرصورت نفوذ ادامه دار پولس از طریق توسل به زحمتهای خود، در کولسیان ۱:۲۴ به زیبایی به تصویر کشیده شده ـ توسلی که مؤثرتر می بود اگر پولس مرده بود («غائب از نظر جسم اما در روح با شما» [۲:۵]). استفاده پولس از «راز» و «جسم» در کولسیان موجب الهام تکاملی پربارتر از این طرح ها شده است، و پولس که درباره مسائل خانوادگی شوهران، زنان، و غلامان صحبت می کند سیستماتیک شده و ضوابط خانوادگی را دوباره شکل می دهد (کول ۳:۱۸-۴:۱). سرود کولسیان ۱:۱۵-۲۰ همتای مناسبی است برای سرودی که توسط خود پولس در فیلیپیان ۲:۵-۱۱ ارائه شده.

احتمالاً **افسسیان**، با وجودی که به کولسیان نزدیک است، توسط با استعدادترین شاگرد پولسی نوشته شده است. ما درمورد سخنوری پراحساس پولس درباره مسیح اشاره کرده ایم. که قابل مقایسه با آن سخنانی است که در افسسیان ۳:۸ به پولس نسبت داده شده: «به من که کمتر از کمترین همه مقدسینم، این فیض عطا شد که در میان امتها به دولت بی قیاس مسیح بشارت دهم»، و در ۳:۱۷-۱۹ «تا مسیح به وساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده ... عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا». اگر پولس اقرار کرد که در نام داده شده به عیسی متعال هر زانویی در آسمان، بر زمین و در زیرزمین خم خواهد شد (فی ۲:۹-۱۰)، توصیف در افسسیان ۱:۲۰-۲۱ از آنچه که خدا «در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جایهای آسمانی نشانید، بالاتر از هر ... نامی که خوانده می شود نه در این دوران فقط بلکه در دوران آینده نیز» نیز همانقدر باشکوه است. پولس در حالی که بر موضوع «یکی» تأکید دارد (جسم، نان، روح، ذهن، ۱ـ قرن ۱۰:۱۷؛ فی ۱:۲۷؛ روم ۱۲:۵) هیچگاه به عظمت توصیفی که خود در افسسیان ۴:۴-۶ برانگیخت واقف نگشت. یک جسم، یک روح قدوس، یک امید، یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید، یک خدا و پدر همگان. تقلید از استاد نوعی ارج نهادن است.

نامه های شبانی (تیطس، اول و دوم تیموتائوس) بعضی وقتها به عنوان بی ارزش در مجموعه پولسی: به دلیل دل مشغولی خشک و بی روح آنها با ساختار کلیسا، انتقادهای شدید برعلیه مخاطرات بدعتگذاران و بی ارزش نمودن زنان رد شده است. مسلماً نویسنده (یا نویسندگان) ظرافت بعضی از نوشته های دوتروپولسی را که بحث شد نداشته اند. اما نگرانی و دلواپسی که موجب شد این نامه ها «شبانی» نامیده شوند وفاداری به پولس است. علاوه بر این یک نگوهش کلی برای بعضی عبارات پسندیده سزاوار نیست، مثلاً زبان سرود در تیطس ۳:۴-۷، اول تیموتائوس ۳:۱۶، ۶:۱۵-۱۶ و گفتار (باوفاداری) «مطمئن» و تکان دهنده اول تیموتائوس ۱:۱۵ «مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد که من بزرگترین آنها هستم» در دوم تیموتائوس واقعاً بازتاب روح پولسی را مشاهده می کنیم (آخرین اثر نوشته شده در مجموعه؟). چه کسی می توانست به یک نوشته غم انگیز روی سنگ قبر: «به جنگ نیکو جنگ کرده ام و مسابقه را به پایان رسانیده ام. ایمان را محفوظ داشته ام. بعد از این تاج عدالت برای من آماده شده که خداوند داور عادل در آن روز به من خواهد داد»، امید دارد؟ و میراث ادامه می یابد، زیرا پولس نسلی جدید را آماده کرده است که به اندازه خود او تأثیر گذار خواهند بود: که «آن عطای خدا را که در درون تو است بر افروز ... خدا روح جبن را به ماه نداده است بلکه روح قوت و محبت را» (۱:۶-۷).

در ورای این تحسین، نویسنده دوم تیموتائوس متوجه می شود که میراث واعظ، رسول و معلم بزرگ (۱:۱۱) منحصر به یک یا دو نسل از شاگردان نیست. در ۲:۸-۹ پولس می گوید که او در زنجیرها به خاطر انجیل متحمل زحمت است، و سپس جسورانه فریاد برمی آورد «اما کلام خدا در زنجیر نیست». فیض نهایی پولس این است که انجیلی را موعظه کرده است که قدرت فوق العاده ای دارد و بدین سبب نمی تواند به زنجیر کشید شده یا ساکت شود. خوانندگانی که «**رسولی را که موعظه او انجیل را از بند آزاد کرد**» به یاد می آورند، اجازه نخواهند داد پیام پولس در زیر جزئیات دفن شود، چنان که ما اینک سیزده نوشته عهدجدید را که نام پولس را بر خود حمل می کنند بررسی می نمائیم.

* * *

فصل هجدهم

نامه اول به تسالونیکیان

این سند به عنوان قدیمی ترین نوشته حفظ شده مسیحی، اهمیت خاصی دارد، حتی بیرون از مجموعه پولسی. در درون مجموعه، اول تسالونیکیان در زمانهایی مورد غفلت قرار گرفته زیرا به موضوع بزرگ پولسی درباره عادل شمرده شدن به وسیله ایمان، بدون انجام اعمال شریعت، نمی پردازد. با وجود این همین نگرش موضوعاتی در الهیات پولسی را برمی انگیزد که در فصل ۱۶ درمورد آنها هشدار داده شده است. آیا ارزیابی ما از اهمیت یک نامه پولسی می تواند به رابطه ای که نامه با وضعیت زندگی که در آن، یا برای آن، تنظیم شده است دارد، وابسته باشد؟ آیا بیان تفکر پولسی توسط نیازهای جامعه ای خاص شکل نگرفته است (در این مورد شاید تحت تأثیر جروبحث درباره اعمال شریعت نبوده است)؟ یا اگر رشدی در تفکر پولسی وجود داشته، ممکن است که ما در اینجا از یک پولس جوان تر می شنویم ـ بسیار نزدیک به تجربه هایش در کلیسای انطاکیه، اما قبل از گله مندی از بحران غلاطیان که موضوع عادل شمردگی را پیشاپیش به افکار او آورد (فصل دهم در بالا)؟ سؤالاتی که هم اکنون مطرح شد به طور ضمنی نشان می دهد که بررسی مقدماتی زمینه پولس در رفتار با مخاطبین برای درک نامه به تسالونیکیان (و یا درواقع هر نامه پولسی) مهم است. سپس **تحلیل کلی** و به دنبال آن زیربخشها خواهند آمد که شامل **موضوعاتی برای تعمق**، و **کتاب شناسی** خواهند بود.

زمینه

پولس در سال حدود ۵۰ میلادی به اتفاق سیلاس و تیموتائوس از استان آسیا (آسیای صغیر یا ترکیه امروزی) به مکادونیه (اروپا، شمال یونان امروزی)، رفته بود. در مدت زمانی نسبتاً کوتاه او از طریق مکادونیه به اخائیه (جنوب یونان) می رفت و در فیلیپی، تسالونیکیه، بروا، آتن، و قرنتس توقف می نمود، شاید سفرهای بشارتی از اورشلیم قبلاً نام عیسی را به اروپا آورده بود،[۱] اما این گامی مهم در اعلام بشارت پولس بود، و دلمشغولی وی در سالهای بعد اغلب متوجه کلیساهایی می شد که در یونان مسیحی شده تأسیس کرده بود.

۱ـ به زمینه در فصل بیستم در ذیل برای شرح فعالیتهای پولس در فیلیپی مراجعه کنید، که حاوی لباس کندن، کتک زدن و زندانی کردن او نیز می باشد.

خلاصه اطلاعات اساسی

تاریخ: قدیمی‌ترین سند حفظ شده مسیحی: ۵۰ یا ۵۱ در تاریخ نگاری سنتی، در طی سفر (دوم بشارتی) پولس، که بعد از جلسه در اورشلیم صورت گرفت (یا ۴۱-۴۳ در تاریخ نگاری تجدید نظر شده* قبل از جلسه اورشلیم).
از: قرنتس در طی فقط چند ماه بعد از موعظه پولس در تسالونیکیه.
به: مسیحیان در تسالونیکیه، احتمالاً با منشأ مختلط یهودیان و غیریهودیان.
اصالت: به طور جدی امروزه مورد تردید نیست.
اتحاد: به پیشنهاد معدودی از محققین صاحب نام، نامه اول به تسالونیکیان از ادغام دو نامه تشکیل گردیده، اما اتحاد آن قویاً تأکید شده است.
یکپارچگی: نویسندگی پولس از ۲:۱۳-۱۶ توسط اکثریت تأیید شده. بعضی‌ها به ۵:۱-۱۱ به عنوان اضافات نامه می نگرند.
تقسیم بندی رسمی:
A. دستورالعمل افتتاحیه ۱:۱
B. شکرگزاری ۱:۲-۵ یا ۱:۲-۱۰ و یا شکرگزاری طولانی تر ۱:۲-۳:۳ به دو قسمت: اول (۱:۲-۲:۱۲) و دوم (۲:۱۳-۳:۱۳) تقسیم شده است.
C. متن نامه: ۲:۱-۳:۱۳ (یا ۱:۶-۳:۱۳): اعلام پولسی (رابطه با تسالونیکیان)
۴:۱-۵:۲۲: نوشته های امری (دستورات، درخواستها)
D. دستورالعمل اختتامیه: ۵:۲۳-۲۸
تقسیم بندی برحسب محتوا:
۱:۱-۱۰: خطابه/ سلام و درود، و شکرگزاری
۲:۱-۱۲: رفتار پولس در تسالونیکیه
۲:۱۳-۱۶: شکرگزاری بیشتر درباره پذیرش انجیل
۲:۱۷-۳:۱۳: مأموریت تیموتائوس و رابطه فعلی پولس با کلیسای تسالونیکیه
۴:۱-۱۲: تذکرات و درخواستهای اخلاقی
۴:۱۳-۵:۱۱: دستورات درباره بازگشت ثانویه مسیح
۵:۱۲-۲۲: دستورات درباره زندگی کلیسایی
۵:۲۳-۲۸: تبرک اختتامی، درود (با یک بوسه)

* برای دو ترتیب زمانی (تاریخگذاری) به جدول ۶ در فصل ۱۶ مراجعه شود.

اولین موعظه او در فیلیپی بود جایی که او «زحمت کشیده و بی احترامی دیده بود» (۱ـ تسا ۲:۲). سپس با به سوی غرب پیش رفته و در ۱۰۰ مایلی آنجا در امتداد جاده بزرگ روم در شمال یونان، پولس و همراهانش به تسالونیکی وارد می شوند، و در آنجا او انجیل را

می کند «نه تنها به سخنان، بلکه با قوت و روح القدس و با اعتقاد کامل» (۱ـ تسا ۵:۱). چه مدت زمان او در آنجا ماند مشخص نیست. در تصویری شدیداً سنتی، اعمال ۲:۱۷ به سه سبت متوالی در کنیسه اشاره می کند،[۲] و سپس به بشارتی که بر اطراف خانه یاسون (۱۷:۵-۹) متمرکز است و به دنبال آن ترک عجولانه آنجا. در کنار موعظه، پولس (۱ـ تسا ۹:۲) به یاد می آورد که او کار کرده، و شبانه روز مشقت کشیده، تا اینکه مبادا باری بر دوش کسی باشد، و در فیلیپیان ۱۶:۴ او به یاد می آورد که اهالی فیلیپی چندین بار برای او پول به تسالونیکیه فرستادند ـ توصیفی که نشان دهنده توقف طولانی تر از چند روز است.

تسالونیکیه شهری بود با جامعه یهودی اما فرقه های متعدد که نشان دهنده اختلاط سکنه می باشد. اسناد باستان شناسی و تاریخی نشانگر مکان هایی برای پرستش خدایان رومی و امپراتور و همچنین تعدادی از خدایان مشرق زمین، همانند کابیروس (کابیروی)، ایسیس، سراپیس و اوسیریس است. نامه ای که پولس برای نوایمانان خود به تسالونیکیه می فرستد که «از پرستش خدایان دروغین دست کشیدید» (۱ـ تسا ۹:۱) تداعی می کند که آنها غیریهودی (۱:۴) و عمدتاً از طبقه کارگر بوده اند. پس اعمال ۴:۱۷ شاید در گزارش اینکه پولس در تسالونیکی، با وجودی که ابتدا در کنیسه موعظه کرد و بعضی را که در آنجا سخنان او را شنیدند به ایمان جدید آورد، بسیاری از ترسندگان خدا و امتها را جذب نمود، چندان به بیراهه نرفته باشد.[۳] همین طور شغل خیمه دوزی پولس او را به تماس با غیریهودیان می آورد که زندگی خود را از همین طریق تأمین می نمودند (اعمال احتمالاً فقط به افراد شاخص تر اشاره می کند). در اول تسا ۲:۲ پولس از «مخالفت زیاد» در تسالونیکی صحبت می کند. این شاید به اعمال ۵:۱۷-۱۰ مربوط باشد جایی که موفقیت پولس در رابطه با غیریهودیان موجب خشم گروهی از یهودیان می شود که به نوبه خود جماعت در بازار را برعلیه او می شورانند و او را مجبور می کنند تا با سیلاس از شهر فرار کند. چنین ترک عجولانه و اجباری شهر و رها نمودن کارهای نیمه کاره می تواند توضیحی باشد برای اینکه چرا پولس بعد از اینکه مدت کوتاهی از اهالی تسالونیکیه دور شده بود برای آنها نامه می نویسد (۱ـ تسا ۱۷:۲) و اشتیاق شدید خود را به دیدار دوباره آنها ابراز می دارد او تیموتائوس را از آتن به تسالونیکیه پس می فرستد تا مانع شود که مسیحیان آنجا در اثر سختیها (۲:۳-۵) و توسط رنجهایی که از «هم میهنان» خود تحمل می نمودند (۱۴:۲-۱۵) آشفته و بی ثبات شوند. این سختیها و درد و رنجها چه بودند؟ بعید است که ضدیتی که پولس از طرف هم غیریهودیان

۲ـ اعمال ۲:۱۷ بیان نمی کند که مدت اقامت پولس در تسالونیکیه سه هفته بوده، گرچه بعضی ها اختلاف مابین نامه های پولسی و اعمال را با اینگونه قرائت کردن تشدید می کنند.

۳ـ بسیاری اطلاعات موجود در اعمال را، که بعضی از نوایمانان یهودی بوده اند، رد می کنند. از اول تسالونیکیان می توان دریافت که تمام مسیحیان می بایستی غیریهودی بوده باشند. انسان میان تمایل اعمال به برقراری طرحی از خدمت بشارتی پولس در کنیسه ها، و استفاده بیش از حد و بدبینانه از سکوتی که به خاطر قصور پولس در اشاره به یهودیان برقرار شده، می ماند.

و هم یهودیان روبه رو بود، پس از اینکه او آنجا را ترک کرد و نوایمانان خود را متأثر نمود، ادامه یافته باشد.[۴] احتمالاً «هم میهنان» که او به آنها اشاره می کند غیریهودیان بودند. باز هم پولس درد و رنج مسیحیان تسالونیکیه را با آنچه که کلیسای خدا در یهودیه از یهودیان که عیسی خداوند و انبیا را کشتند دید، مقایسه می کند. در انجیل مسؤولین یهودی که موجب مرگ عیسی از طریق همکاری با والی رومی شدند، به تصویر کشیده شده اند، حتی اعمال ۱۷:۵-۶و۱۳ یهودیانی را در تسالونیکی دارد که در خیابانها شورش به راه می اندازند و قضات دادگاه (احتمالاً غیریهودی) را برعلیه پولس تحریک می کنند. با این زمینه رابطه مابین پولس و مسیحیان تسالونیکیه، او در نامه ای که کمی بعد و پس از ایراد موعظه در میان آنها نوشته چه می گوید؟

تحلیل کلی پیام

از آنجا که افکار پولس در نامه پس و پیش می شود، من به یک **تحلیل** کاملاً مبتنی بر ترتیب زمانی اصرار نخواهم نمود.[۵] بلکه پیشنهاد می کنم که خوانندگان سریعاً اول تسالونیکیان را مرور کنند تا تأثیری سطحی از محتوای آن به دست آورند، و سپس شاید این **تحلیل** را که نکات مهم را برجسته می سازد، سودمند بیابند.

پولس آشکارا به تسالونیکیان اهمیت می داد. او چهارده بار آنها را به عنوان «برادران و خواهران» خود خطاب نموده است ـ که به نسبت طول نامه این تعداد زیاد است. یک شیوه ترجمه ۲:۸ این است «از زمانی که از شما جدا شده ایم، آماده هستیم که با شما نه تنها انجیل خدا بلکه جانهای خود را نیز تقسیم کنیم». بعضی وقتها پولس با مهربانی به مخاطبین خود تملق می گوید، وقتی که تیموتائوس به سوی او بازگشت (در قرنتس)، با خبرهای خوش که مسیحیان تسالونیکیه در اثر سختیها و مصائب متزلزل نشده اند (۳:۳) و در خداوند استوار هستند (۳:۶-۸)، او واقعاً احساس راحتی نمود. «زیرا چگونه می توانیم خدا را به اندازه کافی برای شما شکر کنیم، برای تمامی خوشی که به حضور خدا درباره شما داریم» (۳:۹). درواقع آنها به نظر می رسند که چالش را پذیرفته و یا موعظه نمودن به کلام خداوند در جاهای دیگری در مکادونیه و یونان (اخائیه ۱:۷-۸، ۴:۱۰) ایمان به مسیح را گسترش داده اند. به این ترتیب پولس که نمی تواند بزودی نزد آنها بیاید و شاید اینک کمتر احساس نیاز برای

۴ـ برحسب اعمال ۱۷:۵-۹ یاسون را که به پولس جا و پناه داد به زور نزد مسؤولین شهر کشاندند و او را مجبور ساختند که برای امنیت وی پول پرداخت کند. ظاهراً او یک یهودی ثروتمند بوده ـ این نام یک کاهن اعظم یهودی در دوم مکابیان ۴:۷ نیز هست. اگر او همان شخصیتی است که در رومیان ۱۶:۲۱ به او اشاره شده او نهایتاً به قرنتس می رود (که از آنجا نامه به رومیان نوشته شد)، شاید به دلیل مزاحمت ادامه دار بعد از رفتن پولس.

۵ ـ در جدول خلاصه، دو نوع تقسیم بندی ارائه می شود. اولی تقسیم بندی رسمی است برحسب فرم استاندارد نامه ای توضیح داده شده در فصل پانزدهم، اما تحت زیربخش موضوعات نشان داده شده که اعمال این فرم برای اول تسالونیکیان مشکل است؛ تقسیم بندی دوم بر حسب محتوا می باشد، و این نشان دهنده پیچیدگی دَر جریان تفکرات پولسی است.

این کار می‌کند، قادر است که این نامه ملایم را بنویسد که در آن تلاش جهت ترقی بیشتر تشویق شده است (۱۰:۴).[۶] درواقع در طی قسمت اعظم آن با استفاده از سبک خطیبانه، پولس قادر به درخواست به آن چیزی است که تسالونیکیان هم اکنون می‌دانند درخواست می‌کند. استثنای بزرگ در ۱۳:۴-۱۱:۵ است، جایی که تعلیمی جدید به آنان می‌دهد. احتمالاً یادآوریها یا تعلیم جدید او پاسخی است به موضوعاتی که توسط تیموتائوس گزارش شده و سؤالاتی که توسط تسالونیکیان مطرح گردیده است. دقیقاً مشخص نیست که پولس تا چه حد توسط مخاطرات خاص و یا روند حاضر امور در تسالونیکیه و نیز توسط شکل گیری مذهبی، سیاسی و فرهنگی آنانی که در آن شهر به عیسی ایمان آورده بودند تحریک گردیده است؟[۷] این موضوع را با جزئیات بیشتری به صورت دو سؤال می‌توانیم بررسی کنیم.

اولاً، چرا پولس در قسمت اعظم نامه تسالونیکیان را به یاد موضوعاتی می‌اندازد که آنها تا حالا هم می‌دانسته‌اند؟ در ساده‌ترین سطح، هر جامعه‌ای که عمدتاً از نوایمانان غیریهودی تشکیل شده پس از دیدار بشارتی نسبتاً کوتاهی توسط پولس، در قبول ایمان به یک خدای اسرائیل که هم چنین پدر عیسی مسیح بود دگرگون می‌شود؛ و بنابراین تقویت نمودن آنها از طریق یادآوری آنچه که موعظه شده بود درواقع کاملاً مناسب می‌نمود. به طور خاص دانفرید در اثر خود به نام «فرقه‌ها» (۴۲-۳۳۸) می‌نویسد که رسومات دیوانه‌وار امتها (دیونیسیوس، کابیری) در تسالونیکیه زمینه‌ای بود برای اخطارهای پولس در ۳:۴-۸: «از ناپاکی دروی کنید»، «نه در هوس شهوت مثل امتهایی که خدا را نمی‌شناسند»، «خدا ما را به ناپاکی نخوانده است بلکه در قدوسیت». این پیشنهادی جالب است، با وجود این دیگران استدلال می‌کنند که بسیاری از شواهد باستان شناسی مربوط به ادیان امتها از زمانهای قدیمی‌تری ناشی می‌شوند، و بدین سبب قابلیت به کارگیری آنها درمورد تسالونیکیان که پولس می‌شناخت مورد بحث است.

باز هم دانفرید در «فرقه‌ها» به امکانات شرایط نسبی در اول تسالونیکیان ۶:۱، ۲:۲و ۱۴، ۳:۳ جایی که پولس درباره سختیها و مخالفتها می‌نویسد اشاره می‌کند. آیا استثنایی بودن این گروه مسیحی که نوایمانان آن مذهب عامه را رها نموده بودند قسمتی از مشکلات بود؟ به طور خاص، آیا اعلام بشارت پولس به انجیل خدای واحد اسرائیل و خداوند عیسی مسیح موجب سختیها و تعقیب و آزار در شهری شد که فرقه مربوط به شهروندان رومی در آنجا بسیار قوی بود؟ (اع ۷:۱۷ اتهامات را روشن می‌کند: موعظه پولس به عیسی به عنوان یک پادشاه با بیانیه‌های سزار در تضاد است). آیا پولس می‌باید به یاد تسالونیکیان می‌آورد که خود او هنگامی که در تسالونیکیه موعظه می‌نمود (۲:۲) و دچار مصائبی شد او را متهم

۶ـ پند و اندرزها در ۵:۱۲-۱۵، ۱۹-۲۲ به نظر می‌رسد واقعا اصلاح کننده نظریات در تسالونیکیه باشند؛ اندرزها در ۳:۴-۵، ۱۱-۱۲، درباره عفت، ازدواج و کار می‌توانند دستوراتی کلی برای تمام زمانها باشند.

۷ـ می‌توان به گونه‌ای هوشمندانه استدلال نمود که برخی از ویژگیها در هر نامه درخواست وجود دارد. به طور مثال خود را یک پدر خواندن (۱۱:۲) القاء اخلاقیات است (به عنوان آنچه که والدین به فرزندان می‌کنند). چالشی برای تقلید (۶:۱) نیز در تربیت اخلاقی منظور بود.

نمودند که ترسیده، از شهر فرار کرده و دیگران را رها نموده تا با عواقب موعظه های او روبه رو شوند؟ (اع ۱۷:۹-۱۰). آیا زمانی کوتاه پس از اینکه پولس تسالونیکیه را ترک نمود ایمانداران به مرگ محکوم شدند، جایی که موضوع سرنوشت مردگان در مسیح (۱ـ تسا ۱۶:۴) مطرح می شود؟ یا این نظریه که می گوید سختیها و مصائبی که پولس از آنها صحبت می کند تعقیب و آزارهای خارجی نبودند بلکه نگرانیها و انزواهای درونی، صحیح است؟ این مسلماً می تواند قسمتی از تصویر بوده باشد، با وجود این پولس در نگریستن به عقب بر فعالیتهای خود، چندین سال بعد (۲ـ قرن ۱۱:۲۳-۲۷)، از تنبیهات جسمانی، سوء قصد به جان او، و خطرات خارجی هم از طرف یهودیان و هم غیریهودیان صحبت می کند، و در رومیان ۸:۳۵-۳۶ در اشاره به «شمشیر» او موضوع کشته شدن مسیحیان را عنوان می کند. اذیت و آزار فیزیکی و جفا در سالهای اولیه بشارت پولس نیز صورت گرفته بود. پولس به خوانندگان خود در اول تسا ۲:۱-۱۳ درمورد رفتار خود در تسالونیکیه به عنوان یک واعظ، یادآوری می کند. آنها دیده بودند که او با انگیزه های ناپاک و یا فریبکاری، و یا با چاپلوسی، یا طمع، و یا در انتظار ستایش به مسیح بشارت نمی دهد بلکه ملایم همانند دایه ای دلسوز (۲:۷) و به عنوان یک پدر پرمحبت (۲:۱۱) موعظه می کند، نه به کلام بشری بلکه به کلام خدا. آیا این یادآوری با اتهاماتی که توسط کسانی که به کلیسا در آنجا جفا می رساندند برعلیه او عنوان شده، تحریک گردیده؟ آیا او با تصویر کلیشه ای از یک فیلسوف کلبی دوره گرد بدبین و طماع مقایسه می شد؟ این اتهام به طور خاص برای پولس، که استدلال می نمود که یک رسول مسیح است که به انجیل یا به کلام خدا (۲:۲و۸و۱۳) موعظه می کند تحقیر کننده می بود. درواقع او سخنان عیسی را بازتاب می نمود: «شما از خدا آموخته شده اید که یکدیگر را محبت نمائید» (۴:۹ همچنین «کلام خداوند» در ۴:۱۵).

ثانیاً، چرا در ۴:۱۳-۵:۱۱، پولس به جای یادآوری به تسالونیکیان آنچه را که هم اکنون می دانند، اشاره می کند که آنها به دقت بیشتری نیاز دارند؟ پولس درک قوی آخرتی از آنچه که خدا در مسیح انجام داده بود داشت: مرگ و رستاخیز مسیح نشانگر تغییر زمانهاست، به طوری که همه اینک در آخر زمان زندگی می کردند. این پیام امیدی بود برای همه ایمانداران[۸]، و پولس به تسالونیکیان درباره به کمال رسیدن نهایی آن امید، یعنی دومین آمدن[۹] مسیح از آسمان که توسط همگان دیده می شود (۱:۱۰، ۴:۱۶-۱۷) تعلیم داده بود. این انتظار هنگامی که آنان دچار مصائب و سختیها شدند، به آنها قدرت بخشید. با وجود این، پولس احتمالاً بدین دلیل که فکر می کرد این واقعه بزودی اتفاق خواهد افتاد، موضوع

۸ـ تسالونیکیان ۲:۱۲ حاوی یکی از معدود اشارات پولسی به ملکوت خداست، و خوش بینانه می باشد: «خدا که تو را به ملکوت و جلال خود دعوت می کند».

۹ـ واژه «آمدن ثانویه» چهار بار در اول تسالونیکیان و سه بار در دوم تسالونیکیان یافت می شود که نیمی از تمام استفاده پولس از این واژه است. هیچ شاهدی وجود ندارد که این واژه از مکاشفه یهودی قبل از مسیحیت مشتق شده باشد. در زبان دنیوی یونانی برای آمدن یک پادشاه یا امپراتور به قصر به کار برده می شد. پولس آمدن با ابهت عیسی

ایماندارانی که قبل از آمدن او می‌مردند را مطرح نکرد. او ممکن است انتظار نداشته که این قدر سریع بعضی‌ها را به خاطر مسیح به قتل برسانند. اینک شاید به خاطر اینکه تسالونیکیان خواستار دستوراتی بودند، پولس می‌خواهد دقیق باشد، با ارزیابی تأثیر آنچه که او درباره ارزش نجات بخش مرگ و رستاخیز عیسی تعلیم داده بود. مسیحیان می‌توانند برای مردگان خود سوگوار باشند اما نه «مانند کسانی که دیگر امیدی ندارند» (۱۳:۴). هنگامی که آمدن ثانویه مسیح شروع شود «آنهایی که در مسیح خوابیده‌اند» برخواهند خاست و همراه با زندگان به آسمان برده خواهند شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم (۱۴:۴-۱۷). هیچ زمان و تاریخی نمی‌توان برای اینها معین کرد، درواقع بسیار ناگهانی خواهد آمد، به طوری که آنها باید مراقب باشند که بیدار و هوشیار بمانند (۵:۱-۱۱). با وجود این در مجموع، تفکر آمدن ثانویه خداوند ما عیسی مسیح دلگرم کننده است: «خواه بیدار باشیم خواه درخواب (در مرگ) ما در اتحاد با او زیست خواهیم نمود» (۵:۱۰). دقت کنید که پولس در اول تسالونیکیان به جزئیات آمدن ثانویه مسیح علاقمند نیست، نگرانی شبانی او آرام کردن اختلالات در جامعه ای است که او مسیحی نموده است.

موضوعات و مسائلی برای تعمق

(۱) در این **مقدمه** ما قادر نخواهیم بود وقت زیادی برای جزئیات دقیق ساختار نامه‌های پولسی صرف کنیم (در ورای نظر اجمالی در فصل ۱۵ در بالا)، اما طرح غیرعادی اول تسالونیکیان قابل توجه است. پولس در دستورالعمل افتتاحیه به فرستادگان سیلوانوس و تیموتائوس[۱۰] اشاره می‌کند اما خود (یا آنها) را به عنوان رسول یا خادم مسیح معرفی نمی‌کند، کاری که به کرات در نامه‌های آتیه خواهد کرد (به ۲:۶ مراجعه کنید). شکرگزاری در ۲:۱ شروع می‌شود. آیا بیان تشکر در اول تسا ۱۳:۲ به مجموعه نامه تعلق دارد، و شامل شکرگزاری دومی بعد از ۲:۱ می‌باشد؟ یا شکرگزاری نامه تا پایان باب سوم ادامه می‌یابد؟ این موضوع تا حدودی به سؤال بعدی در ذیل مربوط است.

(۲) آیا ۱۳:۲-۱۶ قسمتی اصیل از نامه اول تسالونیکیان است که توسط پولس نوشته شده یا اینکه توسط منتقدی دیگر اضافه گردیده است؟ این به «یهودیانی که خداوند عیسی را کشتند» اشاره دارد و درباره آنها با واژه‌های خصمانه حکم می‌دهد. اگر توسط پولس که

پرجلال از آسمان برای ملاقات با جامعه مسیحی را مجسم می‌کند. سایر واژه‌های پولسی برای این رویداد شامل «مکاشفه» (آپوکالیپس: ۱ـ قرن ۷:۱؛ ۲ـ تسا ۷:۱)، «تجلی» (اپی فانی؛ ۲ـ تسا ۸:۲؛ نامه‌های شبانی) و «روز خداوند» (۱ـ تسا ۲:۵؛ ۲ـ تسا ۲:۲) است.

۱۰ـ آنها با پولس هستند و برای تسالونیکیان شناخته شده می‌باشند، اما نقشی در نامه ندارند. در رابطه با تاریخچه قبلی آنها با پولس در تسالونیکیان، اعمال ۱:۱۷ اشاره می‌کند که پولس و سیلاس (سیلوانوس) به تسالونیکیه آمدند، و ۱:۱۶-۴ نیز اشاره دارد که تیموتائوس نیز همراه آنها آمد.

مسلماً در سالهای دهه ۳۰ در اورشلیم بوده نوشته شده باشد تشکیل دهنده این فرضیه می‌شود که رومیان تنها مسؤول مرگ عیسی بوده‌اند. **استدلالات برعلیه نویسندگی پولس در اول تسا ۱۳:۲-۱۶ شامل:** (a) شکرگزاری ثانویه در نامه؛ (b) این اظهارنظر که یهودیان «دشمنان کل نژاد بشری هستند»، که شبیه جروبحث کلی غیریهودیان است و به زحمت مشخصه پولس می‌باشد؛ (c) این اظهارنظر که یهودیان «گناهان خود را انباشته می‌کنند» و «خشم الهی نهایتاً آنها را دربر خواهد گرفت» با رومیان ۲۵:۱۱-۲۶ که «اسرائیل تماماً نجات خواهند یافت» در تضاد است. **استدلالات در این مورد که پولس نامه اول تسا ۱۳:۲-۱۶ را نوشته:** (a)تمام نسخ خطی حاوی آن هستند؛ (b) پولس در دوم قرنتیان ۲۴:۱۱ از «یهودیان» به عنوان جفا کنندگان صحبت می‌کند، به‌عنوان تعاقب کنندگان؛ (c)در رومیان (۵:۲، ۳:۵-۶، ۱۵:۴، ۲۵:۱۱) پولس از خشم خدا برعلیه یهودیان صحبت می‌کند، به طوری که امید آنها به نجات نهایی مانع از ترسیم ناخشنودی الهی نمی‌شود. در تفکر پولس یهودیان حسود در تسالونیکیه که هم او و هم آنانی که به عیسی ایمان آوردند را آزار رساندند، نشان دهنده آن چیزی هستند که رومیان ۲۵:۱۱ درمورد آن به‌عنوان بخشی از اسرائیل که بر آنها «سخت‌دلی» (= «خشم» در اول تسا) قرار گرفته، صحبت می‌کند. اگر قبل از ورود پولس، یهودیانی که قوانین شریعت را رعایت می‌کردند بعضی از غیریهودیان خدا ترس و زنان شاخص را به‌خود جذب نموده بودند (اع ۴:۱۷)، آنها ممکن است از اینکه تبدیل ایمان یافتگان ایشان به سوی اعلام بشارت پولس به مسیح جذب شده بودند، که در آن رعایت شریعت لازم و ضروری نبود، خشمگین بودند.

(۳) توصیف بازگشت ثانویه مسیح که در اول تسالونیکیان ۱۶:۴-۱۷ داده شده دربرگیرنده صدای رئیس فرشتگان، و علامت شیپور آسمانی و ربوده شدن در ابرها برای ملاقات با خداوند در هوا می‌باشد. در ۱:۵-۲ درباره زمانها و ساعات ابهام وجود دارد. بعضی از اینها بازتاب هم زبان فاجعه آخر زمان یهودیان و هم زبانی است که به عیسی در موعظه‌های آخرتی در اناجیل منتسب می‌باشد. آیا پولس هرکدام و یا همه اینها را به‌عنوان توصیف تحت‌اللفظی منظور داشته است؟ چه او این کا را انجام داده یا نه آیا خوانندگان امروزی (منجمله آنهایی که به الهام بودن کتب مقدسه اعتقاد دارند) باید این را به‌عنوان تحت‌اللفظی به انجام رسیدن انتظار بکشند؟ اگر نه، آمدن ثانویه مسیح تا چه حد شیوه‌ای نمادین برای گفتن آن است که، برای اینکه ملکوت خدا بیاید خدا می‌بایستی هنوز کاری بکند که انجام آن نه توسط موجودات بشری، بلکه فقط از طریق عیسی مسیح امکان پذیر است؟ آمدن دوباره مسیح برای مسیحیان پس از دو هزار سال انتظار کشیدن تا چه حد مهم است؟[۱۱] اینکه عیسی مسیح دوباره خواهد آمد (در جلال) برای داوری زندگان و مردگان، بخشی است از هم اعتقادنامه رسولان و هم اعتقادنامه نیقیه. (به مطلب ۲ در فصل ۱۰ رجوع کنید).

۱۱ـ سؤالات درباره پیروزی نهایی مسیح در قرون اول و دوم مطرح گردیده، چنان‌که از اعمال ۶:۱-۷ و دوم پطرس ۳:۳-۱۰ مشهود است.

(۴) اگر ۱۳:۴ بدین معنی است که بعضی از مسیحیان تسالونیکیه برای آنهایی که خوابیده اند سوگوار بوده اند، گویی که دیگر امیدی نیست، این به این خاطر است که آنها دیدار با عیسی را در آمدن دوباره او لحظه دریافت فیض حیات از خدا می دانند؟ در ۱۴:۴ پولس صحبت از عیسی می کند که «مرد و برخاست» بنابراین مرگ و رستاخیز مسیح لحظه حیات دهنده برای همگان است که «در او» می باشند (منجمله مردگان۱۷:۴). درمورد ربوده شدن در ابرها برای ملاقات با خداوند چه چیزی اضافه می کند؟ برخی از مسیحیان امروزی در این باره به «شادی روحانی» می اندیشند و آن را فوق العاده مهم می دانند؛ برخی دیگر به زحمت چیزی درباره آن شنیده اند.

(۵) پولس حداکثر چند ماه پس از ورود به تسالونیکیه مجبور به ترک آنجا شد. با وجود این قدری دیرتر هنگامی که نامه اول به تسالونیکیان را می نویسد به آنها اصرار می کند که با کسانی که پیشوایان آنان در خداوند بوده و آنها را نصیحت می کنند مدارا نمایند (۱۲:۵). چنین شخصیتها به چه طریقی می توانند این موقعیت/وظیفه پراقتدار را به دست آورند؟ آیا پولس قبل از اینکه جماعتی را که تشکیل داده بود ترک کند رهبرانی برای آنها تعیین نمود، آن طور که اعمال ۲۳:۱۴ اشاره دارد؟ شخصیتها در تسالونیکیه چگونه با سرپرستان/اسقفان و شماسان در فیلیپی که به طور تقریباً همزمان بوده اند مرتبط می باشند (فی ۱:۱) و با آنهایی که خدا در قرنتس به عنوان پیامبران، معلمان و سرپرستان (۱ـ قرن ۲۸:۱۲-۳۰) منصوب خواهد کرد؟[۱۲]

(۶) اول تسالونیکیان. قدیمی ترین نوشته مسیحی است که حفظ شده است، مسلماً پولس متوجه نبود که مشغول تنظیم اثری است که چنین امتیازی خواهد یافت. به هرحال، موقعیت اول تسالونیکیان تعمق های جالبی ارائه می دهد. این تنها اثر مسیحی که از قرن اول حفظ شده، از نحوه انجام کار توسط پولس به ما چه می گوید، از خودشناسی، از مسیح شناسی، و از برداشت او از کلیسا یا جامعه مسیحی؟ با توجه به اینکه اکثر مسیحیان ادعا می کنند به ایمان رسولی وابسته هستند، جالب است که در ذهن خود به سال ۵۱ به عقب برده شده و در نظر بیاوریم که وارد اطاق جلسه در تسالونیکیه می شویم، جایی که این نامه پولس رسول برای اولین بار خوانده می شود. در طی ده آیه اول افتتاحیه شخص اشاراتی به خدای پدر، خداوند عیسی مسیح، و روح القدس و نیز به ایمان، محبت و امید خواهد شنید. این شهادتی قابل توجه است به این که ایده هایی که بعدها در مسیحیت استاندارد شدند در آن زمان نیز ایده هایی بجا بوده اند.

* * *

۱۲ـ با وجودی که نامه به فیلمون و اول قرنتیان بعد از اول تسالونیکیان نوشته شده اند، پولس جوامع مسیحی در فیلیپی، تسالونیکیه و قرنتس را در طی نیم سال در ۵۰-۵۱ میلادی برپا نمود، و نامه ها به این جوامع یادآور وضعیت کلیسایی در این تاریخ می باشند.

فصل نوزدهم

نامه به غلاطیان

از بعضی جنبه ها این نامه را پولسی ترین نوشته های پولس در نظر گرفته اند، نامه ای که در آن خشم موجب شده تا پولس آنچه را که واقعاً در فکر دارد بیان کند. فقط قسمتهایی از دوم قرنتیان از نظر احساسات با آن برابری می کند، زیرا پولس با اشتیاق نبی گونه عاموس، سیاستمداری را در چالش غلاطیان به کنار می گذارد. تعجب‌آور نیست که مبتکران یا اصلاح طلبان مسیحی مشتاق هستند که کلیسای بزرگ را به چرخشی ۱۸۰ درجه ای وادارند تا متناسب زبان و تصورات نیرومند غلاطیان باشد. مارسیون تناقض دو اصل ایمان و اعمال شریعت پولس را به تناقضی مابین خدای خالق و خدای نجات دهنده ترجمه کرد. لوتر این را "pet epistle" (رساله مورد علاقه) خود نامید زیرا که او در نفی پولس از عادل شمرده شدن به وسیله اعمال شریعت، برای نفی نجات توسط اعمال نیکو استفاده نمود. درواقع برخوردهای لوتر با فرستادگان پاپ به عنوان اجرای دوباره محکوم کردن علنی کیفا (پطرس) توسط پولس، در رابطه با حقیقت انجیل دیده می شوند. موعظه ای درباره غلاطیان به جان وسلی آرامش بخشید. مخالفت مابین پطرس و پولس که در نامه به غلاطیان توصیف شده درقرن نوزدهم عاملی کلیدی در بازسازی مسیحیت اولیه توسط بوئر بود. دیگران از خشونت در جروبحث و جزئی نبودن اختلاف درباره میراث یهود سرافکنده شده اند. در دوران باستان نامه به غلاطیان ممکن است به وضعیتی کمک کرده باشد که دوم پطرس ۳:۱۵-۱۶ به طور سیاستمدارانه تصمیم به توصیف آن گرفت، «برادر حبیب ما پولس نیز برحسب حکمتی که به وی داده شد به شما نوشت ... و همچنین در سایر نامه های خود چیزهایی را بیان می دارد که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بی علم و ناپایدار آنها را تحریف می کنند تا به هلاکت خود برسند». یک چیز مسلم است: هیچ کس نمی تواند پولس غلاطیان را برای کسل کننده کردن الهیات مقصر بداند.

پس از مبحث **زمینه**، و **تحلیل کلی**، زیربخش هایی وقف **پیامد نامه به غلاطیان در روند شغلی پولس، کجا و چه زمان، «ایمان به مسیح»، موضوعات برای تعمق، و کتاب شناسی** شده است.

زمینه

در سالهای قبل از ۵۵ میلادی پولس انجیل را به امتها که اینک تشکیل دهنده کلیساهای غلاطیه بودند (هویت دقیق آنها را به بعد موکول می کنیم) اعلام کرده بود (شاید دوبار).

خلاصه اطلاعات اساسی

تاریخ: ۵۴-۵۵ از افسس محتمل تر است تا از مکادونیه، ۵۷ (تاریخگذاری سنتی؛ به جدول ۶ در فصل ۱۶ برای تاریخگذاری تجدید نظر شده مراجعه کنید).

به: کلیساها در اطراف انکریا در سرزمین قومی غلاطیه، یعنی بخش شمالی ـ مرکزی استان غلاطیه در آسیای صغیر (مسیحی شده در ۵۰ و ۵۴) یا به احتمال کمتر به کلیساهای انطاکیه، لستره و دربه در جنوب استان (مسیحی شده در ۴۷-۴۸ و ۵۰).

اصالت، اتحاد و صداقت: به طور جدی مورد بحث نیست.

تقسیم بندی رسمی:

A: دستورالعمل افتتاحیه ۱:۱-۵

B: شکرگزاری: ندارد

C: موضوع: ۱:۶-۶:۱۰

D: دستورالعمل اختتامیه: ۶:۱۱-۱۸

تقسیم بندی بر حسب محتوا (تحلیل سخنورانه):

۱:۱-۱۰: مقدمه:

۱:۱-۵: دستورالعمل افتتاحیه (حالت تدافعی در توصیف رسالت و آنچه که مسیح انجام داده)

۱:۶-۱۰: مقدمه یا معرفی (حیرت در عوض شکرگزاری)، توصیف موضوع، مخالفین و جدی بودن مورد (به وسیله آناتیماها).

۱:۱۱-۲:۱۴: پولس روند موعظه ای خود را شرح می‌دهد تا از تئوری خود درباره انجیل خود که در ۱:۱۱-۱۲ اظهار شده دفاع کند.

۲:۱۵-۲۱: بحث با مخالفین، مقایسه انجیل خود با انجیل آنان، عادل شمرده شدن به وسیله ایمان در مسیح و نه به وسیله مراعات شریعت، مسیحیان به وسیله ایمان زیست می‌کنند.

۳:۱-۴:۳۱: ادله برای عادل شمردن شدن به وسیله ایمان و نه به وسیله شریعت، شش استدلال برداشت شده از تجربیات گذشته غلاطیان و از کتب مقدسه، به طور خاص متمرکز بر ابراهیم.

۵:۱-۶:۱۰: درخواست اخلاقی (پند و اندرز) برای آنها تا آزادی خود را حفظ نموده و بر حسب روح القدس رفتار نمایند.

۶:۱۱-۱۸: نتیجه گیری: تأیید اصالت پی نوشت به دست خود پولس (به عنوان متمایز از کاتبی که متن را نوشته)، چکیده ای از نظریات نسبت به ختنه، دعا.

با وجودی که توقف او در میان آنها به سبب «ضعف جسمی» (۱۳:۴) وی صورت گرفت،[۱] غلاطیان در طی درد و رنج پولس بیش از حد مهربان بودند و با او همانند یک فرشته خدا رفتار نمودند. ظاهراً آنها او را در حال انجام معجزات در میان خود می دیدند (۵:۳). این خاطره اینک که غلاطیان (۱۶:۴) او را به عنوان یک دشمن که بنحوی در موعظه های خود درباره مسیح سر آنها را کلاه گذارده و تقلب نموده است ارزیابی می کنند، خشم او را تندتر می سازد. چگونه چنین چیزی روی داده بود؟

پس از اینکه پولس غلاطیه را ترک کرد، مسیحیان یهودی تبار (۱۳:۶) که احتمالاً از اورشلیم آمده بودند،[۲] انجیلی دیگر را وعظ نمی نمودند (۷:۱)، یعنی درکی غیر از آنچه که پولس می گفت از کاری که خدا در مسیح انجام داده بود (آیا آنها به غلاطیه آمده بودند چون که پولس در آنجا بوده یا اینکه اینجا فقط توقفگاهی بوده در مسیر بشارتی آنها که به طور تصادفی آنها را به تماس با کار گذشته او آورده بود؟ آیا آنها تعمداً نسبت به او خصمانه بودند همچنان که او با آنها بود؟) «انجیل» آنها باید از تکذیب خصمانه پولس بازسازی شود ـ روندی که علامت آن بی اطمینانیها و دست نیافتن به درکی خوش بینانه از موعظه ای بود که اکثریت غلاطیان آن را قانع کننده تر از آن موعظه ای که از پولس شنیده بودند، یافتند.

در تاریخ بعدی مسیحیت احساسی از قدوسیت کتب عهدجدید و احترام برای پولس به عنوان رسول بزرگ طبیعتاً مسیحیان را به این اعتقادی سوق داده که انجیل او برخلاف انجیل مخالفین او به مسیح وفادار بوده است. به هرحال، چون هیچ دلیل قانع کننده ای وجود ندارد که فکر کنیم که «واعظین» افرادی احمق یا نادرست بوده اند، من سعی خواهم کرد تا نشان دهم که چرا انجیل آنها به نظر معقولانه می آمد. پولس و واعظین در اعلام اینکه آنچه که خدا از طریق عیسی مسیح و به فیض روح القدس به انجام رسانیده بود هم برای یهودیان و هم غیریهودیان بود، متفق القول بوده اند. اما امتها چگونه باید فیض خدا را در عیسی دریافت کنند؟ برحسب موعظه پولس، خدا عادل شمردگی را از طریق «ایمان به/در مسیح» عرضه می کند. برحسب واعظین ایمان به مسیح نقشی داشت، اما عادل شمردگی بدون رعایت اعمال شریعت کامل نمی بود ـ موعظه ای که برای غیریهودیان میراث بزرگ یهودیت را با تمام

۱ـ این اطمینان که غلاطیان حاضر بودند چشمان خود را درآورده و به او بدهند (۱۵:۴) و اشاره به نوشته ای با «حروف درشت» (۱۱:۶) موجب این حدس شده که علت ناتوانی جسمی او یک بیماری چشمی بوده است.

۲ـ مبارزه طلبی انجیل پولس توسط آنها با این اصرار بر ختنه مشابه است به دیدگاه گروهی که انجیل او را در اورشلیم به مبارزه طلبیده بود، حدود سال ۴۹ (غلا ۲:۱-۵؛ اع ۱:۱۵). توجه کنید که بعدها «بعضی افراد مشخصی از طرف یعقوب (از اورشلیم) آمدند که آنها را پولس «اهل ختنه» (۱۲:۲) نامیده و از موفقیت او در جلسه اورشلیم دلسرد نشده بودند، بلکه بدنبال او به انطاکیه آمده و مشکلاتی برای وی ایجاد نمودند. واعظینی که در نامه به غلاطیان حمله کردند گرچه ممکن است ادعا کرده باشند که از حمایت مسؤولین در اورشلیم برخوردار هستند (چون «مردانی از طرف یعقوب» و پطرس و خودشان را حساس نسبت به قوانین تغذیه یهود نشان داده بودند [غلا ۲:۱۱-۱۴]) تأکیدشان بر ختنه مسلماً فراتر از نظریات یعقوب، پطرس و یوحنا می رفت، آن طوری که در اعمال ۱:۱۵-۲۹ و غلاطیان ۲:۱-۱۰ بیان شده است.

هدایت اخلاقی آن حفظ می نمود.[۳] یک عامل کلیدی در آن موعظه کتاب اعمال تأکید بر ختنه کردن و رعایت اعیاد تقویمی بود (۱۰:۴). همان‌طوری که واعظین توضیح می‌دادند، خدای واحد حقیقی تمام امت‌های جهان را در ابراهیم که ایمان آورد برکت داده بود (پید ۶:۱۵) و سپس به‌عنوان قسمتی از عهد، به ابراهیم دستور ختنه (پید ۱۰:۱۷)، و تقویم آسمانی را داد. یهودیان نوادگان ابراهیم از طریق سارا (همسر آزاد) هستند و عهد ختنه (پید ۱۴:۱۷) و شریعتی که توسط فرشتگان به موسی داده شد (غلا۳:۱۹) را رعایت نموده‌اند؛ غیریهودیان نوادگان ابراهیم از طریق هاجر هستند (همسر کنیز). از طریق واعظین اینک کار عیسی مسیح به غیریهودیان نیز بسط داده می‌شد اگر آنها نیز در تقلید از ابراهیم ختنه شوند و اعمال شریعت را انجام دهند. (بورگن عقیده دارد که بدون ختنه غیرایمانداران به مسیح نوایمانان هستند و ختنه لازم است اگر آنها می باید در قوم عهد بسته خدا باقی بمانند).

با وجود این آیا پولس هم اکنون انجیل را برای ایمانداران غیریهودی در غلاطیه نیاورده بود؟ نه! پولس برای اینکه نوایمانان جدید بسازد یک انجیل مختصر وضع نموده بود که به آنها نمی‌گفت که شراکت در عهد ابراهیم به ختنه شدن بستگی دارد. پولس آنها را بدون هدایت شریعت رها نمود، طعمه ای برای «تمایلات شیطانی» و خواهش‌های جسم؛ و بدین دلیل است که گناه هنوز در میان آنها شایع بود. این پیامی قانع کننده بود، مخصوصاً اگر واعظین تأکید می کردند که پولس، که یک نفر دیر پیوسته به انجیل بود، عیسی را آنگونه که رسولان واقعی می‌شناختند نشناخته بود. به هرحال عیسی، که خود ختنه شده بود، هیچ کس را از ختنه معاف نکرده بود؛ و رسولان واقعی در اورشلیم اعیاد را نگاه داشته و قوانین غذا خوردن را رعایت می‌نمودند. چگونه پولس می‌توانست به واعظین پاسخ دهد و غلاطیان را متوجه سازد که او حقیقت را موعظه نموده است؟ اینک که ما نامه ای که او نوشته است را بررسی می‌کنیم، باید در ذهن خود داشته باشیم که جروبحث با واعظین، طرز بیان و جمله بندی او را شکل می‌دهد. اغلب «الهیات» پولس درمورد «عادل شمردگی»، ایمان و آزادی از نامه به غلاطیان شکل گرفته است.

تحلیل کلی پیام

در دستورالعمل افتتاحیه (۱:۱-۵) در غلاطیان برخلاف تسالونیکیان پولس خودش را به‌عنوان یک رسول معرفی می‌کند، مقامی که نه از جانب موجودات بشری بلکه از عیسی مسیح (۱:۱ ـ و از خدا ۱۵:۱) ناشی می‌شود. از هفت نامه غیرقابل بحث پولسی اگر ما

۳ـ اگر این به نظر عجیب می‌رسد، به یاد آورید که عیسی در متی ۵:۱۷-۱۸ می‌گوید که او نیامده تا شریعت را باطل نماید بلکه تا آن را کامل گرداند.

غلاطیان تنها نامه از شش نامه باقیمانده است که در آن پولس از یک همراه فرستاده نام نمی برد. او به «کلیساهای غلاطیه» خطاب می کند، یعنی گروهی از جماعات در ناحیه غلاطیه یا در استان وسیع تر غلاطیه. پولس هدف حمله در غلاطیه است، و او یک پاسخ شخصی می دهد، پاسخی با خشم که جایی برای امتنان باقی نمی گذارد.

متن نامه با دیباچه یا **مقدمه ای** شروع می شود (۱:۶-۱۰) که، با لحنی نیشدار، متعجب و ناامید کننده به سرعت به موضوع، به مخالفین، و به جدی بودن مورد می پردازد: هیچ انجیلی دیگر بجز آنچه که توسط پولس هنگامی که او غلاطیان را به فیض مسیح فراخواند اعلام شد وجود ندارد، لعنت بر آنهایی باد که بر چیزی متفاوت موعظه می کنند. سپس با استفاده از شیوه سخنوری در دفاعیات دادگاهی، پولس به صورتی نامه وار **یک دفاعیه** از عقاید مذهبی خود می نویسد (۱:۱۱-۲:۲۱)، با لحنی بحث انگیز اما با استفاده از یک سری ترفندهای سخنوری. در یک سالن دادگاه فرضی، می باید واعظینی که به غلاطیه آمده اند را به عنوان شاکیان، پولس را به عنوان مدافع، و غلاطیان را به عنوان قاضی مجسم نمود. برای ارج نهادن به نکاتی که پولس عنوان می کند شخص باید در خاطره خود ادعاهای واعظین را آن طوری که در زمینه بازسازی نمودیم داشته باشد. تز اصلی پولس این است که انجیلی که او وعظ می کند از طریق مکاشفه الهی و نه از طریق موجودات بشری به نزد او آمده (۱:۱۱-۱۲). به عنوان نمونه پولس داستان ایمان آوردن خود و موعظه را بیان می کند، و بر نکات کلیدی انگشت می نهد، مثلاً: مکاشفه و مأموریت اولیه الهی؛ عدم وابستگی به رسولان اورشلیمی؛ مبارزه کسانی که بر ختنه برای امتها تأکید می کنند با او؛ توافقی که بین او و مسؤولین در اورشلیم درمورد رد آن مبارزه صورت گرفته؛ و اذعان به اینکه انجیل و رسالت به قوم نامختون به عهده او واگذارده شده است (۱:۱۳-۲:۱۰).

در توصیف آنانی از گروه ختنه که بعدها از اورشلیم به انطاکیه آمدند با این ادعا که نماینده یعقوب هستند، پولس نظر می دهد که آنها اجداد کسانی بودند که به غلاطیه آمده بودند (از اورشلیم؟) زیرا او دفاع خود از انجیل را در انطاکیه برعلیه مخالفین اولیه با نوعی گفتگو با واعظین یهودی مسیحی در غلاطیه (۲:۱۱-۱۴ با ۲:۱۵-۲۱) ادغام می کند. به بیان دیگر «از طریق تولد ما هر دو یهودی هستیم و بدین سبب شریعت را می دانیم، با وجود این ما هم چنین نیز می دانیم که به وسیله اعمال شریعت شخص نمی تواند عادل شمرده شود، درواقع ما یهودیان در جستجوی مسیح خودمان را گناهکار می یابیم. و بدین سبب من برای شریعت مردم و توسط ایمان به مسیح که خودش را برای من داد و اینک در من زندگی می کند، عادل شمرده شدم.

سپس پولس **شش استدلال را از تجربه و کتب مقدسه روی هم انباشته می کند تا غلاطیان احمق را که افسون شده اند قانع سازد (۳:۱-۴:۳۱)** ـ استدلالاتی که من اینک آنها را ساده

نموده‌ام. اول **(۳:۱-۵)**: هنگامی که او به مسیح مصلوب شده وعظ نمود غلاطیان روح‌القدس را دریافت کردند بدون اینکه اعمال شریعت را رعایت کرده باشند، پس چگونه آن اعمال می‌توانند ضروری باشند؟ **دوم (۳:۶-۱۴)**: بر خلاف اصرار واعظین بر ختنه ابراهیم (پید ۱۷: ۱۰و۱۴) او می‌تواند وعده خدا را نقل قول کند که در ابراهیم تمام امتها برکت خواهند یافت (پید ۱۲: ۳) ـ وعده‌ای مستقل از ختنه ـ به طوری که در دادن روح‌القدس به امتهای نامختون از طریق ایمان، خدا وعده به ابراهیم را به کمال می‌رساند، مردی که ایمان او برایش عدالت محسوب شد (پید ۱۵: ۶). **سوم (۳:۱۵-۲۵)**: خواسته‌ای که به تصویب رسیده است را نمی‌توان با افزوده‌ای بعدی فسخ نمود. شریعت حدود ۴۳۰ سال پس از وعده‌ها به ابراهیم آمد، وارثین آن وعده‌ها چگونه می‌توانند به رعایت شریعت متکی باشند؟ شریعت سرپرستی موقت بود تا آمدن عیسی. **چهارم (۳:۲۶-۴:۱۱)**: غلاطیان، که در اصول دنیوی غلام بودند، توسط نجات و رستگاری پسر خدا و فرزندخواندگی الهی آزادی «فرزندان» خدا را تجربه کرده‌اند، چرا آنها دوباره می‌خواهند به برده تبدیل شوند، و این بار بنا به درخواست شریعت؟ **پنجم (۴:۱۲-۲۰)**: غلاطیان با پولس بسیار خوب رفتار نمودند، همانند یک فرشته، او چگونه می‌تواند به دشمن آنها تبدیل شده باشد؟ **ششم (۴:۲۱-۳۱)**: واعظین به ابراهیم، هاجر و سارا متوسل شدند اما درسی اشتباه گرفتند. هاجر، زن کنیز، نماینده نوادگان امتها نیست بلکه اورشلیم زمینی و کنونی و عهد برده کننده شریعت که در کوه سینا داده شد؛ سارا، زن آزاد، نماینده اورشلیم آسمانی و عهد نامه وعده خدا به ابراهیم است ـ او مادر همه کسانی است که در مسیح آزاد شده‌اند.

پس از استدلالات، پولس متن نامه به غلاطیان را با **درخواستی احساسی (۵:۱-۶:۱۰)** برعلیه واعظین و با اخطاری که شریعت به غلاطیان برضد اعمال جسم (که برضد اعمال روح است ۵: ۱۹-۲۶) کمکی نخواهد نمود، به پایان می‌رساند. تأییدی عالی در ۵: ۶ «در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی، بلکه ایمانی که به محبت عمل می‌کند»، این را روشن می‌سازد که پولس ختنه را چیزی شریرانه در نظر نمی‌گیرد بلکه چیزی که هیچ قدرتی در عادل شمرده شدن امتها ندارد. هم چنین می‌گوید که پولس ایمان را اینگونه تفسیر می‌کند: قبول آنچه مسیح انجام داده است به عنوان چیزی که می بایستی بیان خود را در محبت که در زندگی ایماندار متجلی می‌شود، بیابد. (او خدا را در عمل از طریق ایمان و محبت می‌بیند، که هیچ کدام واکنش‌های ساده انسانی نیستند). واعظین ممکن است از «شریعت مسیح» صحبت کنند، که به هرحال شریعت سینا نیست بلکه وظیفه‌ای است برای بر دوش کشیدن بارهای یکدیگر (۶: ۲).

سپس پولس برعلیه ختنه با دستهای خود و با حروفی درشت **نتیجه** را می نویسد **(۶:۱۱-۱۸)**، به طوری که غلاطیان خواه ناخواه متوجه نکته می‌شوند. اگر واعظین برتری

اسرائیل را ستایش کردند، پولس «اسرائیل خدا» را که در آن شخص مختون با نامختون تفاوت ندارد را اعلام می‌کند. اما درباره حملات واعظین بر او، «از الآن به بعد هیچ کس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود داغهای خداوند عیسی را دارم». زحماتی را که پولس به عنوان یک رسول متحمل شد مهمتر از نشانه های ختنه اوست!

تأثیر نامه به غلاطیان در روند کاری پولس

ما فقط می توانیم حدس بزنیم که هنگامی که این نامه در کلیساهای غلاطیه خوانده شد چه اتفاقی رخ داد. بعضی ها به دلیل لحن افراطی که آنها را احمق ها خوانده بود آزرده خاطر شدند (۱:۳). آیا برای یک رسول مسیحی مناسب بود که در بی نزاکتی فقرا درگیر شود با این آرزو که در ختنه ای که توسط واعظین تبلیغ می شود، چاقو سر بخورد و آلت مردانگی آنها را قطع کند (۱۲:۵)؟ چه چیزی به پولس حق می‌داد تا از اعضای دوازده‌گانه «به اصطلاح ارکان کلیسا» که با عیسی راه رفته بودند و آن یکی که افتخار «برادر خداوند بودن» را داشت (۹:۲) انتقاد کند؟ آیا این جروبحث نشانه ای از ضعف موقعیت او نبود؟ دیگرانی که از پولس برگشته بودند، به یاد می‌آوردند کسی را که مسیح را برای آنها آورده بود و متوجه می شدند که در زیر سطح جروبحث در نامه نگرانی لطیفی نهفته بود (۱۹:۴) که می توانست موجب هدایت آنها شود که دوباره آزمایش کنند که آیا آنها در گوش دادن به واعظین کار درستی کرده بودند؟ آیا در نهایت نامه پولس دل اکثریت را به دست آورد؟ به هرحال، نامه حفظ شده است، و اول قرنتیان ۱:۱۶ (بعدها نوشته شده؟) به ما می گوید که او برنامه ای برای جمع آوری پول از کلیساهای غلاطیه داشت، احتمالاً با امید به موفقیت.

هرچه باشد، مسلماً نکات خاصی در نامه به پولس صدمه زد. او خود را افراطی و خارج از کنترل معرفی نموده بود. واعظین که صادقانه فکر می کردند که با نصیحت کردن به امتها درباره لزوم ختنه شدن، به مسیح خدمت می کنند مسلماً حملات شخصی پولس، منجمله آن یکی درباره صداقت، و انگیزه های آنان (۶:۱۲-۱۳) را فراموش نمی کردند.[۴] اگر فیلیپیان (۲:۳-۴) قدری بعد از غلاطیان نوشته شده باشد، ما ممکن است واعظین را ببینیم که به تعقیب مأموریت بشارتی ادامه می دهند تا بشارت دادن ناقص پولس را تصحیح نمایند. اشارات او درباره به اصطلاح ارکان کلیسای اورشلیم، جروبحث او برعلیه پطرس که در راهی درست درباره حقیقت انجیل گام بر نمی‌داشت (غلا ۱۴:۲)، و حتی استدلال بدون ظرافت او که عهد برده کننده سینا به دنبال آورد (۴:۲۴-۲۵) به احتمال زیاد به گوش مسؤولین مسیحیان در اورشلیم که نسبت به میراث یهودی حسن نیت داشتند نیز رسید. تعجبی نیست

۴ـ پولس آنها را متهم می کند که ختنه را تشویق می کنند تا از تعقیب و آزار، احتمالا توسط یهودیان غیرمسیحی، بگریزند، زیرا به این دلیل با آنها همانند مرتدان رفتار نمی نمودند. یا توسط مسؤولین غیریهودی که نوایمانان ختنه شده را به عنوان یهودی در نظر گرفته و از حمایت سیاست امپراتوری برخوردار می ساخته اند.

که نقشه های بعدی پولس برای بازگشت به اورشلیم با هدایایی که جمع‌آوری شده بود، او را درباره مقبولیت خود نگران می نمود (روم ۱۵:۲۲-۳۲). در قرن دوم لحن شدید و ضد شریعت غلاطیان در تز مارسیون مورد استفاده قرار می گرفت که عهدعتیق را باید به‌عنوان عمل یک خدای نازل‌تر (آفریننده بدی) رد نمود، تئوری که پولس آن را مسلماً رد می کرد.

به کجا و چه زمان؟

این دو سؤال با هم مرتبط هستند. در این نامه پولس خطاب «به کلیساهای غلاطیه» (۱:۲) و «غلاطیان» (۳:۱) اشاره می کند که اولین موعظه او و به انجیل در آن نواحی به دلیل بیماری جسمی بوده (که ظاهراً سفر او را به طور غیرمنتظره متوقف کرده بود) و اینکه از او به‌خوبی پذیرایی و با وی بسیار خوب رفتار شده است (۴:۱۳-۱۵). مخاطبین غلاطیان کجا زندگی می کرده اند؟ اگر جلسه در اورشلیم، که در غلاطیان ۲:۱-۱۰ توصیف شده، آن طور که اکثر محققین فکر می کنند همان جلسه ای باشد که پس از «اولین سفر بشارتی» پولس، تشکیل شد و در اعمال ۱۵ توصیف آن آمده، نامه بعد از سال ۵۰ نوشته شده است. پولس در این نامه آرزو می کند (که ظاهراً به انجام نرسید) که نزد غلاطیان حاضر می بود (۴:۲۰). آیا این کار فقط بیان نگرانی حاکی از بلاغت است؟ یا اینکه بدین معنی است که او به نحوی قادر به آمدن نیست؟ دوری راه، یا به این خاطر که او در زندان است؟ یا اینکه او درگیر در وضعیت کلیسای دیگری است، مثلاً در حال مذاکره با کلیسای قرنتس می باشد؟ آیا هیچ کدام از این اظهارات کمک می کند که مشخص کنیم که پولس چه وقت این نامه را نوشت؟

غلاطیان هندو ـ آریایی بودند، منتسب به سلتها و گل ها، که حدود سال ۲۷۹ قبل از میلاد به آسیای صغیر هجوم آوردند. طی پنجاه سال پس از شکست از پادشاهی پرگاموم، سرزمین آنها به بخش مرکزی کوهستانی در اطراف انکرا (آنکارای امروزی) محدود شد. روم از آنها به‌عنوان هم پیمانان در جنگهای مختلف استفاده نمود، و هنگامی که آخرین پادشاه غلاطیان در ۲۵ قبل از میلاد درگذشت، سرزمین بومی آنها جزیی از روم بزرگ شد (استان غلاطیه) که بطرف جنوب به سوی مدیترانه ادامه داشت و در بر گیرنده انطاکیه پیسیدیه، ایقونیه، لستره و دربه بود. آیا نامه به غلاطیان خطاب به مسیحیان شهرهای جنوبی استان غلاطیه بود؟ (تئوری جنوب غلاطیه) یا غلاطیان بومی در ناحیه شمال مرکزی (تئوری شمال غلاطیه)؟ موضوعی که در ۲۵۰ سال گذشته میان محققین به شدت مورد بحث است، **واقعاً برای منظور نامه به غلاطیان اهمیتی ندارد**؛ و بدین سبب بحث کوتاه نگاه داشته می شود. با وجودی که عمده تعمق و تفکر بر مقایسه ای مابین غلاطیان و اعمال متمرکز است، خوانندگان باید به یاد داشته باشند که اطلاعات کتاب اعمال مسلماً ناقص است و تمام مسافرتهای پولس را ذکر نمی کند.

تئوری غلاطیه جنوبی (در طی دو قرن اخیر پیشنهاد و توسط محققینی همانند رامسی و بروس دفاع شده). شواهد واضحی در اعمال وجود دارد که پولس قسمت جنوبی استان غلاطیه را مسیحی نموده بود، مخصوصاً انطاکیه، ایقونیه، لستره و دربه (در طی «اولین سفر بشارتی» در ۴۶-۴۹ و سپس دوباره به اختصار در «دومین سفر» در سال ۵۰). بر طبق این مدرک به هرحال، مشکل می توان گفت که بیماری پولس فرصتی برای اولین دیدار از آنجا را فراهم نموده است. از این گذشته اعمال هیچگاه به صراحت به ناحیه جنوب غلاطیه اشاره نمی کند. و درواقع اعمال شهرهای جنوبی را در حوزه های آنها قرار می دهد، نه در استان مثلاً: انطاکیه در پیسیدیه (۱۴:۱۳)، لستره و دربه در لیکائونیه (۶:۱۴). اعمال مشخص می کند که مأموریت پولس در شهرهای جنوبی هم به یهودیان بود و هم به امتها، اما هیچ نشانه ای در نامه به غلاطیان نیست که نشان دهد کسی از مخاطبین یهودیان تازه ایمان یافته باشند. استدلالات برای تئوری جنوبی شامل عادت پولس در به کارگیری به طور معمول (اما نه همیشه) نام های رومی استانها (مثلاً مکادونیه و اخائیه)، و اشاره به برنابا در غلاطیان ۱:۲ است، چنان که گویی او برای مخاطبین فردی آشنا بوده ـ او با پولس در «اولین سفر بشارتی» بوده اما نه بعد از آن. با وجود این آیا نام برنابا فقط برای مسیحیانی که او شخصاً به آنها بشارت داده بود آشنا بوده؟ آیا حضور او در جلسه معروف اورشلیم در سطح گسترده تری شناخته شده نبود؟

تئوری غلاطیه شمالی (رویکرد قدیمی و هنوز هم تئوری اکثریت). در حالی که واژه «غلاطیه» شاید مبهم و گنگ باشد، خطاب «غلاطیان» در ۱:۳ چندان مبهم نیست. این برای افرادی که از نظر قومی منسوب به شمال بوده اند بسیار مناسب تر است تا برای ساکنان هلنیستی شهرهای جنوبی. چه زمانی پولس به ناحیه بومی غلاطیان آمده بود؟ در «دومین سفر بشارتی» بعد از اینکه او بار دیگر از جنوب استان دیدن کرد (حدود ۵۰ میلادی). اعمال ۶:۱۶-۷ گزارش می کند «آنها[پولس، سیلاس، تیموتائوس] از فریجیه و دیار غلاطیه عبور کردند، و روح القدس ایشان را از رسانیدن کلام به آسیا منع کرد. پس به میسیا آمده سعی نمودند که به بطینا بروند لیکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد». آیا منظور اعمال این است که آنها به طرف غرب حرکت کرده و از ناحیه فریجیان در استان غلاطیه عبور کردند (بدین ترتیب هنوز هم نه به طرف شمال غلاطیه) یا اینکه به این معنی است که آنها به طرف شمال و از ناحیه فریجیه عبور کرده به (شمال) سرزمین غلاطیه رسیدند؟ این ممکن است از نظر جغرافیایی عاقلانه تر بوده باشد، اما اگر شخص تفسیر آخری را قبول نماید، اظهارنظر مرموز درباره «توسط روح القدس ممانعت به عمل آمد» می تواند در رابطه با بیمار شدن پولس در غلاطیه باشد (غلا ۱۳:۴) و بدین سبب مانع از اقدام بشارتی شود. منظور کتاب اعمال از «نواحی فریجیه و غلاطیه» هر چه باشد پولس در آنجا نوایمانانی به دست آورد، زیرا برحسب ۲۳:۱۸ در «سومین سفر بشارتی» (۵۴ میلادی)، پولس از مکانی به مکانی در ناحیه غلاطیه

سفر می کرد و «در آنجا تمام شاگردان را تقویت می نمود» یعنی شاگردانی که در سفرهای قبلی به دست آورده بود.[۵] (برعکس بودن ترتیب نام های جغرافیایی نشان می دهد نویسنده احتمالاً دقیق نمی دانسته که پولس به کجا رفته بود). به طور کلی استدلالاتی که در حمایت از تئوری شمال بیان می شود به نظر قانع کننده تر می آید.

تاریخگذاری. در تئوری جنوب غلاطیه، پولس می توانست نامه به غلاطیان را هر زمان پس از دیدار مجدد از شهرهای جنوبی در سال ۵۰ (دومین سفر بشارتی) نوشته باشد.[۶] چه تاریخگذاری توسط تئوری بیشتر پذیرفته شده شمال غلاطیه پیشنهاد می شود؟ دو پیشنهاد وجود دارد: (۱) پولس پس از عبور از غلاطیه (بومی) و ناحیه فریجیان برای دومین بار به افسس رفت (اع ۱:۱۹) و در آنجا سه سال ماند (۵۴-۵۶). او احتمالاً شنیده است که معلمینی آمده و «سریعاً» (غلا ۶:۱) غلاطیان را به «انجیلی دیگر» جلب نموده اند ـ اخباری که موجب نوشتن با عصبانیت نامه به غلاطیان در سال ۵۴ یا ۵۵ می شود.[۷] اگر نامه موفق بوده (یا حداقل پولس امیدوار بود که چنین باشد) تلاشی برای شفا می تواند در نقشه پولس در اول قرنتیان ۱:۱۶ مشاهده شود، هنگامی که او در حال ترک افسس در سال ۵۷ بوده، تا از کلیساهای غلاطیه برای جمع آوری اعانات برای اورشلیم کمک بگیرد. (۲) بعضی از محققین فکر می کنند که پس از چنین نامه ای نمی توانسته شفائی بوده باشد، همان طور که غلاطیان استدلال می کنند که نقشه در اول قرنتیان ۱:۱۶ فرموله شده قبل ازاینکه پولس دریابد که چه اتفاقی برای نوایمانان او در غلاطیه روی داده بود. او هنگامی که افسس را ترک کرد و یا درست بعد از آن از این موضوع با خبر شد، و نقشه جمع آوری کمک در غلاطیه را رها نمود.[۸] او نامه به غلاطیان را از مکادونیه در سال ۵۷ به عنوان سرزنشی تند نوشت (مابین نوشتن دوم قرنتیان و رومیان). نزدیکی غلاطیان به رومیان (نوشته شده از قرنتس در سال ۵۸) نیز دلیلی است برای این تاریخگذاری دیرتر. تاریخگذاری به اواسط دهه ۵۰ پیروان بیشتری دارد و من آن را محتمل تر می دانم.

۵ـ از نظر تئوری پولس می توانسته غلاطیان را خطاب به آن شاگردان و قبل از بازگشت از «سومین سفر بشارتی» خود نوشته باشد، اما در کتاب اعمال هیچ آگاهی از خصومت به وجود آمده نسبت به پولس در فاصله دو دیدار از غلاطیه نشان نمی دهد.

۶ـ بعضی ها عقیده دارند که غلاطیان از انطاکیه، حدود ۴۸ میلادی پس از «اولین سفر بشارتی» نوشته شده، زیرا غلاطیان ۱:۲ دیدار از اورشلیم را که در اعمال ۱۵ توصیف گردیده گزارش نمی کند و در اعمال ۱۱:۳۰، ۱۲:۲۵ فقط درمورد دیدار قبلی صحبت می کند. به هرحال کتاب اعمال اطلاعات کمی درباره دیدار قبلی ارائه می کند و این ممکن است خاطره ای مغشوش باشد. بعید است که پولس قبل از تشکیل جلسه اورشلیم در غلاطیه بوده زیرا در این صورت او در غلاطیان ۱:۲۱ همراه با سوریه و قیلیقیه به این موضوع نیز اشاره می کرد. به هرحال غلاطیان ۲:۱۱-۱۴ نشان می دهد که این نامه پس از اینکه پولس با جامعه انطاکیه ای قطع رابطه کرد نوشته شده است.

۷ـ غلاطیان ممکن است اولین نامه پولسی نوشته شده از افسس باشد. به زحمت با تاریخ سه یا چهار سال بعد وقتی که پولس در مکادونیه یا قرنتس بود مطابقت می یابد. افسس حدود ۳۵۰ مایل دورتر از انکارای امروزی و بنابراین نزدیکتر از مکادونیه یا قرنتس به سرزمین بومی غلاطیه بود.

۸ـ گفته شده که در رومیان ۱۵:۲۶ در پایان تلاش برای گردآوری پول، پولس اشاره ای به پول جمع شده در اخائیه و مکادونیه می کند. به هرحال در نامه به رومیان پولس دلیل دیگری داشت برای اشاره نکردن به غلاطیه، زیرا گزارشهایی درباره آنچه که او به غلاطیان نوشته بود موجب بروز خصومت در اورشلیم شد و او نگران بود که آن اطلاعات به مسیحیات روم داده شود.

«ایمان [pistis] مسیح» (۲:۱۶ و غیره)

این بحث مهم بر عقیده پولس درمورد عادل شمرده شدن یا داوری شدن نه از طریق اعمال شریعت بلکه از/ طریق **ایمان**(عیسی) مسیح (۲:۱۶، ۳:۲۲؛ روم ۳:۲۲، ۲۶؛ فی ۳:۹) تمرکز یافته است. برداشت «از/از طریق ایمان مسیح» (*ek/dia pisteos Christou*) را می توان به عنوان حالت اضافی مفعولی درک نمود، یعنی ایمان مسیحیان به مسیح، یا به عنوان حالت اضافی فاعلی، یعنی ایمان داشته یا تجلی یافته توسط مسیح. بحث هم چنین بیان ساده تر و معمولی تر «از ایمان» *(ek pisteös)*را تحت تأثیر قرار می دهد.

ایمان در مسیح احتمالاً تفسیر معمولی تر است و می تواند توسط غلاطیان ۳:۲۶ حمایت شود که از حرف اضافه «در» استفاده می کند. در این تفسیر با وجودی که ایمان به آنچه خدا در مسیح انجام داده است، مخصوصاً از طریق مصلوب شدن و رستاخیز، را می توان به عنوان واکنشی دید که عادل شمردگی را به دنبال می‌آورد، شخص نیاز به تأکید دارد که خدا همین طورهم جواب می دهد. ایمان مسیح چیزی است که به عنوان وفاداری او و به نقشه خدا درک می شود، وفاداری که عادل شمردگی را به دنبال می‌آورد. دیگران این تفسیر را ضعیف می یابند و ترجیح می دهند درمورد ایمانی فکر کنند که توسط عیسی در رفتن به سوی صلیب بدون حمایت قابل رؤیت الهی تجلی یافت، توصیفی که می تواند توسط بیان های درد و رنج عیسی در مرقس و متی و توسط عبرانیان ۵:۸ توجیه شود. مارتین معتقد بود که غلاطیان ۲:۲۰-۲۱ ایمان مسیح را در مرگ وفادارانه او نشان می دهد. دیگران هم این دو رویکرد را ادغام کرده و پیشنهاد می کنند که ایمان مسیح که در مرگ و متجلی شده، از طریق ایمان به مسیح به پیروانش داده می شود. بررسی بحث در میان محققین و این سؤال که همه اینها برای درک پولس چه مفهومی دارد در مطالعه الهیات پولسی موضوعی اساسی است.

موضوعات و مسائلی برای تعمق

(۱) ادبیات قابل توجهی درباره مخالفین پولس در غلاطیه وجود دارد که حاوی پیشنهادات متفاوت برای شناسایی آنهاست. از اوائل قرن بیستم چند محقق استدلال کرده اند که پولس همزمان برعلیه دو گروه تلاش می نمود: مسیحیان یهودی از اورشلیم که اصرار داشتند که امتها باید ختنه شوند (یهودی و یا غیریهودی)، و طرفداران لاابالی روح القدس که ادعا می کردند که ایمانداران می توانند خواهشهای جسمانی را ارضا کنند. به این گروه دوم است که پولس غلاطیان ۵:۱۶-۲۶ را خطاب کرده است. پیشنهاد دیگر این است که واعظین از خارج نیامدند بلکه از درون جامعه غلاطیان، مثلاً یهودیان مسیحی که غیریهودیان نامختون عضو جامعه را به مبارزه دعوت می کردند. و بازهم پیشنهاد دیگری این است که واعظین

گنوستیک‌ها بودند که از ختنه به‌عنوان رسمی عرفانی که غلاطیان را به سطحی عالی‌تر از تکامل می‌رساند، با و یا بدون شریعت (۱۳:۶)، طرفداری می‌نمودند. در داوری اکثریت، این پیشنهادات پیچیدگیهای غیرضروری را به وجود می‌آورد و از کنار این مدرک مهم می‌گذرد که یک **گروه از واعظین یهودی مسیحی به غلاطیه آمدند و خواستار ختنه شدن غیریهودیانی که مسیحی شده بودند، شدند.**

(۲) ما در صفحات قبل دیدیم که پولس و واعظین درباره تفسیر داستان ابراهیم/سارا/هاجر با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، با توجه به اینکه چگونه آنها مضمون پیدایش ۱۵:۱۲و ۱۷ را ادغام می‌نمودند (وعده خدا که در ابراهیم امتها نیز برکت خواهند یافت، ایمان ابراهیم که برای او عدالت محسوب شد، و عهد ختنه). اینک هر دو، پولس و واعظین، در تفسیر عهدعتیق سبکی را به کار گرفته‌اند که از بسیاری از تفسیرهای کتاب مقدس امروزی کاملاً متفاوت است، اغلب بدین دلیل که تفسیرهای کتاب مقدسی آنها با وجودی که در یهودیت زمان خود کاملاً بجا بوده در قیاس با استانداردهای ما بسیار آزاد می‌باشد (فصل دوم، زیربخش D). تفاوت مابین تفسیرهای کتاب مقدسی قدیم و امروزی مورد قبول است، با وجود این بررسی این سؤال نیز ارزش دارد: کدام یک برای خوانندگان امروزی که عهدعتیق را تحت‌اللفظی معنی می‌کنند قانع کننده‌تر خواهد بود، کاربرد پولس یا واعظین از داستان ابراهیم درباره این موضوع که آیا ایمانداران غیریهودی در مسیح اگر مایل هستند که به‌عنوان فرزندان ابراهیم عادل شمرده شوند می‌باید ختنه شوند؟

(۳) گاهی، باز هم بر طبق استانداردهای امروزی، در استفاده پولس از عهدعتیق مشکلی وجود دارد به دلیل قرائت متنی در زمینه تفسیرهای او و نمونه‌ای مشهور در این مورد قابل بررسی است، یعنی اشاره به ایمان در حبقوق ۲:‏۳-۴، عبارتی گنگ که با تنوع قابل توجهی در عهدعتیق عبری، عهدعتیق یونانی، طومارهای خطی بحرالمیت، نامه به عبرانیان، و نقل قول‌های پولس در غلاطیان و رومیان ظاهر می‌شود. (a) برحسب متن عبری ماسورتیک (Masoretic)، نبی، که درباره بی‌عدالتی برضد فتوحات و پیروزیهای حدود ۶۰۰ قبل از میلاد نئو ـ بابلیها (کلدانیها) شکایت می‌کند به او گفته می‌شود که منتظر رؤیایی باشد که مسلماً خواهد آمد حتی اگر تأخیر شود. برخلاف «جان مرد متکبر که در او راست نمی‌باشد، مرد عادل به ایمان **خود** زیست خواهد نمود»، احتمالاً به خاطر وفاداری او یا اعتمادی که به خدای عهد دارد. (b)ترجمه هفتادتنان حبقوق، با وجودی که از یک رؤیا صحبت می‌کند، می‌گوید که حتی اگر تأخیر کند، منتظر بمان، زیرا که او حتماً خواهد آمد، بدین ترتیب درک می‌شود که این رؤیا درباره کسی است که خواهد آمد، شاید پادشاه کلدانیان به‌عنوان ابزاری در دست خدا. خدا ناخشنود خواهد شد اگر آن کسی که در رؤیا است عقب نشینی کند، اما مرد عادل و صالح از وفاداری **من** زیست خواهد نمود، یعنی وفاداری خدا به وعده‌هایی که

داده است. (c)در نقد دست نوشته های بحرالمیت درباره حبقوق رؤیا توسط معلم صالح تعبیر می گردد و برای جماعتی از آنانی که شریعت را نگاه می دارند به کار برده می شود. آنها از جفا رهایی خواهند یافت «به دلیل اعمالشان و به دلیل وفاداری **آنها** به معلم عادل»، یعنی به دلیل رعایت کردن تفسیر شریعت توسط او. (d) نویسنده عبرانیان ۱۰:۳۷-۳۹ به پیروی از هفتادتنان با قدری تغییرات، ظاهراً تفسیر می کند که آن شخص که در رؤیا می آید عیسی است در آمدن ثانویه او. «مرد عادل من از ایمان زیست خواهد نمود» یعنی با وفادار بودن تا هنگام آمدن عیسی. (e) در غلاطیان ۳:۱۱ (رومیان ۱:۱۷) پولس می نویسد. «مرد عادل و صالح از [= از طریق] ایمان زیست می کند» تفسیر عبرانیان ۲:۳-۴ بدین معنی است که عادل به وسیله ایمان در وفاداری به عیسی مسیح زیست می کند.

(۴) عبارات قبلی بدین معنی است که بعضی از استدلالات پولس برای نظریه او درباره ایمان و شریعت ممکن است چندان قانع کننده نباشند. با وجودی که خود او آنها را ارائه می کند، ما اشتباه خواهیم کرد اگر فکر کنیم که او نظر خود را از آن استدلالات برداشت می کند. دیدگاه او بیانی است از انجیل که به توسط معلمین بشری به او داده نشده بلکه از طریق مکاشفه (*apokalypsis* آشکار سازی) عیسی مسیح (۱:۱۲). این مکاشفه به پولس دیدگاهی جدید داد که از طریق آن او می توانست ببیند که چگونه خدا با مصلوب شدن مسیح دنیا را مبدل ساخت، و در ۳:۲۳، ۲۵ او نمونه ای می دهد از اینکه چگونه نظر او تغییر نمود. بنابراین، با وجودی که او برخی از جمله پردازیها و استدلالات در غلاطیان را در نور تبلیغات واعظین شکل داده، بسیاری از آنچه که او درباره مسیح، ایمان و آزادی تأیید می کند می توانست گفته شود حتی اگر واعظین هرگز وارد نمی شدند. جمع آوری پیام مثبت غلاطیان، بدون توجه به جر و بحثها درمورد آن، در درک کردن پولس بسیار مفید است. به طور خاص به تصریح مشهور مسیح شناسی در ۴:۴-۷ توجه کنید.

(۵) غلاطیان شریعت (۳۲ بار) و آزادی (۱۱ بار با لغت هم ریشه) را مقایسه می کند. یکی از جاذبه های پیام واعظین می توانسته راهنمایی های آشکار اخلاقی باشد که در شریعت نهفته است. آزادی جالب است اما نیاز به توصیف دارد، همان طور که ما هنگامی که آزادی از گناه، آزادی از شریعت، آزادی از وظیفه و کنترل، آزادی از انجام آنچه که شخص مایل است انجام دهد، و آزادی برای محبت و خدمت را ذکر می کنیم. آزادی می تواند سوء تعبیر شود، همان طوری که ظاهراً در غلاطیه انجام گردید. پولس از سوء درک از آزادی انتقاد می نماید (۵:۱۳) و به آنهایی که توسط روح القدس راه می روند و در «اعمال جسم» که او ذکر می کند (۵:۱۷-۲۱) درگیر نمی شوند هشدار می دهد. به طرزی کنایه آمیز همین سخنان او نوعی راهنمای قانون شده برای مسیحیان در این نکات. در رسم شبانی، تأثیر متقابل مابین آزادی مسؤولانه و هدایت آشکار که هم مرز شریعت است چیست؟

(۶) در ذهن متمرکز بر فاجعه زمانهای آخر، همانند ذهن پولس، زمان کمی برای تغییر ساختارهای اجتماعی این دنیا وجود دارد. نتیجتاً تکذیب مشهور اختلاف مابین یهودی و یونانی، غلام و آزاد، زن و مرد (غلا ۳:۲۸) عمدتاً نظریه‌ای درباره یکسان بودن اجتماعی و سیاسی نیست. این اظهاریه یکسان بودن از طریق مسیح در نقشه نجات خداست: «شما همگی در مسیح عیسی یکی هستید». همین پولسی که آن را نوشت قادر بود نابرابری‌ها را در میان مسیحیان تأیید کند. اما امتها شاخه زیتون برّی هستند که به درخت بارور اسرائیل پیوند زده شده‌اند، آنهایی که در بردگی بودند هنگامی که به مسیح دعوت شدند باید در آن حالت باقی بمانند، به زنان نباید اجازه داده شود که در کلیساها سخن بگویند و آنها باید مطیع باشند (روم ۱۱:۲۴؛ ۱ـ قرن ۷:۲۰–۲۱، ۱۴:۳۴). به هرحال، بسیاری از مسیحیان پویایی و تحرکی در اظهارنظر پولس می‌یابند که می‌تواند و باید فراتر از رؤیای او برود.

(۷) قانون شرع عهدجدید مارسیون به شدت پولسی بود: لوقا و ده نامه پولسی (شروع با غلاطیان). نفی عهدعتیق توسط او و تمام میراث یهودیت به طور کلی به عنوان اقتباس شدید از پولس‌گرایی برداشت شده. مارتین جمله‌ای به یاد ماندنی از اُوِریک نقل قول می‌کند «پولس تنها یک شاگرد داشت که او را درک می‌نمود، مارسیون، و این شاگرد او را غلط درک کرد». از طرفی دیگر یهودیان مسیحی قرن دوم از پولس به عنوان کسی که میراث یهودیت را از شکل انداخت و مانع موفقیت انجیل در میان یهودیها شد متنفر شدند. مطالعه غلاطیان برای یافتن اظهارنظری درباره شریعت که بتواند استبداد مارسیون و ضدیت بعدی یهودیان مسیحی را تغذیه کند، اجازه می‌دهد که شخص بفهمد که چگونه می‌توان کتب مقدسه را مطالعه کرد به شیوه‌ای که هرگز نویسنده حتی در رؤیا ندیده بود.

* * *

فصل بیستم

نامه به فیلیپیان

این جذاب ترین نامه پولسی است، که آشکارا بیش از هرنامه دیگر نشان دهنده محبت گرم رسول برای برادران و خواهران خود در مسیح است. درواقع، نامه به فیلیپیان را به عنوان نمونه ای از سخنوری دوستی طبقه بندی نموده اند. حاوی یکی از شناخته شده ترین و دوست داشتنی ترین توصیف های عهدجدید از مهربانی و بزرگواری مسیح است: کسی که خود را تهی ساخت و شکل خادم را برخود گرفت، حتی به مرگ بر روی صلیب. با این همه، فیلیپیان درگیر مشکلاتی است که درباره آنها بسیار بحث شده. ما نمی توانیم مطمئن باشیم که پولس هنگامی که این نامه را نوشت در کجا بود و در نتیجه تاریخ تنظیم آن را نیز نمی دانیم. علاوه بر این ما درباره انسجام آن مطمئن نیستیم، زیرا بعضی ها این سند فعلی را به دو یا سه نامه در اصل متمایز تقسیم می کنند. اما بگذارید نامه را به صورتی که اینک وجود دارد مورد بحث قرار دهیم قبل از اینکه توجه خود را به چنین مباحثی معطوف کنیم، بعد از زمینه و تحلیل کلی نامه به فیلیپیان. زیربخش هایی به: سروده ها و سرودهای مسیح شناسی ۲:۵-۱۱، **از کجا و در چه زمان، اتحاد، موضوعات و مسائلی برای تعمق،** و **کتاب شناسی** وقف خواهند شد.

زمینه

همان طوری که در بالا یادآوری کردیم، پولس به اتفاق سیلاس و تیموتائوس از استان آسیا (آسیای صغیر یا ترکیه امروزی) از طریق دریا به مکادونیه عبور نمود (اروپا، شمال یونان امروزی) در سالهای ۵۰-۵۱. پس از عبور از جزیره کوهستانی ساموتراس، در بندر ناپولیس فرود آمدند، جایی که جاده بزرگ رومی در امتداد مکادونیه، اگناتیا، راهی به سوی دریا داشت. مورد تردید است که از چنین جاده طولانی در این زمانهای اولیه امپراتوری همیشه به خوبی نگهداری می شده، به طوری که فیلیپی، که ده مایل داخل سرزمین اگناتیا قرار داشت، شدیداً متکی به تجارتی بود که از طریق جاده کوتاه فرعی از مدیترانه انجام می گرفت. این مکان، که مبشرین فوراً به آنجا رفتند، یک شهر مهم رومی بود، که یک قرن قبل (۴۲ قبل از میلاد) مارک آنتونی و اوکتاویان (اگوستوس)، بروتوس و کاسیوس، قاتلین سزار، را شکست داده و سربازان کهنه کار ارتش پیروزمند را مستقر ساخته بودند. پولس در اینجا انجیل را اعلام و اولین کلیسای خود در اروپا را تأسیس نمود (اع ۱۶:۱۱-۱۵؛ فی ۴:۱۵). تجلیلی از این بنیانگذاری تقریباً یک قرن بعد توسط پولیکارپ انجام می شود که (فی ۱:۲) صحبت از ایمان ریشه دار فیلیپان می کند، مشهور در گذشته و هنوز هم شکوفا.

خلاصه اطلاعات اساسی

تاریخ: حدود سال ۵۶ اگر از افسس (یا ۶۱-۶۳ از روم، یا ۵۸-۶۰ از قیصریه)
به: مسیحیان فیلیپی، مستعمره روم (اع ۱۲:۱۷) جایی که پس از نبردها در جنگ های داخلی (۴۲ قبل از میلاد) به سربازان قدیمی ارتش املاکی داده شد و همانند تسالونیکیه (به طرف غرب) یک شهر مهم تجاری در کنار «اگناتیا». توسط پولس حدود ۵۰ میلادی در «دومین سفر بشارتی» او مسیحی شده.
اصالت: به طور جدی مورد بحث نیست.
اتحاد: طبق تحقیقات: نامه به فیلیپیان از ادغام دو یا سه نامه تشکیل شده، اما می توان موردی جدی برای اتحاد مطرح کرد.
یکپارچگی: امروزه تئوری مهمی در رابطه با تحریف وجود ندارد. در گذشته، تحریف هایی مطرح شده بودند به دلایل الهیاتی: «اسقفان و شماسان» (۱:۱)، یا سرود مسیح شناسی (۲:۶-۱۱).
تقسیم بندی رسمی:

A .دستورالعمل افتتاحیه: ۱:۱-۲
B . شکرگزاری: ۱:۳-۱۱
C . متن نامه: ۱:۱۲-۴:۲۰ ترکیبی از وضعیت زندان پولس، اندرزها، اخطارها برعلیه معلمین کذبه، قدردانی برای فیلیپیان
D . دستورالعمل اختتامیه: ۴:۲۱-۲۳

تقسیم بندی برحسب محتوا:

۱:۱-۱۱: خطاب/سلام و درود و شکرگزاری
۱:۱۲-۲۶: وضعیت پولس در زندان و دیدگاه او نسبت به مرگ
۱:۲۷-۲:۱۶: اندرز بر اساس نمونه مسیح (سرود مسیح شناسی)
۲:۱۷-۳:۱: توجه پولس به فیلیپیان و سفرهای بشارتی به سوی آنان
۳:۱-۴:۱: اخطارها برعلیه معلمین کذبه، رفتار خود پولس (یک نامه جداگانه؟)
۴:۲-۹: اندرز به افودیه و سنتیخی: اتحاد، خوشی، چیزهای عالی
۴:۱۰-۲۰: وضعیت پولس و هدایای سخاوتمندانه فیلیپیان
۴:۲۱-۲۳: خاتمه، درود و طلب برکت.

با خواندن اعمال ۱۶ شخص اقامت کوتاه و تا حدودی موفق در میان یهودیان و غیریهودیان را، با وجود ناراحتی اجتماعی، برداشت می کند. در ابتدا (۱۳:۱۶-۱۵) در کنار رودخانه ای در بیرون دروازه شهر، لیدیا یک زن تاجر از طیاتیرا که ارغوان فروش و مجذوب یهودیت بود، «یک خداپرست»، همراه با اهل خانواده اش تعمید یافت و خانه خود را برای اقامت پولس عرضه نمود. این داستان به نظر می رسد که دقیقاً واقعیت های اجتماعی در فیلیپی را منعکس می کند، مخصوصاً نقش ممتازی که زنان ایفا می نمودند. بعضی تأییدها شاید در فیلیپیان ۴:۲ ارائه شود توسط اشاره پولس به دو زن افودیه و سنتیخی، که همکاران

او در دادن بشارت در آنجا بوده اند، اما اینک اختلاف دارند. وجود نام آنها و اَپِفَرُدتس و اکلیمنتس در ۲۵:۲، ۳:۴ از حضور درصد بالایی غیریهودیان در میان مسیحیان فیلیپی خبر می دهد.

در اعمال ۱۶:۱۶-۴۰ از تغییر ایمان بیشتری در فیلیپی گزارش شده. این واقعیت که پولس روحی پلید را از یک دختر برده پیشگو اخراج نموده بود موجب شد که صاحبان دختر او و سیلاس را به عنوان آشوبگر به جلوی مسند قضاوت محلی بیاورند. عجیب نیست که پولس دورانی را که در فیلیپی بود به عنوان «هنگامی که ما در آنجا زحمت کشیده و بی احترامی دیدیم» (۱ـ تسا ۲:۲) توصیف کند. با وجود این گرچه که آنها را برهنه کردند، شلاق زدند، و زندانی نمودند، هنگامی که زمین لرزه درهای زندان را باز کرد پولس و سیلاس از فرار خودداری نمودند، کاری که موجب تغییر ایمان زندانبان و خانواده او شد. نهایتاً مسؤولین از بدرفتاری با شهروندان رومی عذر خواهی نمودند اما از آنها خواستند که آنجا را ترک کنند. بدین سبب آنها به سوی غرب، در امتداد اگناتیا، به طرف تسالونیکیه حرکت نمودند.[1] در اینجا بیایید با هم به این نامه به «همه مقدسین در مسیح عیسی که در فیلیپی می باشند با اسقفان و شماسان» (۱:۱) نگاهی بیندازیم.

تحلیل کلی پیام

با وجودی که برخورد من با اکثر نامه های پولسی در ترتیب زمانی است، با پیروی از ساختار سنتی نامه، در اینجا و در اول تسالونیکیان به این دلیل که افکار پولس به گذشته و آینده انتقال می یابد پیشنهاد می کنم که خوانندگان نگاهی سریع به نامه بیندازند و پس از برداشتی سطحی از محتوای آنها به این تحلیل که برخی از موضوعات مهم را برجسته می سازد رجوع کنند.

آنهایی که در فیلیپی توسط پولس تغییر ایمان یافتند وارد شراکتی بی نظیر با او شدند (۵:۱) که از لحظه ای که او آنجا را به قصد تسالونیکیه ترک نمود (آنها چندین بار به آنجا هدایا فرستادند: فی ۱۵:۴-۱۶؛ نیز ۲ـ قرن ۹:۱۱) تا این لحظه که او در حال نوشتن نامه از زندان است تداوم یافت. فرستادن اپفرودتس توسط آنها به نزد پولس تأییدی جدید از وفاداری آنهاست، و اینک به دلیل نگرانی درباره سلامتی آن همکار ارزشمند، پولس او را

۱ـ اعمال ۱:۱۷. آیا پولس بار دیگر در فیلیپی بوده، مابین دیدار اول او و زمانی که نامه به فیلیپیان را نوشت؟ اگر او این نامه را از افسس نوشته، ما هیچ مدرکی نداریم که او دوباره در فیلیپی بوده، قبل از اینکه به افسس بیاید تا سه سال در آنجا بماند (۵۴-۵۶)؛ اما او ممکن است زمانی که در افسس بوده از مکادونیه و فیلیپی نیز دیدار کرده باشد. اگر پولس نامه به فیلیپیان را از قیصریه یا روم نوشته (۵۸-۶۰ یا ۶۱-۶۳) پس او بعد از اقامتش در افسس در سر راه به قرنتس به مکادونیه (حدود سال ۵۷، اع ۲۱:۱۹، ۱:۲۰؛ ۱ـ قرن ۵:۱۶؛ ۲ـ قرن ۱۳:۲، ۵:۷) و سپس دوباره (مخصوصاً به فیلیپی) بعد از اینکه او در قرنتس بوده در سر راه خود به قیصریه و اورشلیم (حدود ۵۸، اعمال ۳:۲۰، ۶، رومیان ۲۵:۱۵-۲۶) رفته است.

پس می فرستد (۱۸:۴، ۲:۲۵-۲۶). پیوندی قوی از رفاقت این نامه را که بیانگر سپاسگزاری پولس است و فیلیپیان را آگاه نگاه می دارد، جلوه می بخشد. انسان نمی تواند کلمات پراحساس به فیلیپیان را به عنوان فقط فرم نامه ای ارزیابی کند که در زمینه ای نوشته شده که او را با امکان مرگ رو در رو می ساخت: «من شما را در دل خود می دارم» (۱:۷)؛ «خدا مرا شاهد است، که چقدر در محبت مسیح عیسی مشتاق همه شما هستم» (۱:۸)؛ «برادران (و خواهران) عزیز و مورد اشتیاق من، شادی و تاج من» (۴:۱). این نامه علاوه بر تأیید قوی دوستی و سپاسگزاری، که ممکن است انگیزه اصلی برای نوشتن نامه تلقی شود، اشارات مهمی دارد درمورد دیدگاه پولس از زندان و وضعیت در فیلیپی که می بایستی در نظر گرفته شود.

دیدگاه پولس از زندان: نامه بازتاب تفکراتی است که به وسیله زندانی شدن پولس، به خاطر موعظه کردن به انجیل، بر وی تحمیل شده است. **اولاً،** او علیرغم آنچه که به او تحمیل می شود نومید و مأیوس نیست. وضعیت زندان او با وجودی که به دلیل اتهامات رسمی و وجود نگهبانان مشکل شده است، انجیل را پیش می برد، زیرا او آشکارا برای مسیح متحمل درد و رنج است (۱:۱۲-۱۳، ۳:۸) و دیگران به سرمشق از او جسارت می یابند تا بدون ترس موعظه کنند (۱:۱۴). متأسفانه بعضی ها این کار را در روحیه رقابت برای سبقت گرفتن بر پولس انجام می دهند (۱:۱۵)[۲] و او برای چنین رقابتهایی هم در فیلیپیان ۱۸:۱ و هم در اول قرنتیان ۱۳:۱، ۳:۵-۹ ابراز تنفر می کند. مهم نیست که واعظ چه کسی باشد، تنها چیزی که اهمیت دارد این است که به مسیح موعظه شود.

ثانیاً، تعمق بر مرگ به دلیل وضعیت جاری بر پولس مستولی شده، چنان که هم در فیلیپیان و هم در نامه به قرنتیان بر آن شهادت داده شده است. قبلاً در اول تسا ۱۷:۴ پولس از زبان «ما که زنده هستیم» در رابطه با آمدن مسیح استفاده نمود. اگر این یک «ما» ویراستاری نباشد پولس انتظار داشت که تا آمدن دوباره مسیح باقی بماند. اما در فیلیپیان ۱:۲۰-۲۶ او با امکان مردن دست و پنجه نرم می کند (۲ـ قرن ۵:۱-۱۰) و می کوشد تا تصمیم بگیرد که آیا دسترسی فوری به مسیح که از طریق مرگ فراهم می شود بهتر است از ادامه فعالیت بشارتی و اعلام به مسیح؟ در فیلیپیان ۳:۱۰-۱۱ پولس از سهیم شدن در درد و رنج مسیح صحبت می کند «مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم» ـ آیا او درباره شهادت تعمق می کند؟

۲ـ رقابت مابین واعظین یا حداقل مابین پیروان آنها به نظر می رسد در این جوامع اولیه امری متداول بوده. برحسب اول قرنتیان ۱:۱۱-۱۲ گروههایی در قرنتس در اطراف پولس، آپلس و کیفا (پطرس) جمع شده بودند. اعمال ۱۸:۲۴-۲۸ گزارش می کند که درست قبل از اینکه پولس برای سه سال اقامت به افسس بیاید (۵۴-۵۶) آپلس آنجا بوده (و سپس به قرنتس رفته است ۱۹:۱).

وضعیت در فیلیپی: پولس مایل است که مسیحیان فیلیپی بی‌عیب باشند، مثل نور در میان نسلی کج رو و گردنکش بدرخشند و محکم به کلمه حیات بچسبند، تا اینکه او بداند که به عبث ندویده است (فی ۱۴:۲-۱۶). پولس مایل است بشنود که آنها همگی در یک روح محکم و استوار ایستاده‌اند، و با یک ذهن برای ایمان انجیل تلاش می‌کنند ـ یک *Koinonia* درروح‌القدس (۲۷:۱، ۱:۲). با وجود این کسانی هستند که کلیسای فیلیپیان را زحمت می‌رسانند. چند گروه از اینها را پولس در فکر خود دارد؟ حداقل سه دیدگاه شاخص در متن مورد انتقاد قرار گرفته است.

اولاً، مشاجره‌ای داخلی در فیلیپی وجود دارد، میان حتی آنهایی مانند افودیه و سنتیخی که در کنار پولس زحمت کشیده‌اند (۲:۴-۳). دلیل مشاجره مشخص نیست، اما با توجه به طبع بشری احتمالاً بازتاب تکبر و فقدان فروتنی است که پولس آن را محکوم می‌کند (۲:۲-۴). درواقع، این برضد تکبر و پیش بردن سود شخصی است که پولس در سرود مسیح شناسی ۵:۲-۱۱ مسیح را به‌عنوان نمونه‌ای از خدمت و از خودگذشتگی معرفی می‌کند.

ثانیاً، جدا از طرفداران که با پولس کار کرده‌اند، مخالفتی خارجی نسبت به مسیحیان فیلیپی وجود دارد که موجب می‌شود آنها متحمل مصائبی بشوند (۲۸:۱-۲۹). ظاهراً این ادامه نوعی آزار است که خود پولس دچار آن بوده هنگامی که برای اولین بار به اینجا آمد و در افسس نیز آن را تجربه نموده بود (۳۰:۱، اع ۲۳:۱۹-۱:۲۰)، یعنی مردم که درباره تعلیم عجیب مسیحیان شکایت می‌نمودند به این دلیل که خدایان را به رسمیت نمی‌شناسد، و از مسؤولین درخواست می‌کنند که آنها را دستگیر یا اخراج نمایند. کاری برعلیه چنین بی‌عدالتی نمی‌توان انجام داد، ولی خدا بر آن غلبه خواهد کرد.

ثالثاً، عاملان شریر در آنجا هستند (۲:۳-۳) که پولس آنها را سگان می‌نامد، و فیلیپیان باید مواظب آنها باشند. آنها جسم را مثله می‌کنند، ظاهراً به وسیله ختنه کردن؛ و ایمانداران به عیسی که در روح پرستش می‌کنند نباید به چنین تأکیدی برجسم اعتقاد یابند. پولس می‌تواند با توصیف صلاحیت بی نقص یهودی خود این مخالفین را رد کند ـ با وجودی که او تمام آنها را هنگامی که با سود عالی شناخت مسیح عیسی خداوند مقایسه می‌کند، زیان می‌داند (۴:۳-۱۱). ما در اینجا از حمله پولس در غلاطیان، به آنهایی که اصرار بر ختنه داشتند، یعنی یهودیان مسیحی، دور نیستیم. بعضی‌ها فکر می‌کنند که این قطعه فیلیپیان اخطاری همگانی است برای موردی که چنین افرادی ظاهر شوند؛ زیرا، اگر آنها هم اکنون در فیلیپی در حال عمل بودند، پولس قسمت بیشتری از نامه را وقف آنان می‌نمود. یا اینکه آنها به تازگی در تعدادی محدود در فیلیپی حضور یافته‌اند، در حالی که در غلاطیان آنها موفقیت بزرگی داشتند.

آنچه که تشخیص بیشتر این گروه سوم مخالفین را پیچیده تر می کند تمایل محققین به تفسیر بخشهای دیگر باب سوم است. قبل از اینکه وارد جزئیات شویم، خوانندگان لازم است درباره چنین استفاده ای از باب سوم برای بازسازی یک وضعیت تاریخی احتیاط کنند، زیرا این تشابه موضوعی خاصی را به پیام مسیح شناسی باب دوم نشان می دهد (این تشابه این شک را به وجود می آورد که باب سوم در اصل نامه ای جداگانه بوده، همچنان که بسیاری از محققین عقیده دارند). همین طور که پولس همین گونه که از فیلیپیان درخواست می کند که «همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود» (۵:۲) می تواند به آنها بگوید «به من ملحق شوید» (۱۷:۳). در شباهت به مسیح که در صورت خدا بود و خود را تهی ساخت و شکل خادم را بر خود گرفت، پولس نیز که زمانی به اصالت جسمانی خود به عنوان یک اسرائیلی ختنه شده و فریسی بی عیب اعتماد داشت، همه این چیزها را به خاطر مسیح فضله شمرد (۴:۳-۹). و همین طور که مسیح بالا برده شد، پولس نیز، که تأکید می کند که هنوز به کمال نرسیده، به سوی خدا در مسیح عیسی بطرف بالا می شتابد (۱۲:۳-۱۴).

آیا اذعان پولس به ناکامل بودن دلیل قانع کننده ای است برای ارائه این تئوری که مخالفین او تعلیمات گنوستیک داشته اند، و ادعا می کرده اند که کامل هستند و به آخرت شناسی بنیادین که در آن مسیح پیش از این آمده بود اقرار می کردند؟ در ۱۸:۳-۱۹ پولس اخطاری را تکرار می کند که در زمانهای گذشته داده بود درباره کسانی که به عنوان دشمنان صلیب مسیح زندگی می کنند، و شکم را خدای خود می سازند و اذهان خود را بر چیزهای دنیوی قرار می دهند (به طور تلویحی نه مانند مسیح که به چیزهای آسمانی سرافراز شده است ۹:۲-۱۱). آیا این افراد همان کسانی هستند که در ۲:۳-۳ به عنوان عاملان یهودی شریر توصیف شده اند که بر رعایت قوانین تغذیه موسی تأکید می کنند و به مختون بودن خود فخر می فروشند؟ (با وجود این به نظر می رسد اخطار در ۲:۳-۳ برعلیه خطری جدید باشد). یا این محکومیت کلی افرادی لاابالی و هرزه است بر اساس غیرقابل اجتناب بودن تمایلات بی قیدوبند انسانی - یک اتهام معمولی و نه الزاماً خاص؟ عدم توانایی ما به جواب دادن به این سوالات درباره ۱۲:۳ و ۱۸:۳-۱۹ ما را برعلیه پیچیده کردن محکومیت آشکار مخالفین در ۲:۳-۳ که سعی می کنند تا تأکید را بر ختنه بگذارند و فیلیپیان را سردرگم کنند محتاط می سازد. به هرحال، از آنجا که بیشتر آنچه که پولس درباره خود و دیدگاه خود در باب سوم می گوید ارزش خود را دارا است بدون توجه به اینکه مخالفین چه کسانی و تا چه حد مشخص بوده اند، و اینکه توصیف آنها در آیات نسبتاً معدودی آمده است، تصمیمی درباره آنها برای خواندن هوشمندانه فیلیپیان ضروری نیست.

سرودها در نامه‌های عهدجدید و سرود مسیح شناسی در ۲:۵-۱۱

سروده های مذهبی در نامه های عهدجدید. با وجودی که اشاراتی به خواندن «مزامیر و سروده ها و آوازهای روحانی» توسط مسیحیان وجود دارد، عهدجدید حاوی کتابی از سروده های جمع آوری شده شبیه به کتاب مزامیر عهدعتیق، *Hodayot* در طومارهای بحرالمیت و یا **مزامیر سلیمان** (فریسی) نیست. بلکه سرودهای مذهبی مسیحیان و سروده ها در نوشته های بزرگتر از نوع دیگر ضمیمه شده اند، مثلاً در انجیل، نامه، رؤیای مربوط به آخر زمان (مقایسه کنید با ۱ـ مک ۴:۳۰-۳۳؛ ۲ـ مک ۱:۲۴-۲۹). بعضی وقتها سروده ها و آوازهای عهدجدید به وضوح مشخص شده، همانند آواز آسمانی در مکاشفه ۴:۸، ۱۰-۱۱، ۵:۹. سرودهای توصیف دوران طفولیت در انجیل لوقا، با این که به عنوان آواز مشخص نشده اند، از متن محیط به عنوان الهام الهی یا ستایش کنار گذاشته شده اند.

در قلب نامه ها گاهی سرودهایی به هم بافته شده اند که فقط توسط بررسیهای تحقیقاتی قابل شناسایی هستند. اغلب هیچ چیز در متن نامه بیان نمی کند که سرودی ارائه و یا نقل قول می شود، گرچه گاهی سرود ادغام شده با متن نامه همگونی ندارد. برای کشف یک سرود عوامل ذیل پیشنهاد می شود:

(a) محیط ستایشی، مثلاً، زمینه تعمیدی پیشنهادی برای افسسیان ۵:۱۴ و سروده های اول پطرس.

(b) دستورالعمل مقدمه ای، مثلاً: «گفته شده» در افسسیان ۵:۱۴؛ «ما اقرار می کنیم» در اول تیموتائوس ۳:۱۶؛ یا درمورد سرودهای مسیح شناسی توسط ضمیر نسبی، «آن کسی که ...» (فی ۲:۶؛ کول ۱:۱۵؛ ۱ـ تیمو ۳:۱۶)، بندی ارائه گردیده که توسط حروف ربطی ادامه یافته.

(c) سبک موزون، طرح ها، سطرها، و یا بندگردان ها با طول برابر، مثلاً یک سری از شش فعل ماضی مجهول در اول تیموتائوس ۳:۱۶، توصیف های مشابه از پسر خدا در کولسیان ۱:۱۵-۱۶ و ۱:۱۸-۱۹. این شعر فاقد قافیه، و درواقع به عقیده بعضی ها سروده ای منثور است.

(d) واژگانی متفاوت از آنچه معمولاً توسط نویسنده یک رساله استفاده می شود.

(e) نه ملاک اما اغلب مشخصه یک سروده، مسیح شناسی عالی است، مثلاً توصیف کلمه خدا در یوحنا ۱:۱؛ یا توصیف پسر به عنوان آن کسی که، برای او، و از طریق او همه چیز خلق شد (کول ۱:۱۶)؛ یا توصیف مسیح عیسی به عنوان کسی که به او نامی بالاتر از هر نام دیگر داده شده (فی ۲:۹). در میان موضوعاتی که در مسیح شناسی شاخص هستند: خلقت، مبارزه برعلیه شیطان که موجب بازگشت می شود، و مرگ عیسی که منجر به رستاخیز می گردد (تمجید، بر تخت نشاندن). مزمور ۱۱۰:۱ «خداوند به خداوند من گفت، به دست راست

من بنشین»، نقشی است در تعدادی از سروده‌ها (روم ۸:۳۴؛ افس ۱:۲۰-۲۲؛ ۱ـ پطر ۳:۲۲)، احتمالاً بر این اساس که مزامیر عهدعتیق را می‌توان به‌عنوان خطابه‌ای به مسیح دید (عبر ۱:۵، ۸:۱۳). برخی از سروده‌ها که خطاب به مسیح است به سروده‌هایی برای خدا شباهت دارند. کولسیان ۳:۱۶ مزامیر و سروده‌ها را به تعلیم کلام مسیح ارتباط می‌دهد و بدین ترتیب آنها ابزارهای اولیه در مسیح شناسی انجیل می‌شوند.

(f) مشخصه دیگر اضافات آزادانه بندها یا جملات توضیحی به سروده‌های سنتی در هنگام تنظیم است تا بتوان آنها را مستقیماً در موضوع مورد نظر نویسنده به‌کار گرفت.

معیار به آسانی قابل اعمال نیست و در نتیجه کشف سروده‌ها «علمی» غیردقیق است. این در بحثهای گزارش شده درمورد تک تک سروده‌ها نشان داده می‌شود ـ بحثهایی در این رابطه که آنها کجا پایان می‌یابند و چگونه باید آنها را تقسیم نمود و یا کدام سطور اصلی هستند. علاوه بر این خط مرزی مابین سروده‌ها و فرمول‌های اقراری (مثلاً اول قرنتیان ۱۵:۳-۸) یا دعا و حمد (مثلاً اول تیموتائوس ۶:۱۵-۱۶) واضح نیست. در ذیل لیستی از سروده‌هایی را که اغلب توسط محققین در نامه‌های عهدجدید کشف شده مشاهده می‌نماییم؛ این لیست ادعای کامل بودن ندارد، و آنهایی که با ستاره مشخص شده‌اند بیشتر مورد توافق همگان هستند:

فیل ۲:۶-۱۱*	**کول ۱:۱۵-۲۰***	**عبرانیان ۱:۳**
۱ـقرن ۱۳	**افس ۱:۳-۱۴***	**۱ـ پطر ۱:۳-۵**
روم ۳:۲۴-۲۶	**افس ۱:۲۰-۲۳**	**۱ـ پطر ۱:۱۸-۲۱**
روم ۶:۱-۱۱	**افس ۲:۱۴-۱۸ (۲۲)**	**۱ـ پطر ۲:۲۱-۲۵**
روم ۸:۳۱-۳۹	**افس ۵:۱۴***	**۱ـ پطر ۳:۱۸-۲۲**
روم ۱۱:۳۳-۳۶	**تیطس ۳:۴-۷**	
	۱ـ تیمو ۳:۱۶*	
	۲ـ تیمو ۲:۱۱-۱۳*	

زمینه‌های مختلفی برای تشکیل چنین سروده‌هایی پیشنهاد شده‌اند. در میان مشابه‌های بت‌پرستان: سرودهای اُرفیک (قرون پنجم تا چهارم قبل از میلاد)، سرود ایسیس (قرن دوم قبل از میلاد)، و نیایش میترائی مهمترین می‌باشند. زمینه یهودی ارائه شده توسط اشعار حکمت در عهدعتیق (مثلاً امث ۱:۲۰-۳۳، ۸-۹؛ بنسی ۲۴؛ حک ۷:۲۲؛ بار ۳:۹) جایی که قبل از خلقت جهان حکمت توسط خدا خلق و یا صادر گشته و سپس نزول می‌کند تا در میان موجودات بشری ساکن شود، و به آنها غذا و نوشابه شناخت خدا را ارائه می‌کند. این تصویر حکمت عنصری مهم در تشکیل مسیح شناسی عهدجدید بود.

سرود مسیح شناسی در ۲:۵-۱۱. این توصیف مسیح به عنوان خادم که می بایستی از او تقلید کرد مشهورترین عبارت در فیلیپیان است (درواقع درمیان به یاد ماندنی ترین سطوری که توسط رسول نوشته شد). ادبیات زیادی وقف آن شده است، و یک بررسی دقیق در ورای امکانات این کتاب مقدمه ای است. با وجود این اینها نکاتی هستند که ارزش اشاره شدن را دارند:

* بسیاری فکر می کنند که این سطور را پولس نوشته ولی او خود آنها را نسروده، و آنها احتمالاً سروده های قبل از پولس هستند که فیلیپیان می شناخته اند و پولس هم ممکن است در اولین دیدار خود به آنها تعلیم داده باشد.

* ساختار سرود بحث شده است، مثلاً شش بند گردان با هر کدام سه سطر یا سه بندبرگردان هر کدام چهار سطر. سرود در جریان الهیاتی خود دارای دو قسمت است، با موضوع فروتنی/خواری در ۲:۶-۸ و تمجید در ۲:۹-۱۱.

* پیشنهادات درباره زمینه سرود (به طور انحصاری یا در ترکیب) شامل: تعمق های گنوستیک درباره بشر نخستین، داستان پیدایش درباره آدم و حدسیاتی درباره آدم دوم، تصویر پردازی خادم رنجدیده در اشعیای دوم، و تجسم حکمت الهی در یهودیت بعد از تبعید است. رابطه ای با عهدعتیق آشکار است؛ اشارات پیشنهاد شده دیگر واضح نیستند.

* این موضوع نیز مورد بحث قرار گرفته که آیا سرود در اصل به زبان یونانی تنظیم شده بود، احتمالاً با منشأ آن در مأموریت برای مسیحی کردن یهودیان یونانی زبان، یا به زبان آرامی با منشأ آن در عمل بشارتی فلسطینی. مورد اخیر می تواند قابل قبول باشد و این امکان که پولس سرود را در اواخر دهه سی، در اولین سالهای بعد از تبدیل ایمان خود، فراگرفت.

* بحث درباره تمرکز دقیق مسیح شناسی بر ۲:۶-۷ متمرکز است: مسیح عیسی «که در صورت *[morphe]* خدا بود، فکر نکرد که با خدا برابر است، یک *harpagmon* [دستاویز]، بلکه خود را تهی ساخت و صورت غلام را پذیرفت و به شباهت انسان گردید [یا متولد شده]». «به شباهت خدا بودن» همان برابر بودن با خداست و بدین ترتیب خلقت نیافتن (همانگونه که در مقدمه یوحنایی «کلمه خدا بود»)، یا به معنی به صورت/شباهت خدا بودن (همانند پیدایش ۱:۲۷: «خدا انسان را به صورت خود خلق نمود») و بنابراین پایین تر از با خدا برابر بودن؟ به همین نسبت آیا مسیح عیسی هم اکنون با خدا برابر بود اما به آن نچسبید، یا اینکه به او این امکان داده شد که با خدا برابر شود ولی او این را غنیمت نشمرد(کاری که آدم کرد هنگامی که توسط شیطان در پیدایش ۳:۵ وسوسه شد: «تو همانند خدایان خواهی بود»)؟ آیا گرایش در سرود، از مسیح به ابتدا شکل خدا بودن (یعنی برابر با خدا) به بعداً به انسان تبدیل شدن و بدین سبب صورت غلام پذیرفتن است؟ یا اینکه سرود با مسیح که همزمان، هم به (شکل) خدا (که همانند برابر بودن با خدا نیست)، و بشر بود به صورت

یک غلام شروع می شود، و آیا گرایش به پذیرفتن صورت غلام است یا به برابر بودن با خدا؟ به کلامی دیگر آیا سرود جسم پوشی همانند مقدمه یوحنایی، یک شخصیت الهی را فرض می کند یا اینکه یک بازی است با دو شخصیت انسانی (یعنی مدلهای اصلی انسانی). آدم که در پیدایش به صورت خدا بود ولی، به دلیل جاه طلبی برای بالاتر رفتن، از طریق گناه خود پایین تر رفت و مسیح که به صورت خدا بود، به وسیله انتخاب از روی فروتنی برای پایین تر رفتن، در نهایت با دریافت نام الهی (۲:۹-۱۱) رفیع شد؟ اگر سرود، سرود جسم یابی است و به زبان آرامی در سالهای دهه سی تنظیم شده، درواقع عالی ترین نمونه مسیح شناسی عهدجدید از همان ابتدا تدوین یافته بوده.

* با وجودی که سرود، سرود مسیح شناسی است، موضوع آن نجات و رستگاری می باشد، یعنی درخواست و تشویق می کند که مخاطبین برای نجات خودشان از مسیح متعال پیروی کنند. فیلیپیان به جای اینکه به دنبال منافع خود باشند و سعی کنند خودشان را بهتر بسازند (۲:۳-۴)، می بایستی فکر مسیح را داشته باشند که نشان داد که راه به سوی خدا چنگ زدن بر مقامی رفیع تر بر روی نردبان نیست (حرکت به سوی بالا) بلکه اطاعت فروتنانه از خدا، حتی تا به مرگ بر روی صلیب است.

از کجا و چه زمان؟

ما اخبار ذیل را که نشان دهنده وضعیت پولس در هنگامی است که نامه را می نوشت از خود فیلیپیان برداشت می کنیم.

(a*) او در زندان بود (۱:۷و۱۳و۱۷)

(b) جایی که او زندانی بود اعضای فوج خاص (۱:۱۳) و مسیحیان در میان اهل «خانه قیصر» (۴:۲۲) نیز بودند.

(c) پولس این امکان را ذکر می کند که ممکن است او بمیرد (۱:۱۹-۲۱، ۲:۱۷): آن هم قریب الوقوع چون محکومیت منجربه زندانی شدن او شده است؟ یا اینکه این سرنوشت همیشه ممکن یک مبشر است؟

(d*) او هم چنین امیدوار است که رهایی یابد (۱:۲۴-۲۵، ۲:۲۵).

(e*) تیموتائوس با پولس بود (۱:۱، ۲:۱۹-۲۳).

(f) مسیحیانی با انگیزه های متفاوت در این ناحیه، که بعضی از آنها نسبت به پولس حسود هستند، جسارت یافته اند تا درمورد کلام خدا صحبت کنند (۱:۱۴-۱۸).

(g) تماسهای مکرری میان پولس و فیلیپیان از طریق پیام رسانها برقرار شده است:

۱ـ درمورد زندانی شدن پولس به فیلیپیان خبر رسیده است.

۲ـ آنها اپفردتس را با هدیه ای فرستادند (۴:۱۵)[۳] اما او هنگام اقامت با پولس بیمار شد، و تا یک قدمی مرگ رفت (۲:۲۶و ۳۰).
۳ـ درمورد بیماری اپفردتس به فیلیپیان خبر رسید.
۴ـ اپفردتس شنید که این اخبار موجب پریشانی فیلیپیان شده است.
۵ـ پولس، اپفردتس را به نزد فیلیپیان پس فرستاده بود و یا اینک می فرستد (۲:۲۵-۳۰).
۶ـ پولس امیدوار است بزودی تیموتائوس را بفرستد (۲:۱۹-۲۳)، و درواقع خودش هم بیاید (۲:۲۴).

کدام اماکن در روند شغلی شناخته شده پولس با این جزئیات جور در می‌آیند؟

قیصریه (۵۸-۶۰) ـ ابتدا در ۱۷۹۹ پیشنهاد شده. اعمال ۲۳:۳۳-۲۶:۳۲ توصیف می کند که چگونه پولس پس از اینکه در اورشلیم دستگیر شد، به قیصریه برده شد، در برابر فلیکس محاکمه گردید و سپس زندانی شد، و دو سال در آنجا ماند تا والی جدید، فستوس مورد او را بررسی نمود و او را به روم فرستاد. جزئیات d , c , b ,a در بالا با این وضعیت جور درمی‌آیند، مخصوصاً حدود سال ۶۰ هنگامی که فلیکس به پولس امید رهایی داد. اما درباره e، تیموتائوس با پولس به طرف اورشلیم راه می افتد و تا ترواس پیش می رود (۲۰:۴-۵)، اما ما دیگر درمورد او در اعمال چیزی نمی شنویم. بنابراین آیا باید فکر کنیم که او به اورشلیم و قیصریه رفت و دو سال در آنجا با پولس ماند؟ و به موجب f آیا زندانی شدن پولس جرقه فعالیت بشارتی در میان مسیحیان قیصریه، که از آنها ما قبلاً در اعمال ۲۱:۸-۱۴ شنیده ایم، در رقابت با او زد، با وجودی که به نظر می رسد همه آنها نسبت به پولس حسن نظر داشته باشند؟ بزرگترین مشکل مربوط به بند g است. فیلیپی حدود ۹۰۰-۱۰۰۰ مایل از قیصریه از طریق مسیر دریایی فاصله دارد و بسیار بیشتر از ۱۰۰۰ مایل از طریق راه خشکی صعب‌العبور. آیا تمام آن سفرها از قیصریه به فیلیپی و برگشت عاقلانه است؟[۴]

روم (۶۱-۶۳). اعمال ۲۸:۱۶و۳۰ گزارش می کند که پولس که به روم آورده شده بود در حالت نوعی بازداشت خانگی باقی ماند (خودش تنها، با یک سرباز برای نگهبانی او)، برای دو سال با هزینه خود، و به او اجازه موعظه داده شد. همانند قیصریه، جزئیات d , c , b , a می تواند با روم هم مطابقت بیاید، درواقع b می تواند برای روم مناسب تر باشد.

۳ـ می توان زندانی شدن پولس را بعد از ورود اپفرودتس در نظر گرفت، که فیلیپیان هدیه ای ارسال کرده بودند تا به فعالیت بشارتی پولس کمک کنند (همانند هدایایی که برای او در تسالونیکیه فرستاده شده بود [فیلیپیان ۴:۱۶]).

۴ـ نقشه اصلی پولس این بود که از اورشلیم به روم و اسپانیا برود (روم ۱۵:۲۴-۲۸)؛ و اگر او از قیصریه آزاد شده بوده، فیلیپی در سر راه او بود به شرطی که می خواسته به دیدار کلیساهایی در سواحل آسیای صغیر و در یونان که او قبلاً به آنها بشارت داده بوده، برود. با وجود این باید به یاد آوریم که نویسنده اعمال که تنها منبع اطلاعاتی ما برای زندانی شدن در پولس قیصریه است، پولس را اینگونه به تصویر می کشد که دیگر امیدی نداشته که بتواند روزی به آن منطقه در آسیای صغیر بازگردد (اع ۲۰:۲۵، ۳۸).

اما درمورد e هیچ مدرکی در اعمال وجود ندارد که تیموتائوس در سالهای ۶۱-۶۳ در روم با پولس بوده است و فاصله زمانی از آخرین اشاره به او (در ترواس) بیشتر است، اما f در روم به آسانی قابل انجام است، زیرا در اعمال به موعظه خود پولس اشاره شده و ما از رومیان ۱۴ و ۱۶:۱۷-۱۸ می‌دانیم که مسیحیان آنجا نظریات متفاوتی داشتند. باز هم بزرگترین مشکل در رابطه با g است. از روم به فیلیپی راه خشکی به طرف جنوب شرقی امتداد می‌یابد و پس از عبور از دریای آدریاتیک به مکادونیه، و در امتداد جاده اگناتیا به فیلیپی می‌رسد، مسافتی بیش از تقریباً ۷۰۰ مایل؛ و یک سفر دریایی در امتداد سواحل غربی ایتالیا، پس از عبور از دریای آدریاتیک و گذشتن از تنگه قرنتس در امتداد ساحل شرقی یونان (مسیری که احتمالاً مبشرین می بایستی طی کنند اگر می‌خواستند از کلیسای پولسی در قرنتس دیدار کنند) به فیلیپی می‌رسد، چیزی حدود بیش از ۹۰۰ مایل. مسافات با وجودی که کوتاه‌تر از آنهایی هستند که در فرضیه قیصریه عنوان شده، هنوز هم مشکلات عظیمی برای تعدد سفرها که برای توجیه مدرک نامه لازم است به وجود می‌آورند.

افسس (۵۴-۵۶) ـ در اوائل قرن بیستم پیشنهاد شده. در اینجا a مسئله است، زیرا ما هیچ دلیل مشخصی نداریم که پولس در افسس در زندان بوده است. با وجود این طی این دوره سه ساله اقامت در آنجا، اعمال ۱۹:۲۳-۴۱ به شورشی اشاره می‌کند که در آن همراهان پولس را به جلوی مسند والی کشاندند، و خود پولس صحبت می‌کند از اینکه در افسس در موقعیتی که زندگی او در معرض تهدید بوده با «حیوانات وحشی» جنگیده است (۱ـقرن ۱۵:۳۲) و تقریباً نزدیک بوده که حکم مرگ را زمانی که در آسیا بوده دریافت کند (۲ـ قرن ۱:۸-۱۰). همین طور در دوم قرنتیان ۶:۵، ۱۱:۲۳ (قبل از اینکه او در قیصریه و در روم زندانی شود نوشته شده) پولس می‌گوید که تاکنون زندانی شدنهای زیادی را تجربه کرده است. بنابراین زندانی شدن در افسس نیز امکانی شاخص است، و در این صورت f,d,c,bمشکل ساز نخواهند بود. اما در رابطه با e، تیموتائوس قطعاً با پولس در افسس بوده (۱ـقرن ۴:۱۷، ۱۶:۱۰؛ اع ۱۹:۲۲)؛ همچنین جزئیات در g بیشتر با افسس مطابقت دارد تا با قیصریه یا روم. از افسس به فیلیپی یک مسیر دریایی مستقیم وجود دارد، یا از طریق خشکی به ترواس و سپس از طریق دریا به فیلیپی می‌رسد، و فقط حدود ۴۰۰ مایل می باشد که هفت تا نه روز طول می‌کشد. از این گذشته اشارات به تیموتائوس که عنوان شد نشان می‌دهد که پولس هنگامی که در افسس بود افرادی را به مکادونیه فرستاد. مخالفتی با تئوری افسس این است که در نامه اول به قرنتیان که از افسس فرستاده شده، اشاره‌ای به یک جمع آوری پول توسط پولس می‌شود که می بایستی برای کلیسای اورشلیم برده شود، کاری که در

تمام سرزمین مورد بشارت توسط پولس انجام می شد، اما در نامه به فیلیپیان و نیز در غلاطیان (یا)، که در افسس نوشته شده، به این موضوع اشاره ای نمی شود،[۵] با وجودی که هدایای جمع آوری شده به ناحیه غلاطیه برده می شود (۱ـ قرن ۱۶:۱). اقامت پولس در افسس و سفر بعدی او به قرنتس (که از آن جا به اورشلیم خواهد رفت) چهار سال به طول می انجامد. جمع آوری و بردن هدایا به اورشلیم در طول تمام این دوران موضوعی عجولانه نبوده است، مخصوصاً اگر در طی این زمان او در افسس زندانی بوده و ممکن بوده که بمیرد (آشکارا بدون اینکه به اورشلیم برود) احتمالاً در اواخر دوران اقامت در افسس هنگامی که پولس از زندان آزاد می شود و می تواند نقشه سفرهای خود را بکشد، و یک بار دیگر نیز هنگامی که او افسس را ترک کرده و از طریق مکادونیه به قرنتس سفر می نمود (ر.ک ۲ـ قرن ۸-۹؛ روم ۱۵:۲۶-۲۸ مراجعه کنید ـ در این زمان که مسیحیان مکادونیه کمک کردند)، هدایا با عجله جمع آوری شده است. درواقع استدلال جمع آوری پول به نفع افسس کار می کند با تاریخی حدود سال ۵۵. اگر نامه به فیلیپیان در قیصریه یا روم نوشته شده بود، این جمع آوری موفق تاریخی مربوط به گذشته می بود، پس چرا پولس در تکرار خاطره سخاوتمندی فیلیپیان در فیلیپیان ۴:۱۰-۱۲ اشاره ای به کمک های آنان نمی کند؟ علاوه بر این در ۴:۱۴-۱۶ پولس در مرور خاطرات خود درباره آنچه که به نظر می رسد که اولین و تنها دیدار او از فیلیپی باشد صحبت می کند. اگر او از قیصریه یا روم نامه می نوشته، می بایستی حداقل سه بار در فیلیپی بوده باشد.

هیچ راهی برای تصمیم گرفتن درباره این موضوع وجود ندارد، اما به نظر می رسد که بهترین استدلال ها در طرف افسس باشد و ضعیف ترین آنها در طرف قیصریه.

اتحاد: یك یا دو یا سه نامه؟

با وجودی که اتحاد بسیاری از نامه های پولس در ابتکارات بی پایان تحقیقاتی مورد سؤال قرار گرفته است، فقط دو نامه موضوع بحثهای عمده باقی مانده اند، دوم قرنتیان و فیلیپیان. چه شواهد خارجی و داخلی موجب بی اطمینانی درباره اتحاد نامه ها به فیلیپیان شده است (که از اواخر قرن نوزدهم مورد تردید قرار گرفت)؟ از نظر شواهد خارجی، در اواسط قرن دوم پولیکارپ (فیلیپیان ۳:۲) به «نامه های» پولس به فیلیپیان اشاره می کند.[۶] اگر دقیق باشد، این می تواند اشاره به نامه قانونی و نامه های گمشده باشد یا به نامه قانونی و دوم

۵ـ غلاطیان ۲:۱۰ نشان می دهد که در جلسه اورشلیم (حدود سال ۴۹) پولس موافقت کرد تا به یاد فقرا باشد اما در نامه به غلاطیان درباره نقشه جمع آوری پول در کلیساهای مختلف پولسی برای ارسال به اورشلیم صحبتی نشده آن گونه که در نامه های ۵۶-۵۸ میلادی عنوان گردیده.

۶ـ باوجود این فیلیپیان ۳:۱۱ (فقط به زبان لاتین حفظ شده) به نظر می رسد که از شروع «رساله» (مفرد) پولسی صحبت می کند.

تسالونیکیان یا به فرم اصلی نامه نگاری قانونی قبل از اینکه در ویراستاری چندین نامه به یک نامه ادغام شوند. از نظر داخلی فیلیپیان ۱:۳ (همان مطالب را به شما نوشتن بر من مشکل نیست) نشان می‌دهد که پولس می‌توانسته قبلاً به فیلیپیان نوشته باشد. اگر چنین است، آیا او به نامه‌ای گمشده اشاره می‌کند یا به بخشی مستقل از آنچه که اینک به عنوان فیلیپیان جمع‌آوری شده است؟ در پایان باب دوم (آیات ۲۳-۳۰) پولس تلویحاً به برنامه های سفری خود اشاره می‌کند، کاری که معمولاً در خاتمه نامه های خود انجام می‌دهد، و «نهایتاً» در آیه بعدی (۱:۳) به نظر می‌رسد که قصد دارد نامه را به پایان برساند، با وجود این دو باب به دنبال آن می‌آید. آیا اشاره به پس فرستادن اپفرودتس عاقلانه است (۲:۲۵-۳۰)، قبل از ورود او و آوردن هدایا به نزد پولس (۴:۱۸)؟ بعضی‌ها فکر می‌کنند (اگر ۳:۱-۴:۳ مطالب داخل شده از نامه‌ای دیگر باشند) ۱:۳ و ۴:۴ به‌خوبی با یکدیگر مطابقت دارند؛ در این صورت مخالفین مختلف یافت شده در فیلیپیان، می‌توانند به نامه های دیگر مربوط باشند.

همان‌طور که فکر می‌شود نامه هایی در فیلیپیان ادغام شده‌اند، فرض مشترک در چندین تئوری این است که باب سوم[۷] در کل یا قسمتی، تشکیل یک نامه جداگانه را می‌دهد.

*** دو نامه اصلی:**

I. ۳:b۱-۴:۲۰: یک نامه هنگامی که پولس هدیه‌ای که اپفرودتس آورده بود دریافت نمود؛

II. ۱:۱-۳:a۱+۴:۲۱-۲۳: یک نامه بعد از اینکه اپفرودتس از بیماری شفا یافت.

*** سه نامه اصلی:**

I. ۴:۱۰-۲۰: نامه‌ای که رسیدن هدایا از طرف فیلیپیان به پولس را تأیید می‌کند؛

II. ۱:۱-۳:a۱+۴:۴-۷:۲۱-۲۳. نامه‌ای که بر زندگی شایسته و شادی در خداوند اصرار می‌نماید؛

III. ۳: b۱-۴:۳+ ۴:۸-۹: یک نامه اندرز و مجادله.

شکی نیست که مجموعه فیلیپیان (۱:۱۲-۴:۲۰) ترکیبی از مطالبی است، که در آن پولس مابین توصیف شرح زندگی خود (موقعیت خود در زندان و رابطه با فیلیپیان از طریق اپفروتس و تیموتی) و پند و اندرزها، و اخطارها برعلیه معلمین کذبه در حرکت است. تقسیم بندی به دو یا سه نامه واقعاً تلاشی از جانب محققین است برای تنظیم دوباره مطالب به صورت معقولانه تر و مستدام تر. با وجود این شخص نمی‌تواند در فیلیپیان دو یا سه

۷ـ به اشکال مختلف توصیف شده که در ۱:۳ یا ۲:۳ شروع شده و در ۲۱:۳ یا ۱:۴ خاتمه یافته است. آنهایی که ۱:۳ را به دو بخش تقسیم می‌کنند اغلب قسمت اول آیه (a۱:۳) را نگاهی به عقب و به باب دوم می‌دانند و قسمت دوم (b۱:۳) را با نگاه به جلو و به اخطارهایی که بزودی داده خواهد شد.

دستورالعمل افتتاحیه و اختتامیه مشخص و آشکار بیابد، به طوری که اگر در اصل چندین نامه وجود می داشته، جمع آوری کننده آنها را خلاصه نموده است. علاوه بر این منطق او در جابه جایی بخش ها (مثلاً ۸:۴-۹) و ترکیب این نامه ها با تسلسل بی قاعده امروزی چندان روشن نیست. سخنان پولسی کم و ایده های مشترک در دو یا سه نامه پیشنهادی زیاد هستند. بنابراین حدوداً تعدادی برابر از محققین هنوز عقیده دارند که فرم فعلی فیلیپیان فرم اصلی آن می باشد. انسان می تواند فرض کند که پولس در زندان به سبک «رودخانه ای از آگاهی» نوشت، و از رابطه های گذشته و مهربانیهای فعلی سپاسگزاری نمود، همین طور اندرزها و مجادلات، همان طور که به ذهن او می آمد، بدون اینکه آنها را در قالبی کاملاً معقولانه تنظیم کند. بهرصورت این بحث، لازم نیست مورد توجه زیاد خوانندگان قرار بگیرد که با توجه به حالت منقسم بودن محققین، عاقلانه تر است که خوانندگان نامه را با توالی فعلی آن بخوانند، و توجه کنند که این نامه بازتاب روابطی است در یک دوره زمانی که بیش از یک خطر را می توان مجسم نمود.

موضوعات و مسائلی برای تعمق

(۱) در بحث اتحاد نامه ها در فیلیپیان پیشنهاد کردم که بحث در این باره که آیا نامه حفظ شده نشان دهنده ترکیبی از دو یا سه نامه اصلی است یا نه، برای اکثر خوانندگان چندان اهمیتی ندارد. این تأییدیه را می توان آزمایش کرد، به وسیله مطالعه یکی از تئوریهای ترکیب، و دید که آیا راه هایی وجود دارند که تئوریهای ترکیب بتوانند بر معنی اصولی نامه به فیلیپیان تأثیر گذارند؟

(۲) بازنگری شیوه ای که در آن سروده مسیح شناسی در چندین ترجمه امروزی عهدجدید به چاپ رسیده کاری با ارزشی خواهد بود. یک تصمیم گیری درباره تعداد بندگردان ها و سطوری که به هر کدام مربوط است (شماره ۱۹ و ۲۰ در بالا) چه تأثیری بر معنی دارد؟

(۳) پولس در فیلیپیان به نظر فوق العاده خود ـ افشاکن می آید. بر اساس محتویات این نامه، اقتدار پولس به عنوان شبان در رابطه با جامعه در فیلیپی چه بوده است؟ او آشکارا نسبت به عاملان شریر در ۲:۳ بحث می کند. آنچه که او در رد و ابطال آنها می گوید تا چه حد تأثیر گذار است؟ با توجه به اینکه ممکن نیست که او اذهان آنها را تغییر دهد، رویکرد او برای حمایت و تصحیح فیلیپیان که مخاطبین او و آنها هستند تا چه اندازه مؤثر است؟

(۴) پولس به دلیل زندانی شدن چندین بار در این نامه بر رابطه خود با مسیح تعمق می کند و با این روش «روحانیت» خود را آشکار می سازد. به طور مثال، پولس از خوانندگان می خواهد تا از او تقلید کنند (۱۷:۳) و از مسیح نیز (۵:۲). درواقع در شروع نامه پولس خود را یک غلام مسیح می خواند تا خوانندگان را برای صحبت درباره مسیح به عنوان کسی که «صورت غلام» پذیرفت یا بر خود گرفت (۷:۲)، آماده کند. توجه کنید که تقلید فقط به

سادگی وظیفه انسانی نیست (۱۳:۲). چنین تقلیدی پس از تقریباً دو هزار سال تا چه اندازه عملی می باشد؟

(۵) در دستورالعمل افتتاحیه پولس خود را به مقدسین در فیلیپی خطاب می کند «با *episkopoi* [سرپرستان/اسقفان] و *diakonoi* [کشیشان/شماسان] بحث درباره این دو گروه از عمل کنندگان توسط نظریات مسیحیان امروزی نسبت به اسقفان رنگ گرفته است، بر له و یا برعلیه. برای احتراز از حضور این چنین زود هنگام اسقفان (که از آنها در نامه های دیگر پروتوپولسی اثری نیست) بعضی محققین این را به عنوان افزوده بعدی رد کرده یا تلاش نموده اند تا تحقیر پولس را برای این مقامات عالی رتبه کشف کنند (تلویحاً در تضاد با خود- نام گذاری پولس و تیموتائوس که ادعا می کردند فقط «خادمین» مسیح هستند). محققین بسیار بیشتری امروزه هشدار می دهند که *episkopoi* فیلیپیان همان کارمندانی نبوده اند که در دوره بعدی در نامه های شبانی دوتروپولسی با همین نام توصیف شده اند. (به طور مثال، چون *episkopoi* غیرمذهبی مسؤولین مالی گروه ها بودند، آیا پولس می توانسته آنهایی را در فیلیپی مورد خطاب قرار داده باشد که برای جمع آوری هدایا به پولس کمک کرده اند؟) در فیلیپیان در این باره بیشتر از این گفته نشده و بدین سبب اظهارنظر محققین درباره این شخصیتها دربرگیرنده حدس و گمان های قابل توجهی است. استفاده از مدرک نوشته های همزمان پولسی، و مقایسه «سرپرستانش در فیلیپی با «آنهایی که پیشوایان شما [*proistamenoi*] در خداوند» هستند در تسا ۱۲:۵، با «مدیران»*(kyberneseis)* در اول قرنتیان ۲۸:۱۲، و با «آن کسی که نصیحت می کند» *(parakalon)* در رومیان ۸:۱۲ می تواند کمک مؤثری باشد. به این می توان آنچه که اعمال ۱۷:۱۲، ۲:۱۵و ۴و ۶و ۲۲و۲۳، ۱۸:۲۱ درباره یعقوب و مشایخ/پیران در اورشلیم گزارش می کند را اضافه نمود. ظاهراً کلیساهای دهه ۵۰ ساختار سلسله مراتبی داشته اند اما نه به روشی مشابه یا باالقابی که در سطح جهانی مورد استفاده بودند.

(۶) پس از تعمق بر دیدگاه های مختلفی که در زیربخش بالا درمورد سروده مسیح شناسی در ۲:۵-۱۱ گزارش شد شخص می تواند مطالب آن قطعه را با مطالب قطعات دیگر پولسی در نوشته های دوتروپولسی همانند: ۱- قرن ۶:۸؛ ۲- قرن ۱۸:۵-۱۹، ۹:۸؛ روم ۱۲:۵-۱۹؛ کول ۱۵:۱-۲۰ مقایسه کند.

(۷) پولس خودش را به عنوان شخصی با گذشته فریسی معرفی می کند (۵:۳ به اعمال ۶:۲۳ مراجعه کنید) و بدین سبب او حتی قبل از اینکه به عیسی ایمان بیاورد، در انتظار رستاخیز از مرگ بوده است. ما یک تعدیل در اعتقاد او در اول تسا ۱۵:۴-۱۷ دیده ایم، جایی که او تأکید می کند که مردگان در مسیح برخواهند خاست تا در آمدن دوباره مسیح او را ملاقات کنند. با وجود این پولس فکر می کند که اگر او حتی قبل از آمدن دوباره مسیح، از

این حیات جدا شود با مسیح خواهد بود (فی ۱:۲۳). در ۳:۱۱ او می‌گوید که «اگر ممکن است بر هر وجه به قیامت از مردگان برسم». چگونه می توان این انتظارات را با هم وفق داد؟ چنین انتظارات چگونه جزئی از امید مسیحیان امروزی هستند؟

(۸) وضعیت اجتماعی در فیلیپی هنگامی که پولس برای اولین بار به آنجا آمد ممکن است همان وضعیتی باشد که در اعمال ۱۶:۱۲-۴۰ توصیف شده، اما لیدیا در آنجا مشهور بود همان طوری که افودیه و سنتیخی در جامعه ای که پولس پنج تا ده سال بعد نامه می نوشت مهم بودند (فی ۴:۲). مطالبی ارائه می دهند که می تواند تعمقی جالب بر مفهوم انجیل مسیح برای زنان در این شهر رومی باشد که اولین مکان در اروپا بوده که توسط پولس به مسیحیت دعوت شده است.

* * *

فصل بیست‌و یکم

نامه به فیلمون

اینکه این نامه را پولس نوشته باشد به طور جدی مورد بحث نیست حتی توسط کسانی که اظهار می‌دارند که او کولسیان را ننوشته است، نامه‌ای که زمینه و بسیاری شخصیت‌های نمایشی همانند فیلمون دارد: اغلب حدس آنها این است که یک نویسنده اصیل با نام مستعار زمینه برای کولسیان را از فیلمون برداشت نمود. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا نباید هر دو نامه دارای اسامی مستعار باشند، اما سؤال مخالف آن این است که چرا باید شخصی زحمت خلق فیلمون را بکشد، نوشته‌ای با هدفی محدود، و آن را به پولس نسبت دهد. اینگونه حدس و گمان‌ها دارای نواقص زیادی هستند، اما در این **مقدمه** یکی از اهداف این است که خوانندگان را با چیزی آشنا بکند که برای اکثریت محققین میانه‌رو عاقلانه به نظر می‌رسد، فیلمون به عنوان نامه‌ای نوشته خود پولس مورد قبول است، بدون توجه به موضعی که نسبت به کولسیان گرفته می‌شود. بعد از **زمینه** و **تحلیل کلی**، زیر بخش‌هایی به **اهمیت اجتماعی نظریه پولس درباره بردگی، از کجا و چه زمانی، روند شغلی بعدی انیسیمس، مطالب برای تعمق، و کتاب‌شناسی** وقف شده است.

زمینه

این کوتاه‌ترین نامه پولس (۳۳۵ کلمه) و نزدیکترین فرم به طرح نامه‌های معمولی هلنیستی است، مخصوصاً به آنهایی که شفاعت می‌کنند.[۱] باید مواظب بود که آن را به عنوان یک نامه از فردی به فرد دیگر که تقاضای لطفی می‌کند ارزیابی ننمود. پولس به عنوان کسی که عمری طولانی سپری کرده و درد و رنج زیادی در راه خدمت به مسیح متحمل شده است، به سرپرست خانه ـ کلیسای مسیحی یا حتی به کلیسایی در شخص میزبان آن (چون پولس در انتظار فشار جامعه بر فیلمون است) نامه می‌نویسد. او به عنوان یک زندانی می‌نویسد، یعنی کسی که آزادی خود را برای مسیح قربانی کرده است، تا برای آزادی دیگران درخواست کند، و در هر سطری درست زیر سطح خارجی آن مبارزه‌ای اساسی با مقام اجتماعی ارباب و برده که توسط انجیل ارائه می‌شود وجود دارد. نقد ادبی و اجتماعی مطالعه نامه را غنا می‌بخشد اما تأکید ساردز (Soards) بر اولویت بعد الهیاتی صحیح می‌باشد.

۱ ـ با نامه کوتاه پلینی جوان که از سابنیائوس برای غلام جوان آزاد شده‌ای که در منزل پلینی پناه گرفته تقاضا می‌کند، مقایسه می‌شود. اما در رابطه با طول، در دوم یوحنا ۲۴۵ کلمه و در سوم یوحنا ۲۱۹ کلمه وجود دارند. به طور کلی تصور می‌شود که طول کوتاه آنها به دلیل قطع یک ورق از پاپیروس دیکته شده باشد.

خلاصه اطلاعات اساسی

تاریخ: حدود سال ۵۵ اگر از افسس، ۵۸-۶۰ اگر از قیصریه (غیر محتمل)، ۶۱-۶۳ اگر از روم
به: فیلمون با اپفیه (همسر او؟)، ارخیپس، و کلیسا در خانه فیلمون
اصالت، اتحاد، و صداقت: به طور جدی مورد بحث نیست.
تقسیم بندی رسمی:
A. دستورالعمل افتتاحیه: ۱-۳
B. شکرگزاری: ۴-۷
C. متن: ۸-۲۲ (۲۱-۲۲ را می توان به عنوان اختتام مجموعه یا قسمتی از نتیجه گیری در نظر گرفت)
D. دستورالعمل اختتامیه: ۲۳-۲۵.
تقسیم بندی برحسب محتوا (و ساختار سخنوری):
۱-۳: خطاب، سلام و درود
۴-۷: شکرگزاری به عنوان دیباچه ای برای به دست آوردن حسن نیت فیلمون عمل می کند
۸-۱۶: درخواست ارائه انگیزه ها از طرف انیسیمس به فیلمون (تأیید)
۱۷-۲۲: تکرار و بسط درخواست (نتیجه گیری)
۲۳-۲۵: سلام و درود اختتامی، تبرک.

از آنجا که این نامه درباره یک برده است، ذکر نظریاتی کلی درباره برده داری در زمان پولس شاید مناسب باشد، قبل از اینکه به وضعیت خاص نظر بیندازیم. اجتماع در استانهای امپراتوری روم که پولس به فعالیت بشارتی خود ادامه می داد به شدت طبقه بندی شده بود. در سطح بالا رومیانی بودند که توسط سنا یا امپراتور به اداره استان از نظر سیاسی، مالی و نظامی منصوب شده بودند، بعد از آنها طبقه ممتاز (از طریق میراث یا پول) محلی بودند، سپس خرده مالکان، پیشه وران، و صنعتگران. بعد از اینها مردان و زنانی بودند که، از طریق اقدام اربابان خود و یا خرید آزادی توسط خودشان از بردگی آزاد شده بودند، و پس از آن در پایین ترین طبقه تعداد فراوان برده ها بودند که رفاه اقتصادی امپراتوری به موجودیت آنها وابسته بود. (نتایج وحشتناک شورش بردگان در ایتالیا به رهبری اسپارتاکوس در ۷۳-۷۱ قبل از میلاد نشان می دهد که هر نوع پیشنهاد لغو بردگی می توانست اساس امپراتوری را متزلزل سازد. مردم به طرق مختلفی به بردگی می افتادند. بسیاری از بردگان زندانیانی بودند که در جنگها اسیر گردیده، و بعضی نیز توسط شکارچیان برده دزدیده شده بودند، بعضی هم به دلیل بدهکاری برده شده بودند، کسانی نیز بودند که برده به دنیا آمده بودند. بردگی که

بسیاری از خوانندگان انگلیسی زبان کتاب مقدس به‌خوبی با آن آشنا هستند بردگی سیاهان در امریکا است، اما وضعیت رومیها پیچیده‌تر بود. در طبقه بندی کلی، طاقت فرساترین فرم زندگی در بردگی توسط آنانی تحمل می‌شد که کارهای سخت بدنی انجام می‌دادند، مثلاً کار در معادن، ساختمان سازی و پاروزنی بر روی کشتیها. در مقایسه با اینها، بسیاری از کسانی که در خانه ها کار می‌کردند وضعشان چندان بدتر از خادمینی که در خانه های ثروتمندان انگلیسی در پایان قرن گذشته کار می‌کردند نبود. در سطحی به‌طور خاص بالا برده های تعلیم یافته ای بودند که املاک یا تجارت ارباب خود را اداره می‌کردند، به فرزندان آنها تعلیم می‌دادند و حتی هزینه زندگی خودشان را تأمین می‌کردند. این گروهی بودند که از درون آنها بسیاری آزاد می‌شدند.

وضعیت خاص بردگی که در نامه به فیلمون مورد بحث است به‌خوبی برای پولس، فیلمون، و انیسیمس شناخته شده است. متأسفانه به پیش فرض ها اشاره نشده و تسلسل رویدادها را باید از اشارات بازسازی نمود. (برای داوری درمورد وضعیت ما باید توجه کنیم نه فقط به نامهای شخصی که برای شناسایی شخصیت نمایشی استفاده شده بلکه به القاب داده شده به آنان که به نقش آنها به‌عنوان مسیحیان اشاره دارد). بازسازی قابل قبول این است که فیلمون یک مسیحی مرفه بوده است، اپفیه همسر او بوده، و ارخیپس از نزدیکان وی. منزل فیلمون به‌عنوان یک خانه ـ کلیسا در خدمت بوده. آشکار نیست که پولس شخصاً هرگز با فیلمون روبه‌رو شده باشد؛[2] اما، حداقل، مسیحی شدن منطقه ای که فیلمون زندگی می‌کرد احتمالاً میوه خدمت بشارتی پولس بوده، شاید از طریق همکاران او (آیات ۲۳-۲۴: اپفراس؟). انیسیمس برده فیلمون بوده که ظاهراً فرار کرده بود.[3] لحن سخن در آیه ۱۰ این احساس را در خواننده به وجود می‌آورد که پولس (جدیداً) او را به تغییر مذهب آورده بود. آیا او در شهری دیگر به زندان انداخته شده بود (اما نه به‌عنوان برده فراری و گرنه او را پس می‌فرستادند)؟ و آیا در اینجا بود که او با پولس که او را مسیحی کرد ملاقات نمود؟ یا اینکه رویارویی بیشتر عمدی بوده: آیا او بدون اینکه زندانی شود، به‌عنوان یک فراری، از گروهی مسیحیان، در شهری غریب جایی که او اینک در گرفتاری بود، تقاضای کمک کرده بود (از

۲ـ اشاره به برخوردی ندارد: در آیه ۵ «شنیده‌ام» به یک برخورد اشاره ندارد؛ در آیه ۱ «همکار» (واژه‌ای که پولس اغلب برای اشاره به افرادی به‌کار می‌برد که شخصاً با او بوده‌اند) و آیه ۱۹ «جان خود را نیز مدیون من هستی» به یک برخورد اشاره دارند. آنهایی که یک برخورد را ترجیح می‌دهند عموماً اظهار می‌نمایند که ملاقات در جایی که فعلاً فیلمون زندگی می‌کرده صورت نگرفته بود (برای اینکه پولس شخصاً در کولسیه بشارت نداده بود) بلکه شاید در افسس. آیا اپفیه و ارخپس با فیلمون بوده‌اند یا اینکه باید رابطه‌ای دیگر مابین پولس و این سه شخص مخاطب در نظر بگیریم.

۳ـ در اینجا نمونه‌هایی از «اعلامیه جستجو»ی باستانی که برای بازداشت بردگان فراری پیشنهاد پول می‌دهد، داریم اما روشن نیست که آیا انیسیمس قانوناً تحت تعقیب بوده، مثلاً شاید وی در ضمن خدمت خطایی مرتکب گردیده که موجب خسارت به فیلمون شده بود («سابقاً او برای تو بی‌فایده بود» در آیه ۱۱ به اضافه ۱۸-۱۹) و به‌جای اینکه با ارباب روبه‌رو شود، به دنبال یافتن یک شفیع به جایی دیگر گریخته بود.

پولس که درباره او از ارباب خود شنیده بود)؟ به هرصورت این واقعیت که پولس اینک مسؤول زندگی جدیدی است که انیسیمس و فیلمون هر دو در آن سهیم هستند زیربنای این پیام است که طرح شده تا تأثیرات این واقعیت الهیاتی بر سطح اجتماعی را روشن سازد.

تحلیل کلی پیام

این نامه‌ای است ترغیبی و زیرکانه، که درواقع بعضی در آن قوانین و فنون آشنای سخنوری را یافته اند. در آیات ۴-۷ که یک *Captatio benevolentiae* (جلب توجه نمودن) است پولس به فیلمون تملق می‌گوید (نه الزاماً بدون صداقت)، یا گزارش آنچه که درباره محبت مسیحی و ایمان او شنیده است ـ از اپفراس و یا از انیسیمس، یا چون هرکس در جرگه پولس که راجع به چنین شخصیت برجسته‌ای می‌داند. سپس در آیه ۸ به فیلمون یک یادآوری می‌کند که این نامه التماسی باشد درباره سرنوشت انیسیمس (۱۰). فلیمون به عنوان فرزند پولس در مسیح کمک فوق العاده[۴] برای پدر مسیحی خود در زندان است و پولس مایل است او را به عنوان همکار نزد خود نگاه دارد، و هیچ کاری بدون رضایت فیلمون کاری انجام نمی‌دهد (و احتمالاً موافقت خانه ـ کلیسا). نتیجتاً او انیسیمس را پس می‌فرستد با این امید که فیلمون او را دیگر نه به عنوان یک برده بلکه به عنوان برادر محبوب بپذیرد. و درخواست می‌کند: نه تنها انیسیمس از تنبیهی که قانوناً می‌تواند بر وی تحمیل شود رهایی یابد- نه اینکه انیسیمس را آزاد کند (که ما ممکن است به عنوان حرکتی شرافتمندانه‌تر انتظار داشته باشیم)، بلکه انیسیمس به سطح رابطه مسیحی: «او را چون من قبول فرما» (آیه ۱۷) برده شود این تقاضا نمونه‌ای دراماتیک از نحوه تفکر پولس در وفاداری به تغییر ارزشهاست که توسط مسیح به وجود می‌آید: اظهارنظر او درمورد بردگی و آزادی نیست، بلکه بردگی و خلقتی تازه در مسیح. در آیات ۱۸-۱۹ پولس به دست خود می‌نویسد که هر چیزی که انیسیمس بدهکار است را ادا خواهد نمود؛[۵] امّا با تأکید بر اینکه فیلمون زندگی مسیحی خود را به او مدیون است (مستقیماً یا غیرمستقیم). هر گونه تقاضا برای بازپرداخت را عملاً غیر ممکن می‌سازد. در آیه ۲۱ حالت دوگانه سخنوری نهفته است، جایی که پولس هم به یاد فیلمون می‌آورد که او بدهکار اطاعت است (به پولس به عنوان یک رسول یا به خدا و انجیل؟) و هم بیان می‌کند که مطمئن است که فیلمون بیشتر از آنچه از او تقاضا شده انجام

۴ـ نام انیسیمس که برای بردگان نامی معمولی بوده در یونانی به معنی «سودمند» است. پولس در آیه ۱۱: «قبلا برای تو بی فایده بوده ... لیکن اینک تو را و مرا فایده مند می باشد»، با این مفهوم بازی می کند.

۵ـ بسیاری تصور کرده‌اند که انیسیمس چیزی را دزدیده و فرار کرده، اما این شاید تعمقی باشد بر این قانون رومی که شخصی که یک برده فراری را پناه می‌دهد در برابر صاحب برده مسؤول می باشد.

خواهد داد. «بیشتر» توسط بعضی‌ها تفسیر شده به‌عنوان اشاره‌ای بر اینکه فیلمون می‌بایستی انیسیمس که اینک برادر مسیحی اوست را از بردگی آزاد کند. پولس بعد از آزاد شدن از زندان به دیدار او خواهد آمد (فرصتی که فیلمون برای فرا رسیدن آن دعا می‌کرده، آیه ۲۲). آیا این اشاره‌ای است به این که پولس می‌خواهد خودش ببیند که چگونه با انیسیمس رفتار شده است؟ تقریباً مسلم است که فیلمون سخاوتمندانه رفتار نمود و گرنه نامه را حفظ نمی‌نمودند.

اهمیت اجتماعی نظر پولس درباره بردگی

عیسی خود نظری شدیداً مکاشفه‌ای داشت. ملکوت/حاکمیت خدا در خدمت بشارتی او حضور داشت، با توجه به دعوت الهی که دیگر تکرار نمی‌شد تصمیم‌گیری ضروری بود. در روایت، عیسی از ادای ساعت زمانهای آخر اجتناب می‌کند، ولی حتی اگر لحظه دقیق آن نمی‌تواند معلوم باشد، معلوم است که پایان کار بزودی فرا خواهد رسید. پولس نیز رویکردی مکاشفه‌ای داشت که در آن مرگ و رستاخیز مسیح تغییر زمانها را مشخص می‌نمود. ساختارهایی در اجتماع که مانع از اعلام انجیل می‌شود می‌بایستی از بین برده شوند. با وجود این دقیقاً چون مسیح به زودی باز می‌گردد، ساختارهایی که ارزشهای انجیل را ارائه نمی‌کنند به شرطی اجازه دارند بمانند که آنها را بتوان به کنار زد تا موعظه کردن به مسیح ممکن گردد. معانی ضمنی انجیل درمورد برده‌داری برای پولس روشن است. در مسیح عیسی «نه غلام وجود دارد و نه آزاد» (غلا ۳:۲۸)، همه دارای ارزش برابری هستند. همه در یک بدن تعمید یافته‌اند (۱-قرن ۱۲:۱۳) و باید با یکدیگر با محبت رفتار نمایند. تنها بردگی واقعی که تا ابد باقی می‌ماند غلامی برای مسیح است (۱-قرن ۷:۲۲). آشکارا در سطح دنیوی بردگان برای آزادی در تلاش خواهند بود، اما اگر شخص در زمان دعوت شدن برده است و آزادی فیزیکی برای او غیر قابل دسترسی است، اهمیت چندانی ندارد. «هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد در همان بماند» (۱-قرن ۷:۲۱-۲۲).

برای برخی مفسرین فیلمون بازتاب دیدگاه قوی‌تر و خوشایند پولس درمورد برده‌داری است، دیدگاهی که نهایتاً مسیحیان حساس را به‌عنوان یک کل تحریک خواهد نمود تا آن را نفی کنند. در اینجا ما می‌بینیم که هر زمانی که پولس می‌تواند به همکاری امید داشته باشد، او یک برده‌دار را که مسیحی است به مبارزه می‌طلبد تا از قراردادها سرپیچی کند: یک برده فراری را ببخشد و او را به درون خانه خود بپذیرد؛ غرامت مالی را هنگامی که عرضه می‌شود رد کند، و متوجه باشد که ایشان چه چیزی را مدیون مسیح است، که به وسیله پولس اعلام

شده؛ از طریق آزاد کردن غلام در سخاوتمندی رشد کند؛ و مهم تر از همه اینکه از نقطه نظر الهیاتی انیسیمس را به عنوان برادری محبوب بپذیرد و بدین ترتیب دگرگونی خود در مسیح را اقرار نماید. (بسیاری امروزه در ارزیابی فیلمون ممکن است از این بعد اخیر قدردانی نکنند، اما برای پولس این یک درخواست کلیدی بود). چنین طرز برخورد بزرگوارانه ای ممکن است از دیدگاه افراد بیگانه و حتی در نظر مسیحیان کم جرأت تأثیرات زیان بار اجتماعی داشته باشد. این موضوع ممکن است باعث شود کسی که این چنین عمل می کند همانند یک مشکل آفرین برای نظام اجتماعی و یک انقلابی به نظر آید، اما این بهایی است که در وفاداری به انجیل باید پرداخت.

برای سایر مفسرین، فیلمون نشانگر کم جرأتی است. پولس با وجود تشویق ضمنی برای آزاد کردن انیسیمس، به فیلمون به طور صریح نمی گوید که نگاه داشتن یک انسان به عنوان غلام درحقیقت انکار کردن این است که مسیح ارزشها را تغییر داده است. تحمل نمودن یک شرارت اجتماعی به هنگام اعلام در نام مسیحیت در حکم نادیده گرفتن آن شرارت و تضمین بقای مسیحیت است. درواقع در طی قرنها، کوتاهی پولس درمورد محکوم نمودن برده داری از طرف بعضی خوانندگان انجیل به عنوان دلیل که این کار به نوبه خود گناه نیست مورد سوء استفاده قرار گرفت. مدارای نسبی پولس از دیدگاه مکاشفه ای او می تواند به عنوان یک راهنما عمل کند هنگامی که انتظار آمدن ثانویه مسیح به آینده ای غیرمشخص موکول شود. همان طوری که ما تحت زیر بخش موضوعات خواهیم دید، سؤالات اجتماعی ـ اخلاقی که در اطراف این موضوع وجود دارند می توانند به سایر موضوعات نیز بسط یابند.

از کجا و چه زمانی؟

پولس این نامه را از زندان می نویسد، و بنابراین ما باید همان سه کاندیدا که برای فیلیپیان در فصل بیستم بررسی کردیم یعنی افسس، قیصریه، روم را برای محل زندانی شدن مورد بررسی قرار دهیم. با این همه اینک وضعیت پیچیده تر است. این نامه کمتر از نامه به فیلیپیان اشاراتی در خود دارد. با وجودی که پولس یک اطاق پذیرایی برای دیدار خود طلب می کند (آیه ۲۲) هرگز گفته نمی شود که مخاطبین کجا زندگی می کردند (با وجود این باید اقرار کرد که تقاضا برای آماده کردن یک اطاق مهمان اگر پولس می بایستی یک سفر دریایی طولانی را پشت سر بگذارد، از روم یا قیصریه، تا به نزدیکی محل مورد خطاب برسد به نظر عجیب می آید). چندین عامل کلیدی (با ستاره) در صفحه های قبل که به تعیین محل نگارش نامه به فیلیپیان کمک کردند در اینجا نیز تأیید می شوند، اگر در آنجا افسس منشأ احتمالی

بود، در اینجا نیز می‌توان افسس را به عنوان محل نوشته شدن نامه به فیلمون در نظر گرفت.

مابین نامه به فیلمون و نامه به کولسیان رابطه‌ای آشکار وجود دارد. در ابتدای هر دو نامه تیموتائوس به عنوان «برادر ما» و به عنوان یک همراه پولس عنوان گردیده و پایان هر دو نامه با دست خط خود پولس نوشته شده (فیل ۱۹؛ کول ۱۸:۴). هشت نفر از ده نفری که در فیلمون از آنها نام برده شده در کولسیان نیز به آنها اشاره شده است. (با وجود این، ثابت نشده که پولس نامه به کولسیان را نوشته است و بدین سبب جزئیات موجود در آن شاید زندگی نامه واقعی نباشد). چون در کولسیان (۹:۴، ۱۷) به انیسیمس و ارخیپس اشاره شده اکثریت مفسرین فرض می‌کنند که فیلمون در ناحیه کولسیه زندگی می‌کرده؛ و این فرض عملی[۶] افسس را به عنوان کاندید برای محل اقامت پولس ترجیح می‌دهد. این دو شهر ۱۲۰-۱۰۰ مایل از هم فاصله داشتند. مسیح شناسی نامه به کولسیان پیشرفته است، و اگر این نامه در اصل پولسی باشد، ممکن است با زندانی شدن پولس در روم (۶۳-۶۱) و پایان روند شغلی پولس و تنظیم نامه‌ها به کولسیان و فیلمون در روم مطابقت داشته باشد. به طور خاص، از آنهایی که با پولس بودند هنگامی که او نامه به فیلمون را فرستاد (آیات ۱:۲۴)، در حالی که حضور تیموتائوس از افسس جانبداری می‌کند، ارسترخس هم در سالهای ۵۴-۵۷ در افسس با پولس بود و هم در سال ۶۰ با او از قیصریه به سوی روم به راه افتاد (اع ۲۹:۱۹، ۲:۲۷)؛ نام مرقس (کدام مرقس؟)، لوقا، و دماس در اقامت در افسس ذکر نشده، اما بعداً با روم مرتبط هستند (به ترتیب ۱-پطر ۱۳:۵ [بابل = روم]؛ ۲-تیمو ۱۱:۴ [همین طور اع ۱۶:۲۸ اگر لوقا بخشی از «ما» است]؛ ۲-تیمو ۱۰:۴). هیچ کدام از اینها مطمئن نیستند، و همه جا دلائل برای افسس و تنظیم نامه‌ها در سال حدود ۵۶ محکمتر از آنهایی است که برای روم می‌باشد.

روند شغلی بعدی انیسیمس

احتمالاً پولس نامه‌های شخصی زیادی به افراد مسیحی نوشت. اما چرا این نامه حفظ شده است؟ جواب معمولی و محتمل این است که این نامه بیشتر کلیسایی است تا یک نامه شخصی و دارای معانی ضمنی الهیاتی/شبانی مهمی است (حتی اگر همان طوری که دیده‌ایم، پولس آینده برده‌داری را تعیین نمی‌کند). انیسیمس توسط فیلمون آزاد می‌شود و برمی‌گردد

۶ـ چرا عملی؟ اگر کولسیان توسط پولس نوشته شده باشد، می‌توان اطمینان داشت که اشارات جغرافیایی و تاریخی موجود در آن صحیح است و فرض کرد که تیخیکس و انیسیمس نامه به فیلمون را به کولسیه بردند (کول ۷:۴-۹). با وجود این کولسیان که حاوی درودهای فراوان به افراد در کولسیه (ولائودکیه) است هیچ اشاره‌ای به فیلمون نمی‌کند. آیا خانه ـ کلیسا که در منزل او جمع می‌شدند نه در کولسیه بلکه در شهری نزدیک در آن منطقه بوده است؟ اگر کولسیان توسط پولس نوشته نشده است، اشاره به انیسیمس و ارخپس در آن به احتمال قوی ملهم از نامه به فیلمون بوده و جهت‌گیری نامه مستعار ممکن است از سنتی قابل اطمینان نشأت گرفته باشد که این افراد را با کولسیه در ارتباط قرار می‌داد.

شخصیت اصلی مسیحی در آنجا می ماند. او هنوز پس از گذشت بیش از نیم قرن در آنجا بود، هنگامی که ایگناتیوس اهل انطاکیه، با استفاده از زبان تکامل یافته تر ساختار کلیسایی، کلیسای افسس را مخاطب قرار می دهد «در شخص انیسیمس، مردی با محبت وصف ناپذیر و اسقف شما» (افسس ۳:۱). انیسیمس در آن مقام و سمت و در ورای یک خاطره ارزشمند از مردی که پدر او در مسیح بود، در موقعیتی مناسب قرار داشت تا نامه های پراکنده پولس را که اینک وفات یافته بود جمع آوری کند. با غروری قابل درک او در میان نوشته های بزرگ که آن رسول به کلیساها خطاب کرده بود مکتوب کوچکی را که در تمام این سالها همچون گنجی حفظ نموده بود، زیرا که مربوط به خودش انیسیمس بود و روند شغلی بعدی او را ممکن ساخته بود، ضمیمه می کند. افسوس که درواقع هیچ مدرکی برای این داستان واقعاً جذاب وجود ندارد. انیسیمس در افسس در سال ۱۱۰ میلادی می توانسته آن نام را برداشته باشد، به احترام غلامی که مدتها قبل در آنجا توسط پولس زندانی تغییر ایمان یافته بود. هیچ راهی بـرای تصمیم گیـری وجود نـدارد؛ مگـر در همـراهی بـا گفـته ای بـه زبان ایتـالیایی کـه *Se non ë vero, ë ben trovato* یعنی، حتی اگر حقیقت نیست، باز هم ارزش دارد که مطرح شود.

موضوعات و مسائلی برای تعمق

(۱) مرتب نمودن نام شخصیتهای اصلی با القاب توصیف کننده که در فیلمون به آنها داده شده تمرینی با ارزش است. تا چه حدی پولس از القاب استفاده می کند تا آنهایی را که درگیر هستند از آنچه که آنها و خود او هستند از طریق فیض خدا در مسیح آگاه سازد؟ چگونه این بعد جدید الهیاتی بر روابط موجود آنها تأثیر می گذارد؟

(۲) در حل یک موضوع کلیسایی اغلب از اقتدار استفاده می شود. مسلم است که پولس دارای اقتدار است، اما او ترجیح می دهد که متقاعد نماید (آیات ۸-۹ همچنین ۲-قرن ۸:۸)، او زیرکانه فشارهای سخنوری و روانشناسی را در متقاعد کردن به کار می گیرد (تمایل به متقاعد کردن در متی ۱۵:۱۸-۱۸ نیز نشان داده شده). چنین رجحانی در *metanoia* یا «تبدیل ایمان» تا چه حد ذاتی است وقتی که تغییر شیوه تفکر یک انسان به طور تحت اللفظی درک می شود؟ عهدجدید از زبان فرامین خدا در صحبت درباره آمدن ملکوت استفاده می کند. این موضوع چه رابطه ای با قرار دادن مسؤولیت توسط انجیل بر دوش افراد دارد؟

(۳) مدارای پولس با برده داری می تواند با نظر مکاشفه ای او در ارتباط باشد که این جهان در حال گذر است. این اتهام اغلب عنوان می شود که حتی امروزه مسیحیان با نظریات

شدیداً مکاشفه ای کمتر بر عدالت اجتماعی اصرار می‌گذارند. آیا در تاریخ مسیحیت نمونه هایی وجود دارند که در آنها نظریات قویاً مکاشفه ای و درخواستی شدید برای تغییر ساختارهای اجتماعی همزیستی کنند؟ چگونه ممکن است آنها امروزه همزیستی داشته باشند؟

(۴) موضوع «اخلاقیات موقتی» مربوط به (۳) است، دیدگاههای اخلاقی بیان شده در زمینه ای که در آن، زمان حاضر به عنوان زودگذر دیده می شود زیرا که مسیح به زودی بازگشت خواهد نمود. از یک طرف، باور به بازگشت قریب الوقوع مسیح تحمل بی عدالتیهای اجتماعی را اجازه می‌دهد. (به شرطی که فرد بتواند هنوز هم انجیل را اعلام نماید)؛ از طرف دیگر، در خواستهای شجاعانه ای از مسیحیان شده است دقیقاً به این دلیل که وابستگیهای آنها اغلب به چیزهایی است که دوامی نخواهند داشت. اگر در اول قرنتیان ۷: ۲۰-۲۴ به یک برده گفته می شود که برده بماند روی این اصل است که شخص به خوبی می تواند در همان حالتی که دعوت شده است بماند. همین موضوع درمورد شخص مجرد یا ازدواج کرده اطلاق می شود که زندگی او ممکن است دارای مشکل باشد. «وقت تعیین شده تنگ است، از حالا به بعد باشد آنهایی که همسر دارند طوری زندگی کنند که گویی ندارند» (۷: ۲۹). چگونه شخص می تواند تعیین کند که چه چیزی به طور دائم توسط انجیل درخواست شده حتی اگر آن درخواست با این فرض که فاصله زمانی کوتاه است انجام شده باشد؟

* * *

فصل بیست و دوم

نامه اول به قرنتیان

تماسهای شناخته شده پولس با قرنتس نزدیک به یک دهه به طول انجامید. نامه های پولس به این شهر بیشتر از هرجای دیگر فرستاده شده است. درواقع آثاری از حداقل هفت نامه به آن شهر کشف شده است. وضعیت مغشوش مسیحیان در قرنتس توضیح آن همه توجه می باشد. اینکه طیف مسائل آنان («الهیدانان» رقیب، گروه بندیها، رسومات مسئله دار جنسی، وظایف زناشویی، نیایش، نقش کلیساها) این نامه نگاریها را برای مسیحیان و کلیساهای دارای مشکل دوران ما به طرزی استثنایی آموزنده می سازد. تلاشها برای زندگی برحسب انجیل در جامعه چند نژادی و با فرهنگ های مختلف در قرنتس مسائلی را به وجود آورد که امروزه هم در جوامع چندین نژادی دارای فرهنگ ها و اقوام مختلف دیده می شود. سبک سؤالات و بحثهای پولس با اظهارنظرهای نقل قول شده ارائه او را از آن موضوعات جذاب و سرزنده می سازد، و محققین را به بحث درباره شیوه دقیق سخنوری مورد استفاده هدایت نموده است. برای آنهایی که نوشته های پولس را برای اولین بار به طور جدی مطالعه می کنند، چنانچه محدود باشند که فقط یکی از سیزده نامه را عمیقاً بررسی کنند، اول قرنتیان می تواند ارزشمندترین باشد. بر این اساس، پس از زمینه، تحلیل کلی پیام را به صورت طولانی تر از معمول ترسیم خواهد نمود، سپس زیربخشهایی وقف خواهند شد به: **آنهایی که توسط پولس در قرنتس مورد انتقاد قرار گرفتند، محکوم کردن زناکاران و هم جنس بازان توسط او، عطایا در قرنتس (۱-قرن ۱۲و ۱۴)، سروده ای درمورد محبت (۱-قرن۱۳)، پولس و عیسی قیام کرده (۱-قرن ۱۵)، موضوعات و مسائلی برای تعمق، و کتاب شناسی**

زمینه

سرزمین اصلی یونان (اخائیه) با شبه جزیره پلوپونزی در جنوب به وسیله یک تنگه باریک، به عرض چهار مایل، و با دریای اژه به طرف شرق و دریای آدریاتیک به طرف غرب ارتباط دارد. بر روی فلات مرتفعی که بر این تنگه مسلط است، در میان بنادر دو دریا، شهر قرنتس قرار داشت. این شهر یونانی که توسط سیسرون به عنوان «نور تمامی یونان» خوانده شده است، قبل از اینکه توسط رومیها در سال ۱۴۶ قبل از میلاد شکست بخورد بیش از چهار هزار سال مورد سکنی بوده است.

خلاصه اطلاعات اساسی

تاریخ: اواخر ۵۶ و یا اوائل ۵۷ از افسس (یا ۵۵/۵۴ در ترتیب زمانی بازنگری شده)
به: کلیسای مخلوط از یهودیان و غیریهودیان در قرنتس که توسط پولس در ۵۱/۵۰-۵۲ (یا ۴۲-۴۳) تبدیل ایمان یافته بودند.
اصالت: به طور جدی مورد بحث نیست.
اتحاد: بعضی ها ادغام دو یا چند نامه را می بینند، اما موضوع اتحاد آن توسط اکثریت رو به افزایش حمایت می شود.
صداقت: تحریف های گسترده مورد تأیید در آن وجود ندارد، با وجودی که بعضی بحثها درباره ۱۴:۳۴-۳۵ و باب ۱۳ وجود دارد، یک نامه گمشده قبل از آن بوده است (۱ـ قرن ۵:۹).
تقسیم بندی رسمی:
A: دستورالعمل افتتاحیه ۱:۱-۳
B: شکرگزاری ۱:۴-۹
C: متن: ۱:۱۰-۱۶:۱۸
D: دستورالعمل اختتامیه: ۱۶:۱۹-۲۴
تقسیم بندی بر حسب محتوا:
۱:۱-۹: خطاب/سلام و درود و شکرگزاری، یادآوری قرنتیان به فیض های روحانی ایشان
۱:۱۰-۴:۲۱: قسمت اول: طبقه بندیها
۵:۱-۱۱:۳۴: قسمت دوم: مشکلات رفتاری (زنا با محارم، دعواهای حقوقی، رفتار جنسی، ازدواج، تغذیه، شام خداوند، نیایش)؛ آنچه که پولس شنیده و سؤالاتی که از او شده است.
۱۲:۱-۱۴:۴۰: قسمت سوم: مسائل هدایا و واکنش محبت
۱۵:۱-۵۸: قسمت چهارم: رستاخیز مسیح و مسیحیان
۱۶:۱-۱۸: جمع آوری نقشه سفرهای پولس، تحسین و تشویق های مردم
۱۶:۱۹-۲۴: سلام و درودها، دست خط خود پولس، «خداوند ما، بیا».

شهر قرنتس که پولس در سالهای ۵۱/۵۰ به آنجا آمد یک قرن قبل (۴۴ قبل از میلاد) به عنوان مستعمره رومی توسط ژولیوس سزار بنا نهاده شده بود. به یک معنی، قرنتس همانند فیلیپی بود، اما موقعیت سوق الجیشی بیشتر افراد جهان وطن را به خود جذب می نمود، زیرا مهاجرین فقیر از ایتالیا می آمدند تا در آنجا سکنی گزینند، منجمله برده های آزاد شده یهودی و مصری تبار از یونان، سوریه. کریناگوراس، شاعر یونانی قرن اول قبل از میلاد این افراد را به عنوان اراذل توصیف نموده، اما بسیاری از آنها بزودی افرادی ثروتمند شدند. مهارتهای شغلی آنها بزودی این مکان را به جایگاه صنعتگران (برنز و وسائل سفالی) و یک مرکز اقتصادی تبدیل نمود. درواقع، تحت حکومت اگوستوس به پایتخت استان اخائیه تبدیل شد، که غالیون (برادر سِنِکای مشهور) که با پولس برخورد نمود (اع ۱۸:۱۲)، والی آنجا بود.

باستان شناسی بازسازی دقیق این شهر رومی را ممکن می سازد و شهادتی است بر جو چندین فرهنگی آن. با وجودی که زبان لاتین احتمالاً اولین زبان در مستعمره رومی بوده است، سنگ نوشته ها نشان می دهند که استفاده گسترده از زبان یونانی، زبان تجارتی، رواج داشته است. الهه های یونانی در معابد مورد پرستش بوده و فرقه مصری ایسیس و سراپیس تأیید شده هستند. ستایش امپراتوران افزایش یافته بود زیرا امپراتوری از بازیهای پان هلنیستی ایستمیان که هر یک سال در میان در بهار برگذار می شد، حمایت می نمود (منجمله سال ۵۱ میلادی). این بازیها از نظر اهمیت در مرحله دوم، بعد از بازیهای المپیک قرار می گرفتند. با وجودی که مدرک باستان شناسی وجود ندارد، به استثنای نعل درگاه کنیسه (به اعمال ۴:۱۸ مراجعه کنید)، در آنجا مستعمره ای بزرگ از یهودیان قرن اول وجود داشت که احتمالاً از یهودیانی که توسط کلادیوس در سال ۴۹ میلادی از روم اخراج شده بودند تشکیل شده بود.

قرنتس یونانی در بی بند و باری جنسی شهرتی اغراق آمیز پیدا نمود (شاید از طریق بدگویی) به طوری که کلمه یونانی با واژگانی چون روابط با فاحشه ها، فحشا، و زنا همراه شده بود. با وجود اشارات فراوان به این «شهر عشق» با هزار کاهنه زن آفرودیت (ونوس) که فاحشه های مقدس بودند، فقط دو معبد کوچک برای آن خدای مؤنث یافت شده است. هرچه که درباره این شهر یونانی قرنتس واقعیت داشته باشد، ما باید از قرنتس رومی به سادگی به عنوان شهری که دارای همه مشکلات یک شهر خشن، نسبتاً جدید، و پر رونق که در همسایگی دو بندر دریایی است یاد کنیم. اما از دیدگاه پولس این شهر مزایایی نیز داشت. مسافرینی که از قرنتس عبور می نمودند، منجمله آنهایی که از بارگاه مشهور و شفا دهنده اسکولاپیس (Aesculapius)دیدار می کردند و یا در بازیهای ایستمیان (Isthmian) شرکت می نمودند، برای سکونت موقت نیاز به چادر داشتند، به طوری که یک خیمه دوز یا پوست کار همانند پولس (اکیلا و پرسکله در اعمال ۱۸:۲-۳) می توانست در آنجا کار و زندگی کند. به دلیل رفت و آمدهای بسیاری به این شهر، در اینجا او به عنوان یک بیگانه و یا حتی غریبه ای ساکن نگریسته نمی شد، و بذر انجیلی که او در قرنتس کاشت می توانست به دور دستها برده شود و توسط کسانی که به وسیله او مسیحی شده بودند پخش گردد. فورنیش پیشنهادهای جالبی دارد در این باره که چگونه نوشته های پولس بر پروژه های ساختمانی، جشن ها، اشیاء دست ساز، و کشاورزی محل تأثیر می گذارد.

تماس پولس با قرنتیان پیچیده بود. شاید مفید باشد که کاملاً محاسبه گر باشیم در شمارش نامه هایی که منجر به نامه اول به قرنتیان شدند (ادامه آن که منجر به نامه دوم به قرنتیان می شود در ذیل آمده است). علاوه بر اعدادی که برای تعیین لحظات تماس استفاده شد، من از حروف بزرگ الفبا برای نامگذاری نامه های پولس به قرنتس استفاده خواهم کرد که بعضی از این نامه ها مفقود شده است. من اشاره به این اعداد (#) و نامه ها را در طی این فصل و فصل بعدی ادامه خواهم داد.

(# ۱) ۵۰/۵۱-۵۲ میلادی. برحسب اعمال ۱۸:۱-۳ اکیلا و پرسکله (مسلماً یهودیان مسیحی) هنگامی که پولس به قرنتس وارد شد در آنجا بودند. بعضی‌ها این توالی را زیر سؤال می‌برند زیرا در اول قرنتیان ۳:۶ و ۱۰، ۴:۱۵، پولس ادعا می‌کند که در قرنتس او یک جامعه مسیحی بنیاد نهاد. ما نمی‌دانیم آیا قبل از اینکه پولس به این شهر بیاید مسیحیانی در آنجا بوده‌اند یا نه؟ آیا آن زبان مستثنی می‌کند. تجربه پولس در فیلیپی و تسالونیکیه دشمنی و رد شدن را تجربه نموده بود، به طوری که با ترس و لرز به قرنتس آمد (۱ـ قرن ۲:۳). با وجود این او یک سال و نیم در آنجا ماند. حتی اگر بگوییم در سخنوری غلو شده ادعای پولس که او با کلمات حکیمانه صحبت نمی‌کرد (۲:۴-۵، همین طور ۲-قرن ۱۱:۶) احتمالاً بدین معنی است که سخنان او مورد پسند دانشمندان باریک بین نبود. تصویر در اعمال ۱۸:۲-۴ اینگونه است که پولس بشارت به مسیح را به یهودیان شروع کرد و در خانه دوستان خیمه دوز خود اکیلا و پرسکله اقامت نمود و در کنیسه موعظه می‌کرد. سپس (اع ۱۸:۵-۷؛ ۱ـ تسا ۳:۱و ۲و ۶) بعد از آمدن سیلاس و تیموتائوس با اخباری از مکادونیه درباره مسیحیان تسالونیکیه، پولس به سوی امتها روی آورد و به خانه یاسون، یک خدا ترس (یعنی یک نفر غیریهودی که به یهودیت گرایش داشت) نقل مکان نمود. از نامهای اشاره شده در اول قرنتیان ۱۶:۱۵-۱۸ و رومیان ۱۶:۲۱-۲۳ ما حضور نوایمانان یهودی و غیریهودی را در قرنتس کشف می‌کنیم که غیریهودیان در اکثریت بودند. آنهایی که توسط پولس تغییر ایمان یافته بودند عمدتاً از طبقات پایین تا متوسط اجتماع بوده‌اند، صنعتگران و برده‌های سابق در تعداد از ثروتمندان بسیار بیشتر بودند.[۱] بعضی مشکلات درمورد برگذاری شام خداوند ممکن است از عمل و عکس‌العمل مابین ثروتمندان و فقیران در قرنتس به وجود آمده باشد. موعظه اولیه پولس در قرنتس می‌بایستی قویاً مربوط به آخر زمان یا حتی مکاشفه‌ای بوده باشد، چون به طور نمادین او از دریافت پول خودداری نمود، و به زندگی در تنهایی ادامه داد (اشاره‌ای به این که این جهان جهانی باقی نیست)، نشانه‌ها و معجزات بروز داد (۲ـ قرن ۱۲:۱۲)، و به زبانها صحبت کرد (۱ـ قرن ۱۴:۱۸). قبل از اینکه اقامت پولس در قرنتس به پایان رسد، یهودیان او را به جلوی مسند غالیون والی اخائیه کشاندند (اع ۱۸:۱۲-۱۷). به هرحال این نتیجه معکوس داد، غالیون پولس را آزاد نمود، در حالی که سوستانیس، رئیس کنیسه، را تازیانه زد.

(# ۲) ۵۲-۵۶ میلادی؟ پس از اینکه پولس در سال ۵۲ همراه با پرسکله و اکیلا (اع ۱۸:۱۸) قرنتس را ترک کرد، سایر مبشرین نیز آمدند و موعظه پرشور مردی همانند پولس[۲] می‌توانست عناصر روحی را در درون جامعه قرنتیان تسریع کند و برخی شوق و شورها

۱ـ روی هم‌رفته ما حدود ۱۷ نام از مسیحیان قرنتس را می‌دانیم. بکر (پولس ۱۴۷) حدس می‌زند که پولس حدود ۵۰ تا ۱۰۰ نفر مسیحی هنگامی که او در سال ۵۲ میلادی آنجا را ترک کرد بجای گذارد.

۲ـ ۱ـ قرن ۳:۶، اع ۱۸:۲۴-۲۸، ۱:۱۹. با وجودی که مسیحیانی در قرنتس حضور داشتند که خود را پیروان کیفا

را به وجود بیاورد که پولس می بایستی در اول قرنتیان از آنها انتقاد کند. (#۳) اول قرنتیان ۹:۵ به نامه ای اشاره دارد که پولس نوشته (نامه A مفقود شده) و در آن به قرنتیان اخطار داده بود تا با افراد ناباب و هرزه معاشرت نکنند.

(# ۴) (حدود ۵۶ میلادی) پولس در حالی که در افسس اقامت داشت (۵۴-۵۷) گزارشی درباره قرنتیان دریافت نمود، مثلاً از «خانه خلوئی» (۱ـ قرن ۱۱:۱، و نیز ۱۸:۱۱) ما درباره خلوئی هیچ نمی دانیم: آیا او در قرنتس زندگی می کرده (با تماسهایی با افسس؟) یا در افسس، آیا این زن مسیحی بوده، آیا «خانه خلویی» خانواده او بودند یا اهل خانه او و یا در تشکیلات تجاری او بودند، و آیا او آنها را فرستاده بود یا آنها از قرنتس به افسس سفر می کردند؟ (# ۵) در همین زمان و یا قدری بعد از آن در افسس، پولس نامه ای از قرنتیان دریافت نمود (۱ـ قرن ۱:۷)، شاید در جواب به نامه A او و ظاهراً توسط استیفان، فرتوناتس و آخائیکوس (۱۶:۱۷-۱۸) که احتمالاً گزارشهای شخصی خود را نیز اضافه نمودند، آورده شده بود. (# ۶) پولس اول قرنتیان را از افسس نوشت (نامه B) با وجودی که بعضی تلاشها صورت گرفته که اول قرنتیان را به عنوان تلفیقی از نامه های کاملاً جداگانه ببینند، اما بهترین ارزیابی این نامه به عنوان مکتوبی واحد شناخته شده که به مسیحیان قرنتس ارسال گردیده است، حتی اگر در دو مرحله در واکنش به # ۴ و به # ۵ به ترتیب تنظیم شده باشد. با این زمینه، اینک نگاهی به اول قرنتیان می اندازیم.

تحلیل کلی پیام

دستورالعمل افتتاحیه (۱:۱-۳) سوستانیس به عنوان همراه به پولس ملحق می شود. ظاهراً این همان شخصی است، اینک یک مسیحی، که قبلاً رئیس کنیسه قرنتیان بوده و در برابر *bëma* هنگامی که غالیون از داوری پولس خودداری نمود شلاق خورده بود(# ۱، اع۱۸:۱۷). آیا پولس نامه را به او دیکته کرد (۱۶:۲۱)؟ در ۹ آیه اول، که حاوی شکرگزاری است (۱:۴-۹) پولس نه بار به (عیسی) مسیح اشاره می کند، تأکیدی مناسب بر تصحیح فرقه گرایی قرنتیان توسط پولس، با اصرار بر اینکه آنها همگی در نام مسیح و نه شخص دیگر تعمید یافته اند. او هم چنین سپاسگزاری می کند به خاطر فیضی که به قرنتیان داده شده تا در دانش و سخنوری غنی شوند، و اینکه آنها هیچ کمبودی در عطایا ندارند ـ نکته ای کنایه آمیز زیرا او مجبور می شد در آن نامه آنها را درباره حکمت متظاهرانه و نزاع بر

(پطرس، ۱ـ قرن ۱۲:۱) می خواندند و پولس از حق کیفا (و برادران خداوند) برای اختیار نمودن همسری ایماندار که با وی سفر کند صحبت می کند (۱ـ قرن ۵:۹)، دلیل روشنی وجود ندارد که پطرس در قرنتس بوده. هنگامی که پولس از فعالیت های بشارتی در قرنتس صحبت می کند، او فقط از اپلس و خودش نام می برد (۳:۴-۶، ۶:۴ به ۱۶:۱۲ رجوع کنید). هم چنین اعمال که از اپلس در قرنتس صحبت می کند درباره هرگونه نقش پطرس در آنجا سکوت می کند، همانند سنت اولیه (۱ـ پطر ۱:۱ آدرسی برای اخائیه ندارد).

سر عطایا سرزنش نماید. مورد دیگری از شکرگزاری همگانی است که نامه به پایان خود نزدیک می‌شود در جایی که به روز خداوند اشاره دارد (۱-قرن ۱۵: ۵۰-۵۸).

قسمت اول از متن اصلی نامه (۱: ۱۰-۴: ۲۱). تقریباً چهار باب خطاب به مشکل جدایی‌ها یا فرقه‌گرایی‌هاست که در قرنتس وجود دارد، و پولس توسط اعضای خاندان خلویی از آن مطلع شده است (# ۴). در نتیجه فعالیتهایی که تحت # ۲ در بالا توصیف شد، اما احتمالاً بدون هیچ مشوق و انگیزه‌ای از سوی خود مبشرین، اینک در آنجا در میان مسیحیان قرنتس نزاعها وجود داشت و هر فرقه سعی می‌نمود رجحان و برتری خود را اعلام نمایند: «من متعلق به پولس هستم» یا «من به اپلس تعلق دارم» یا «من به کیفا (پطرس) متعلقم»، یا «من از آن مسیح هستم» (۱ـ قرن ۱: ۱۲). مسیحیان امروزه عادت کرده‌اند که منقسم شده باشند و اما ما درمورد سرعت این تقسیم شدنها متعجب هستیم. آنچه بیشتر ما را حیرت زده می‌کند واکنش پولس است زیرا ما عادت داریم که افراد از انتخاب خود درمیان تقسیم بندیهای کلیسایی دفاع کنند و به موضوع رقیب حمله نمایند. پولس از گروهی دفاع نمی‌کند که «متعلق» به او هستند، و یا بر برتری خود تأکید نمی‌کند، زیرا همه واعظین فقط خادم هستند (۳: ۵). «آیا مسیح منقسم شده است؟» آیا این پولس بود که در راه شما مصلوب گردید و یا اینکه در نام پولس تعمید یافتید؟ (۱: ۱۳). «چه پولس، یا اپلس، یا کیفا ... شما از آن مسیح هستید، و مسیح از آن خدا» (۳: ۲۲-۲۳).

وجود چنین تقسیم بندیها بازتاب وفاداریهای متفاوت شخصی در میان مسیحیان قرنتس است. با انتخاب یک واعظ خاص، همانند اپلس، بعضی از قرنتیان شاید در صدد چیزی بودند که همانند حکمت برتر به گوش می‌رسید، در حالی که پولس بدون فصاحت حماقتی را موعظه کرده بود که واقعاً عاقلانه‌تر از هر حکمت انسانی بود، یعنی مسیح و او را مصلوب شده (۱: ۱۸-۲: ۵).[۳] این حکمت اسرارآمیز خداست که از حاکمان عصر حاضر که خداوند جلال را مصلوب کردند مخفی شده است؛ این موضوع توسط پولس در کلماتی که به وسیله روح‌القدس تعلیم داده شده بود اعلام گردید ـ بنابراین حقایق روحانی در کلمات روحانی (۲: ۶-۱۶). پولس بنیادی محکم بنا نهاد، درواقع، تنها بنیاد ممکن، عیسی مسیح؛ و در روز داوری هر چیز دیگری که بی‌اساس است آشکار شده و خواهد سوخت (۳: ۱۰-۱۵). قرنتیان می‌بایستی متوجه باشند که آنها معبد خدا هستند که روح‌القدس درآن زندگی می‌کند، و او از حکمت این جهان که در نزد خدا جهالت است (۳: ۱۶-۲۳) نفرت دارد. در شیوه‌ای بسیار سخنورانه پولس «ما رسولان» را (۴: ۹) در مقابل قرنتیان قرار می‌دهد که در دیدگاه مذهبی خود مغرور هستند، با وجودی که چیزی ندارند که دریافت نکرده‌اند (۴: ۷).

۳ـ آیا آنهایی که اپلس را تحسین می‌کردند بر فصاحت او تأکید داشتند (ر.ک اع ۱۸: ۲۴)؟ پولس از زبان مجازی برای نشان دادن ضعفهای قرنتیان و نقش خودش در میان آنها استفاده می‌کند. آنها جسمانی هستند و نه روحانی، شیرخوارگانی که برای غذای مقوی آماده نیستند (۳: ۱-۴؛ ۱ـ تسا ۲: ۷؛ افس ۴: ۱۳-۱۴). او نه تنها رفتار پدرانه (۴: ۱۵) بلکه رفتار مادرانه نیز دارد (۳: ۲؛ ۱ـ تسا ۲: ۷؛ غلا ۴: ۱۹).

«در اینجا ما به خاطر مسیح جاهلان هستیم، در حالی که شما در مسیح دانا هستید ...» (۴:۱۰-۱۳). این نامه اخطاری است از پدری ب فرزندان خود، و تیموتائوس به قرنتس فرستاده می شود تا درباره زندگی و تعالیم پولس به قرنتیان یادآوری کند، قبل از اینکه پولس خودش برای سرزنش متکبر بیاید «آیا با چوب نزد شما بیایم، یا با محبت و روح حلم؟» (۴:۱۷-۲۱).

قسمت دوم از متن اصلی نامه (۵:۱-۱۱:۳۴). سپس پولس به مشکلات مختلف ناشی از رفتار مسیحیان در میان قرنتیان رو می کند، ظاهراً **بابهای ۵-۶** درمورد مطالبی است که او درباره رفتار مسیحیان قرنتس[۴] شنیده است، و موضوعات جنسی و ازدواج در بیش از نیمی از دستورات او یافت می شود. امروزه عوامل اصلاح کننده درباره موضوعات جنسی را اغلب به عنوان ویکتوریان مردود می شمارند، اما این به ملکه بریتانیا برای چیزی امتیاز می دهد که به قرن اول مسیحی باز می گردد. رفتار مسؤولانه جنسی در ازدواج و بیرون از آن موضوع مهمی در زندگی است؛ و ناچار آنچه ایمان به مسیح برای چنین رفتاری معنی داشت به مشکلی تبدیل شد، مخصوصاً چون یهودیان و غیریهودیانی که ایمان آورده بودند همیشه پیش فرض مشابهی نداشتند. اولین مرحله مورد خطاب توسط پولس (۵:۱-۵) در رابطه نامادری او با یک مرد است. ظاهراً پدر این مرد فوت کرده بود و او تصمیم می گیرد که با بیوه پدر خود که حدوداً در سن و سال خودش بود ازدواج کند. از تعالیم خود پولس که مسیحیان خلقتی نوین هستند، آیا آن مرد و یا حتی جامعه فکر می کنند که روابط گذشته دیگر اهمیتی ندارد؟ خشم پولس از این رفتار افشا کننده ریشه های یهودی اوست، زیرا ازدواج در چنین درجه ای از محرم بودن توسط شریعت موسی ممنوع شده بود (لاو ۱۸:۸، ۲۰:۱۱). او استدلال خود را بر این اساس می نهد که چنین رفتاری حتی در میان امتها هم قابل تحمل نیست. این موجب می شود که بسیاری از محققین فکر کنند که نو ایمانان از امتها به مسیحیت در قرنتس، اشتباهاً از اعلام های پولس درباره آزادی چنین برداشت کرده بودند که دیگر هیچ قانون قدیمی رفتاری وجود ندارد (۱ـ قرن ۶:۱۲). اقتدار پولس برای صدور دستور اخراج از کلیسا حتی از راه دور در ۵:۴-۵ اعمال می شود؛ و آنچه که در رابطه با نامه ای که او برای آنها فرستاده است (نامه A، # ۳)[۵] اتفاق می افتد نشان می دهد که نگرانی اصلی او موضوع هرزگی در دنیای بیرون از جامعه مسیحی نیست بلکه گناه در درون جامعه است که می تواند چاشنی و خمیرمایه آسیب پذیری آن باشد (۵:۶-۱۳، تصور یهودی، از رسومات عید گذر).

بدگمانی یهودی پولس از استانداردهای دنیای غیریهودی منعکس است در اصرار او که

۴ـ بعضی ها استدلال می کنند که این یک گزارش شفاهی است، جدا از آنچه که از اهل خانه خلویی دریافت شده (۱:۱۱)، که در بابهای ۱-۴ به آن پاسخ داده شده. احتمال دارد که آنهایی که نامه را از قرنتس آوردند ۷:۱، به پولس اطلاعاتی شفاهی درباره مسیحیان در آنجا داده بودند.

۵ـ اندرزی که او در آن نامه به آنها داده (۵:۹) یا بد تعبیر شده یا اینکه بد به کار گرفته شده بود (۵:۱۱). این به موضوع شعارهایی که در اول قرنتیان نقل قول شده ربط دارد. آیا اینها اظهارات پولس است که بد تعبیر می شود؟

منازعات و جروبحث‌ها باید با دخالت همنوعان مسیحی به عنوان داور حل و فصل شود، به جای اینکه به دادگاههای امتها برده شود (۶:۱-۸)، و این در زمرهٔ گناهانی است که مسیحیان قرنتس قبلاً مرتکب می‌شدند (۶:۹-۱۱). در ۶:۱۲ ما شعاری را می‌شنویم که در قرنتس در جریان بوده و احتمالاً ریشه بسیاری از چیزهایی است که پولس محکوم می‌کند: «همه چیز برای من جایز است».[۶] پولس در این مورد اصرار می‌ورزد که همه چیز خوبی به دنبال ندارد و تأکید دارد که نباید اجازه دهیم چیزی بر ما تسلط یابد. آزادی واقعی لازم نیست بیان گردد تا آزادی بماند. انسانها در محیطی خنثی زندگی نمی‌کنند: درگیر شدن در بی بند و باری آزادی نیست بلکه اسارت در بی‌اختیاری‌هاست که به بردگی در می‌آورد. بی بندوباری جنسی بر جسم مسیحیان تأثیر می‌گذارد، که می بایستی به عنوان عضوی از بدن مسیح و معبدی برای روح‌القدس (۶:۱۹) ارزیابی شود (۶:۱۵). بدن انسان وسیله‌ای برای ارتباط برقرار کردن است، و بنابراین مقاربت و آمیزش اتحادی مابین شرکا به وجود می‌آورد. اتحاد کسی که عضوی از بدن مسیح است با شریکی نالایق، همانند یک فاحشه، مسیح را بی‌آبرو می‌کند، همان طور که اتحاد در ازدواج خدا را جلال می‌دهد (۶:۲۰).

در **باب هفتم** پولس از آنچه که درباره قرنتیان شنیده است برمی‌گردد و شروع به پاسخ دادن به سؤالاتی می‌کند که نزد او مطرح شده است. اولین سؤال در رابطه با این اظهارنظر است (متعلق به خود او یا طرح شده در قرنتس؟): «مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند». (این طرح زنده بیان اظهارنظرها یا شعارها و سپس بحث درباره آنها اغلب به عنوان تقلید پولس از طرح انتقاد شدید کلبی به گونه‌ای منفی تلقی می‌شود). با وجودی که پرهیز از روابط جنسی به خودی خود قابل تحسین است، پولس آن را درمورد ازدواج تشویق نمی‌کند زیرا می‌تواند وسوسه‌ها به وجود آورد و موجب بی‌عدالتی شود. او ازدواج را برای آنهایی که نمی‌توانند خود را کنترل کنند تشویق می‌کند، با وجودی که می‌گوید «من می‌خواهم که همه کس مثل خود من باشند» ـ منظور پولس ظاهراً مجرد ماندن است (بیوه شوند و یا هرگز ازدواج نکنند؟) و البته، پرهیز بدارند (۷:۲-۹).

پولس به آنهایی که هم اکنون ازدواج کرده‌اند (شاید درباره زوجی مشخص فکر می‌کند) قانون خداوند را درباره احتراز از طلاق و ازدواج مجدد تکرار می‌کند (۷:۱۰-۱۱)، اما سپس حکم خود را اضافه می‌کند که جدایی را اجازه می‌دهد اگر یکی از طرفین مسیحی نیست و به زندگی در آرامش با همسر ایماندار حاضر نمی باشد (۷:۱۲-۱۶).[۷] در ۷:۱۷-۴۰ پولس نشان می‌دهد که تا چه حد افکار او مکاشفه‌ای است: او می‌خواهد تمام

۶ـ با قرار دادن در لیست گناهان در ۶:۹-۱۰ آیا این شعار نشان دهنده رفتار مسیحیان قرنتس است که بدتر از رفتار سایر نوایمانان مسیحی پولسی در جاهای دیگر بوده؟

۷ـ جدایی ظاهراً دربرگیرنده طلاق و ازدواج مجدد احتمالی است، گرچه پولس به این موضوع آخر اشاره‌ای نمی‌کند. یک غیرمسیحی که با همسر ایماندار خود در صلح زندگی کند، توسط این اتحاد تقدیس می‌شود، همان‌طوری که بر عکس، یک ایماندار توسط اتحاد جنسی با فاحشه‌ای آلوده می‌گردد (۶:۱۶). اما عجیب اینکه این اشاره در ۷:۱۴ که فرزندان با رابطه خود با والدین ایماندار تقدیس می‌شوند. بعدها نقیصه‌ای تلقی می‌شد برای یک مسیحی که فرزندان غیرایماندار دارد (تیط ۱:۶).

مردم (یهودیان مختون، امتهای نامختون، غلام، مجرد، ازدواج کرده، بیوه) در همان حالتی بمانند که در هنگام دعوت شدن به مسیح بودند، زیرا زمان محدود شده است. به صفحات قبل درباره مسئله ارزیابی «اخلاقیات مقدماتی» و درباره تعیین اینکه در چنین دیدگاهی از بازگشت قریب‌الوقوع مسیح، چه چیزی باعث هدایت اخلاقی برای مسیحیان دو هزار سال بعد می‌شود. مسلماً این دیدگاه عاملی برای تبلیغ تجرد باقی می‌ماند: به‌عنوان یک فضیلت مسیحی معنی نمی‌دهد مگر اینکه با سایر نشانه‌ها (فقر خود خواسته، فداکاری) همراه باشد و ایمان به اینکه این دنیا دنیایی باقی نمی باشد، را نشان دهد.

در باب هشتم، پولس به سؤالاتی درباره غذایی که تقدیم خدایان شده و به هرکسی که خریدار آن باشد ارائه می‌گردد جواب می‌دهد. چون هیچ خدایی بجز خدای یکتا وجود ندارد، که پدر و سرمنشأ همه چیزهاست، تقدیم قربانی به بتها امری کاملاً بی‌ربط است. بنابراین مسیحیان اختیار و آزادی دارند: «زیرا که نه به خوردن بهتریم و نه به ناخوردن بدتر» (۸:۸). اما از نظر شبانی پولس نگران نوایمانان ضعیف است که درک آنها ناقص بوده و ممکن است فکر کنند که نشستن و خوردن در معبد خدایی دروغین شامل پرستش آن خدا نیز می‌شود و بنابراین ممکن است با خوردن مرتکب بت‌پرستی شوند. پس شخص باید محتاط باشد تا آن ایمانداران ضعیف را متهم نکند. طرز برخورد پولس توسط اظهارنظری که با آن این بحث را شروع می‌کند (۲:۸) کنترل می‌شود. دانش، حتی دانش صحیح، می‌تواند انسان را مغرور کند، اما محبت، دیگران را بنا می‌کند و بدین سبب محدودیتهایی در رفتار خود پسندانه به وجود می‌آورد. (عقیده محدودیتهای شبانی درمورد حقوق شخصی می‌تواند چالشی مهم باشد برای نسلی که دائماً از حقوق خود صحبت می‌کند ولی نه از مسؤولیتها). اگر خوردن موجب لغزش آنها شود، بهتر است که نخورند (۱۳:۸). او تا حدودی آشفته و پراکنده بار دیگر به سراغ این موضوع در ۱۰:۲۳-۳۳ می‌آید: «هرگز موجب لغزش برای یهودیان یا یونانیان و یا برای کلیسای خداوند مباشید» (۱۰:۳۲).

در باب نهم پولس درباره حقوق خود به‌عنوان یک رسول دفاعی پرهیجان ارائه می‌دهد. دیگران ممکن است تکذیب کنند که او یک رسول است، اما او خداوند قیام کرده را دیده است، و کاری که او در تغییر ایمان انجام داده دلیلی بر رسول بودن اوست. این بی‌اطمینانی درباره مقام نیست که موجب می‌شود پولس از حقوق خود به‌عنوان یک رسول چشم بپوشد، یعنی حق برای تغذیه و حمایت شدن، یا همراهی شدن توسط یک همسر مسیحی که او نیز می بایستی حمایت شود.[۸] بلکه او از خود نگهداری کرد و به انجیل موعظه نمود، بدون هیچ

۸ـ از ۹:۴-۶ ما درمی‌یابیم که سایر رسولان (برای پولس این به معنی دوازده نفر نبود)، برادران خداوند (منجمله یعقوب؟)، و کیفا (پطرس) با گروهی از زنان مسیحی همراهی می‌شدند و ظاهراً انتظار کمک از نوایمانان خود داشتند تا مجبور نباشند برای امرار معاش خود در کنار موعظه کار نیز بکنند. برنابا همانند پولس زنی به همراه نداشت. این اشاره مثبت به برنابا (حدود سال ۵۵ میلادی)، با توجه به اشاره خصمانه با او در غلاطیان ۱۳:۲ درباره رفتارش در انطاکیه (حدود ۴۹-۵۰)، جالب است.

هزینه ای مبادا درخواست حمایت مانعی برای ایمان آوردن او به وجود آورد (یعنی اینکه مردم ممکن بود فکر کنند که او برای پول موعظه می کند). دو قطعه زیبا از سخنوری (۱۵:۹-۱۸و ۱۹-۲۳) پولس را در بهترین حالت خود به نمایش می‌گذارد. او آشکارا از آنچه که از طریق از خود گذشتگیهایش به دست آورده مغرور است، و با این همه او تحت اجبار الهی قرار داشت: «وای بر من اگر انجیل را اعلام نکنم». و در این اعلام کردن او تبدیل به همه چیز برای همه می شود تا بتواند افراد بیشتری را جذب کند. او برای آنهایی که تحت شریعت هستند تبدیل به کسی می شود که تحت شریعت است؛ برای آنهایی که بیرون از شریعت هستند، همانند کسی می شود که بیرون از شریعت است؛ برای ضعیفان، ضعیف می شود (این قطعه باید اخطاری باشد برای تمام آنهایی که در تفکرات پولس ایده لوژی سخت و دشوار می یابند. بیش از هر چیز او یک مبشر بود ـ به بحث درباره ثبات پولس در بالا مراجعه کنید). در ۲۴:۹-۲۷ او با استفاده جالبی از یک تصویر از رقابت ورزشی که می بایستی برای قرنتیان بسیار آشنا بوده باشد، به این موضوع که چگونه در مأموریت بشارتی خود تلاش نموده پایان می دهد. او خود را به تمرین ریاضت وامی‌دارد مبادا پس از اعلام انجیل به دیگران خودش محروم شود.

بابهای ۱۰-۱۱ با مشکلات بیشتری در قرنتس، عمدتاً آنهایی که بر نیایش جامعه تأثیر می گذارند، سروکار دارد. در ۱:۱۰-۱۳، پولس در نقل از کتاب خروج، جایی که بسیاری از اسرائیلی ها با وجود این که از درون دریا عبور کرده و غذای فراهم شده الهی را دریافت نموده بودند خدا را ناخشنود نمودند، به قرنتیان برعلیه هرزگی جنسی، ناامید شدن در سختیها، و پرستش خدایان دروغین اخطار می کند ـ تمام نمونه های تجربه قوم اسرائیل در صحرا «به عنوان درسی برای ما که اوج زمانها اینک برایمان فرا رسیده است مکتوب گردید». در ۲:۱۰ و ۱۴-۲۲ پولس درباره تعمید و جام پربرکت شام خداوند که یک شراکت *(koinonia)* در خون مسیح است و شکستن نان که سهیم شدن در بدن مسیح است (۱۶:۱۰)، می نویسد. در اینجا پولس بعضی دیدگاههای مهم برای الهیات مقدس معبدی را ارائه می دهد زیرا او روشن می سازد که خدا از طریق تعمید و شام خداوند مسیحیان را رهایی داده و نگاه می دارد و در عین حال نشان می دهد که چنین کمک عالی به آنهایی که رازهای مقدس رهایی از گناه را دریافت می دارند آنها را از داوری الهی مستثنی نمی سازد. چون «شما که بسیارید یک تن می باشید»، شرکت در شام خداوند با شرکت درمراسم قربانی امتها که درواقع به شیاطین اهدا می شود و انسانها را شریک شیطان می سازد سازگاری ندارد. شخص نمی تواند در هر دو هم در سر میز شام خداوند و هم میز شیاطین شرکت کند. ۱:۱۱-۶ با قطع موضوع شام خداوند راهنمایی هایی برای «رفتار نیایشی» جامعه می‌دهد: مرد باید با سر برهنه دعا یا نبوت کند، در حالی که زن باید سر خود را بپوشاند. اساس الهیاتی عرضه شده برای این

درخواست (مرد صورت پرجلال خداست، در حالی که زن مرد را منعکس می کند؛ به خاطر حضور فرشتگان زنان باید نشانه ای از اقتدار بر سر خود داشته باشند) ممکن است حتی در نظر خود پولس نیز اثبات کننده نباشد، زیرا در آخر (۱۶:۱۱) او به اقتدار عادت خود و کلیساها متوسل می شود.

سپس در ۱۷:۱۱-۳۴ پولس به شام خداوند[۹] باز می گردد و با جسارت عدم خشنودی خود را از رفتار قرنتیان بیان می کند، که شقاقها (آنها که در بابهای ۱-۴ عنوان شده؟) را با خود به «شام خداوند» می آورند، جایی که قرنتیان **به عنوان یک کلیسا** دور هم جمع می شوند (۱۸:۱۱) تا دوباره به یاد آورند که عیسی در شبی که او را تسلیم نمودند چه کرد و چه گفت تا هنگامی که باز آید (۱۱:۲۰، ۲۳-۲۶). ظاهراً بعضی ها شامی قبل از این تکه کردن نان و جام برکت می خورند، در حالی که دیگران (آنهایی که چیزی ندارند؟) مستثنی شده و گرسنه می روند. **شاید** این بازتاب وضعیت اجتماعی باشد. گردهمایی های عشای ربانی در خانه مردی ثروتمند برگذار می شد، تمام مسیحیان منجمله فقرا و بردگان می بایستی برای شرکت در شام خداوند به این مکان پذیرفته شوند اما صاحب خانه فقط دوستان مرفه و دارای مقام را برای شام مقدماتی به سفره خود دعوت می کند.[۱۰] این تصور پولس از کلیسای خدا نیست (۲۲:۱۱). یا همه برای خوردن شام دور هم جمع شوند یا اینکه در خانه های خود شام بخورند (۱۱:۳۳-۳۴). هدف از شکستن مقدس نان، *koinonia* (۱۶:۱۰) است، نه شقاق در جامعه. شخص برعلیه جسم و خون خداوند گناه می ورزد اگر با ناشایستگی نان را بخورد و جام را بنوشد (۲۷:۱۱)، ظاهراً به خاطر اینکه نتوانسته تشخیص دهد که این جسم و خون خداوند است (۲۹:۱۱).[۱۱] درواقع پولس اظهار می دارد که داوری هم اکنون بر قرنتیان قرار گرفته زیرا بعضی ها مرده اند و بسیاری بیمار هستند (۳۰:۱۱). علیرغم کتاب ایوب، ارتباطی مابین گناه و بیماری/مرگ در افکار یهودیان به قوت باقی مانده است.

قسمت سوم از متن اصلی نامه (۱:۱۲-۴۰:۱۴). بابهای ۱۲ و ۱۴ با عطایای روحانی که به فراوانی به مسیحیان قرنتیان داده شده سروکار دارند، در حالی که **باب ۱۳**، که بعضی وقتها سرود محبت نیز خوانده می شود، گسیختگی اصلاحی هرگونه طمع فطری درباره عطایای الهی به نظر می رسد. این بابها به قدری مورد توجه بوده اند که بهتر است آنها را جداگانه بحث نمود و به طوری کامل تر. در اینجا من فقط درباره یک جنبه از آنچه که توسط

۹ـ این اغلب به عنوان آگاپه یا شام محبت اشاره می شود که بر طبق رسوم محلی بعد یا قبل از مراسم نان و جام که ما شام خداوند یا عشای ربانی می نامیم برگزار می شود.

۱۰ـ بقایای باستان شناسی از خانه های ثروتمندان در قرنتس یک فضای عمومی (اطاق غذاخوری و حیاط) را نشان می دهند که برای مبلمان و حدود حداکثر ۵۰ نفر جا داشته. شاید افراد مقبول جامعه در اطاق غذاخوری غذا صرف می کردند و دیگران در حیاط منزل. همه محل های اجتماع مسیحیان همانند هم نبودند. مورفی کونر یک مغازه دو طبقه را مجسم می کند که فقط برای ده یا بیست ایماندار جا داشته که گردهم بیایند. بعضی وقتها می توان با اطمینان قضاوت کرد که چه کسی رهبری مراسم شام خداوند را داشته، صاحب خانه یا کسانی که توسط دوازده نفر تأیید شده بودند. ما در این باره شواهد کمی داریم و هر دو فرضیه بالا در حد حدس و گمان می باشند.

۱۱ـ ناشایست بودن اشاره به نحوه مشارکت دارد، به طوری که در اینجا پولس مستقیماً از دو گروه افراد صحبت نمی کند، یکی شایسته و دیگری ناشایسته. در نحوه رفتار ناشایسته، قصور در تشخیص حضور مسیح است، همین طور هم تشخیص ندادن مشارکت به وجود آمده توسط شرکت کنندگان در شام خداوند (۱۰:۱۶-۱۷).

این تصویری که پولس ترسیم نموده تداعی می‌شود نظر می‌دهم. چون ۲۸:۱۲ رسولان، انبیا و معلمین را به‌عنوان اولین عطایای الهی عنوان می‌کند، اغلب تصور شده که جامعه قرنتیان توسط موهبت‌های الهی اداره می‌شده. با وجود این تصویر پیچیده است زیرا عطیه «اداره کردن» نیز در ۲۸:۱۲ ذکر شده است. از این گذشته، ما درباره اینکه چگونه مسؤولیتها مابین رسولان، انبیا، و معلمین تقسیم شده بود نسبتاً کم می‌دانیم، و اینکه تا چه حد رسولان دیگر بجز پولس در آن درگیر بوده‌اند. حتی اگر افسسیان ۱۱:۴ سالها بعد نوشته شده، نظم درباره رسولان، انبیا، بشارت دهندگان، شبانان و معلمین در آن به ما اخطار می‌دهد که تخصیص وظائف شاید دقیق و یا یکدست نبوده است. توصیف صحبت از انبیا در اول قرنتیان ۲۹:۱۴-۳۳ نشان می‌دهد که اطمینان داشتن از اینکه انبیا چه کار می‌کردند تا چه حد مشکل است. در ۳۴:۱۴-۳۵، بلافاصله پس از توصیف نبوت، زنان از صحبت کردن در کلیساها منع شده‌اند، با وجود این ۵:۱۱ به زنان اجازه می‌دهد تا نیایش یا نبوت کنند به شرطی که سرشان پوشیده باشد. این ایده که در دهه ۵۰ تمام کلیساهای پولسی توسط عطایای الهی به همان طریقی که در قرنتس بود اداره می‌شدند (و اینکه بیست یا سی سال بعد این وضعیت به ساختاری سازمان یافته از اسقف ـ شماس که در نامه‌های شبانی به تصویر کشیده شده تغییر یافت) پرمخاطره است، به دلیل فقدان اطلاعات در بیشتر نامه‌های نوشته شده در این زمان و هم اشاره به اسقفان و شماسان در فیلیپی (فی ۱:۱).[۱۲]

قسمت چهارم از متن اصلی نامه (۱:۱۵-۵۸). در اینجا پولس انجیل را ابتدا برحسب رستاخیز عیسی توصیف می‌کند سپس از آن برای رستاخیز مسیحیان معانی ضمنی برداشت می‌نماید. من زیربخشی را در ذیل اختصاص خواهم داد به مطالب جنبی درمورد عقیده پولس درباره رستاخیز که از این باب سرچشمه می‌گیرد، و در اینجا بر عملکرد رستاخیز در پیام پولس به قرنتیان تمرکز می‌کنم. بعضی از مسیحیان قرنتس می‌گفته‌اند که رستاخیز از مرگ وجود ندارد (۱۲:۱۵). آشکار نیست که این افراد درباره آنچه که برای مسیح اتفاق افتاد چگونه فکر می‌کردند، اما استدلالی معقولانه است اگر آنها فکر می‌کردند که عیسی جسماً از مرگ قیام کرده است،[۱۲] و در ۱:۱۵-۱۱ پولس به آنها یادآوری می‌کند این روایت را که عیسی از مرگ قیام کرد و بر شخصیتهای شناخته شده‌ای همانند کیفا، دوازده نفر، یعقوب (برادر خداوند) و خود پولس (۳:۱۵-۸ هم چنین ۱:۹) ظاهر شد ـ روایتی که با کتب مقدسه کاملاً منطبق است و به استواری تأیید گردید: «پس خواه من و خواه ایشان بدین طریق وعظ می‌کنیم و به این طور ایمان آوردید» (۱۱:۱۵). اما درباره سرنوشت دیگران،

۱۲ـ به فصل بیستم، موضوع ۵ مراجعه کنید. پولس احتمالا در جاهایی که توقف کوتاهی داشته نیاز به برجاگذاری ساختاری رسمی را احساس می‌کرده، در حالی که در جاهایی که زمان طولانی‌تری برای تشکیل یک جامعه در اختیار داشته (قرنتس) تمایل به این داشته که نقش‌ها از طریق فیض روح‌القدس واگذار گردند.

۱۲ـ ریوف، فکر می‌کند که آنها فکر می‌کردند که عیسی نیز همانند الیاس به آسمان بلند کرده شده بوده (از روی صلیب) بدون اینکه بمیرد.

آنهایی که پولس آنها را اصلاح می نمود، که فکر می کردند که هم اکنون با آمدن روح القدس معادل رستاخیز به انجام رسیده و در انتظار چیز دیگری نباید بود. پولس با قرار دادن خود بر پایه آنچه که بر مسیح روی داد اظهار می دارد که مردگان قیام خواهند نمود (۱۵:۱۲-۱۹) و اینکه رستاخیز آینده است (۱۵:۲۰-۳۴) و در جسم (۱۵:۳۵-۵۰). در این استدلال او تعلیم می دهد که آنهایی که در مسیح خوابیده اند از بین نرفته اند (نیز ۲-قرن ۴:۱۴). درواقع، مسیح نوبر خوابیدگان است: همان طور که در آدم همه مردند، در مسیح همه زندگی خواهند کرد (۱ـ قرن ۱۵:۲۰-۲۲). نظمی آخرتی وجود دارد: اول، مسیح؛ سپس در بازگشت او، آنهایی که به مسیح تعلق دارند؛ و بعد در پایان، مسیح پس از اینکه تمام سلطه، اقتدار و قدرت را از بین برد و دشمنان را مقهور نمود (با مرگ به عنوان آخرین دشمن)، ملکوت را تسلیم پدر خواهد کرد؛ و نهایتاً پسر خود مطیع خدا خواهد شد، او که تمام چیزها را مطیع وی گردانید تا آنکه خدا کل در کل باشد (۱۵:۲۳-۲۸).

رستاخیز برای پولس موضوعی نظری نیست بلکه امید به برخیزانیده شدن تمایل او را به تحمل مصیبت توضیح می دهد آن طوری که او در افسس که از آنجا او این نامه را می نویسد تحمل کرد (۱۵:۳۰-۳۴). در ۱۵:۳۵-۵۸ پولس بر اعتراضی دیگر درباره رستاخیز از مردگان تمرکز می یابد: با چه نوع جسم؟ (این مخالفت طی قرنها به عنوان یک اعتراض باقی مانده زیرا بقایای جسد میلیونها نفر انسان در طی قرون از بین رفته و متلاشی شده اند). پولس پاسخی موشکافانه می دهد: رستاخیز حاوی جسمی دگرگون شده خواهد بود، همانقدر متفاوت که گیاهی رشد کرده از دانه آن است، جسمی غیرفانی، نه از بین رفتنی؛ قدرتمند، نه ضعیف؛ روحانی *(pneumatikos)*، نه فیزیکی *(psychikos)*؛ در تصویر اصیل آسمانی، نه از خاک و زمین. گذشته از همه چیز، «جسم و خون نمی تواند وارث ملکوت خدا گردد» (۱۵:۵۰). در پایان، زنده یا مرده، همه ما متبدل خواهیم شد و این فاسد بی فسادی را خواهد پوشید (۱۵:۵۱-۵۴). «سطر آخر» در جواب قرنتیان که رستاخیز را نفی می کنند آن است که مرگ نیش خود را از دست داده است زیرا خدا ما را از طریق خداوند ما عیسی مسیح پیروز گردانیده است (۱۵:۵۵-۵۸).

قسمت پایانی متن اصلی (۱۶:۱-۱۸) و دستورالعمل اختتامیه (۱۶:۱۹-۲۴).

پایان نامه اول به قرنتیان دستوراتی جهت جمع آوری هدایا برای اورشلیم به قرنتیان می دهد و نقشه پولس را توصیف می کند. پولس می خواهد حداقل تا پنطیکاست بعدی (مه/ژوئن سال ۵۷ میلادی؟) در افسس بماند، زیرا با وجود مخالفت، امکان بشارت دادن برای او فراهم شده است. اما او در نظر دارد از طریق مکادونیه به قرنتس بیاید و زمستان را در آنجا بماند (۵۷-۵۸ میلادی؟). هرگاه تیموتائوس بیاید از او باید به خوبی پذیرایی نمایند (۱۶:۱۰-۱۱). اما درباره اپلس با وجودی که پولس به او اصرار کرده بود به قرنتس باز

گردد، او در حال حاضر تمایلی برای این کار ندارد، احتمالاً مبادا او شقاق را در آنجا شدیدتر کند (۱۶:۱۲).

با وجودی که سلامهای اختتامیه (منجمله از اکیلا و پرسکله) گرم هستند، هنگامی که پولس قلم بر می‌دارد تا با دست خود نوشته ای اضافه کند، همانند داوری عمل می کند و به هر کسی که در قرنتس خداوند را دوست ندارد لعنت می فرستد، (۱۶:۲۲). با وجود این کلمات آخر او مثبت هستند، نه تنها محبت خود را به همه عرضه می کنند، بلکه دعایی نیز ادا می نمایند که ظاهراً حتی قرنتیان آن را به زبان مادری عیسی می شناسند (آرامی *Marana tha*: مارا ناتا، «خداوند ما، بیا»).

آنهایی که توسط پولس در قرنتس مورد انتقاد قرار گرفتند

در بابهای ۱-۴ پولس فرقه گرایی را در میان قرنتیان اصلاح می کند، نه از طریق خطاب کردن هر گروه به طور جداگانه بلکه با انتقاد کردن از کل جامعه مسیحیان برای اینکه اجازه داده اند که به سه یا چهار گروه تقسیم بشوند. او نمی گوید که آیا اختلافات مذهبی در میان گروه ها در ورای وفاداری آنها به افراد متفاوت بوده است یا نه، اما محققین آزادانه به هر کدام دیدگاه خاصی داده اند. به طور مثال، اغلب یک پیرو محافظه کار شریعت را به گروه کیفا (پطرس) نسبت داده اند، علیرغم این واقعیت که در اول قرنتیان ۱۵:۵، ۱۱ می نویسد که کیفا و پولس به یک پیام مشترک وعظ می نمودند. هیچ مدرکی وجود ندارد که مبشرینی که نام آنان برای نامگذاری گروه ها به کار رفته (پولس، اپلس، کیفا) توسط پولس برای تشویق چنین گروه بندیها سرزنش شده باشند. آیا تشکیل گروه ها خود جوش بوده است یا اینکه بعضی از آنهایی که شعارهای آنان در بابهای بعدی اول قرنتیان مورد انتقاد قرار گرفته است در پیدایش این فرقه گرایی نقشی ایفا کرده اند؟ در پاراگراف بعدی ایده هایی که توسط پولس مورد انتقاد قرار گرفته را بحث خواهم نمود، اما شواهد کمی موجود است در این مورد که اینها از خارج به قرنتس آمدند. شاید گروه ها تمایلات هم اکنون موجود در آنجا را بیان کردند، مثلاً درک ناقص امتها از ایده های مسیحی که از یهودیت نشأت گرفته بود. آیا سه یا چهار جناح در خانه ـ کلیساهای جداگانه سازماندهی شده بودند؟ پاسخ به این سؤالات عمدتاً حدسیات است زیرا اطلاعات کمی در اول ـ دوم قرنتیان درباره خانه ـ کلیساها، بجز موجودیت آنها یافت می شود (۱ـ قرن ۱۶:۱۹؛ روم ۱۶:۲۳). درواقع نامه اول به قرنتیان ۱۴:۲۳ امکان گردهم آمدن تمام کلیسا را مجسم می کند.

کلمات*sophia* («حکمت») و *sophos* («حکیم») بیش از بیست و پنج بار در بابهای ۱-۳ یافت می شود، همان طوری که حکمت خدا (که دیگران آن را جهالت می پندارند) با حکمت انسانی در تضاد است. انتقاد یهودیان و یونانیها، که هر دوی آنها مسیح را که حکمت

خدا بود رد می‌کنند، نشان می‌دهد که پولس هیچ کدام از دیدگاه‌های حکمت انسانی را انتقاد نمی‌کند، حتی اگر فرمهای فلسفه یونانی تحت حکمتی که یونانیها در پی آن بودند ضمیمه شده بود (۲۲:۱). با وجودی که در بابهای ۱-۴ *gnösis* فقط در ۵:۱ یافت می‌شود، تعداد قابل توجهی از محققین اظهار داشته‌اند که پولس از یک جنبش گنوستیک در قرنتس انتقاد می‌کرده. به عنوان مدرک آنها بعضی وقتها به بابهای آخر اول قرنتیان رجوع می‌کنند، مثلاً «ما همه علم داریم» (۱:۸) و بحث علم در ۸:۷-۱۱ هم چنین ۲:۱۳،۸، ۶:۱۴. مسلماً مسیحیانی در قرنتس بودند که از سایر مسیحیان عالم‌تر بوده و خود را برتر می‌پنداشتند. اما آیا واژه «گنوستیک» برای آنها که گویی با سیستم‌های قرن دوم، که مدعی بودند دانشی به طور خاص مکاشفه شده در باره الوهیت داشته و می‌توانسته‌اند از دنیای مادی بگریزند، وجوه مشترکی داشته‌اند، مناسب است؟ پولس مؤسس جامعه مسیحی در قرنتس، حدود سال ۵۲ میلادی آنجا را ترک کرد؛ آیا معلمین مهم گنوستیک مسیحیان را تا سال ۵۶ تحت تأثیر قرار دادند؟ (پطرس گنوستیک نبود و پولس هیچ درکی درباره نظریات اپلس در ۱۲:۱۶ نشان نمی‌دهد). آیا نفی رستاخیز از مردگان توسط بعضی در قرنتس (۱۲:۱۵ و ۲۹) از یک نفی گنوستیک نشأت می‌گیرد که عیسی از نظر فیزیکی یک موجود انسانی بود که مرد و یا عقیده اینکه ایمانداران واقعی هم اکنون از نظر روحی قیام کرده هستند؟ آیا ایمانداران در قرنتس می‌گفتند «عیسی آناتیما باد» (۳:۱۲)؛ و اگر چنین است آیا آنها بدین وسیله این ایده را نفی می‌کردند که مسیح (متمایز از عیسی) موجودیت زمینی اصیلی داشته است؟

این ما را به ارزیابی تعدادی از شعارها در اول قرنتیان هدایت می‌کند. در کنار آنانی که در بالا نام برده شدند، مطالب ذیل نیز می‌تواند اضافه شود: «همه چیز برای من مجاز است» (۱۲:۶، ۲۳:۱۰)؛ «خوراک برای شکم است، و شکم برای خوراک» (۱۳:۶)؛ «از زنا بگریزید؛ هر گناهی که آدمی می‌کند بیرون از بدن است» (۱۸:۶)؛ «مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند» (۱:۷). پولس به صورت تأدیبی این شعارها را تعدیل می‌کند و بنابراین آنها توسط کسانی که او در قرنتس سرزنش خواهد نمود استفاده می‌شود. این تعدیل به هرحال، دو امکان مهم را باز می‌گذارد، این اظهارات در اصل وضع شده بود یا به توسط پولس در بشارت دادن به قرنتیان (اما اینک از آنها سوء استفاده می‌شود) یا به وسیله مخالفین پولس. در هر دو صورت، شخص می‌توانست فرض کند که استفاده از آنها در یک سیستم فکری که در آن دانش برتر، گروهی را (گروه «مسیح»؟) به سوی لاابالی‌گری بر اساس بی‌اهمیت بودن آنچه که انسان در جسم انجام می‌دهد و آنچه که بعد از مرگ اتفاق می‌افتد سوق می‌دهد، هدایت می‌کند.

نهایتاً نکاتی دیگر در انتقاد پولس وجود دارند که شاید هیچ رابطه‌ای با وضعیت شاخص الهیاتی ندارند. تمایل به بردن شکایات به محاکم دنیوی (۱:۶-۷) و دعا کردن زنان با سر برهنه (۵:۱۱) شاید بازتاب چیزی بیش از آداب و رسوم اجتماعی قرنتیان نباشد.

حدس و گمان قابل توجهی در بحث درباره آنهایی که پولس اصلاح می‌کرد، و بعضی‌ها که به ترسیم مخالفین در دوم قرنتیان متوسل شده‌اند، گویی تداومی مابین این دو گروه دیده‌اند، وجود دارد. این چیزی مبهم را از طریق چیزی به همان نسبت مبهم توجیه می‌کند زیرا چهره دوم قرنتیان چندان واضح نیست.

انتقاد پولس از زناکاران و هم جنس بازان (۶:۹-۱۰)

پولس اخطار می‌کند که آنهایی که تعدادی از گناهان را مرتکب می‌شوند وارث ملکوت آسمان نخواهند شد. امروزه تقریباً تمام مسیحیان هنوز به این محکوم کردن بت پرستان، طماعان، باده‌گساران، مفتری‌ها، سارقان ملحق می‌شوند، چه آنها به این افراد همان سرنوشت سخت را اختصاص بدهند یا نه. اما مسائل مهمی درباره سه نامگذاری به وجود آمده است: *arsenokoitai, malakoi, pornoi* (اولی و سومی که عمده نگرانی ما خواهد بود در اینجا در اول تیموتائوس ۱:۱۰ با هم ادغام شده‌اند).

pornoi توسط گروهی به عنوان اشاره‌ای به فساد جنسی (هرزگی) درک می‌شود و توسط بعضی افراد دیگر به عنوان زناکاری. امروزه مدارای زیادی در جامعه جهان اول نسبت به زندگی کردن مردان و زنان ازدواج نکرده با هم و یا روابط جنسی مابین آنها دیده می‌شود که این بحث را که آیا پولس یک محکومیت فراگیر برعلیه «زناکاری» صادر نموده است را خنثی می‌کند. چون در ۶:۱۵-۱۸ پولس ممنوع می‌کند که یک مرد مسیحی جسم خود را با یک زن فاحشه*(porne)* متحد سازد و *porneia* را محکوم می‌کند، و چون تاریخچه‌ای از فاحشه های مقدس در خدمت آفرودیت در قرنتس وجود داشت، بعضی‌ها استدلال می‌کنند که پولس با استفاده از *pornoi* (زانیان) در ۶:۹ منظورش آنهایی بوده‌اند که برای پول در روابط نامشروع جنسی درگیر می‌شده‌اند، یعنی آنهایی که با فاحشه‌ها سر و کار داشته‌اند. به هرحال در ۵:۱ به عنوان یک نمونه از *porneia* (زنا) در میان قرنتیان، پولس مردی را نشان می‌دهد که با مادر ناتنی خود زندگی می‌کرد ـ که به زحمت موضوع سکس به منظور استفاده مادی بود. به این دلیل که مدرک کافی برای محدود کردن اشاره پولس به *pornoi* وجود ندارد، «آنهایی که درگیر زناکاری هستند» ترجمه بهتری است از «آنانی که از زنان فاحشه استفاده می‌کنند».

دو واژه بعدی *malakoi* و *arsenokoitai* ما را به موضوع هم جنس بازی هدایت می‌کند. ساندرز تأکید می‌کند بر اینکه قبل از هرچیز بررسی دیدگاههای یونانی ـ رومی ضروری است، جایی که هم‌جنس بازی محکوم نمی‌شود. درواقع در مجامع یونانی فعالیت هم جنس بازی یک مرد بالغ با جوانی جذاب بخشی از تربیت فرهنگی او محسوب می‌شد زیرا که زیبایی جسم مذکر در نزد آنها ارزش زیادی داشت. اما به طور کلی برای مردی کامل باعث

شرم بود که شریکی مفعول باشد یا نقش یک زن را ایفا کند ـ این نقش برای بردگان بود. (اطلاعات کمتری درباره هم جنس بازی زنان وجود دارد، اما در اینجا هم شاید مشابه همان اکراه برای زنان وجود داشته باشد که نقش مذکر و یا فاعل را ایفا نمایند). اما آن طور که ساندرز اشاره می کند، هم جنس بازی «قفل، قنداق، و لوله تفنگ»، یعنی به صورت هم مفعول و هم فاعل را محکوم می کنند. با وجودی که بعضی از محققین مخالفت می کنند، اما به احتمال بسیار قوی پولس هم جنس بازی منفعل و فعال را محکوم می کند.

malakoi (تحت الفظی «نرم») می تواند اشاره به حالت زنانه داشتن باشد، و بعضی ها آن را «فاسد، غیر اخلاقی» ترجمه می کنند. با وجود این در دنیای یونانی ـ رومی این یک نامگذاری برای «بچه خوشگل»، مردان یا پسران (مخصوصاً این آخری) بود که برای استفاده جنسی نگاهداری می شدند و نقش مؤنث، پذیرا، «پسران فاحشه» یا «فاحشه های مذکر» را بازی می کردند. (از آنجا که در جامعه امروزی هیچ تمایل جدی برای مدارا و تحمل نسبت به مردان فاحشه وجود ندارد، این کلمه ای مسئله ساز نیست که موجب مسئله مهمی بشود). بحث بر *arsenokoitai* (تحت اللفظی «آنهایی که با مردان همخوابی دارند) تمرکز یافته، ترجمه شده به عنوان "sodomites" (سدومیها، لواط کاران) یا «هم جنس بازان» . جنبش هایی برای عدالت درمورد هم جنس بازان موجب چالش هایی درباره چنین ترجمه ای شده است، و بعضی ها اظهار می دارند که پولس فقط فاحشه های مذکر را محکوم می کرد زیرا که این کار شریک فاعل را به خشونت می کشاند، همین طور که شریک مفعول را قربانی می کند. این شدیداً از چندین جهت مبهم است. همان طوری که در بالا اشاره شد، تلاش برای ایجاد شباهت با *pornoi*، به معنی آنانی که با فاحشه های مؤنث روابط جنسی برقرار می کنند، غیر محتمل است. بعلاوه، ترکیب زبان شناسی *arsenokoitai* استفاده از این واژه را منحصر به فاحشه های مذکر می نماید. اجزاء *arsen* و *koimasthai* در لاویان ۱۸:۲۲، ۲۰:۱۳ یافت می شوند جایی که خوابیدن یعنی مقاربت با یک مذکر همانند با یک مؤنث را منع می کند. پولس که انجیل اساسی او هفتادتنان بود، هنگامی که از این کلمه مرکب برای محکوم کردن هم جنس بازی استفاده نمود مسلماً این جملات را در ذهن داشت. با توجه به این که اول قرنتیان ۶:۹-۱۰ اشاره به *arsenokoitai* را در زمینه بسیاری از رسوم محکوم دیگر قرار می دهد نمی توان تعیین نمود که او تا چه حد به طور جدی به این موضوع توجه می نموده. افکار او با وضوح بیشتری در رومیان ۱:۲۶-۲۷ ادا شده، جایی که او صحبت خود را بر اساس خلقت زن و مرد برای یکدیگر توسط خدا قرار می دهد، تا با یکدیگر همانند یک باشند. او همچنین به عنوان تخریب و تغییر شکل نظم به وجود آمده توسط خدا زنانی که رابطه جنسی طبیعی را با آنچه خلاف طبیعت است تعویض کرده اند، و مردانی که روابط طبیعی با زنان را رها کرده و در شهوت برای یکدیگر می سوزند را محکوم می کند. بنابراین

به طور کلی می‌توان گفت که، شواهد قویاً به سود این فرضیه است که پولس هر نوع فعالیت جنسی بیرون از ازدواج مابین یک مرد و یک زن را محکوم می‌کند.

اظهارنظرها توسط موجودات بشری، منجمله آنهایی که در کتاب مقدس هستند، به دیدگاه کلی جهانی آنانی که آنها را ادا کرده‌اند محدود می باشند. توجه ما بر آنچه که پولس در قرن اول محکوم می‌نمود متمرکز شده بود. سؤالی متفاوت ولی اساسی این است که محکومیت پولسی برای مسیحیان امروزی تا چه حد الزام‌آور است. این از موضوع «اخلاقیات مقدماتی» فراتر می‌رود. ما درباره فیزیولوژی و روان‌شناسی فعالیت جنسی بسیار بیشتر از آنچه پولس می‌دانسته می‌دانیم. به‌هرحال، این واقعیت که در اول قرن ۱۶:۶ پولس از پیدایش ۲۴:۲ «این دو یک جسم خواهند شد» نقل قول می‌کند نشان می‌دهد که محکوم کردن زناکاران و هم جنس بازان توسط او در اول قرنتیان ۹:۶، در خلقت زن و مرد به صورت الهی توسط خدا (پید ۲۷:۱) و مقدر کردن این که آنها در ازدواج متحد خواهند شد، ریشه دارد ـ همین زمینه از عیسی در مرقس ۱۰:۷-۸ برعلیه طلاق نقل قول می‌کند. نگرشی بر اساس مکاشفه خدا در خود خلقت به سادگی قابل تغییر نیست. بحث محققانه این موضوع، که نگرش پولس را درباره «غیر طبیعی» به مبارزه فرا می‌خواند، ادامه خواهد یافت. به‌هرحال در تأکید بر محدودیتهای جنسی تحمیل شده توسط حالت ازدواج که توسط خدا مابین یک مرد و یک زن دستور داده شد، پولس و درواقع، خود عیسی، که در میان ما و در زمان ما راه می‌رود، از اینکه از نظر سیاسی و جنسی «نادرست» تلقی شوند، نخواهند ترسید همین طور که در میان دنیای یونانی ـ رومی و یهودی زمان خود به اینکه زیاده طلب شناخته شوند اهمیت نمی‌دادند.

عطایا در قرنتس (۱ـ قرن ۱۲ و ۱۴) و امروز

در ۲۸:۱۲ ما لیستی از عطایا را می‌یابیم، که در ابتدا به گروه سه تایی شامل رسولان، انبیاء و معلمین، و سپس به گروهی شماره‌گذاری نشده شامل اعمال مقتدرانه (معجزات)، نعمت شفاها، اشکالی از کمک و یاری، توانایی‌های اداره کردن (یا رهبری) و انواع مختلف زبانها تقسیم شده‌اند. این لیست کامل نیست، زیرا ۸:۱۲-۱۰ هم چنین به بیان حکمت و بیان دانش، ایمان و تشخیص ارواح بعلاوه تمایزی که باید مابین زبانها و ترجمه زبانها قایل شد، اشاره می‌کند. آنانی که یک عطیه دارند یکی دیگر را هم می‌خواهند، و در اول قرنتیان ۱۲:۱۲ پولس از تجسم بدن انسانی و اعضای بسیار آن، که احتمالاً از خویشتن داری و حلم گرفته شده است، استفاده می‌کند تا بر لزوم تنوع تأکید نماید. حتی اعضای کمتر قابل توجه نیز نقش غیرقابل اجتناب دارند. از ۱:۱۴-۳۳ ما درمی‌یابیم که عطیه صحبت کردن به زبانها، شاید به این دلیل که ملموس‌تر و واضح‌تر از عطایای دیگر بود، عامل اصلی کشمکش و نزاع بود. پولس از این وضعیت به چندین روش انتقاد می‌کند. عطیه صحبت به زبانها

نیازمند ترجمه است، بنابراین عطیه اضافی ترجمه نیز لازم است (۱۳:۱۴). در مقایسه با زبانها، عطایای عالی تری از صحبت به زبانها موجود است، مثلاً نبوت کردن که کلیسا را بنا می کند (۵:۱۴). پولس جستجو برای محبت **(آگاپه)** که از هر عطیه ای (۱۳:۱-۱۳)، چه صحبت به زبان فرشتگان یا نبوت کردن یا انجام معجزات، مهمتر است را قاطعانه تشویق می کند. او پس از اینکه این استدلالات را مطرح کرده، اظهار می دارد که هر پیامبر حقیقی و شخصی روحانی متوجه خواهد شد که او یکی از احکام خداوند را نوشته است، و آن کسی که این را تشخیص ندهد نادان بماند (۳۷:۱۴-۳۸)! اگر پولس می باید به آن «خط آخر» استبداد متوسل شود، ما با موضوعی مشکل سروکار داریم.

با وجودی که همیشه کلیساهای کوچکی وجود داشته اند و حتی فرقه هایی از مسیحیان که از پدیده عطایا به خود می بالیدند، در سالهای اخیر «عطایا» توجه بیشتری را جلب کرده اند و در میان اعضای بیشتر کلیساهای بزرگ یافت می شوند. تنوعی از این موهبات الهی در تجربیات امروزی وجود دارند ولی اغلب توجهات معطوف صحبت کردن به زبانها، «کشته شدن در روح»، و کشف دیوهاست.[۱۴] به طور عموم پذیرفته شده که تجربیات عطایای الهی قدرت دارند تا زندگی مذهبی یا روحانی افراد را پیشرفت دهند. اما آیا موهبات الهی امروزه همانی را که در اول قرنتیان ۱۲ توصیف شده تجربه می کنند؟

بعضی از اشارات بدین ترتیب هستند: (a)هیچ شخصی در قرن بیستم دیدگاه جهانی شخصی را که در قرن اول زندگی کرده ندارد، و بنابراین امروزه غیرممکن است که آنچه را که پولس توصیف می کند بدانیم یا دقیقاً کپی کنیم، بدون توجه به اینکه خود ـ اطمینان بخشی موهبت الهی تا چه حد اصیل می باشد. در نکته اساسی روح القدس، به طور مثال، مسیحیان اینک توسط الهیات تثلیثی که در قرن چهارم به انجام رسید شکل گرفته اند؛ هیچ دلیلی وجود ندارد که پولس درباره شخصیت روح القدس چنین عقیده شفافی داشته باشد. (b) اما درباره صحبت کردن به زبانها، پولس ادعا می کند که او به درجات بالاتری از مخاطبین خود در قرنتس (۱۸:۱۴) به زبانها صحبت می کند. با وجود این آسان نیست که بدانیم که منظور او از «زبانها» چیست. او اشاراتی می کند به سخنرانی که نیازمند تفسیر است؛ به سخنانی که به سوی خدا جهت یافته و نه به دیگران، زیرا هیچ کس سخنرانان را درک نمی کند؛ به صداهایی که قابل تشخیص نیستند؛ به عطیه ای که فرد را بنا می کند به جای اینکه کلیسا را بنا کند (۱:۱۴-۱۹)؛ و به زبانهای فرشتگان (۱:۱۳). نویسنده اعمال که چندین دهه بعد می نوشت به نظر می رسد که دو تفسیر از صحبت کردن به زبانها ارائه می کند

۱۴ـ عهدجدید تلاش می کند تا تفاوت مابین تعمید انجام یافته توسط یحیی تعمید دهنده و آنچه که به وسیله عیسی معرفی شده بود را توضیح دهد و این بعضی وقتها منجر به تشخیص مابین تعمید آب (اجرا شده برای تمام مسیحیان) و تعمید روح القدس، جاری شدن موهبت ها، می شود. برحسب یوحنا ۵:۳ به هرحال، ایمانداران واقعی از آب و روح القدس مولود شده اند.

(۴:۲): یکی که پرگویی به زبانی غیرقابل درک، گویی که صحبت کنندگان مست باشند (۲:۱۳-۱۵)، و دیگری صحبت کردن به زبانهای خارجی که شخص آنها را فرا نگرفته است (۲:۶-۷). آیا درک مختلف از «زبانها» همان چیزی است که توسط «انواع مختلف زبانها» منظور نظر بوده؟ (c) عطایایی که توسط پولس توصیف شده همان عطایایی هستند که رایگان توسط خدا داده شده‌اند، به نظر نمی‌رسد که همه آنها حاوی تجربه یا رفتاری احساسی بوده باشند. چنانکه قبلاً اشاره شد، یکی از این موهبات *kyberneseis* (اداره کردنها، رهبری‌ها) می‌باشد. امروزه ما ممکن است درمورد یک شخص متوجه شویم که سرپرستی با استعداد است و این استعداد را به خدا نسبت دهیم، اما معمولاً چنین افرادی را در زمره افرادی که موهبت الهی صحبت کردن به زبانها را دارد قرار نمی‌دهیم. پولس چنین می‌کند. (d) قدرشناسی امروزی از عطایا بعضی وقتها این واقعیت را در نظر نمی‌گیرد که این عطایا در قرنتس تفرقه ایجاد نموده‌اند. ناچار، چه یک موهبت یا مقام و منصب درگیر باشد، وقتی که یک مسیحی ادعا می‌کند که مقامی را داراست که دیگران ندارند، موضوع برتری و حسادت مطرح می‌شود. تعمق‌های عهدجدیدی درباره روح‌القدس وجود دارند که تقریباً برعلیه ایده عطایای گوناگون عمل می‌کنند. بر حسب یوحنا ۱۴:۱۵-۱۶ هرکه عیسی را دوست می‌دارد و احکام او را حفظ می‌کند روح‌القدس را دریافت می‌کند، و هیچ اشاره‌ای به عطایا یا نقشهای مختلف نیست. در نظر یوحنا همه شاگرد هستند و این همان چیزی است که مهم می‌باشد. (e) نهایتاً در ارزیابی موهبت‌های الهی امروزی باوفاداری به شواهد عهدجدید شخص می‌تواند شادی کند که کلیسا امروز همانند کلیسا در قرنتس در هیچ موهبت روحانی ناقص نیست (۱:۷). با وجود این شخص می‌تواند آنهایی که ادعا می‌کنند کسی که عطیه خاصی دریافت ننموده مسیحی نیست، یا کسی که عطیه‌ای دریافت می‌نماید مسیحی بهتری است، را به مبارزه بطلبد.

«سروده» درمورد محبت (۱ـ قرن ۱۳)

این باب حاوی بعضی از زیباترین سطوری است که توسط پولس نوشته شده، و بنابراین آن را «سروده» می‌نامند. پولس پس از مقایسه مابین محبت و عطایای الهی (۱۳:۱-۳) ۱۳:۴-۸ محبت را تجسم می‌کند و آن را موضوع شانزده فعل می‌سازد (که بعضی از آنها با صفات خبری در انگلیسی ترجمه شده‌اند). این موجب مقایسه‌ای مابین زمان حاضر که با عطیه‌ای مشخص شده که در آن چیزی جز بازتابی ناچیز در آینه وجود ندارد، و آینده‌ای که ما آن را رو در رو خواهیم دید، می‌شود. ایمان، امید، و محبت باقی خواهند ماند، «اما بزرگترین اینها محبت است» (۱۳:۸-۱۳).

منظور از محبت مسیحی یا آگاپه *(agape)*چیست؟ تمام نویسندگان عهدجدید الزاماً

اصلی اعمال می شود. برای مرکز توجه قرار دادن بی مانندی آگاپه مسیحی، نیگرن آن را با هم بالاترین بیان از محبت (*eros*) در میان فیلسوفان کافر و هم محبتی که در عهدعتیق توصیف شده مقایسه می کند. این مقایسه غلو شده و نیاز به تغییر و تعدیل جدی دارد، اما به هرحال سودمند خواهد بود که روشن سازیم که در این باب اول قرنتیان چه منظور بوده است.. نیگرن *eros* را به عنوان محبت جذب شده توسط نیکویی هدف توصیف می کند: مردمی که در طلب خوبی هستند می خواهند آن را به دست بیاورند تا کامل تر باشند. در فلسفه افلاطونی این *eros* عاملی خواهد بود دارای انگیزه برای دسترسی به حقیقت کامل و زیبایی که در خارج از این جهان وجود دارد. در فلسفه ارسطویی *eros* شامل ماده یا دسترسی محدود به کمتر محدود بودن و بدین سبب حرکت صعودی در مقیاس بودن است. خدا که تمام کاملیت ها در او وجود دارد، هدف عالی *eros* خواهد بود. **آگاپه**، از طرفی دیگر، بدون انگیزه است؛ نیکی را درمورد هدف محبوب اعطا می کند. بدین سبب آگاپه با خدا که نیازی به چیزی بجز محبت از جانب مخلوقات ندارد شروع می کند، آنها را به وجود می آورد و عزیز می گرداند. عقیده پولس به طور خاص درباره محبت بر مبنای از خود گذشتگی مسیح است، که ما را محبت نمود نه برای اینکه ما نیکو بودیم بلکه هنگامی که ما هنوز گناهکاران می بودیم (روم ۸:۵). همان طوری که اول یوحنا ۸:۴، ۱۰ اعلام می کند: «خدا محبت است ... و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود، و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود». مظهر آشکار محبت در اول قرنتیان ۱۳:۵-۸، محبت و عیسی را با یکدیگر قابل تعویض و مترادف می سازد. ما با ارزشی که توسط **آگاپه** مسیح به ما داده شده (عادل شمرده شده، تقدیس شده) به واسطه ای تبدیل می شویم برای دادن آن محبت به دیگران که آنها را دوست داریم، نه به خاطر خوبی آنها بلکه بدون انگیزه و دلیل: «دیگران را محبت نمائید چنان که من شما را محبت نمودم» (یو ۱۲:۱۵).

پولس و عیسی رستاخیز کرده (۱ـ قرن ۱۵)

سنتی که در ۳:۱۵-۵ حفظ شده نشان می دهد که تسلسلی اولیه از مرگ، تدفین، رستاخیز و ظاهر شدنهای عیسی وجود داشته ـ سنگهای بنای شرح درد و رنج عیسی (مخصوصاً وقتی که با ۲۳:۱۱ که شام آخر را در شب قبل از اینکه عیسی تسلیم شود قرارمی دهد تلفیق شود). این استدلالی را ارائه می دهد برای شناخت اینکه سنتی درباره زندگی دنیوی عیسی پهلو به پهلو با موعظه پولس، که جزئیات اندکی رادرباره آن زندگی گزارش می کند، تکامل می یافت. این باب با وجودی که در اول قرنتیان به عنوان دلیلی برای واقعیت رستاخیز آنهایی که در مسیح مرده اند ضمیمه شده بود، به قطعه ای مرکزی در استدلال درباره واقعیت رستاخیز عیسی تبدیل شده است. در فرم فعلی دو گروه از سه گروه وجود دارند که عیسی را «دیده» بودند،

کیفا (پطرس)، دوازده نفر و بیش از ۵۰۰ نفر؛ سپس یعقوب و تمام رسولان؛ و «آخر از همه من». اشاره نهایی به خودش بی نهایت مهم است زیرا پولس تنها نویسنده عهدجدید است که ادعا می‌کند که شخصاً شاهد ظهور عیسی قیام کرده بوده است.[۱۵] ما می‌توانیم لیستی از مطالب را مطرح کنیم:

(a) پولس ظاهر شدن بر خودش را، حتی اگر آخرین بار بوده باشد، در همان سطح از ظاهر شدنها بر سایر شهود قرار می‌دهد. اعمال تصویری متفاوت ارائه می‌دهد، زیرا عیسی پس از ظاهرشدنها بر روی زمین به آسمان صعود نمود (۹:۱)، نتیجتاً، نور و صدایی از آسمان نزد پولس می‌آید (اع ۹:۳-۵، ۲۲:۶-۸، ۲۶:۱۳-۱۵). معدودی هستند که تصویر لوقایی را برتر از پولسی می‌دانند.

(b)پولس در اول قرنتیان ۱۵:۳-۵ توالی لفظی مرد/ مدفون شد/قیام کرد/ظاهر شد را به کار می‌گیرد و از «ظاهر شد» سه بار دیگر در ۱۵:۶-۸ استفاده می‌کند. به هرحال، بعضی‌ها اظهار داشته‌اند که پولس به دیدن عیسی در فرم جسمانی اشاره نمی‌کند. چون در درک پولس، عیسی بر بیش از ۵۰۰ نفر از افراد در عین حال ظاهر شد، یک تجسم درونی به نظر منتفی می‌رسد. بعلاوه احتمالاً تجربه پولس از عیسی قیام کرده تا حدودی در رابطه است با انتظارات او درباره قیام از مرگ در بقیه باب. در آنجا او آشکارا درباره رستاخیز جسمانی صحبت می‌کند (حتی اگر تبدیل شده) و همانندی و شباهت به کاشتن دانه در زمین و آنچه که از آن بیرون می‌آید (۱۵:۳۵-۳۷) را به کار می‌گیرد.

(c)درباره سکوت پولس در رابطه با قبر خالی عیسی بسیار صحبت شده، گویی این سکوت با توصیف‌های انجیل در تضاد است. با وجود این هیچ دلیلی وجود ندارد که چرا او می باید به قبر نیز اشاره می‌نمود، و توالی تدفین/رستاخیز درواقع در نظر می‌گیرد که جسم قیام کرده دیگر در جایی که دفن شده بود نیست.

(d)توصیف لوقا از عیسی قیام کرده که درباره خودش از داشتن گوشت و استخوان صحبت می‌کند و غذا می‌خورد (لو ۲۴:۳۹، ۴۲-۴۳) به نظر می‌رسد که با درک پولس از جسم قیام کرده به عنوان روحانی و نه گوشت و خون (۱ـ قرن ۱۵:۴۲ و ۵۰) در تضاد باشد. لوقا (که ادعا نمی کند عیسی قیام کرده را دیده باشد) به احتمال زیاد از جسم قیام کرده (عیسی) درکی ملموس تر و صریح تر داشت تا پولس (از بدنهای قیام کرده مسیحیان). باز هم تعداد اندکی تصویر لوقایی را برتر از تصویر پولسی می‌دانند.

۱۵ـ نویسنده دوم پطرس (۱:۱۶-۱۸)، که به عنوان پطرس صحبت می‌کند، ادعا می‌نماید که تبدیل هیئت را دیده است و نویسنده نبی گونه مکاشفه رؤیاهایی از عیسی آسمانی دارد.

موضوعات و مسائلی برای تعمق

(۱) نظر عامه که در اینجا برداشته شده، این است که اول قرنتیان اتحاد چند نامه است که در یک زمان فرستاده شده اند. نقش و نگار در شکرگزاری (۱:۵-۷، مثلاً داشتن، نداشتن، کمبود عطایا، انتظار ظهور عیسی مسیح) پیش درآمد موضوعاتی در ۱:۸، ۱۲:۱، ۱۵:۲۳ می باشند. با وجود این رابطه ای قابل رؤیت مابین جناح های اشار شده در بابهای ۱-۴ و تأدیب های عنوان شده بعد از ۱:۵ وجود ندارد. به طور مثال، ما هیچ نشانی نمی یابیم که آیا اعضای جناح های کیفا (پطرس) یا اپلس همانهایی هستند که منکر رسول بودن پولس می باشند (۲:۹). دو موقعیت در اطلاع رسانی تحت # ۴ و # ۵ در بالا عنوان شده توضیح دهنده طبیعت پراکنده و بدون اتحاد نامه است اما تئوریهای مختلف ترکیب را امکان می دهد. سیندر استدلال می کند که نامه ای شامل بابهای ۷-۱۶ توسط پولس در جواب به مکتوبی از قرنتس که در ۱:۷ بدان اشاره شده است تنظیم شده بود. پولس قبل از اینکه بتواند نامه خود را بفرستد، از طریق خلویی اخباری درباره وضعیت جدی به وجود آمده توسط گروهها در قرنتس به دست آورد، و بدین سبب بابهای ۱-۶ را به اول نامه ضمیمه کرد. بوئر نظم برعکس را ترجیح می دهد: نامه پولس شامل بابهای ۱-۴ فرستاده نشد، قبل از اینکه مکتوبی از قرنتس دریافت شود (با گزارشهای ضمیمه) که لازمه آن اضافه نمودن بابهای ۵-۱۶ بود.

(۲) توصیف پولس از اخراج نمودن از کلیسا در ۵:۴-۵ چندان روشن نیست بجز اینکه او تأکید می کند که مرد گناهکار باید از جامعه (کلیسایی) اخراج شود. ما در اعمال ۵:۱-۱۱ ریشه کنی آنهایی را می بینیم که با حضور پر از گناه خود جامعه را به فساد می کشانند. اینکه یک جامعه مسیحی با کسی که باید اصلاح شود چگونه باید رفتار کند در متی ۱۸:۱۵-۱۷ به تصویر کشیده شده. با وجود این توجه کنید که هم در متی (به ۱۸:۲۱-۲۲ مراجعه کنید) و هم در اول قرنتیان (۵:۵) اخراج گناهکار آخرین کلام نیست، هنوز هم برای بخشایش یا نجات امید وجود داشت.

(۳) ما نمونه هایی از درک پولس از اقتدار رسولی خود در ۵:۳-۵ (تکفیر کردن) ۷:۱۰-۱۶ (صدور رهنمودی که حکم خداوند را تعدیل می کند)، و ۱۵:۹-۱۱ (همگویی با دیگران از یک تفسیر مقتدرانه انجیل) را می بینیم. یک اصل بدیهی قدیمی این است که مکاشفه با مرگ آخرین رسول پایان پذیرفت. این بدان معنی بود که روشن سازد که مکاشفه مسیحی نه تنها حاوی آنچه که عیسی در خدمت بشارتی خود گفت می باشد بلکه همین طور تفسیر عیسی به توسط رسولان، چنان که در عهدجدید حفظ شده است (به غلا ۱:۸؛ مت ۱۶:۱۹، ۱۸:۱۸؛ یو ۲۰:۲۳ مراجعه کنید). با وجود این در بحثهای امروزی درباره موضوعات مورد بحث (مخصوصاً درباره اخلاق) شخص گاهی این برداشت را به دست می آورد که اگر خود عیسی چیزی را تأیید ننموده شخص باید به کلام پولس که دارای اقتدار

کمتری است رجوع کند. به هرحال، با وجودی که کلیساهای عمده مسیحی درباره عقیده مکاشفات جدید بعد از رسولان مقاومت کرده‌اند، دیگران که به مسیح ایمان دارند، از مونتانیوس در قرن دوم تا ژوزف اسمیت در قرن نوزدهم، اعتقاد داشته‌اند که مکاشفه جدید می‌تواند از طریق یک پیامبر بیاید.

(۴) در اعمال ۱۶:۱۵، ۳۳ ما مواردی را می‌یابیم که پولس آنهایی را که درباره مسیح مطمئن ساخته بود فوراً تعمید می‌دهد، اما بر حسب اول قرنتیان ۱۴:۱ در یک سال و نیم اقامت در قرنتس او شخصاً فقط کریسپوس (تأیید اعمال ۸:۱۸) و غایوس را تعمید داد. به هرحال پولس خود را به عنوان پدر قرنتیان در مسیح از طریق انجیل محسوب می‌نمود. تعمید چگونه با عمل بشارتی پولس مناسبت می‌یافت؟ اگر او اکثر قرنتیان را تعمید نداده بود، پس چه کسی این کار را کرد؟ پولس از کاشتن دانه توسط خود او و آبیاری کردن توسط اپلس صحبت می‌کند (۶:۳). آیا اپلس تعمید در آب را انجام داد؟ این با توجه به اعمال ۲۴:۱۸-۲۸ جایی که او می‌گوید که نمی‌دانسته تعمیدی فراتر از تعمید یحیی تعمید دهنده وجود دارد، جالب خواهد بود. کدام الهیات تعمیدی جدا کردن شخص بشارت دهنده به مسیح را از تعمید دهنده توضیح می‌دهد؟ در اول قرنتیان ۱۱:۶ پولس این تسلسل را ارائه می‌دهد «غسل یافته، مقدس گردیده و عادل شمرده شده اید» (اشاره‌ای در اول قرنتیان به عادل شمرده شدن، به ۳۰:۱ و ۴:۴ مراجعه کنید). این نشان می‌دهد که تعمید مرکزیت داشته است. باب دهم تعمید را با رها شدن اسرائیل از مصر توسط موسی در خروج مقایسه می‌کند و آن را در بافتی که صحبت از شام خداوند می‌کند قرار می‌دهد. به تحلیل در رومیان ۱:۶-۱۱ مراجعه کنید.

(۵) نظر پولس در اول قرنتیان ۱:۷-۹ این است که او مایل است همه مثل خود او باشند، ازدواج نکنند، و از روابط جنسی پرهیز نمایند، اما می‌گوید «نکاح از آتش هوس بهتر است»، این تأیید منشأ بحث‌های زیادی گردیده است. به ۲۸:۷ مراجعه کنید: اگر ازدواج کنی گناه نکرده‌ای، اما افراد ازدواج کرده در جسم زحمت خواهند کشید و در ۳۲:۷-۳۳ می‌گوید: شخص مجرد در امور خداوند می‌اندیشد و مرد ازدواج کرده در امور دنیا می‌اندیشد که چگونه زن خود را خوش بسازد. با قبول اینکه این اظهارنظرها توسط اندیشه آمدن زود هنگام مسیح رنگ گرفته است، آنها تصویری پرشور از امکانات قداست در زندگی شخص ازدواج کرده ارائه نمی‌دهند. در مسیحیت بعدی جنبش رهبانیت برای مردان و زنان موجب ایجاد این فرضیه شد که تجرد برای ملکوت خدا بهتر از ازدواج کردن است. از طرفی دیگر در زمانهای بازنگری به تجرد به عنوان تغییر شکلی در انجیل حمله می‌شد؛ و جایی که پروتستان گرایی پیروز بود، راهبان و راهبه ها اغلب مجبور به ازدواج می‌شدند. امروزه بسیاری از کاتولیکها و پروتستانها مایل به احتراز از طبقه بندی «بهتر» هستند و قبول

دارند که هم مجردها و هم متأهلین که در محبت به خدا زندگی می کنند دعوتهای/انتخابهای شکوهمند دارند. تعمق درباره این موضوع با مطالعه متی ۱۹:۱۰-۱۲ و افسسیان ۵:۲۱-۳۳ مفید است.

(۶) با توجه به نظر شبانی پولس درباره خوردن گوشت قربانی برای بت‌ها (باب هشتم) چه چیزی تا این حد در رابطه با رفتار کیفا (پطرس) در انطاکیه، که در غلاطیان ۲:۱۱ توصیف شده، اشتباه است؟ او به عنوان یک مسیحی یهودی می دانست که آزاد است تا با مسیحیان غیریهودی غذا بخورد، اما هنگامی که مردانی از طرف یعقوب آمده و مخالفت نمودند او از این کار دست کشید. پولس در مخالفت این رفتار را ترسویی، بزدلی، و غیرصادقانه نامید (حتی با وجودی که برنابا هم با پطرس هم‌عقیده بود)، اما در ذهن پطرس آیا این رفتار نمی توانست برای پرهیز از بی احترامی به یهودیان مسیحی کمتر روشن فکر باشد؟ اگر در قرنتس افرادی بودند که بر اعمال آزادی و خوردن هر چیزی که مایل بودند اصرار داشتند، آیا آنها پولس را به‌خاطر نظرات محتاطانه اش متهم به خیانت به انجیل نمی نمودند، همان کاری که او پطرس را در انطاکیه به آن متهم کرد؟

(۷) در ۱۰:۱-۴ پولس از نیاکان اسرائیلی صحبت می نماید که در زمان موسی در ابرها و دریا تعمید یافتند، و همه آنها غذای فوق طبیعی خوردند و نوشابه غیردنیوی نوشیدند. صخره ای که در صحنه صحرا به دنبال آنها می آمد مسیح بود. با دادن اشارات به عشای ربانی در ۱۰:۱۴-۲۲ پولس بر هم تعمید و هم شام خداوند در مقایسه با زمینه ای از عهدعتیق تعمق می کند. این یکی از اولین اشارات ما به رابطه نزدیک با آن چیزی است که قرار بود توسط مسیحیان بعدی به عنوان رازهای عمده در نظر گرفته شود. آنها حقیقتاً با نمازهای «نیایشی» مسیحیان اولیه نزدیک و مرتبط بودند؟ قطعه شام خداوند (هم چنین ۱۱:۲۷) مراقبت زیادی درباره اینکه چه کسی می تواند شرکت کند را تداعی می کند. با وجود این ۱۴:۲۲ درمورد جماعتی صحبت می کند که در آن کلام گفته می شده و غیرایمانداران نیزمی توانستند داخل شوند. آیا جلسات جداگانه مسیحیان برای شام خداوند و برای اعلام کلام خدا وجود داشته است؟

(۸) تفاوت الهیات کلیساها درباره شام خداوند که توسط مباحثات اصلاح طلبان بیشتر شده بود، تشکیل فاکتوری بسیار تفرقه انگیز در مسیحیت غربی داده است. اول قرنتیان ۱۰:۱۴-۲۲ و ۱۱:۱۷-۳۴ فوق العاده مهم هستند، به عنوان تنها اشارات به شام خداوند در نامه های پولسی و قدیمی ترین شهادت مکتوب که حفظ شده است. مقایسه ۱۱:۲۳-۲۵ و لوقا ۲۲:۱۹-۲۰ از یک سو با مرقس ۱۴:۲۲-۲۴ و از سویی دیگر با متی ۲۶:۲۶-۲۸، از حداقل دو فرم متفاوت از گفتار درباره شام خداوند خبر می دهد ـ شاید هم سه گفتار اگر یوحنا ۶:۵۱ را نیز به حساب آوریم. (پولس و لوقا شاید فرم مورد استفاده در کلیسای انطاکیه را به

ما می‌دهند). عاقلانه است که بگوییم اگر سوء استفاده هایی در قرنتس رخ نداده بود، پولس هرگز به شام خداوند اشاره نمی‌کرد؛ و مسلماً بسیاری از محققین استدلال می‌نمودند که هیچ عشای ربانی در کلیساهای پولسی بر روی زمین وجود نداشته که او بتواند درباره آن سکوت کرده و چیزی ننویسد. هم چنین چون قطعه دوم به نفاق ها در رابطه با مراسم و درک از شام خداوند در قرنتس پنج سال بعد از تغییر ایمان اشاره می‌کند، به ما یادآوری می‌شود که شام خداوند چقدر سریع به منبعی برای رقابت و مشاجره تبدیل شد. موضوع نفاق افکن در میان کلیساهای مسیحیان امروزی این است که آیا در تقدیم هدایای شام خداوند جنبه ای از قربانی شدن وجود دارد یا نه. موضوع تفرقه انگیز دیگر در رابطه با حضور واقعی است، آیا شرکت کننده واقعاً جسم خداوند را می‌خورد و خون او را می نوشد؟ با قبول اینکه بحث های کاتولیک های رومی ـ پروتستانها مسلماً فراتر از افکار پولس می‌رود، تعمق بر اول قرنتیان ۱۰:۱۴-۲۲ و ۱۱:۲۷-۲۹ کمکی به بحث می‌کند، همراه با یوحنا ۶:۵۱-۶۴. این قطعات شامل آیه هایی است که مضمون قربانی شدن دارند، و آیه هایی که به واقعیت گرایی، ولی هم چنین نیاز به ایمان، اشاره دارند.

* * *

فصل بیست و سوم

نامه دوم به قرنتیان

با وجودی که شکی وجود ندارد که خود پولس نامه دوم به قرنتیان را نوشته است، گذر از یک قسمت نامه به قسمتی دیگر بقدری ناگهانی صورت می‌گیرد که بسیاری از محققین مایلند آن را به قطعات کاملاً مستقل تقسیم نمایند. به هرحال، این نامه می‌تواند شیواترین نوشته قانع کننده پولس باشد، زیرا در قطعات مختلف مستقل او عباراتی فراموش نشدنی به جای گذارده است. شاید هیچ نامه دیگر پولسی تصویری این قدر زنده از یک رسول رد شده و رنجدیده، که توسط همنوعان مسیحی خود نیز مورد سوء تعبیر قرار می‌گرفت، ندهد. بعد از زمینه، تحلیل کلی قدرت سخنوری دوم قرنتیان را برجسته خواهد نمود. سپس در زیربخش هایی یک نامه یا یک گردآوری بررسی خواهد شد، همچنین تجسم در دوم قرنتیان ۴:۱۶-۵:۱۰، جمع آوری پول برای اورشلیم توسط پولس (۲ـ قرن ۸-۹)، مخالفین در دوم قرنتیان ۱۰-۱۳، موضوعات برای تعمق، و کتاب شناسی خواهد آمد.

زمینه

در صفحات قبل لیستی شماره گذاری شده از تماسها (# ۱-۶) مابین پولس و قرنتس تا به نوشتن نامه A (گم شده) و B (= اول قرنتیان) وجود دارد که جزیی بودند از نامه نگاری پولس به قرنتیان. حال این لیست شماره گذاری شده که به ترتیب الفبا مرتب گردیده را به عنوان توضیحی درباره پیدایش دوم قرنتیان ادامه دهیم.

(# ۷) پس از اینکه پولس اول قرنتیان را در اواخر ۵۶ یا اوائل ۵۷ میلادی نوشت، تیموتائوس که در مکادونیه سفر می‌کرد به قرنتس آمد (اع ۱۹:۲۱-۲۲؛ ۱-قرن ۴:۱۷-۱۹، ۱۶:۱۰-۱۱). این می بایستی در اوایل سال ۵۷ اتفاق افتاده باشد (بعد از رسیدن نامه اول به قرنتیان؟). تیموتائوس وضعیت را نامناسب یافت، و بسیاری فرض می‌کنند که این نتیجه ورود رسولان کذبه بوده، که در دوم قرنتیان ۱۱:۱۲-۱۵ توصیف شده، که نسبت به پولس حالت خصمانه داشتند. تیموتائوس به افسس رفت تا وضعیت را برای پولس شرح دهد. **(# ۸)** این وضعیت اضطراری سبب شد که پولس از افسس به راه بیفتد و مستقیماً از طریق دریا به قرنتس برود،[1] برای دیداری که «حزن انگیز» بود (۲ـ قرن ۲:۱). این دومین از سه دیدار از قرنتس و یک شکست بود. او در اول قرن ۴:۲۱ تهدید

۱ـ مسیر مستقیم دریایی حدود ۲۵۰ مایل طول داشت (اما همیشه نمی شد از آن با امنیت عبور کرد)؛ مسیر زمینی افسس ـ ترواس ـ مکادونیه ـ اخائیه ـ قرنتس (اغلب) توسط تیموتائوس و نیز توسط پولس در سومین دیدار خود از قرنتس دنبال می شد و شامل سفری حدود ۹۰۰ مایل بود.

کرده بود که «با تازیانه» خواهد آمد، با وجود این برحسب دوم قرنتیان ۱:۱۰ و ۱۰ در رویارویی با قرنتیان و به‌عنوان فردی بزدل و ترسو و ناتوان شناخته شد. ظاهراً شخصی در ملأعام به او توهین کرد و اقتدار او را در جامعه سست نمود (۲ـ قرن ۲:۵-۱۱، ۱۲:۷). پولس احساس کرد به مدتی برای بازیافتن خونسردی خود نیاز دارد و بدین سبب قرنتس را ترک گفت با این برنامه که بزودی مراجعت کند. در بازگشت ابتدا به دیدار کلیساهای مکادونیه رفت (همان‌طوری که او زمانی در اول قرنتیان ۵:۱۶ برنامه‌ریزی کرده بود).

(# ۹) پولس قبل یا بعد از بازگشت به افسس[۲] درباره بازگشت مستقیم به قرنتس تغییر عقیده داد، زیرا متوجه شد که این یک دیدار دردآلود دیگری خواهد بود (۲ـ قرن۲:۱)؛ و به‌جای آن نامه‌ای نوشت «با اشکهای فراوانش» (۲:۳-۴، ۷:۸-۹، **نامه C** که مفقود شده[۳]). در این نامه ممکن است بعضی سختگیریها بوده باشد، نمونه‌ای از جسارت پولس هنگامی که از قرنتس دور شده بود (۱:۱۰، ۱۰). اما این نه به معنی محزون کردن قرنتیان بلکه آگاه کردن آنها از محبت خود بود. پولس امیدوار بود که قرنتیان به طرز مساعدی پاسخ خواهند داد (۱۴:۷)، این نامه توسط تیطس برده شد.[۴] **(# ۱۰)** نهایتاً پولس از افسس حرکت کرد، احتمالاً در تابستان سال ۵۷، و به شمال، به بندر ترواس رفت و در آنجا از طریق دریا از استان آسیا به مکادونیه عبور نمود (۱ـ قرن ۵:۱۶، ۸؛ ۲ـ قرن ۱۲:۲-۱۳؛ اع ۱:۲۰). در این میان در قرنتس با تیطس برخوردی مناسب شده بود (۲-قرن ۱۵:۷)؛ درواقع او حتی توانست کمکهای مالی برای پولس به منظور بردن به اورشلیم جمع‌آوری کند (۶:۸)؛ و در اواخر تابستان یا اوائل پاییز ۵۷ آن خبرهای خوش را برای پولس به مکادونیه آورد (۵:۷-۷ و ۱۳). با وجودی که نامه «اشک‌آلود» پولس موجب حزن شده بود، قرنتیان توبه کردند و نگرانی خود را درمورد مصیبتی که برای پولس به‌وجود آورده بودند ابراز نمودند. درواقع آنها با دلهره و رنجش نگران این بودند که بی‌گناهی خودشان را ثابت کنند (۷:۷-۱۳). **(#۱۱)** پولس در جوابی فوری (بنابراین از مکادونیه [فیلیپی؟] در اواخر تابستان یا اوائل پاییز ۵۷ با تیموتائوس در کنارش) نامه دوم به قرنتیان را نوشت **(نامه D)**.

۲ـ آیا پولس از طریق خشکی از قرنتس به سوی مکادونیه (تسالونیکیه، فیلیپی؟) رفت و از آنجا چون بازگشت زود هنگام به قرنتس را عاقلانه ندانست به سوی افسس رفت؟ یا اینکه از طریق دریا از قرنتس به افسس رفت و در آنجا، تا حدودی به دلیل مشکلاتی که با آنها مواجه شد، برنامه خود را تغییر داد؟ در دوم قرنتیان ۱:۸-۹ او صحبت از تحمل مصائب بیش از حد تحمل در استان آسیا می‌کند (= افسس) و از حتی یک حکم مرگ. ربط به دوم قرنتیان ۱:۱۵-۱۶ بسیار پیچیده است.

۳ـ درواقع بسیاری محققین فکر نمی‌کنند که نامه «اشک‌آلود» مفقود شده است. بعضی‌ها پیشنهاد کرده‌اند که اشاره آن به اول قرنتیان است که دارای بخش‌های اصلاح کننده می‌باشد. پس چرا دیدار حزن‌آور پولس (۲ـ قرن ۱:۲) که قبل از نامه «اشک‌آلود» صورت گرفت در اول قرنتیان ذکر نشده است؟ تعداد بسیار بیشتری از محققین استدلال می‌کنند که این درآیه شدیداً اصلاح کننده در دوم قرنتیان ۱۰-۱۳ حفظ شده است. این به‌چند دلیل غیرمحتمل است. نامه «اشک‌آلود» در زمانی نوشته شد که پولس تصمیم گرفته بود دیدار حزن‌آور دیگری نداشته باشد (۲ـ قرن ۱:۲، ۴) اما در دوم قرنتیان ۱۰-۱۳ (۱۴:۱۲، ۱:۱۳-۲) پولس صحبت از آمدن دوباره می‌کند. به‌علاوه ۱۸:۱۲ نشان می‌دهد که تیطس (که نامه «اشک‌آلود» را آورد) به قرنتس رفته و به پولس گزارش کرده بود. بنابراین دوم قرنتیان ۱۰-۱۳ بعد از نامه «اشک‌آلود» نوشته شده است.

۴ـ «آمدن او». پولس و تیموتائوس در سفر بشارتی قبلی موفق به آرام کردن قرنتیان نشدند. به‌طوری که اینک شخصیت دیگر پولسی در این مورد تلاش می‌کند. دانستن اینکه تا چه حد می‌توان ستایش‌های پرشور پولس در دوم قرنتیان ۷:۱۳-۱۶ را تحت‌اللفظی برداشت نمود، مشکل است.

این را می بایستی تیطس (و دو برادر دیگر)، به عنوان بخشی از ادامه مأموریت برای جمع آوری پول در قرنتس، برای پولس جهت بردن به اورشلیم (۶:۸، ۱۶-۲۴) به قرنتس ببرند. **(# ۱۲)** پولس خودش به قرنتس رفت (سومین دیدار او از آنجا، ۱۴:۱۲، ۱۳:۱-۲)، و زمستان ۵۷-۵۸ را در آنجا ماند قبل از اینکه هدایای جمع آوری شده را از طرق مکادونیه، فیلیپی و ترواس به اورشلیم ببرد (اع ۲۰:۲-۵). **(# ۱۳)** هیچ دلیل روشنی وجود ندارد که او به قرنتس برگشته باشد. اگر نامه های شبانی حاوی اطلاعات تاریخی قابل اعتمادی باشند، دوم تیموتائوس ۴:۲۰ ممکن است بدین معنی باشد که آن کشتی که پولس را به عنوان یک زندانی از افسس به روم برد در قرنتس توقف نموده است. پس از مرگ پولس بازتابی از این تماسهای او با قرنتیان وجود داشت که به اواخر قرن اول برمی گردد. نامه از کلیسای خدا در روم به کلیسای خدا در قرنتس که ما به عنوان اول کلمنت می شناسیم یک بار دیگر در رابطه با مسئله تفرقه گرایی در قرنتس است (۱:۱)؛ و در باب ۴۷ تفرقه گرایی جدید را با آن که در نامه نوشته شده توسط پولس به قرنتیان در شروع موعظه او می آید، مقایسه می کند.

خلاصه اطلاعات اساسی

تاریخ: اواخر تابستان/اوایل پاییز سال ۵۷ از مکادونیه (۵۶/۵۵، تاریخگذاری تجدید نظر شده)

به: کلیسای مورد خطاب در اول قرنتیان.

اصالت: مورد بحث جدی نیست.

اتحاد: بیشتر محققین فکر می کنند که چند (دو تا پنج) نامه با هم ادغام شده اند.

صداقت: ۶:۱۴-۷:۱ توسط بعضی ها تصور می شود که تحریف های غیرپولسی هستند.

تقسیم بندی رسمی (از نامه موجود):

A . دستور العمل افتتاحیه ۱:۱-۲

B . شکرگزاری ۱:۳-۱۱

C. متن اصلی: ۱:۱۲-۱۳:۱۰

D. دستورالعمل اختتامیه: ۱۳:۱۱-۱۳

تقسیم بندی برحسب محتوا:

۱:۱-۱۱: خطابه/ سلام و درود و شکرگزاری، تأکید بر درد و رنج های پولس

۱:۱۲-۷:۱۶: قسمت اول: رابطه پولس با مسیحیان قرنتس

(a) ۱:۱۲-۲:۱۳: دیدار عقب افتاده و نامه «با اشکها»

(b) ۲:۱۴-۷:۱۶: مأموریت بشارتی او (قطع: ۶:۱۴-۷:۱)

۸:۱-۹:۱۵: قسمت دوم: جمع آوری پول برای کلیسا در اورشلیم

۱۰:۱-۱۳:۱۰: قسمت سوم: پاسخ پولس به مبارزه طلبی برای اقتدار رسولی او

۱۳:۱۱-۱۳: سلام و درودهای اختتامی، تبرک

تحلیل کلی پیام

دستورالعمل افتتاحیه (۱:۱-۲) و شکرگزاری (۱:۳-۱۱). ما نمی‌دانیم چرا در اینجا پولس خطاب را از آنچه در اول قرنتیان ۱:۲ است (به کلیسای خدا که در قرنتس است و مسیحیان [مقدسین] در همه جا) تغییر می‌دهد تا به طور خاص مسیحیانی را «که در تمام اخائیه» هستند ضمیمه کند. آیا این آماده سازی برای جمع‌آوری پول است که در تمام اخائیه انجام خواهد شد (۲-قرن ۹:۲)؟ در ۱:۳-۱۱ پولس از سختیهایی صحبت می‌کند که او در افسس تحمل نموده ـ تجربه‌ای که ضعف خود و راحتی مسیح را برجسته می‌کند و هم چنین زمینه را برای برخوردهای جدید او با قرنتس فراهم می‌سازد.

قسمت اول متن اصلی نامه (۱:۱۲-۷:۱۶) درباره آن برخوردها با قرنتیان بحث می‌کند، هم آنها را روایت می‌کند و هم به آنها از نظر الهیاتی می‌نگرد. در **زیربخش (a)** ۱:۱۲-۲:۱۳ او بر تغییر برنامه خود پس از دیدار درد آلودی که او از افسس انجام داده بود تمرکز می‌کند (# ۸). این تغییر موضوع برتری انسانی نبود، بلکه قسمتی از «آری» او به آن چیزی بود که خدا برای قرنتیان و برای خود پولس می‌خواهد. به جای اینکه آنها را در برابر برخورد غم‌انگیز دیگری قرار دهد که ممکن بود او را به نظر بسیار سلطه‌جو و مستبد بسازد (۱:۲۳-۲۴)، او نامه‌ای نوشت با «اشکهای بسیار» (# ۹) تا عقیده آنها را عوض کند، به طوری که وقتی که او بیاید شاید تجربه‌ای شادی‌آفرین باشد. از ۲:۵-۱۱ ما می‌آموزیم که مشکل در طی دیدار دردآلود بر شخصی عربده‌جو و بلواگر متمرکز بوده است.[۵] قرنتیان در پاسخ به نامه «اشک آلود» پولس این شخص را تنبیه کرده‌اند، اما اینک پولس به گذشت و بخشش تشویق می‌کند.[۶] (این نمونه‌ای جالب از استفاده هم از تنبیه و هم از مهار آن است، همه اینها به خاطر کلیساست). پولس به قرنتیان می‌گوید که علاقه او برای بهبود روابطش به آنها آنقدر بوده است (پس از ترک افسس) که او خدمت موعظه‌ای خود را در ترواس قطع کرد تا به مکادونیه آمده و تأثیر نامه اشک آلود خود را از تیطس بشنود (۲:۱۲-۱۳).

در **زیر بخش (b)** ۲:۱۴-۷:۱۶ پولس خدمت بشارتی خود را در مقیاسی گسترده با بحران قرنتیان در ارتباط قرار می‌دهد. این بحران از عبارات پولس، با قدرت سخنوری قابل توجهی، هویداست، مثلاً ۵:۱۶-۲۱ کاری را که خدا در مسیح انجام داده توصیف می‌کند. بسیاری اشاره پولس به خدا را «استدعا از طریق ما» خواهند یافت (۵:۲۰)، هنوز هم راست است، زیرا امروزه استدعا ادامه می‌یابد تا مؤثر واقع شود. اگر به نظر می‌رسد که جریان فکری از این شاخه به آن شاخه می‌پرد، تا حدودی به این دلیل است که استدلال جهت‌گیری

۵ـ بعضی‌ها نظر می‌دهند که این شخص که جامعه آنقدر به او فخر می‌نمود همان مرد مرتکب زنا با محارم بود که در اول قرنتیان ۵:۱-۲ مورد سرزنش قرار گرفت.

۶ـ درباره این فرضیه که دوم قرنتیان ۱۰-۱۳ تشکیل دهنده نامه «با اشکهای بسیار» است، می‌توان بدین‌گونه مخالفت نمود که در آن بابها چنین تمرکزی بر یک فرد وجود ندارد.

خود را از فعالیت رسولان در قرنتس و حملات آنها به پولس (که او در بابهای ۱۰-۱۲ بیشتر گزارش خواهد داد) می‌گیرد. پولس با تأکید بر اینکه او مغشوش کننده کلام خدا نیست (۱۷:۲)، تأکید می‌کند که او، برخلاف سایرین، نیازی به توصیه نامه به قرنتیان نخواهد داشت، -نامه های او به عنوان دستاورد خدمات بشارتی معرف او هستند (۱:۳-۳). سپس پولس به برتری خدمتی اشاره می‌کند که با کمک روح القدس بر روی لوح سنگی حک شده که مرگ را آورد (۴:۳-۱۱). موسی هنگامی که با اسرائیل سروکار می‌داشت نقابی بر چهره خود می نهاد، و این نقاب هنگامی که اسرائیلیان عهدعتیق را می‌خوانند نیز باقی می‌ماند . اما هنگامی که شخص رو به عیسی می‌آورد، نقاب برداشته می شود، زیرا خداوندی که با موسی صحبت کرد اینک در روح القدس حاضر است (۱۲:۳-۱۸). بشارت پولس نقاب بر چهره ندارد مگر برای آنهایی که در حال هلاکت هستند زیرا خدای این جهان اذهان آنان را کور کرده است (۳:۴-۴). قدرت پولس از خداست، حتی با وجودی که این گنج را «در ظروف خاکی» داریم (۷:۴). درشاهکاری از کنایه (۸:۴-۱۲) پولس مابین زحمات فیزیکی خود و مقامی که در مسیح دارد تفاوت قائل می شود، زیرا «ما همیشه قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل می کنیم تا حیات عیسی نیز در جسد ما ظاهر گردد».

در ۱۶:۴-۱۰:۵ در یک سری تضادها (بیرون/درون، دیدن/نادیدن، برهنه/ پوشیده) پولس توضیح می‌دهد که چرا جسارت خود را از دست نمی‌دهد. زحمات او در مقایسه با جلال ابدی برای لحظه ای است؛ و هنگامی که خیمه زمینی ویران شود، سکونتگاهی آسمانی و ابدی از خدا خواهم داشت. در زیربخش «تصورات» در ذیل ما این قطعه را قدری دقیق تر بررسی خواهیم نمود؛ اما این به ما درباره حدی که زندگی پولس از نادیدنی ها تغذیه می کند می‌گوید، زیرا که او در تنش «هم اکنون» و «نه هنوز» زندگی می کند. پولس با وجودی که تأکید می کند که خود را به قرنتیان نمی سپارد، اما بوضوح تلاش می کند تا آنها را درمورد خدمت بشارتی خود (۱۱:۵-۱۵)، که دیگران بی اهمیت جلوه می‌دهند، قدرشناس بگرداند. چه او به محبت مسیح برای خود و یا به محبت خود برای مسیح اشاره کند و یا به هر دو گفته پولس، «محبت مسیح ما را فرو گرفته است» (۱۴:۵) خلاصه ای عالی از سرسپردگی اوست. خدا «خدمت مصالحه را به ما سپرده است ... پس ما سفیران برای مسیح هستیم» (۱۸:۵-۲۰)، این عبارت احساس وظیفه ای را که پولس با آنها سهیم خواهد بود به طرز تکان دهنده ای توصیف می‌کند. پولس با التماس به قرنتیان که فیض خدا را بی فایده نیافته باشند (۱:۶)، به آنها اطمینان می دهد که سنگ لغزش در راه هیچ کس قرار نخواهد داد (۳:۶). او در شرحی تکان دهنده توصیف می کند که زندگی او چگونه بوده است (۴:۶-۱۰)، و نفس خود را برای قرنتیان عریان نموده و از آنها تقاضا می کند تا دلهای خود را بر روی او باز کنند (۱۱:۶-۱۳).

با جابه‌جایی این تضادهای دوگانه (۱۴:۶-۱:۷، عدالت/شرارت و غیرو) پولس قرنتیان را ترغیب می‌کند که با بی‌ایمانان مرتبط نشوند (در توالی حاضر این عبارت به‌عنوان راهنمایی عمل می‌کند در این باره که همه چیز در قرنتس شفا نیافته و آنها را آماده می‌سازد برای بابهای اصلاح کننده ۱۰-۱۳. در ذیل در زیر بخشی درباره اتحاد ما مشکلات مربوط به توالی تفکر و اشتقاق را بحث خواهیم نمود). سپس در ۲:۷ او (به ۱۳:۲ رجوع کنید) به توضیح رفتار خود با قرنتیان پرداخته و به آنها می‌گوید که چقدر شاد شده بود هنگامی که تیطس خبرهای خوش را به مکادونیه آورد و گفت که نامه «اشک‌آلود» او تأثیر خوبی برجای نهاده است (# ۹، در بالا). او از این که اینک می‌تواند اعتماد کاملی نسبت به آنها داشته باشد (۱۶:۷) خوشحال است.

قسمت دوم از متن اصلی نامه (۱:۸-۱۵:۹) در رابطه با جمع‌آوری پول توسط پولس برای کلیساهای اورشلیم است (۱:۸-۱۵:۹). این اعتماد موجب می‌شود که او جرأت کند و از آنها برای جمع‌آوری خود تقاضای پول بکند،[۷] پروژه‌ای که آنها سال قبل شروع نموده بودند (۱۰:۸، ۲:۹). او به‌عنوان نمونه مسیحیان مکادونیه را در برابر آنها قرار می‌دهد، که با وجود فقر خود، سخاوتمند هستند (۱:۸-۵)، همین طوری که خود عیسی مسیح که «با وجودی که ثروتمند بود، به خاطر شما فقیر شد تا شما از فقر او دولتمند شوید» (۹:۸). شاید تحت تأثیر رسم یهودیان در فرستادن اشخاص سرشناس با هدایای جمع‌آوری شده برای معبد در اورشلیم و آرزوی نشان دادن صداقت خود بوضوح، پولس تیطس را که جدیداً در قرنتس با گشاده رویی از او استقبال شده بود می‌فرستد تا ترتیب جمع‌آوری پول را بدهد (و احتمالاً نامه دوم قرنتیان را نیز همراه ببرد). همراه با او (باز هم برای ثبات صداقت، ۱۶:۸-۲۳) برادری خواهد رفت که در همه کلیساها مشهور است (کسی از آخائیه [مخصوصاً از قرنتس به‌عنوان حرکتی سیاستمدارانه]، که در مکادونیه کار می‌کند)، و برادر غیور دیگری که به پولس کمک کرده است ـ دو نفری که ما با وجود پیشنهادات زیاد نمی‌توانیم از آنها نام ببریم. جمع‌آوری پول برای اورشلیم هم چنین موضوع باب نهم است، که به نظر می‌رسد به طور خاص درباره آخائیه صحبت کند (که برخی از محققین آن را به‌عنوان بررسی جداگانه‌ای در نظر گرفته‌اند، اما به ۱:۱ و ملحق شدن قرنتس و آخائیه مراجعه کنید). همین طور که پولس درباره سخاوتمندی اهالی مکادونیه به قرنتیان اغراق می‌کند، درباره اهالی قرنتس (اخائیه) به اهالی مکادونیه نیز مبالغه نموده است و نمی‌خواهد که اگر کسی از مکادونیه همراه با او برای جمع‌آوری هدایا آمد شرمنده شود. اعلام پولس که «خدا

۷ـ ۸:۸ توجه کنید که، همانند در نامه به فیلمون ۸-۹، پولس مایل به فرمان دادن نیست. قبلا اهالی مکادونیه و مخصوصاً فیلیپیان بزرگواری خود را نشان داده بودند (فی ۱۰:۴-۱۹؛ ۲ـ قرن ۹:۱۱) اما اینک موقعیت در مکادونیه به نظر می‌رسد که به طور خاص مغشوش باشد (۵:۷). مسیحیان تسالونیکیه ممکن است به دلیل سردرگمی آنهایی که دست از کار کشیده بودند (۱ـ تسا ۱۱:۴-۱۲؛ ۲ـ تسا ۶:۳-۱۳)، به طور خاص فقیر بوده باشند.

دهنـــده خـوش را دوست می‌دارد» (۷:۹) آشکــار است که جـمـلـه ای بی‌زمـان بـرای جمع‌آوری کنندگان پول بوده است.

قسمت سوم از متن اصلی نامه (۱۰:۱-۱۳:۱۰) شرح دقیق واکنش پولس نسبت به مبارزه با اقتدار رسولی اوست. در حالی که بابهای ۸-۹ درباره واکنش قرنتیان خوش بین بودند، ناگهان چهار باب بعدی به بدبینی تبدیل می‌شود، هنگامی که پولس به بی‌اطمینانی درباره نحوه پذیرایی از او، هنگامی که برای بار سوم بیاید، اشاره می‌کند. درواقع او می باید تهدید کند که هنگامی که بیاید همانقدر سخت‌گیر خواهد بود که در نامه خود بوده است، احتمالاً منجمله در نامه «اشک آلود» از # ۹ (۲:۱۰ و ۶ و ۱۱، ۲:۱۳). به هرحال پولس مایل است تأکید کند که اقتداری که توسط خداوند به او داده شده برای بنا ساختن است نه ویران نمودن (۸:۱۰، ۱۰:۱۳؛ ار ۱:۱۰). «رسولانی» بوده‌اند («بزرگترین رسولان»: ۵:۱۱، ۱۱:۱۲) که زیر پای پولس را در قرنتس سست می‌نمودند، اما تا جایی که به پولس مربوط است، آنها متظاهرین و رسولان کذبه می باشند (۱۳:۱۱-۱۵) که در پایان مکافات خواهند دید. (ادبیاتی گسترده به این مخالفین وقف شده است که در زیربخش ذیل آنها را بررسی خواهیم نمود). سهم مستدام آنها این است که طولانی‌ترین و پراحساس‌ترین توصیف‌ها از خدمات رسولی خود را از پولس به دست آورده‌اند. در این لحظه بحران‌زای زندگی پولس، از درون روح او فریاد اعتماد به قدرت مسیح طنین انداز می‌شود: «چون ناتوانم، آنگاه توانا هستم» (۱۰:۱۲). با وجودی که ۱۲:۱۲ علامات، معجزه‌ها و نشانه‌ها را به‌عنوان «علامات یک رسول» که پولس در میان قرنتیان بروز داده است لیست می‌کند، آشکارا زمانهایی که او زندانی شد، شلاق خورد، کتک خورد، سنگسار گردید، کشتی شکسته شد، به مخاطره افتاده، گرسنه، تشنه و عریان شده بود برای او به‌عنوان بیانی از نگرانی رسولی وی برای همه کلیساها (۲۳:۱۱-۲۹) مهم است. پولس آماده است مخاطرات فخر فروشی را قبول کند تا بتواند نشانه‌ای از صمیمیت خود برای مبارزه طلبی را به قرنتیان نشان دهد: «اما من به کمال خوشی برای جانهای شما صرف می‌کنم و صرف کرده خواهم شد و اگر شما را بیشتر محبت نمایم، آیا کمتر محبت بینم؟» (۱۵:۱۲). ظاهراً این بهترین شیوه‌ای بود که می‌توانست فکر کند برای وادار کردن قرنتیان به پاسخی سخاوتمندانه و دور کردن ایشان از شقاقها و فسادها قبل از اینکه بیاید، تا اینکه سخت‌گیری او لازم نباشد (۲۰:۱۲-۱۰:۱۳).

دستورالعمل اختتامیه (۱۱:۱۳-۱۳) به‌عنوان پند و اندرز نهایی پولس به قرنتیان در این نامه عمل می‌کند: «راههای خود را اصلاح کنید، به درخواست من توجه نمایید، یک رأی باشید و در صلح زندگی کنید». آیا او موفق بود؟ آیا دیدار سوم او با صلح همراه بود یا مجادله؟ اعمال ۲:۲۰-۳ فقط یک جمله را به توصیف سه ماهی که او در اخائیه (که قرنتس مرکز آن بود) گذراند، پس از اینکه از مکادونیه آمده بود، اختصاص می‌دهد؛ هیچ نشانه‌ای

از درگیری داخلی مسیحیان در آن وجود ندارد. همین طور هم رومیان ۱:۱۶ و ۲۱-۲۳ دوستان مسیحی پولس را در قرنتیان (که از آن آدرس او در حال نوشتن آن نامه بود) عنوان نمی‌کنند. بدون توجه به اینکه چگونه قرنتیان واکنش نشان دادند، تبرکات سه گانه پولس برای آنها در ۱۳:۱۳ که شامل خدا، عیسی و روح القدس می‌شود (کاملترین تبرکی که پولس تدوین نمود)، در نیایشها تا امروز به عنوان مدلی از استغاثه برای مسیحیان عمل نموده است.

یك نامه یا یك گردآوری از چندین نامه؟

در میان نامه ها در مجموعه های پولسی، اتحاد دوم قرنتیان بیش از هر نامه دیگری مورد اعتراض قرار گرفته است (فیلیپیان با فاصله زیادی دوم است) و بین دو تا پنج بخش مستقل در آن شناسایی شده است. در ادامه بحث در ذیل، جایی که علامتگذاری الفبایی با حرف D شروع می‌شود خوانندگان از # ۳ و # ۶ در بالا به خاطر خواهند آورد که **نامه A** قبل از اول قرنتیان نوشته شده بود، به طوری که اول قرنتیان نامه B محسوب می‌شود. سپس **نامه** اشک‌آلود**C**†، قبل از دوم قرنتیان (# ۹ در بالا)، به رشته تحریر درآمده.

بسیاری از افراد که دوم قرنتیان را یک واحد در نظر می‌گیرند از آن به عنوان **نامه D** یاد می‌کنند به طوری که نامه نگاری کلاً چهارگانه به قرنتیان شامل دو نامه مفقود شده و دو نامه حفظ شده است. این واقعیت از اتحاد در دوم قرنتیان حمایت می‌کند که فقط یک دستورالعمل افتتاحیه (۱:۱-۲) و یک دستورالعمل اختتامیه (۱۳:۱۱-۱۳) در آن وجود دارد، اگر زمانی نامه های مستقل در دوم قرنتیان ضمیمه شده باشند، آنها را باید مثله کرده (سر آنها را زده) باشند، و شخص نمی‌تواند با به هم چسبانیدن آنها را بازسازی کند.

از طرفی دیگر تغییر لحن در دوم قرنتیان از بابهای کلاً خوشبینانه ۱-۹ به بیشتر بدبینانه ۱۰-۱۳ قاطع است و اکثر محققین درمورد منشأ و اصالت مستقل حداقل دو جزء از این نامه بحث می‌کنند ـ بدین ترتیب: بروس، بارِت، فورنیش، مورفی، اوکانر ـ که بدین ترتیب منجر به **نامه های D** و **E** در سلسله الفبایی ما خواهد شد. در ورای آن، دوم قرنتیان ۱۴:۶-۱:۷ حال و هوایی از یک واحد خودکفا دارد و بابهای ۸ و ۹ به نظر می‌رسد که دارای بعضی از تکرارها در اشاره به جمع آوری (پول) می‌باشد. جی. بورن‌کام پنج نامه در دوم قرنتیان تشخیص می‌دهد. در توالی الفبایی ما اینها شامل: **حرف C**= ۱۰:۱-۱۳:۱۰ = نامه «اشک آلود» اشاره شده در ۳:۲-۴؛ **حرف D** = ۱۴:۲-۱۴:۷ (منهای نامه‌ای مصالحه‌آمیز)؛ **حرف F** = ۸:۱-۲۴ به قرنتس در رابطه با جمع آوری هدایا برای اورشلیم نوشته شده؛ **حرف G** = ۹:۱-۱۵ یک مکتوب به اخائیه درباره جمع‌آوری هدایا. در این فرضیه هر موضوع ناپیوسته در دوم قرنتیان به عنوان یک نامه جداگانه و مستقل تفسیر شده است.

مشکل تسلسل را می توان به مشکل واحدهای زمانی مستقل اضافه نمود. به طور مثال سوردز به پیروی از بورن کام و جورجی استدلال خواهد کرد که دوم قرنتیان ۸ در ابتدا نوشته و توسط تیطس فرستاده شده است، که در بازگشت از مشکلات در قرنتس خبر آورد. پس از آن پولس دوم قرنتیان ۱۴:۲-۴:۷ را نوشت، نامه ای که بی نتیجه ماند. سپس پولس از قرنتس بازدید کرد (# ۸ در بالا) و هنگامی که این نیز شکست خورد او نامه «اشک آلود» را نوشت (# ۹) که حاوی دوم قرنتیان ۱۰-۱۳ بود. تیطس خبر آورد که پولس این بار موفق بوده است، و بدین سبب او دوم قرنتیان ۱:۱-۱۳:۲ و ۵:۷-۱۶ را نوشت. نهایتاً او دوم قرنتیان ۹ را به رشته تحریر در آورد. در برابر این سؤال که چرا یک ویراستار این مطالب را در این نظم موجود می شناسد بعضی ها فرض را بر حماقت خواهند گذاشت. فالون (**دوم قرنتیان ۷**)، به پیروی از بورن کام، فکر می کند که دوم قرنتیان بعد از مرگ پولس به عنوان آخرین وصیتنامه او سازماندهی شده است، و بابهای ۱۰-۱۳ پیش گویی درباره انبیای کاذب در آینده است، و ۱۳:۱۱-۱۳ به عنوان خداحافظی و دعای نهایی اوست. هورد (خبرهای خوش) ساده ترین توضیح را دارد: سه نامه به قرنتیان تحت این عنوان بر حسب کوتاه تر شدن متن آنها جمع آوری شده است، یعنی آنچه ما به عنوان اول قرنتیان، دوم قرنتیان ۱-۹، و باز هم دوم قرنتیان ۱۰-۱۳ می دانیم، اما شخصی که آنها را به نظم شرعی تقسیم نمود متوجه نشد که او دو نامه جداگانه را به عنوان دوم قرنتیان ادغام نموده است. چه چیزی در ریشه این تئوری و حدود یک دوجین تئوریهای دیگر وجود دارد؟ فاکتوری مهم در داوری اتحاد این است که آیا قطع مطلب از یک بخش دوم قرنتیان به بخشی دیگر آنقدر تند و تیز است که نمی توان آنها را به عنوان متمرکز در درون یک مکتوب تفسیر نمود. با وجود این موضوعات دیگری بعضی وقتها وارد می شوند. در این مقدمه ما نمی توانیم امیداور باشیم که تمام بخش های مشکل ساز را مورد بحث قرار دهیم، اما هم بابهای ۱۰-۱۳ و هم ۱۴:۶-۱:۷ شایسته بذل توجه هستند.

(a)دوم قرنتیان ۱۰-۱۳. انسان از گزارشی که تیطس در ۵:۷-۱۶ آورده این احساس را می یابد که مشکلات مابین پولس و قرنتیان پایان یافته است. «من شادی می کنم زیرا اعتماد کامل به شما دارم»، با وجود این در بابهای ۱۰-۱۳ جو متفاوت است. پولس می ترسد که هنگامی که بیاید مجبور شود سخت گیری کند، انبیای کذبه ای وجود دارند که پولس را تحقیر می کنند و قرنتیان به آنها گوش فرا می دهند. سه توضیح پیشنهاد شده است. **توضیح اول** این است که ۱۰-۱۳ از نامه ای که زمانی مستقل بود آمده و در زمانی دیگر نوشته شده است. بعضی ها که فکر می کنند این نامه قبل از بابهای ۱-۹ تدوین یافته است، بابهای ۱۰-۱۳ را به عنوان **حرف C** شناسایی می کنند، نامه «با اشکها» که در دوم قرنتیان ۳:۲-۴ اشاره شده، اما در اینجا اعتراضات جدی برعلیه این فرضیه وجود دارند. (شماره های ۴ و ۹ در بالا). پیشنهاد معقولانه تر این است که بعد از اینکه دوم قرنتیان ۱-۹

به عنوان **نامه D** فرستاده شد، بحرانی جدید در قرنتس به دلیل ورود «بزرگترین رسولان» به وجود آمد، که پولس را مجبور می کرد تا نامه جدید خود را که بابهای کوتاه شده ۱۰-۱۳ باقیمانده آن است بنویسد **(نامه E)**. توضیح دوم این است که بابهای ۱۰-۱۳ قسمتی از همان نامه (D)هستند به عنوان بابهای ۱-۹، اما به دلیل اطلاعات جدید نگران کننده که به پولس رسید قبل از اینکه او بابهای ۱-۹ را بفرستد ضمیمه ای افزوده شد. درواقع خط مابین ضمیمه غیرمنتظره به نامه اصلی و یک نامه جدید، مبهم است. این واقعیت که دستورالعمل افتتاحیه ای در باب ۱۰ وجود ندارد را شاید بتوان آسان تر توجیه نمود اگر بگوییم که ما با یک ضمیمه سروکار داریم. **سومین توضیح** این است که بابهای ۱۰-۱۳ همانند بابهای ۱-۹ بخشی از همان نامه (D) هستند، و از همان لحظه ای که پولس شروع به نوشتن دوم قرنتیان نمودمنظور نظر وی بودند. شخص در این صورت می بایستی فرض کند که پولس در طی مراحلی نسبت به وضعیت قرنتیان واکنش نشان می داد. تسکین خوشبینانه در باب ۷ کاملاً ملموس است به این دلیل که تیطس خبر آورد که بحران مهم حل شده است. شخص بلواگر که به طور علنی و رو در رو موجبات ناراحتی پولس را فراهم آورده بود با کمک افراد جامعه تأدیب شده بود. جامعه به طور قاطع پولس را رد نکرده بود. اما هنوز هم خطر وجود داشت، از جانب آنهایی که خود را به عنوان رسول معرفی می نمودند و اشارات تحقیر کننده درباره پولس اظهار می داشتند. پولس با وجودی که درمورد حسن ظن قرنتیان اعتماد بیشتری یافته بود، زیرا که آنها فرد بلواگر را رد نموده بودند، می بایستی تأدیب کننده باشد اگر آنها متوجه فریب رسولان کذبه نمی شدند. ما در بحث درباره اول قرنتیان دیدیم که حس پولس برای توالی زمانی چندان خوب نیست و بدین سبب این تئوری را نمی توان فوراً مردود دانست. مهمترین استدلال این است که بعضی اشارات در بابهای ۱-۹ به نظر می رسند که همان مخالفینی را مدنظر داشته باشند که بابهای ۱۰-۱۳ توصیف نموده اند (به زیر بخش درباره انبیای کاذب در ذیل مراجعه نمائید). به هرحال در ۱۰-۱۳، به دنبال درخواستی برای پول در بابهای ۸-۹ می تواند حمله ای بی امان برنامه ریزی شده باشد؟

(b)دوم قرنتیان ۶:۱۴-۷:۱. در اینجا نیز مشکل تسلسل وجود دارد، زیرا که موضوع دلهای گشاده از ۶:۱۳ دوباره در ۷:۲ از سرگرفته شده به طوری که بوضوح ۶:۱۴-۷:۱ یک گسستگی است. اما سؤالات درباره واژه نگاری و تفکر نیز وجود دارند. این قطعه حاوی کلماتی است که در جاهایی دیگر در نامه های بدون جروبحث پولسی یافت نشده است، مثلاً بلیعال و نقل قول های کتاب مقدسی او. اگر «بی ایمانان» که هدف اصلی هستند غیریهودیان باشند، پس تماس بیش از اندازه آشنا با غیریهودیان مسئله ای در دوم قرنتیان نبوده است.[8] آیا پولس قرنتیان را از اختلاط با امتها منع می نمود در حالی که در انطاکیه او با پطرس بحث کرده بود (غلا ۲:۱۱-۱۳) که غذا خوردن با غیریهودیان نشان دهنده آزادی انجیل است؟ آیا ما باید فکر کنیم که «غیر ایمانداران» امتها نشان دهنده خطری اخلاقی در جو بی بندوبار

۸ـ بعضی ها به ۱ـ قرن ۵:۹-۱۱ تمسک می جویند، جایی که پولس می گوید که او نامه ای نوشته (نامه A) و به قرنتیان گفته است که با مردان فاسد اخلاق و هرزه همدم نشوند. آیا دوم قرنتیان ۶:۱۴-۷:۱ آن نامه است؟ آیا پولس در سطح جهانی غیریهودیان بی ایمان را به عنوان افراد هرزه معرفی می کند؟

شهر بندری «کاملاً باز» قرنتس هستند؟ سه موضوع در دوگانگی (عدالت/شرارت، نور/ظلمت، مسیح/بلیعال) حاوی بعضی از واژه های آشنا در دوگانگی طومارهای بحرالمیت هستند، و برخی از محققین پیشنهاد کرده اند که یا پولس یا یک ویراستار دوم قرنتیان این عبارات را از آن منبع برداشت نموده اند. به هرحال، برخی منتقدین بسیار سرشناس استدلال می کنند که پولس خود ۱۴:۶-۱:۷ را برای جایگاه فعلی آن تحریر نمود. آیا «غیرایمانداران» می توانند واژه ای بحث انگیز برای مخالفین باشد که در بابهای ۱۰-۱۳ آشکارتر در مرکز توجه قرار خواهند گرفت؟ هر نظریه ای که انسان قبول کند، باز هم این سؤال که چرا این قطعه در اینجا قرار گرفته، و چگونه تصویر می شده که با تفکر بقیه نامه جور در بیاید، وجود دارد.

این دو نمونه باید دامنه ای از امکان تا معقولیت برای این تئوری برپا کند که دوم قرنتیان نامه ای ترکیبی است. قطعیت دست یافتنی نیست. بحث درباره اتحاد دوم قرنتیان برای دانش یا جزئیات تاریخی رفتار پولس با قرنتیان اهمیت دارد، اما دوم قرنتیان از همان زمانهای اولیه در شکل و تسلسل فعلی آن عرضه شده است. همان طوری که من در مقدمه بارها دعوت به احتیاط کرده ام، نقدهایی که بر اساس بازسازیها بنا شده اند دارای ارزشی قابل بحث هستند. برای درک اینکه پولس چه چیزی را می خواهد منتقل سازد برای بیشتر خوانندگان کافی خواهد بود که تشخیص دهند که دوم قرنتیان حاوی مطالبی متفاوت است که با تأکیدات شیوایی متفاوتی بیان شده است.

تجسم و تصور در ۱۶:۴-۱۰:۵

پولس افکار خود را درباره موجودیت فناپذیر و موجودیت معادی با زبانی تلویحی بیان می کند که کشف کردن آن آسان نیست. تضاد او مابین موجودیت بیرونی انسانی *(anthrpos)* و موجودیت درونی انسانی است. این جسم برعلیه نفس نیست، بلکه موجودیت انسانی در این جهان معنی زندگی کردن یک انسان به آن زندگی که از والدین خود یافته، برضد آن حیاتی که از طریق ایمان از عیسی مسیح قیام کرده دریافت نموده است. اولی فناپذیر است، دائماً در معرض واگذاری به مرگ، دومی تازه شدن و روز به روز پر جلال تر گردیدن به موازات تبدیل شدن به شباهت مسیح است (۱۱:۴، ۱۸:۳). در زندگی فناپذیر پولس بارها به مرگ نزدیک شده است اما هر بار حیات عیسی در جسم پولس بیشتر متجلی گشته است. همان طور که فورنیش (۲-قرن ۲۹۰) اظهار می دارد در حالی که در فلسفه انسانهای خویشتن دار روح شخص توسط نظم کاملتر می شود، در ایمان پولس تکامل از خداوند می آید که روح است (۱۸:۳).

با وجود این بعضی از تجسمات و تصورات پولس دیدگاهی به او می‌دهد درمورد آنچه که او در دنیای دیگر انتظار دارد و اتفاقاتی که می‌افتد اگر خانه خیمه مانند زمینی او ویران شود (۱:۵) ـ خیمه‌ای که در آن او گرانبار شده آه می‌کشد (۴:۵)، بدنی که در آن او مادام که متوطن است از خداوند غریب می‌باشد (۶:۵). ویرانی برای پولس به این معنی نیست که پوشیده نبوده و عریان یافت خواهد شد (۳:۵-۴) بلکه او با شکوه بیشتر ملبس خواهد گشت. خانه خیمه مانند با عمارتی از طرف خدا جایگزین خواهد شد، عمارتی ناساخته شده به دستها و جاودانی در آسمانها (۱:۵). پولس درواقع ترجیح می‌دهد که از خانه جسم دور گردد و به نزد خداوند متوطن شود (۸:۵؛ به فیلیپیان ۱:۲۰-۲۶ مراجعه کنید). آیا این عمارتی که به دستها ساخته نشده است هم اکنون هم موجودیت دارد یا اینکه توسط خدا ساخته می‌شود هنگامی که خیمه زمینی فرو بریزد؟ آیا این یک جسم روحانی است که باید جایگزین جسم فانی شود؟ اگر چنین است چه زمانی یک ایماندار در برابر مسند داوری مسیح قرار می‌گیرد (۱۰:۵) و با این جسم ملبس می‌گردد ـ در لحظه مرگ یا در رستاخیز از مردگان (۱-قرن ۱۵:۳۶-۴۴)؟ یا این اشاره بیشتر کلیسایی است، شامل یکی شدن با جسم مسیح؟ یا اینکه اشاره بیشتر آخر زمانی و در برگیرنده نوعی محراب آسمانی است؟ یا بدون اینکه دقیق باشیم، این تجسمات و تصورات به سادگی به منظور تضاد مابین موجودیت گذرای فعلی با موجودیت باقی آینده است؟ به هرحال، آیا پولس اطلاعات مکشوف شده خاصی درباره آنچه بعد از مرگ در انتظار مسیحیان است داشته است؟ یا اینکه در این تجسمات و تصورات او به سادگی درباره پیروزی و بودن با مسیح ابراز اطمینان می‌کند؟

جمع آوری پول توسط پولس برای اورشلیم (بابهای ۸-۹)

اعمال ۱۱:۲۹-۳۰ گزارش می‌کند که پولس و برنابا برای مشایخ اورشلیم هدیه‌ای از انطاکیه آوردند به‌جهت «خدمت به برادرانی که در یهودیه زندگی می‌کنند» ـ حرکتی که به سختی با یادآوریهای خود پولس از روابطش با مسیحیان اورشلیم قبل از تشکیل جلسه اورشلیم در سال ۴۹ میلادی مطابقت دارد. در آنجا پولس تسلیم درخواست مسؤولین اورشلیم برای یادآوری فقرا شد، کاری که او بسیار مشتاق انجام آن بود (غلا ۲:۱۰). ما نمی‌دانیم که آیا پولس بلافاصله جمع آوری پول را ترتیب داد تا موافق آن خواسته عمل کند و آیا پس از آنکه «آن افرادی از طرف یعقوب» آمده و در انطاکیه تولید مشکل نمودند از این کار دست کشید. به هر صورت حدود سال ۵۶-۵۷، چندین سال بعد، جمع آوری پول برای اورشلیم، «خدمت برای مقدسین»، به نگرانی عمده‌ای در روند شغلی بشارتی او تبدیل می‌شود. به کلیساهای غلاطیان و قرنتیان گفته شد که در اولین روز هر هفته مقدار معینی پول کنار بگذارند (۱ـقرن ۱۶:۱-۴. احتمالاً روزی که مسیحیان دور هم جمع می‌شوند)، و در دوم

قرنتیان ۸-۹ و رومیان ۲۶:۱۵ ما پولس را در مکادونیه و اخائیه[۹] در حال زمینه یابی می بینیم. چرا پولس درباره موفقیت تلاشهای خود اینقدر نگران بود؟

سخاوتمندی نسبت به فقرا در عهدعتیق (مز ۹:۱۱۲) تأیید گردیده و توسط عیسی تعلیم داده شده است. آنهایی که به فراوانی دارند باید با نیازمندان تقسیم کنند ـ شاید روزی میزها واژگون شوند (۲ـ قرن ۱۴:۸). اما چرا فقر **در اورشلیم**؟ مسلماً یک دلیل آن آرزوی پولس برای متحد کردن جوامع غیریهودی خود با اورشلیم است (*koinonia* به غلاطیان ۹:۲ مراجعه شود). غیریهودیان در برکات روحانی یهودیان سهیم بوده اند، و بدین سبب آنها به یهودیان بدهکار هستند که در برکات مادی با آنها سهیم گردند (روم ۲۷:۱۵). بدین ترتیب مشخص خواهد شد که غیریهودیان و یهودیان (مخصوصاً آنهایی که در کلیسای مادر می باشند) در مسیح یکی هستند. هم از نظر روانشناسی و هم عملی چیزهای کمی در زندگی وجود دارد که افراد و تشکیلات را به هم پیوند می دهد، مؤثرتر از اینکه در حسابهای بانکی خود شریک همدیگر شوند.

آیا در آنجا موضوعی شخصی نیز وجود داشت؟ اگر آنهایی که در قرنتس پولس را تحقیر می کنند از اورشلیم هستند و از پولس به عنوان بی وفا به جامعه مسیحی مادر بدگویی می کنند، آیا جمع آوری پول برای مسیحیان اورشلیم در جهت اثبات عدم این اتهام خواهد بود؟ آیا مخالفین پولس در غلاطیه انتقادهای کنایه آمیز او از به اصطلاح ارکان کلیسای اورشلیم که برای او اهمیتی ندارند (غلا ۶:۲ و ۹) را بازگو کرده اند و همین طور توصیف او از اورشلیم فعلی به عنوان در بردگی (نسبت به شریعت) با فرزندان او (۲۵:۴)؟ و اگر این طور است آیا پولس امیدوار است که جمع آوری هدایا کمک کند و شفا دهد به احساسات سختی که میان او و مسؤولین اورشلیم وجود دارد کمک کند و آن را بهبود بخشد؟ مسلماً در رومیان ۳۰:۱۵ پولس به نظر می رسد درباره اینکه آیا خدمت او در اورشلیم مقبول مسیحیان در آنجا واقع خواهد شد یا نه نگران باشد. در اعمال ۱۷:۲۱-۲۵ شخص می تواند تنشی را کشف کند مابین پولس و یعقوب هنگامی که پولس به اورشلیم نمی رسد. بنابراین جمع آوری ممکن است نقشی روحانی، کلیسایی و سیاسی در خدمت بشارتی پولس ایفا نموده باشد ـ نمونه ای از نقش های پیچیده ای که جمع آوری پول در کلیساها از این زمان به بعد ایفا نموده است.

مخالفین یا رسولان کذبه در دوم قرنتیان ۱۰-۱۳

با وجودی که برخی محققین استدلال می کنند که «بزرگترین رسولان» در ۵:۱۱ و ۱۱:۱۲ با «رسولان کذبه» (۱۳:۱۱) تفاوت دارند، اما این یک نظریه اقلیت است.[۱۰] با

۹ـ ظاهرا آوردن هدایای جمع شده به اورشلیم در اعمال ۱۷:۲۴ توصیف شده است: «پس از سالهای بسیار آمدم تا صدقات و هدایا برای قوم خود بیاورم».

۱۰ـ اغلب در این تئوری رسولان کذبه واعظین در قرنتس هستند در حالی که سوپرـ رسولان مسؤولین در اورشلیم می باشند، احتمالاً همان به اصطلاح ارکان کلیسا در غلاطیان ۹:۲. اما مسلماً باید ۵:۱۱ (بزرگترین رسولان) را در نور ۴:۱۱ تفسیر نمود که در آن توصیف می شود که شخصی دیگر می آید و به عیسای دیگری موعظه می کند.

قبول این تئوری که فقط یک دسته از «رسولان» در طی تمام بابهای ۱۰-۱۳ توصیف شده است، مشخصات آنها چه می باشند؟ با این سؤال در ذهن با خواندن این بابها شخص ممکن است این تصویر را نه تنها از آنچه که پولس در انتقاد مستقیم می گوید بلکه همین طور از دفاعیات از خود به وجود آورد. آنها «جدیداً» به قرنتس آمده اند. آنها از تبار یهودی هستند اما مهارتهای سخنوری (شاید هلنیستی) داشته و به عیسی و آنچه که احتمالاً به عنوان انجیل به نظر می آید موعظه می کنند. آنها به قدرتهای فوق العاده و تجربیات خود می بالند، و این واقعیت که آنها درخواست حمایت دارند در قرنتیان احساسی از اهمیت به وجود می آورد. جالب توجه اینکه، پولس حملات خود به آنان را به خودنمایی هایی پرزوق و برق و دیدگاه های آنان متمرکز می کند تا به اصول ایمانی آنها، و این کار را بیشتر به صورت خرد کردن روحیه ایشان انجام می دهد. اگر آنها عبرانی و اسرائیلی و خادمین مسیح هستند، او نیز هست (۱۱:۲۱-۲۳). اگر «بزرگترین رسولان» درباره قدرتهای خود صحبت می کنند، پولس نیز هنگامی که در قرنتس بود نشانه ها، معجزات، انجام داد (۱۲:۱۱-۱۲). اگر آنها درباره تجربیات خود صحبت می کنند، پولس نیز چهارده سال قبل به آسمان سوم ربوده شد و چیزهایی شنید که نمی تواند بازگو کند (۱۲:۱-۵). آنها باید بر بنیاد او بنا کنند و درباره چیزی که درواقع نتیجه زحمات دیگران است فخر بفروشند، اما او بر بنیاد کسی بنا نمی کند (۱۰:۱۵؛ ۱ـ قرن ۳:۱۰). اما مهمتر از همه، آیا آنها می توانند با درد و رنج و جفای او به خاطر مسیح، برابری نمایند (۲ـ قرن ۱۱:۲۳-۲۹)؟ اما شکست پولس در جستجوی کمک، نشانه ای از قدرت او بود نه از ضعف او ـ دقیقاً برای اجتناب از بار نهادن بر قرنتیان، به خاطر محبت برای آنها (۱۱:۷-۱۵). «کلیساهای دیگر را غارت نموده اجرت گرفتم تا شما را خدمت نمایم». اینک علیرغم کنایه های رسولان کاذب، پولس هنگام جمع آوری هدایا تلاش می کند، تا با درستی و صداقت عمل کند و تیطس و یک برادر شاگرد را برای بردن پول می فرستد (۱۲:۱۶-۱۸).

تصویر رسولان کاذب را می توان بزرگ کرد و با تشخیص اینکه پولس آنها را در زمانهای قبل نیز در دوم قرنتیان (۳:۱-۶:۱۳) در ذهن خود داشته است تأیید نمود. آنها از قرار معلوم با نامه های توصیه از سایر مسیحیان به قرنتس وارد شدند، پولس احتیاجی به آنها ندارد، زیرا قرنتیانی که او به مسیح آورده است نامه او هستند (۳:۱-۳). تأیید در اینجا یافت می شود که آنها برای انجیل خودشان متهم هستند (۲:۱۷) و اینکه درباره چیزی که دیده اند فخر فروخته اند (۵:۱۲). آیا دفاع پولس از تحمل مصائب و مخمصه های خطرناک او (۴:۷-۵:۱۰، ۶:۴-۱۰) نشانه ای است که رسولان کاذب به عنوان علامتی برای شکست او به آنها استناد می نمودند؟ آیا تأکید پولس بر اینکه گنجی که از خدا دریافت کرده در ظروف خاکی است نشانه این است که رسولان کاذب فکر کرده اند که قدرت اینک به آنان تعلق دارد به جای اینکه به خدا (۴:۷)؟

اما درباره آموزه اعلام شده توسط این افراد، آیا این آموزه فی نفسه از دیدگاه پولس غلط بود، یا تشکیل دهنده رفتار متظاهرانه آنها بود؟ ما نمی توانیم زیاد درباره اشاره فصیحانه به امکان آمدن کسی که به عیسی دیگری و یا انجیل دیگری موعظه می کند صحبت کنیم (۴:۱۱).[۱۱] در دوم قرنتیان چیزی قابل مقایسه با حمله ای در غلاطیان به آنهایی که می خواستند مسیحیان غیر یهودی ختنه شوند یافت نمی شود. با این وجود پولس بر زمینه عبری و غیراسرائیلی خود تأکید می کند، و در ۳:۶-۱۸ او از خدمتی نوین و عهد روح القدس بر آنچه که روی نامه ها و یا سنگها حک شده بود تجلیل می کند، و برتری بازتاب جلال خداوند با چهره ای بی نقاب را بر بازتاب آن از چهره ای نقاب دار تحسین می کند، چنان که موسی کرد. تأکید ممکن است بر این باشد که مخالفین میراث یهودی خود را بسیار ارج می نهادند. اما روی هم رفته، در ورای اشارات ضمنی روحانی که رسولان کذبه درباره خودشان ادعا می کنند، هیچ آموزه آشکارا سفسطه آمیز از دوم قرنتیان ۳-۷، ۱۰-۱۳ به دست نمی آید.

چه اتفاقی می افتد اگر ما اول قرنتیان را به دوم قرنتیان متصل کنیم؟ آیا آنهایی که به پولس در اول قرنتیان حمله می کردند همان مخالفینی هستند که در دوم قرنتیان رسولان کذبه نامیده شده اند؟ برحسب اول قرنتیان، مسیحیان قرنتس برحسب اینکه پیرو پولس، اپلس، کیفا (پطرس) یا مسیح بودند دسته بندی شده بودند، و حداقل پطرس می توانسته به عنوان یک رسول در نظر گرفته شده باشد، با وجودی که مطمئن نیستم که آیا او در قرنتس بوده یا نه. اول قرنتیان ۹:۱-۲۷ از حقوق پولس به عنوان یک رسول و ۱۵:۸-۱۰ از مقام او به عنوان دریافت کننده یک ظهور عیسی قیام کرده، که به همه رسولان داده شده بود، دفاع می کند. به هرحال، دقیقاً به این سبب که پولس عیسی را در زمان خدمت بشارتی عام او ندیده بودند، بسیاری اوقات در طول زندگی پولس دفاع از رسول بودن او توسط منتقدینی که هیچ ادعایی بر رسول بودن نداشته اند بر او تحمیل شده است. رسولان کذبه (۲ـقرن ۳:۱، ۴:۱۱) درواقع می توانسته اند به عنوان قدرتی بسیار مهم ظاهر شوند که فقط پس از دیدار تیطس با نامه «اشک آلود» (# ۹) می توانست خنثی شود. به هرحال چون به نظر غیرممکن می رسد که اول قرنتیان بر تمام مخالفین پولس که در آن به آنها اشاره شده بود غلبه کرده، چه چیز محتمل تر از اینکه بعضی از دشمنان قدیمی پولس با آنهانی که به تازگی وارد شده بودند همدست شده و اینک نوعی جماعت دو رگه به وجود آمده بود تا برای پولس در قرنتس ایجاد مشکل کند؟

بعضی محققین عقیده دارند که رسولان کذبه دارای ریشه های اورشلیمی از دوازده نفر یا

۱۱ـ در غلاطیان ۲:۱۴ او به پطرس اتهام می زند که درباره حقیقت انجیل راست و صریح نیست، اما در اول قرنتیان ۱۵:۵، ۱۱ تأکید دارد که او و پطرس به همان پیام اصولی که باید باور نمود موعظه می کنند. در دوم قرنتیان ۶:۱۴-۷:۱ پولس برعلیه غیرایمانداران هشدار می دهد، آیا این می تواند زیاده روی خطیبانه درمورد پیروان گمراه مسیح باشد که او در بابهای ۱۰-۱۳ آنها را توصیف می کند؟

یعقوب بودند، یا واعظین یهودی هلنیستی که بر عیسی به عنوان یک معجزه‌گر تأکید داشتند، و یا گنوستیک بودند. با وجود این که بعضی وقتها عباراتی که از این یا آن تئوری حمایت می‌کند وجود دارند، مدرک کافی در نامه نگاری به قرنتیان وجود ندارد که یکی از اینها را به طور قانع کننده اثبات کند. در غلاطیان ۱۲:۲ پولس درباره «مردانی که از طرف یعقوب» (یا اورشلیم) آمدند تا او را در انطاکیه آزار رسانند بسیار دقیق است، اگر کسانی که یعقوب از اورشلیم فرستاد موجب آزار او در قرنتس بودند، چرا می بایستی او در این باره چندان دقیق نباشد؟ ما شاید باید راضی باشیم که آن کسانی که «رسولان» نامیده شده‌اند درباره عطایای عالی روح‌القدس در خودشان مغرور بوده و بر مسیحی پیروز موعظه می نمودند، با تأکید کمی بر تحمل درد و رنجها توسط او یا تقلید مسیحیان از این درد و رنجها.

موضوعات و مسائلی برای تعمق

(۱) «او را که گناه را نشناخت ـ به خاطر ما خدا او را گناه ساخت» (۲ـ قرن ۵:۲۱). این تعلیم کلی در عهدجدید وجود دارد که عیسی بدون گناه بود (یو ۸:۴۶، ۱۴:۳۰؛ عبر ۴:۱۵؛ ۱ـ پطر ۲:۲۲؛ ۱ـ یو ۳:۵). آیا در اینجا پولس برضد این تعلیم صحبت می کند هنگامی که ادعا می کند که خدا عیسی را شخصاً یک گناهکار ساخت که می بایستی مورد بی مهری خدا قرار گیرد؟ (بعضی ها از این موضوع دفاع می کنند و مدعی هستند که عیسی سعی می کرد تا از نوشیدن پیاله خشم الهی اجتناب کند (۱۴:۳۶). در غیر این صورت، چندین امکان وجود دارد: (a) خدا اجازه داد تا عیسی یک گناهکار محسوب شود (کفرگو) و به مرگ یک گناهکار بمیرد. مشابه با این در غلاطیان ۳:۱۳ است «مسیح در راه ما لعنت شد»، و چنانکه مکتوب است «ملعون است هر که بردار آویخته شود» (مجازات برای کفرگویی: لاو ۲۴:۱۶ و تث ۲۱:۲۲-۲۳ توسط ژوزفوس ادغام شده‌اند). (b)خدا به عیسی اجازه داد تا برای بشریت گناهکار بایستد. ادامه جمله در دوم قرنتیان ۵:۲۱ ممکن است این تفسیر را ترجیح دهد که «تا ما در وی عدالت خدا شویم». (c)خدا عیسی را قربانی گناه ساخت. در لاویان یونانی ۴:۲۵ و ۲۹ «گناه» به‌جای قربانی گناه به کار رفته. با وجود این در متن دوم قرنتیان هیچ آماده سازی برای چنین ایده‌ای وجود ندارد.

(۲) تاریخی بودن کتاب اعمال با چهره نگاری قهرمانانه اش از پطرس و پولس، روند شغلی مملو از اعجاز آنها، اغلب مورد مبارزه قرار گرفته است (حتی اگر معجزاتی که به عیسی نسبت داده شده اغلب به عنوان تبلیغات بعدی به کنار نهاده شده است). دوم قرنتیان ۱۲:۱۲ ارزش بررسی در نور این داوریها را دارد. خود پولس ادعا می کند که «آیات و معجزات و

قوات» در میان قرنتیان پدیدار گشته است (همچنین در رومیان ۱۵:۱۹). مقایسه ای مابین شرح پولس از آنچه که بر سر او آمد در دوم قرنیتان ۱۱:۲۳-۳۳ با آن طوری که کتاب اعمال از او نشان می دهد، اگر هر چیز، حداقل، اعمال ما را هدایت می کند تا درمورد رفتار فوق العاده رسول کمتر از واقع تخمین بزنیم. حتی برخی از جنبه هایی که در اعمال بیشتر مورد مبارزه قرار گرفته، همانند موعظه اولیه پولس در کنیسه ها و مخالفت از جانب یهودیان پراکنده شده، مورد تأیید قرار می گیرند (۱۱:۲۴، ۲۶). اختلافات جزیی وجود دارند، مثلاً سبب حرکت پولس از دمشق خصومت ارتاس پادشاه بود و نه فقط خصومت یهودیان (مقایسه کنید ۱۱:۳۲-۳۳؛ اعمال ۹:۲۲-۲۵). با وجود این شباهتها مابین اعمال و نوشته های خود پولس را نباید کم ارزش شمرد (جدول شماره ۵ در فصل ۱۶ در بالا).

* * *

فصل بیست و چهارم

نامه به رومیان

طولانی ترین نامه عهدجدید، با نگرشی وسیع تر از هر نامه غیرقابل بحث پولسی، در بررسی سؤال کلیدی عادل شمردگی و شریعت آرام تر از غلاطیان استدلال شده؛ نامه به رومیان نوشته ای رسولی است که بیش از همه مورد مطالعه قرار گرفته ـ بدون شک شاهکار الهیاتی پولس است. از آگوستین تا ابلارد، لوتر، کالوین تا بارت این نامه نقشی اساسی در تکامل الهیات ایفا نموده است. با قدری مبالغه شخص می تواند ادعا کند که مباحثات بر روی ایده های اصلی در رومیان باعث ایجاد شکاف در مسیحیت غربی شده است. درواقع قفسه ها را می توان با بحث ها درباره موضوع کلیدی عادل شمردگی پر کرد ـ بحث هایی که برای مبتدیان اغلب بسیار مشکل هستند. قسمت زیادی از تحلیل توسط برخوردهای اصلاح طلبی درباره ایمان و اعمال رنگ گرفته، و این موضوعات بحث شده در رومیان به نظر دور از زندگی معمولی امروزه مسیحی می رسد. برای آنهایی که ممکن است وقت مطالعه عمیق تر داشته باشند فقط یک نامه پولسی، رومیان، توصیه من نخواهد بود، با وجودی که این مهم ترین نامه است. در این مقدمه بنابراین، من فضای کمتری به رومیان تا به اول قرنتیان می دهم که در آن بحث ها و موضوعات آسانتر قابل تعقیب و سریع تر قابل اجرا بود. پس از زمینه و تحلیل کلی، زیربخش هایی وقف اتحاد رومیان و باب ۱۶ عادل شمردگی/عدالت، دیدگاه پولس درباره رعایت شریعت توسط یهودیان، گناه اولیه و رومیان ۵:۱۲-۲۱، موضوعات و مسائلی برای تعمق، و کتاب شناسی خواهد شد.

زمینه

دو موضوع مهم مقدماتی وجود دارد: وضعیت در زندگی پولس که به عنوان بافت متن نامه عمل می کند، و تاریخ جامعه رومیان که آن نامه را دریافت نمود. موضوع اول به آسانی قابل تشخیص است. پولس از نزدیکی کنخریا (بندر قرنتس) نامه می نویسد زیرا او به دریافت کننده نامه، فوبه، شماسی از آن شهر توصیه می کند (۱۶:۱-۲). او سلام و درودهای غایس را می فرستد، که میهماندار تمام کلیسایی است که از آنها پولس نامه می نویسد؛ و یک غایس مشهوری نیز در قرنتس وجود داشت (۱۶:۲۳، ۱ـ قرن ۱:۱۴). پولس همان طوری که می نویسد، در تدارک بردن هدایای جمع آوری شده به اورشلیم است (روم ۱۵:۲۶-۳۳).

خلاصه اطلاعات اساسی

تاریخ: زمستان ۵۸/۵۷ از قرنتس (۵۶/۵۵ در سلسله زمانی تجدید نظر شده)
به: عزیزان خدا در روم، جایی که پولس هرگز نبوده ولی دوستانی داشت
اصالت: مورد بحث جدی نیست.
اتحاد: یک اقلیت کوچک فرض می کنند که دو نامه در هم ادغام شده، اقلیتی بزرگتر عقیده دارند که باب ۱۶ بعداً اضافه شده است.
صداقت: در کنار باب ۱۶ (یا حمد و ثنا در ۱۶:۲۵-۲۷). بعضی ها بابهای ۹-۱۱ را به عنوان نه واقعاً متعلق به پولس رد نموده اند.
تقسیم بندی رسمی:
A: دستورالعمل افتتاحیه: ۱:۱-۷
B: شکرگزاری: ۱:۸-۱۰
C: متن اصلی: ۱:۱۱-۱۵:۱۳
D: دستورالعمل اختتامیه: (۱۵:۱۴-۱۶:۲۳) به اضافه حمد و ثنا (۱۶:۲۵-۲۷).
تقسیم بندی بر حسب محتوا:
۱:۱-۱۵: خطابه/سلام و درود، شکرگزاری، و مقدمه ای درباره آرزوی پولس به آمدن به روم
۱:۱۶-۱۱:۳۶: بخش آموزه ای
قسمت اول: ۱:۱۶-۴:۲۵: درستکاری خدا آشکار شده از طریق انجیل
۱:۱۸-۳:۲۰: خشم خدا و گناهان امتها و یهودیان
۳:۲۱-۴:۲۵: عادل شمردگی به وسیله ایمان جدا از شریعت
قسمت دوم: ۵:۱-۸:۳۹: نجات خدا برای آنهایی که توسط ایمان عادل شمرده شده اند
قسمت سوم: ۹:۱-۱۱:۳۶: وعده های خدا به اسرائیل
۱۲:۱-۱۵:۱۳: بخش پندآمیز:
قسمت اول: ۱۲:۱-۱۳:۱۴: نصیحت مقتدرانه برای زندگی مسیحی
قسمت دوم: ۱۴:۱-۱۵:۱۳: دین قوی محبت به ضعف
۱۵:۱۴-۳۳: نقشه های مسافرتی پولس و یک تبرک
۱۶:۱-۲۳: توصیه ها به فوبه و سلام و درودها به افراد در روم
۱۶:۲۵-۲۷: حمد و ثنای اختتامیه

رسول زمستان ۵۸/۵۷ (ترتیب زمانی سنتی) را در قرنتس می گذراند، و سپس (اع ۲۰:۲-۲۱:۱۵) از طریق مکادونیه آسیا و قیصریه به اورشلیم می رود، جایی که او دستگیر می شود. به این جهت است که محققین می گویند پولس از قرنتس به رومیان نامه نوشت (در ۵۸/۵۷ یا زودتر در ترتیب زمانی تجدید نظر شده).

موضوع دوم مربوط به دریافت کنندگان نامه است. یک نگرش تاریخ مسیحیت را در روم به عنوان زمینه نامربوط محسوب می‌دارد. پولس مؤسس جامعه مسیحی رومی نبود،[۱] و طرفداران این نگرش فرض می‌کنند که او درباره آن جامعه اطلاعات چندانی نداشته است. او در نامه‌اش خلاصه‌ای قاطع و رسمی درباره دانش الهیات خود یا تعمق‌های کلی که بر اساس تجربیات گذشته‌اش بنا شده بود می‌نویسد، به جای نوشتن موضوعات خطابه‌ای مورد توجه مسیحیان رومی. اغلب این نگرش در ارتباط است با این تئوری که باب ۱۶، که حاوی سلام و درودهایی از پولس به بیست و شش نفر می‌باشد، به نامه تعلق ندارد و بنابراین این باب خطاب به مسیحیانی نبود که پولس در روم می‌شناخت. اما اگر باب ۱۶ به رومیان تعلق دارد (نظریه غالب در جوامع انگلیسی زبان امروزه) و پولس این همه افراد را در روم می‌شناخته، پس احتمالاً او چیزی درباره کلیسای رومی نیز می‌دانسته.

بنابراین یک نگرش پرطرفدار این است که منشأ مسیحیان در رم، پایتخت امپراتوری، و طبیعت کلیسای رومی زمینه‌ای مهم می‌باشند. احتمالاً حدود ۴۰۰۰۰–۵۰۰۰۰ یهودی در روم در قرن اول میلادی زندگی می‌کردند و طبق مدارک موجود در قرن دوم قبل از میلاد یهودیان بسیاری به عنوان تاجر، مهاجر و یا اسیر از نواحی فلسطین/سوریه به روم آمده بودند. روابط نزدیک سیاسی برای دو قرن هنگامی که روم با دقت بر پادشاهی‌های دست نشانده در فلسطین نظارت می‌نمود ادامه یافت و شاهزادگان هرودی به روم فرستاده می‌شدند تا تعلیم دیده و تربیت و پرورش یابند. پس از سقوط اورشلیم در سال ۷۰ میلادی، ژوزفوس تاریخ نویس یهودی به عنوان دست نشانده فلاویان امپراتور در روم زندگی می‌کرد، و در سالهای دهه ۷۰ تیطس که بزودی امپراتور می‌شد پادشاه یهود، اغریپاس دوم، را به روم آورد و خواهر اغریپاس، بِرنیسه معشوقه تیطس شد.

با توجه به این تاریخچه حضور یهودیان، کوتاه زمانی بعد یهودیانی که به عیسی ایمان داشتند، تبدیل ایمان یافتگان، در سایر شهرهای امپراتوری، مانند دمشق و انطاکیه، راه خود را به چنین حیطه بشارتی سرشار از امید باز کردند. در چه زمانی اولین کلام درباره مسیح به روم رسید؟ باید قدری به عقب باز گردیم تا بتوانیم به این سؤال جواب دهیم. در شرح تاکیتوس درباره تعقیب و آزار نرون پس از آتش سوزی روم در سال ۶۴ میلادی، می‌خوانیم که تشخیص مابین مسیحیان*(Chrestianoi)*و یهودیان در روم ممکن بود. مسیحیان پرجمعیت بودند؛ و این «خرافه پرستی [مسیحی] زیان بار» «از یهودیه سرچشمه گرفته بود ـ یک حدس غیرمستقیم از این که مسیحیت از یهودیه به روم آمده بود. نامه پولس در ۵۸/۵۷ تلویحاً اشاره می‌کند که جامعه مسیحی مدت زمانی طولانی موجودیت داشته، زیرا که او «سالهای بسیاری»

۱ـ برای قرنتیان پولس همانند یک پدر بود (۱ـ قرن ۴:۱۵) و می‌توانست آنها را با قاطعیت اصلاح کند. اما او باید بسیار محتاطانه‌تر به رومیان نزدیک شود، و تقریباً برای نوشتن بی‌پرده و صریح از آنها عذرخواهی کند (روم ۱۵:۱۵).

بود که آرزوی دیدار از آنجا را درسر می‌پروراند (۲۳:۱۵). درواقع، ایمان رومیان «در تمام عالم شهرت یافته است» (۸:۱)، تملق‌گویی که چندان با معنی نمی‌بود اگر پولس به گروهی کوچک که تازه به وجود آمده بودند نامه می‌نوشت. بنابراین به نظر می‌رسد که جامعه مسیحی رومی می‌بایستی از اوائل دهه ۵۰ به وجود آمده باشد. اعمال ۱۸:۱-۳ گزارش می‌کند که پولس هنگامی که به قرنتس آمد (حدود ۵۰ میلادی) نزد اکیلا و پرسکله سکونت نمود، زوجی یهودی که به تازگی از ایتالیا آمده بودند، «زیرا کلادیوس دستور داده بود که تمام یهودیان باید روم را ترک کنند». از آنجا که هرگز گزارش نشده که پولس آنها را مسیحی نمود، پس آنها از روم به‌عنوان یهودیانی که به عیسی ایمان داشتند به قرنتس آمده بودند. سوتانیوس اظهار می‌دارد که کلادیوس «یهودیان را به دلیل اغتشاشات دائمی آنها تحت تحریکات کرستوس *(impulsore Chresto)*، از روم اخراج نمود. «همچنان که در فصل شانزدهم در بالا دیدیم، این اخراج می‌توانست بدین معنی باشد که تا سال ۴۹ میلادی بشارت مسیحی در روم به اندازه کافی طولانی بوده که موجب بروز اصطکاک جدی در کنیسه‌ها شده باشد. ما هیچ مدرک عمده‌ای مربوط به قبل از آن نداریم، اما به احتمال زیاد مسیحیت در اوائل دهه ۴۰ به روم رسیده بود.

واعظین مسیحی از کجا می‌آمدند؟ حدود سال ۳۷۵ آمبروسیاستر، که در روم زندگی می‌کرد و تفسیری بر نامه به رومیان می‌نوشت، گزارش می‌کند که رومیان «ایمان را دریافت کردند گرچه با یک تمایل یهودی [*ritu licet judaico*]». پولس هیچگاه در روم نبوده، در توصیف اعمال از انطاکیه هیچ چیز نیست که دلالت بر مأموریتی بشارتی از آن شهر به روم داشته باشد. درواقع هیچ دلیلی برای منبعی غیر از اورشلیم وجود ندارد، و اعمال ۲۱:۲۸ نقل می‌کند که یهودیان در روم کانالهایی از اطلاعات مذهبی داشتند که از اورشلیم می‌آمد، ارتباطی که توسط اسناد یهودی حمایت می‌شود و اشخاصی را از اواخر قرن اول توصیف می‌کند.

چرا همه اینها برای درک نامه به رومیان مهم است؟ این می‌تواند اهمیت دوگانه داشته باشد اگر ما باب شانزدهم را به‌عنوان بخشی از نامه قبول کنیم. اولاً با شناخت تعداد زیادی از مسیحیان در روم پولس می‌بایستی نامه خود را طوری تنظیم کند که به صورت شبانی برای جامعه آنجا صحبت نماید. اعمال و غلاطیان اشاره می‌کنند که مسیحیتی که از اورشلیم می‌آمد احتمالاً می‌بایستی درباره میراث و شریعت یهود[۲] محافظه‌کارانه‌تر باشد تا مسیحیت غیریهودیانی که توسط پولس مسیحی شده بودند. نامه به رومیان به‌گونه‌ای محسوس درباره

۴ـ بسیاری از محققین اظهار می‌دارند که چون مسیحیان یهودی توسط امپراتور کلادیوس قبلا اخراج شده بودند، جامعه رومی که پولس آن را می‌شناخت دارای درصد بالایی از غیریهودیان بود. و این غیریهودیان بازتاب مسیحیت یهودی بودند که باعث تبدیل ایمان آنها شده بودند. به‌علاوه بعضی از مسیحیان یهودی پس از مرگ کلادیوس در سال ۵۴ دوباره بازگشتند.

ارزش میراث یهودی محتاط تر است تا غلاطیان و نه فقط به خاطر وجود بابهای ۹-۱۱ بلکه همین طور وقتی که تک تک عبارات با غلاطیان مقایسه شود. (این دارای معنی می شود اگر بازتاب نامه به غلاطیان به اورشلیم نیز رسیده بود و امید پولس برای پذیرایی صمیمانه در آنجا را تهدید می کرد). به طور مثال در حالی که در غلاطیان ۵:۲ پولس نوشته است «اگر مختون شوید، مسیح برای شما هیچ نفعی ندارد»، در رومیان ۳:۱-۲ سؤال می کند «از ختنه شدن چه فایده؟ بسیار از هر جهت...». پولس خرسند است، زیرا برخلاف وضعیت مجسم شده در غلاطیان (و فیلیپیان ۳) در رومیان مخالفینی وجود ندارند که برضد انجیل لزوم ختنه شدن غیریهودیان را اعلام کنند.[۳] رومیان هم چنین «نیایشی ترین» رساله از نامه های غیر پولسی است به این معنی که زبان پرستشی یهود را به کار می گیرد، یعنی مسیح به عنوان یک قربانی کفاره ای توصیف شده (۳:۲۵)، افراد تشویق شده اند تا بدنهای خود را به عنوان قربانی زنده تقدیم کنند (۱۲:۱)، و خدمت بشارتی خود پولس نیز خدمت کهانتی انجیل است (۱۵:۱۶). آیا این واژه نگاری می تواند با توجه به دریافت کنندگان که به نیایش در معبد اورشلیم احترام می گذاردند به کار گرفته شده باشد؟ ثانیاً پولس تصمیم گرفته بود به اورشلیم برود، و اگر مسیحیت رومی از اورشلیم نشأت گرفته باشد نامه ای متقاعد کننده از طرف پولس به روم می توانست به او برای بیان آنچه که ممکن است در اورشلیم بگوید کمک کند و در عین حال تشویقی باشد برای وساطت مسیحیان رومی به خاطر او در نزد مسؤولین اورشلیم.

نامه به رومیان گاهی اوقات به عنوان آخرین وصیتنامه پولس توصیف شده. و این می تواند فقط به این معنی باشد که این آخرین نوشته از نامه های انکار ناپذیر پولس است ـ اتفاقاً «آخرین» آنها. من در پاراگراف قبلی اشاره کرده ام که پولس ممکن است درباره بردن هدایای جمع آوری شده (از مسیحیان غیریهودی) به اورشلیم نگران بوده باشد. اگر این رد می شد آیا *koinonia* مابین جوامع پولسی و اورشلیم شکسته می شد؟ این می توانست بدین معنی باشد که در بسیاری از جاها منجمله روم پولس تبدیل به عنصری نامطلوب می شد، و بنابراین او ممکن است این نامه را نوشته باشد تا مسیحیان این کلیسای بسیار بانفوذ حقیقت را درباره انجیلی که برای آن او حاضر به مردن بود بدانند ـ دقیقاً آخرین وصیتنامه بدین منظور که دیدگاههای او از بین نرود. این تئوری بسیار تجسمی بر اساس پایه های سست رومیان ۱۵:۲۲-۳۲ است. با وجود این حتی بدون چنین دلواپسی، پولس مسلماً به سفر آینده خود به اورشلیم برای بردن هدایا، به عنوان یک لحظه مهم در فعالیت بشارتی خود می نگریست. او ممکن است تصمیم گرفته باشد یک اظهارنظر کاملاً حساب شده درباره

۳ـ رومیان ۱۶:۱۷-۲۰ پولس را دارد که برعلیه جروبحث و مناقشه درمورد تعلیمی که رومیان آموخته اند اخطار می کند، اما از این عبارات مشخص نیست که آنهایی که چنین جروبحثی را ترویج می دهند از طریق تعلیم غلط در صحنه بوده اند. این ممکن است مجادله ای کلی برعلیه کسانی باشد که احتمال دارد حضور یابند.

انجیل خود به خانه ـ کلیسای رومی بفرستد. او می توانست امیدوار باشد که انجیل او، معانی ضمنی اش برای یهودیان و امتها، بتواند خصومت ها را در اجتماع مختلط روم بهبود بخشد.

قانع کننده ترین تفسیر از رومیان حاوی عناصری از پیشنهادات مختلف است. نامه به رومیان به نوعی خلاصه ای از افکار پولس بود هنگامی که او ایده های خود را قبل از رفتن به اورشلیم، که می بایستی در آنجا از آنها دفاع کند، گرد آورد. اما چرا این تلخیص به روم فرستاده شد؟ به چندین دلیل. پولس در این زمان سفر بشارتی خود را در شرق مدیترانه به پایان رسانیده بود و امیدوار بود که مأموریتی مهم را در غرب دور، در اسپانیا، شروع کند. روم می توانست پایگاهی مناسب برای آن مأموریت باشد (همان طوری که انطاکیه و فیلیپی به عنوان پایگاه هایی عمل می کردند که از آنها او سفرهای قبلی خود به طرف غرب را انجام می داد).[۴] بدین سبب پولس فکر کرد که مهم است رومیها درک و برداشت درستی از مأموریت رسولی او داشته باشند، به نحوی که نامه به رومیان در حالی که به عنوان یک توصیه برای خود پولس عمل می کرد معرفی باشد برای انجیل او. توصیفی دقیق از ایده های پولس می توانست به بهبود روابط مابین مسیحیان با مرام و مسلک های مختلف («قوی» و «ضعیف» در ۱:۱۴-۱:۱۵ کمک کند) و مسؤولیت پولس را که رسولی باشد برای نواحی امتها هدایت نماید. بعلاوه، مسیحیان رومی اگر مطمئن می بودند که پولس برعلیه یهودیت پیش داوری نمی کند، می توانستند واسطه هایی بشوند با نیاکان اورشلیمی خود، و راه را برای پذیرش مطلوب پولس توسط مسؤولین یهودیان مسیحی در آنجا هموار کنند. پس در چندین جبهه مقصود بود که نامه به رومیان متقاعد کننده باشد، و این می تواند استفاده از شکل انتقاد شدید را توجیه کند ـ نوعی که توسط فیلسوفان یونانی ـ رومی برای اثبات فرضیه ها و پاسخ به اعتراضات به کار گرفته می شد. بیائید اینک نامه به رومیان را به صورت پشت سر هم بررسی کنیم و ببینیم که آیا این مشاهدات معتبر هستند یا نه.

تحلیل کلی پیام

دستورالعمل افتتاحیه (۱:۱-۷)، شکرگزاری (۱:۸-۱۰)، و مقدمه ای (۱:۱۱-۱۵) که به عنوان شروع متن نامه عمل می کند را می توان با هم بررسی نمود زیرا دارای ویژگیهای قابل توجهی هستند. عدم استفاده پولس از عبارت «به کلیسای خدا که در روم است» یا «به کلیساها در روم» (مقایسه کنید با: ۱ـ قرن ۱:۲؛ ۲ـ قرن ۱:۱؛ غلا ۱:۲؛ ۱ـ تسا ۱:۱)

۴ـ در ۱۶:۱-۲ پولس برای فیبی، که ظاهرا حامل نامه است، طلب کمک می کند. شاید منظور این بوده که این زن با پرسکله و اکیلا در پایه گذاری چنین پایگاهی همکاری کند. هر سه نفر اینها با پولس در فعالیتهای بشارتی در شرق مدیترانه همکاری کرده بودند.

روم سلام و درود بفرستد (۵:۱۶)، این طور استدلال شده که او جامعه رومی را یک کلیسای واقعی نمی‌دانست، احتمالاً به دلیل الهیات آن. این مسلماً ایده نادرستی است. در نامه‌ای که طرح شده بود رفتار پولس برای جلب حسن نیت رومیها توهین‌آمیز نمی‌نمود، او به زحمت می‌توانست گروهی را که به عنوان کلیسا نمی‌شناخت «عزیزان خدا در روم که خوانده شده‌اند تا مقدس باشند» بخواند (روم ۷:۱)؛ و کوتاهی در استفاده از واژه «کلیسا» در ابتدای نامه به فیلیپیان، خطاب به جامعه‌ای که پولس بنا نهاده و دوست می‌داشت، نشان دهنده سکوتی نامطمئن است.

در آیه ۸ پولس به ایمان مسیحیان رومی که در تمام جهان اعلام شده شهادت می‌دهد ـ ستایشی زیاد، زیرا که از آیات ۱۱-۱۵ مشخص می‌شود که پولس با وجودی که مدت طولانی در آرزوی دیدار آنها بوده هرگز آنها را ندیده. در این متن برای ادای احترام، رسمی‌ترین از نوع خود در نوشته‌های پولسی، شیوه‌ای که در آن پولس خود را به مسیحیان رومی معرفی می‌کند چشمگیر است. او فقط اسم خود را عنوان می‌کند ـ بدون همراه ـ و نشان می‌دهد که او «رسولی است جدا شده برای انجیل خدا» (۱:۱) و اظهار می‌دارد: «انجیلی در رابطه با پسر خدا که مولود شد بر حسب جسم از نسل داود و به حسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان» (۱:۳-۴). «محققین در اینجا می‌گویند که پولس از زبان آموخته خود استفاده نمی‌کند بلکه یک فرمول بندی یهودی مسیحی از انجیل را ارائه می‌دهد ـ احتمالاً بدین دلیل که این فرمول بندی برای مسیحیان رومی شناخته شده و مورد قبول آنها می‌باشد. اگر انجیل پولس بد ارائه شود و یا درباره آن بدگویی شود، او از همان ابتدا از خود دفاع می‌کند، با نشان دادن اینکه آنچه که او بدان موعظه می‌کند در توافق است با موعظه آنهایی که رومیان را مسیحی نمودند. بدین سبب او و رومیان می‌توانند به وسیله ایمان یکدیگر تشویق شوند (۱:۱۲). گذر به متن اصلی نامه (۱:۱۰-۱۵) نقشه آینده پولس برای آمدن به روم به منظور موعظه انجیل که این مکتوب مقدمه‌ای بر آن است را افشا می‌کند.

بخش آموزه‌ای در متن نامه: قسمت اول (۱:۱۶-۴:۲۵): راستی/ عدالت (*dikaiosyne*) خدا از طریق انجیل آشکار شده. پولس ادامه می‌دهد به بخش اصلی نامه خود با تأکید بر اینکه این انجیل قوت خداست برای نجات[۵] هر کس که ایمان آورد، اول یهود و پس یونانی (دقت کنید به توالی الهیاتی آن، که برعلیه هر کسی که ادعا می‌کند پولس ایمانداران یهودی را خوار می‌شمارد مؤثر است). موضوع محوری در نامه به رومیان «عدالت خدا» است که اینک آشکار می‌شود (۱:۱۷)، یعنی این کیفیت که توسط آن خدا در داوری مردمان را از

۵ـ در نامه‌های اصیل پولسی نجات و رستگاری یک جنبه آینده و مربوط به آخر زمان از عمل خداست که در آن مسیح شفاعت کننده در آسمان نقشی دارد، یهودیان این را در مقایسه با زمینه عهدعتیق از خدا در نجات و رستگاری اسرائیل درک می‌نمودند، و غیریهودیان ممکن است بازتابی از پادشاه یا امپراتوری به عنوان «نجات دهنده» به معنی حفاظت از یک قوم یا شهر از شرارت می‌شنیدند. معمولاً پولس نجات را متمایز از تبرئه شدن نگاه می‌دارد که واقعیت فعلی است. به نظر می‌رسد که نامه به افسسیان نجات را با عادل شمردگی همراه بداند.

گناهانشان تبرئه می سازد، به سبب ایمان آنها به عیسی مسیح. (با استفاده از حبقوق ۲:۴: «مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود». به فصل ۱۹ موضوع ۳ رجوع کنید). رابطه مردمان با خدا قبل از آمدن انجیل مسیح چگونه بود؟ در این نامه پولس (۱۸:۱-۲۳) با برگشت به امتها مایل است به مسیحیان پایتخت تمام دنیای رومی، توضیح دهد که خدای بخشنده و رحیم از زمان خلقت قابل شناختن بوده است. فقط اشتباه و حماقت انسانی سبب شد که تصویر الهی در دنیای کفر امتها، در نتیجه خشم خدا مبهم باقی بماند. در توصیف تصویری از بت پرستی امتها، شهوت و رفتار فاسد که به آن منجر شد (۲۴:۱-۳۲) بازتابنده استاندارد یهودی پولس از ارزشهاست. در بسیاری از تصویر نگاریها از امتها که شروع نامه به رومیان است پولس شاید از یک استاندارد هلنیستی توصیف کنیسه که با آن رشد نموده است برداشت می کند. اما سپس در ۱:۲ در سبکی که از طریق انتقاد شدید Stoic (رواقی) معلوم است، پولس با یک شنونده خیالی یهودی صحبت می کند، که ممکن است بر آنچه که پولس محکوم کرده، و خود آنها را انجام می دهد، داوری کند. خدا جانبداری و عنایت نشان نمی دهد: حیات جاودان یا تنبیه، برحسب اعمال افراد تعیین خواهد شد، اول یهودیان که بر حسب شریعت داوری خواهند شد، سپس امتها که بر حسب طبیعت *(Physis)* و بر حسب آنچه که در دلها و ضمیر ایشان نوشته شده (۲:۵-۱۶).

در بخشی جالب توجه (۱۷:۲-۲۴) پولس ادعای غرورآمیز برتری یهودیت را سرزنش می کند. او انکار نمی کند که ختنه دارای ارزش است،[۶] اما فقط در صورتی که انسان شریعت را رعایت نماید. درواقع شخصی نامختون که بر حسب الزامات شریعت زندگی می کند مختون شریعت شکن را محکوم خواهد نمود (۲۵:۲-۲۹). تمام انسانها در برابر خدا گناهکار هستند، پس چه مزیتی وجود دارد برای یهودیان ختنه شده اگر آنها نیز تحت خشم خدا هستند (۳:۱-۹) و هیچ کس عادل نیست؟[۷] در ۲۱:۳-۲۶ پولس جواب می دهد: به یهودیان کلام وعده خود خدا داده شد، و خدا وفادار و امین است. رسول توصیف می کند که چه چیز در شریعت و کتب انبیا وعده داده شده و یا از پیش تصویر شده، یعنی عدالت خدا را از طریق ایمان به عیسی مسیح، که بدون استثناء یهود و یونانی را تبرئه می کند. صداقت خدا اثبات شده است. خدا دور از انصاف نیست زیرا که گناهان همگان توسط خون مسیح کفاره شده است. هیچ کس حق فخر فروشی ندارد، زیرا که خدا در کمال بخشایش مختونان و نامختونان را به همان طریق از راه ایمان عادل شمرده است، جدا از اعمال (توصیف شده توسط) شریعت (۲۷:۳-۳۱).

۶ـ در جایی دیگر پولس آشکارا مخالف ختنه شدن نوایمانداران غیریهودی است، اما در اینجا او درباره یهودیان صحبت می کند. به زحمت می تواند تصادفی باشد که در رومیان پولس درباره نظر خود نسبت به یهودیت صحبت کند. مسیحیان رومی در این باره علاقه نشان می دادند.

۷ـ در ۳: ۱۰-۲۰ پولس برای اثبات این نکته آخر عباراتی از کتاب مقدس را عنوان می کند که محققین آنها را به عنوان مدرک، یعنی متون جمع آوری شده درباره یک موضوع، توصیف می کنند، که شاید در یک قالب نیایشی گردآوری شده اند.

پولس از شریعت و از کتب انبیا نقل قول می‌کند؛ و در باب ۴ به کتاب اول شریعت برمی گردد و از ابراهیم نقل قول می‌کند تا نشان دهد که خدا دائماً کار کرده است، زیرا ابراهیم به ایمان عادل شمرده شد، نه به وسیله شریعت. ما قبلاً دیده بودیم که توسل پولس به ابراهیم احتمالاً به وسیله استفاده از ابراهیم توسط آنهایی که در غلاطیه تأکید داشتند که ختنه شدن برای نجات لازم است کمک شده بود. اینک مثال ابراهیم در درک پولس از نقشه خدا به بخشی سازنده تبدیل شده است. یهودیان زمان پولس ابراهیم را جد خود می‌دانستند، اما برای پولس او «پدر همه ما» است که در ایمان او سهیم هستیم (۱۶:۴).[۸] این بخش با بیانی مختصر درباره تئوری پولس به اتمام می‌رسد. داستان عدالت نسبت داده شده به ابراهیم برای ما که به خداوند عیسی «که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد» (۲۵:۴) ایمان داریم نوشته شده بود. در حالی که این عمل نجات بخش بر افراد تأثیر می‌گذارد، پولس ایمانداران منفردی را مجسم می‌کند که در یک جامعه همگانی مذهبی یا کلیسا به یکدیگر مرتبط هستند، حتی اگر اسرائیل مردمی تحت عهد بودند.

بخش آموزه ای متن نامه. قسمت دوم (۱:۵-۳۹:۸): آشتی با خدا در مسیح و فوائد آن. اگر مردم از طریق مسیح عادل شمرده شده اند، اینک آنان با خدا در آشتی هستند. این فوائد زیادی در بر دارد: آشتی با خدا، امید به سهیم شدن در جلال خدا، و باران محبت خدا (۱:۵-۵). توصیف اینکه چگونه مرگ مسیح عادل شمرده شدن، نجات، و آشتی را به دست آورد (۶:۵-۱۱) حاوی یکی از توصیف های بزرگ عهدجدید است از آنچه که در محبت الهی درگیر است: آمادگی برای مردن برای گناهکاران که شایسته چنین محبت بزرگوارانه ای نیستند. پولس پس از استفاده از ابراهیم به عنوان نمونه ای از عادل شمرده شدن توسط ایمان در تاریخ اسرائیل، آنچه را که اینک از طریق مسیح به دست آمده با وضعیت همه موجودات بشری که از آدم سرچشمه می‌گیرند مقایسه می‌کند: فیض و حیات در مقایسه با گناه و مرگ. (برای پولس، مرگ به سادگی توقف حیات نیست، زیرا که از طریق گناه آمده است، نفی حیات.) همچنان که گناه آدم موجب محکومیت برای همه گردید، همین طور هم به یک عمل اطاعت بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت و حیات. این قطعه (۱۲:۵-۲۱) باعث به وجود آمدن الهیات گناه اولیه گردید. به زیربخش ذیل مراجعه کنید.

در ۱:۶-۱۱ پولس توضیح می‌دهد که این تأثیر از طریق تعمید به وجود آمده است- طولانی ترین بررسی موضوع در نامه های او، با وجودی که حتی در اینجا هم او هرگز رابطه دقیق مابین تعمید و ایمان را در این عمل الهی بیان نمی‌کند. خویشتن سابق ما با مسیح مصلوب شد و ما به مرگ او تعمید یافته و با او مدفون شدیم، تا اینکه همان گونه که او از مردگان قیام کرد ما نیز در تازگی حیات قدم برداریم. اما گناه یک قدرت فعال باقی می‌ماند،

۸ ـ در طی این بررسی پولس یکی از جدی ترین اظهارات خود را عنوان می‌کند: «شریعت باعث غضب است، زیرا جایی که شریعت نیست تجاوز هم نیست» (۱۵:۴).

حتی با وجودی که ما اینک بیشتر زیر فیض هستیم تا زیر شریعت، و ۶:۱۲-۲۳ به ما برعلیه بردگی توسط گناه اخطار می دهد. بعضی ها فکر کرده اند که رسول در اینجا بار دیگر از یکی از موعظه های خود درمورد تعمید استفاده می کند، شاید برای اینکه از خود در برابر هر اتهامی دفاع کند که انجیل عادل شمردگی او جدا از شریعت، از بی بند و باری حمایت می کند.

در باب ۷، پولس به موضوع شریعت موسی باز می گردد. اصل اساسی این است که مرگ مسیح قدرت الزام آور شریعت را باطل کرده است. شریعت نمی تواند با گناه یکی دانسته شود، اما احساسات گناه آلود توسط شریعت بیدار می شوند «من گناه را نمی شناختم، اگر برای شریعت نبود» (۷:۵و۷). تک گویی «من» در ۷:۷-۲۵ ادامه می یابد، در میان عبارات بسیار احساسی و بلیغ در رومیان: «من آنچه را که می کنم نمی دانم، آنچه می خواهم نمی کنم، بلکه آن کاری را می کنم که از آن نفرت دارم ... من در شریعت خدا خشنودم اما در اجزای خود شریعتی دیگر می بینم که با شریعت ذهن من منازعه می کند». این خطابه پر احساس موجب تفسیرهای بسیاری شده است. فیتزمایر شباهتی جذاب با طومارهای خطی بحرالمیت ارائه می کند، جایی که نویسنده یک «من» را توصیف می کند که با موضوع نجات کشتی می گیرد، و با کلمات: «من به بشریتی شرور تعلق دارم» شروع می کند. هر دو هم آن نویسنده و هم پولس انسانیت گناه آلوده را از دیدگاه یهودیان توصیف می کنند؛ اما برای نویسنده طومارهای خطی بحرالمیت، رهایی از جانب خدای بخشنده، از طریق شریعت یا تورات می آید، در حالی که برای پولس این رهایی از جانب خدای بخشنده، از طریق ایمان به عیسی مسیح می آید.

اگر مسیح از مرگ و گناه رهایی می بخشد و حیات می آورد، پس چگونه است زندگی کردن به این حیات، مخصوصاً اینکه ما هنوز در جسم هستیم و جسم فرمانبردار شریعت خدا نیست؟ در باب هشتم پولس پاسخ می دهد که ما باید زندگی کنیم، نه بر حسب جسم بلکه بر حسب روح القدس خدا که مسیح را از مردگان برخیزانید. «زیرا اگر بر حسب جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد، لکن اگر افعال بدن را به وسیله روح بکشید، همانا خواهید زیست» (۸:۱۳).[۹] بنابراین ما به فرزندان خدا تبدیل می شویم (قادر به ندا کردن «ابا، ای پدر» همان طوری که عیسی بود) وارثین خدا و هم ارث با مسیح، با این وعده که اگر شریک مصیبتهای او باشیم در جلال او نیز شریک خواهیم بود (۸:۱۴-۱۷). قوم اسرائیل دریافته بودند که آنها نخست زاده خدا هستند یا پسران/فرزندان خدا (خروج ۴:۲۲؛ اش ۱:۲) اما حال این رابطه از طریق روح القدس او که یکتا پسر خدا بود عمیق تر شده است (پولس برای «ما» از زبان «پسر خواندگی» الهی *(huiothesia)* استفاده می کند، زبانی که یوحنا تنها به

۹ـ این یک نظریه تثلیثی نیست، زیرا روح القدس در توصیف پولس هنوز به طور آشکار به عنوان یک شخصیت عمل نمی کند، اما انتساب چنین فعالیتی به روح خدا موجب خواهد شد که افکار مسیحی در آن جهت به پیش برود. «جسم» برای پولس شریر نیست، اما از طریق آن ممکن است انگیزه های شرارت بر مردم غالب شوند.

(پید ۳:۱۷-۱۹، ۵:۲۹)؛ و بدین سبب در ایام آخر در عهد عتیق رؤیاهایی وجود دارند از آسمانی جدید و زمینی جدید (اش ۶۵:۱۷، ۶۶:۲۲). بنابراین، به‌عنوان بخشی از این تضاد مابین آدم و مسیح، پولس (روم ۸:۱۸-۲۳) درباره تأثیر شفابخش مسیح بر تمام خلقت مادی (منجمله جسم بشری) صحبت می‌کند. که از اسارت فساد آزاد خواهد شد و به آزادی خواهد رسید. ما همه اینها را نمی‌بینیم، اما امیدواریم و با بردباری صبر می‌کنیم، و برای کمک به ضعفهای ما روح‌القدس برای ما شفاعت می‌کند، با ناله‌هایی که نمی‌توان بیان نمود (۸:۲۴-۲۷). هیچ چیز از این آینده اتفاقی نخواهد بود. هم عادل‌شمردگی و هم تجلیل بخشی از نقشه نجات هستند که خدا از ازل برای ما مقدر فرموده (۸:۲۸-۳۰). خدا «که پسر خود را دریغ نداشت و او را به خاطر ما تسلیم نمود» در کنار ماست و این سرچشمه اعتمادی عظیم است. در ۸:۳۱-۳۹ پولس این بخش دوم از آموزه رومیان را با یکی از اظهارات بسیار فصیح در تمام نوشته‌های روحانی مسیحی به پایان می‌برد: «اگر خدا با ماست. پس کیست برضد ما؟ ... زیرا یقین می‌دانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤسا و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده ... قدرت خواهند داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد».

بخش آموزه‌ای در متن نامه: قسمت سوم (۹:۱-۱۱:۳۶): چگونه عادل‌شمردگی از طریق مسیح با وعده‌های خدا به اسرائیل سازگار است؟ اگر از ابتدا نقشه‌ای الهی وجود داشته که به سوی مسیح هدایت می‌نمود، پس چگونه است که اسرائیلیان (یهودیان) که وعده‌ها را از طریق شریعت و انبیا دریافت نمودند مسیح را رد کردند؟ نیاز منطقی برای پاسخ به این سؤال که از بابهای پولس بیرون کشیده شده آنقدر تعجب‌آور است که بعضی محققین (با شروع از قرن دوم توسط مارسیون) آنها را برای نامه بیگانه و ضد و نقیض تلقی نموده‌اند. بشارت دهنده‌ای که سالهای بسیاری را صرف نمود تا انجیل را به امتها اعلام کند آماده بود که از مسیح محروم شود، به خاطر خویشاوندان یهودی خود! با توجه به دروغی همگانی که می‌گوید که او یهودیت را خرد و خوار می‌شمارد، او با افتخار مزایای عالی اسرائیلیان را عنوان می‌کند (۹:۴-۵).

پولس در توضیح این که کلام خدا شکست نخورده است، از کتب مقدسه نقل می‌کند تا نشان دهد که تمام نسل ابراهیم به‌عنوان فرزندان او شناخته نمی‌شوند: خدا اسحاق را برگزید نه اسماعیل، یعقوب را و نه عیسو (۹:۶-۱۳). این دلیل بی‌عدالتی خدا نیست بلکه خدا همانند کوزه‌گری عمل می‌کند که انتخاب می‌کند که از یک گل کدام کوزه را مرغوب و کدام را معمولی بسازد (۹:۱۴-۲۳). و بدین سبب از خدا نمی‌توان خواست که برای انتخابی که نموده پاسخگو باشد. با استفاده از یک لیست دیگر *testimonia* (۹:۲۴-۲۹) پولس تلاش می‌کند تا نشان دهد که خدا هم بی‌وفایی اسرائیل و هم دعوت از امتها را از قبل

دیده بود. اسرائیل شکست خورد زیرا خواستار عدالت از طریق اعمال شده بود، نه از طریق ایمان، و برای کنار آمدن با این اشتباه، علیرغم غیرت خود، ندانست که خدا عدالت را در آنهایی متجلی ساخت که به مسیح ایمان آوردند و اینکه، درواقع مسیح پایان شریعت است (۹:۳۰-۱۰:۴). پولس با این تأکید ادامه می‌دهد که جستجو کردن برای عادل بودن در برابر خدا بر حسب اعمال بی فایده است، در حالی که «اگر تو با لبهایت اقرار کنی که «عیسی خداوند» است و در دل ایمان بیاوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت» (۱۰:۹). در این «تو» هیچ تفاوتی مابین یهودی و یونانی وجود ندارد (۱۰:۱۲) و تمام اینها کلام یوئیل نبی را ۳:۵ (۲:۳۲) به کمال می‌رسانند که: «هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد».

در ۱۰:۱۴-۲۱ پولس برای اسرائیلی‌ها عذر کمی باقی می‌گذارد: خبرخوش توسط انبیا هم اکنون موعظه شده است، اما اسرائیلیان باور نکردند. آنها بهانه‌ای برای درک نکردن ندارند، زیرا آنها مردمانی نافرمان و سرکش هستند در حالی که امتهای احمق غیریهودی پاسخ داده‌اند. «آیا خدا قوم خود را رد نموده است؟» (۱۱:۱). در یک پاسخ منفی برآشفته در واکنش به سؤالی که او بدون انتظار جواب مطرح می‌کند، پولس به عنوان یک اسرائیلی، نواده‌ای از قبیله بنیامین که به توسط فیض برگزیده شده است، صحبت می‌کند. او نمونه‌هایی از تاریخ اسرائیل را نقل می‌کند که در آن اکثریت شکست خوردند، اما خدا باقیمانده‌ای را حفظ کرد (۱۱:۲-۱۰). درواقع، پولس از پیش می‌بیند که همه چیز به خوبی تمام خواهد شد (۱۱:۱۱-۳۲). لغزش خوردن اسرائیل و سخت شدن دلهای آنان تقدیر بوده است تا اجازه دهد نجات به امتها نیز بیاید. پس از آن اسرائیل تغییر روحیه داده، حسود خواهد شد و تمام اسرائیل نجات خواهند یافت. ایمانداران امتها نباید مغرور شوند: آنها شاخه‌ای از یک درخت زیتون بری هستند که به درختی پرورش یافته پیوند زده شده‌اند، به جای شاخه‌هایی که قطع شده بودند. دوباره پیوند زدن شاخه‌های طبیعی (اسرائیل) آسانتر خواهد بود. (تا حدودی شوک‌آور است که رسول امتها به نظر می‌رسد تبدیل ایمان امتها را نه به عنوان پایانی در خود، بلکه به عنوان نیمه گامی در راه به سوی تبدیل ایمان اسرائیل می‌بیند). در گذشته امتها و اینک اسرائیل نافرمانبردار بوده‌اند، و خدا رحمت را به همه نشان می‌دهد. پولس این تصویر را با سرودی در ستایش عمق‌های غنا و حکمت خدا به پایان می‌برد: «او را تا ابدالاباد جلال باد آمین» (۱۱:۳۳-۳۶).

بخش پندآمیز متن نامه. قسمت اول (۱۲:۱-۱۴:۱۳): اندرز مقتدرانه برای زندگی مسیحی. پولس اینک پیشنهاداتی به مسیحیان رومی می‌دهد درباره اینکه آنها چگونه باید در پاسخ به رحمت خدا زندگی کنند. از یک سو این تعجب‌آور نیست زیرا از ابتدا (۱:۵) پولس این را روشن ساخته که فیض رسول بودن او را به اطاعت از ایمان هدایت کرده

است. از سوی دیگر این اقدامی متهورانه است، چون پولس با اکثریت مسیحیان رومی هیچ‌گونه آشنایی شخصی نداشت. با شروع در ۳:۱۲ پولس ایده‌هایی را مطرح می‌کند که در اول قرنتیان نیز بیان نموده و احتمالاً کمتر از یک سال قبل نوشته شده بود: یک جسم، اعضای بسیار، عطایا/موهبت‌های گوناگون، که نبوت و تعلیم از آن جمله‌اند، و تأکیدی بر محبت. همانند نویسنده عهد عتیق کتاب حکمت، در ۹:۱۲-۲۱ او یک رشته نصایحی را با تأکید خاص بر هماهنگی، شکیبایی و بخشش ارائه می‌کند ـ همه اینها به‌عنوان بخشی از هم‌شکل این زمانه/جهان نشدن (۲:۱۲) و تازه شدن در عصر یا زمانه‌ای جدید است که به توسط مسیح افتتاح شده.

راهنمایی برای مطیع بودن در برابر قدرتهای برتر حکومتی (۱:۱۳-۷) به‌طور خاص در یک نامه به پایتخت به‌گونه مناسب نوشته شده است (۱ـ پطر ۱۳:۲-۱۵، نوشته شده از پایتخت نیز لحنی مشابه دارد). در این زمان کلادیوس که یهودیان را از روم اخراج کرده بود، وفات یافته، و امپراتور جدید (نرون) هنوز خصومتی نسبت به مسیحیان نشان نداده بود، نتیجتاً پولس می‌توانست از حکام (رومی) به‌عنوان خادمین خدا صحبت کند. اطاعت از دستورات برای پرداخت مالیاتها و احترام گذاردن به مسؤولین از مسیحیان شهروندانی نمونه می‌ساخت. آیا دیدگاه مطیعانه پولس ناشی از تجربه شخصی خوب او با مسؤولین رومی بود (مثلاً با غالیون در قرنتس در اعمال ۱۲:۱۸-۱۷)؟ یا اینکه دستورات او سیاستهای دفاعی بودند در برابر این اتهام که الهیات آزادی و جهان دیگری بودن او، بی‌مسؤولیتی خطرناک مدنی او را ترویج می‌داد، یا اینکه او از نظر شبانی نگران بود که دو مورد نسبتاً جدید اخراج یهودیان (۱۹ و ۴۹ میلادی) توسط امپراتوران ناراحت رومی درمورد مسیحیان تکرار نشود؟ (آیا مسیحیان، به این دلیل که امتها را به ایمان دعوت می‌کردند، بالقوه ناراحت کننده‌تر از یهودیان بودند؟ به فصل ۸ مراجعه شود). هنگامی که مکاشفه را مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید که در اواخر قرن دیدگاه متفاوتی در مسیحیان نسبت به امپراتوری رومی به وجود آمده بود، که با تعقیب و آزار و مزاحمت مسیحیان توسط امپراتوری، شکل یافته بود. بنابراین موجه نیست اگر دستورات پولس را قاطع جلوه دهیم به طوری که گویی دیدگاه عهدجدید، در رابطه با قابل اعمال بودن به تمام مسؤولین حکومتی در تمام زمانها متعلق به اوست. در ۸:۱۳-۱۰ جایی که «همدیگر را محبت کنید، زیرا کسی که همسایه‌اش را دوست دارد شریعت را به انجام رسانیده است» با این عقیده همراه است که فرامین در این خلاصه شده‌اند که «تو همسایه‌ات را دوست خواهی داشت همانند خودت». پولس به سنت عیسی در متی ۳۸:۲۳-۴۰؛ رومیان ۱۱:۱۳-۱۴ نزدیک می‌شود که پایان قسمت اول از بخش پندآمیز می‌باشد با تأکید بر اینکه لحظه آخرت چقدر خطرناک است، این *kairos* که توسط مسیح افتتاح شده. (آیه ۱۲ با تجسم شب و روز، اعمال ظلمت و اسلحه نور، ممکن

است یادآور سرودی برای تعمید بوده که رومیان می‌شناخته‌اند). اضطرار موجب نصیحت پولس می‌شود که آنها باید در برابر شهوات جسم خودشان را مسلح کنند «عیسی مسیح خداوند را بپوشید» (۱۴:۱۳).

بخش پندآمیز متن نامه، قسمت دوم (۱۴:۱-۱۵:۱۳): قوی مدیون محبت به ضعیف است. ما مطمئن نیستم که زبان «قوی» و «ضعیف» که در اینجا یافت می‌شود اصطلاح نوین پولسی است یا اینکه در میان حضار رومی رایج بوده است. این نامگذاریها به نظر می‌رسند بیشتر شیوه‌های نگریستن به نیازهای مسیحیان را دربرگیرند تا فرقه‌های منقسم شده، همانند آنهایی که پیرو شخصیت‌های گوناگون مسیحی در قرنتس بودند. «قدرتمندان» اطمینان دارند که می‌توانند هر چیزی را بخورند و نیازی ندارند روز را به عنوان روز خاص در نظر بگیرند، «ضعفا» درباره خوردن محتاط هستند، فقط به سبزیجات اعتماد می‌کنند و روزهای مشخص مقدس را رعایت می‌کنند. با وجود تلاشهای بعضی از محققین برای ربط دادن چنین اولویتهایی با گنوستیک هلنیستی یا رسوم مذهب ـ سری، این موضوع احتمالاً بیانگر رسوم و آیین‌هایی است که از درخواستهای شریعت موسی درباره طهارت و پرستش ناشی می‌شود. «قوی» این درخواستها را بی‌مورد تلقی می‌کند، «ضعیف» (که به نظر می‌رسد با «ضعیف در ایمان» در ۱:۱۴ برابر دانسته شده باشد) فکر می‌کند که آنها الزام‌آور هستند. بسیاری از محققین «قوی» را به عنوان اکثریت غیریهودیان مسیحی در روم می‌شناسند و «ضعیف» را به عنوان یهودیان مسیحی، اما این فراتر از (یا حتی برضد) شواهد است. مسیحیان غیریهودی به خوبی می‌توانسته‌اند در اکثریت بوده باشند، که از این جا اخطارها در این باره که غیریهودیان نباید فخر بفروشند زیرا که یهودیان مسیح را رد نمودند (۱۱:۱۷-۱۸)، اما این به ما نمی‌گوید که آیا مسیحیان غیریهودی شریعت موسی را رعایت می‌کردند یا نه.[۱۰] اگر بشارت دهندگان اولیه روم از مبشرین اورشلیم بودند (امکانی که در بالا مطرح شد) ممکن است نوایمانان غیریهودی وجود داشته‌اند که (شریعت) را رعایت می‌نمودند. «ضعیف‌ها» در این صورت ترکیبی از چنین افرادی از امتها و برخی مسیحیان یهودی بوده‌اند که پس از مرگ کلادیوس به روم بازگشتند. از طرفی دیگر سایر مسیحیان یهودی که دوستان پولس بودند و او در رومیان ۱۶ به آنها اشاره می‌کند می بایستی در میان «اقویا» بوده باشند.

پولس نگران این است که این دو گروه نباید همدیگر را داوری کرده و با یکدیگر دشمنی داشته باشند (۱۴:۳-۴، ۱۰-۱۳). چه آنها بخورند یا پرهیز نمایند، هر گروه می باید این را برای خداوند کرده باشد: «اگر زیست کنیم برای خداوند زیست می‌کنیم، و اگر بمیریم

۱۰ـ به طور مثال جامعه غلاطیان که توسط پولس ایماندار شدند ممکن است به طور کامل غیریهودی بوده باشند، اما بعد از اینکه واعظین ضد پولسی آنها را متقاعد نمودند، بسیاری از مسیحیان غیریهودی غلاطیه ختنه شدن و الزام به رعایت شریعت را پذیرفتند.

برای خداوند می‌میریم» (۱۴:۶-۸). اگر مسیحیان رومی، «قوی» یا «ضعیف»، شنیده‌اند که پولس نوایمانان مسیحی غیریهودی را به رعایت شریعت موسی ملزم نمی‌کند، آنها در حال یادگیری هستند، همان‌طور که قبل از آنها قرنتیان (۱ـ قرن ۸:۷-۱۳، ۱۰:۲۳-۳۳). او هرگز از استفاده از این آزادی، در جهت منقسم نمودن جامعه، پشتیبانی نمی‌کند و به‌طور خاص به «قوی» اخطار می‌دهد که بهتر است گوشت نخورند و یا شراب ننوشند اگر موجب شود که برادر یا خواهری لغزش بخورد یا بیفتد (۱۴:۲۱). پولس با هم ردیف اعلام کردن خود با آنها می‌افزاید «ما که توانا هستیم باید ضعفهای ناتوانان را متحمل شویم به‌جای اینکه خوشی خودمان را طالب باشیم» (۱۵:۱). مسیح نیز خوشی خود را طالب نبود (۱۵:۳) بلکه خادم ختنه گردید به جهت راستی خدا تا وعده‌های اجداد را ثابت گرداند به طوری که امتها خدا را تمجید نمایند (۱۵:۸-9a). پولس این بخش را با لیستی دیگر از شهادت‌ها به پایان می‌رساند (۱۵:9b-۱۲). این بار اینها عباراتی هستند از کتب انبیا، شریعت، و نوشته‌ها (سه تقسیم بندی عهد عتیق) که در رابطه با نقشه خدا برای امتهاست.

اولین بخش اختتامیه (۱۵:۱۴-۳۳): نقشه‌های پولس برای آینده. رسول نامه خود را با دو بخش مربوط به هم به پایان می‌رساند. بخش اول توضیح رفتارهای او با رومیان است، او می‌داند که آنها خوب هستند، اما او به آنها نامه نوشت برای اینکه فیض خدا به او داده شده تا خادم امتها باشد. همان‌طوری که کاهنان یهود برای خدمت به خدا در معبد وقف شده بودند، موعظه پولس به انجیل نیز یک خدمت نیایشی است تا امتها نیز بتوانند قربانی مقبول هدیه شده به خدا باشند (۱۵:۱۶). در راه انجام این خدمت پولس از اورشلیم به ایلیریکوم (یونان غربی) رفته است.[۱۱] اینک او امیدوار است فراتر به طرف غرب برود، از طریق روم که سالها است که آرزوی دیدار مسیحیان آنجا را دارد، تا انجیل را در جایی که از مسیح نامی برده نشده، یعنی اسپانیا، موعظه کند (۱۵:۱۴-۲۴). اما در ابتدا باید پولی را که در مکادونیه و آخائیه جمع نموده است برای فقیران در اورشلیم ببرد، و این سفر باعث نگرانی او می‌شود. آیا او از دشمنی بی‌ایمانان در یهودیه خواهد گریخت (که ظاهراً او را به عنوان خیانتکاری محسوب می‌کردند که به کلیسایی که زمانی آنها را مورد تعقیب و آزار قرار می‌داد ملحق شده بود) و آیا پولی که جمع‌آوری نموده مورد قبول مسیحیان در اورشلیم قرار خواهد گرفت (که آن‌طوری که حدس می‌زنیم به خاطر برخی اظهارنظرهای تحقیر کننده پولس برعلیه «ارکان» کلیسا در اورشلیم، ناراحت بودند، غلاطیان ۲:۶و۹)؟ پولس مایل است که رومیان برای این سفر نزد خدا دعا کنند (۱۵:۲۵-۳۳). آیا او هم چنین امیدوار است که آنها کلامی خوب برای او به دوستانشان در اورشلیم بفرستند؟

۱۱ـ ناحیه‌ای در همسایگی مکادونیه. پولس چه زمانی به آنجا رفت؟ شاید چند ماهی قبل از اینکه او این نامه را بنویسد، هنگامی که از افسس به ترواس و از آنجا از طریق مکادونیه به قرنتس می‌رفت.

دومین بخش اختتامیه (۱۶:۱-۲۷): سلام و درودها به دوستان رومی. اما پولس که مشتاق است در سر راه خود از اورشلیم به اسپانیا مدت زمانی را در روم بگذراند، نیاز به توصیه ای خوب دارد که برای او در روم گفته شود. ابتدا، فیبی شماسه ای[۱۲] از کلیسای کنخریا، چند مایل دورتر از جایی که پولس این نامه را می نویسد، که کمک بزرگی برای اوست، به روم می‌رود (و شاید نامه او را حمل می‌کند). از او باید به‌خوبی پذیرایی نمود. اگر در آنجا مسیحیان رومی هستند که نسبت به پولس مشکوک می باشند، این زن به عنوان یک واسطه می تواند کمک کند، همانند افراد مختلف در روم که او را می شناسند، که بیست و شش نفر از آنها را او اینک در ۱۶:۳-۱۶ سلام و درود می فرستد. (من فرض را بر این می‌گذارم که این باب ۱۶ اصالتاً توسط پولس به‌عنوان بخشی از رومیان نوشته شده بود؛ ما فقط با چند تن از آنان، از کتاب اعمال و سایر نوشته های پولسی، آشنا هستیم و با وجودی که درباه پولس بیشتر از درباره هر مسیحی عهدجدید می‌دانیم اما اطلاعات ما درباره او هنوز هم کافی نیست. اشارات به خانه ـ کلیسا در ۱۶:۵ و به خانواده ها در ۱۶:۱۰و۱۱ و گروه های مرتبط در ۱۶:۱۴و۱۵ نشان می‌دهند که جامعه رومی از تعداد قابل توجهی کلیساهای خانگی کوچک تشکیل شده بود، و درواقع این طرح را در روم در سرتاسر قرن دوم می یابیم. امروزه متوجه شده‌اند که اندرونیکوس و یونیاس «در میان رسولان، برجسته» بوده‌اند (۱۶:۷). یونیاس، که به احتمال قوی یک نام زنانه است، ممکن است همسر اندرونیکوس بوده باشد. این بدین معنی است که پولس می‌توانسته واژه «رسول» را درمورد یک زن به‌کار گیرد.[۱۳] این عمدتاً برای آنهایی که بر خلاف شهادت عهدجدید رسالت را منحصر به دوازده نفر می‌دانند آیه مشکلی است. (چون برخلاف روند تاریخ می توان درمورد هر رسول به‌عنوان کاهنی دستگذاری شده فکر نمود، این آیه در بحث‌های امروزی که آیا زنان می باید و یا می توانند به‌عنوان کشیشان عشاء دهنده دستگذاری شوند، تعیین کننده نیست).

نامه با (۱۶:۲۱-۲۳) خاتمه می‌پذیرد و پولس سلام و درودهایی از سایر مسیحیان در قرنتس اضافه می‌کند. طرتیوس، کاتب رساله، خود را معرفی می‌کند (تنها باری که منشی پولس خود را معرفی نموده)، احتمالاً به این دلیل که اوشاگردی همکاری کننده در نوشتن نامه بوده است (بعضی کپی برداران تبرک را به ۱۶:۲۰b به‌دنبال ۱۶:۲۳ به عقب می برند و بدین ترتیب آیه ساختگی ۱۶:۲۴ را به‌وجود می‌آورند). حمد و ستایش (ستایش خدا) در ۱۶:۲۵-۲۷ در بسیاری از نسخه ها وجود ندارد، و می‌تواند به خوبی اضافات نیایشی کپی برداران اولیه برای خواندن در کلیسا باشد.

۱۲ـ ما نمی‌دانیم که آیا شماسان در کلیساهای پولسی در سالهای ۵۰ (ر.ک فی ۱:۱) همان‌طور سازمان یافته بودند که شماسان در اول تیموتائوس ۳:۸-۱۳، نامه ای که چندین دهه بعد نوشته شد. به هرحال، هرآنچه که یک شماس مرد انجام می‌داد، احتمالاً شماسان زن هم انجام می‌دادند.

۱۳ـ «رسول» دارای معانی بسیاری بود و برای پولس معنی متداول آن این بود: کسی که عیسی قیام کرده را دیده و به یک واعظ انجیل تبدیل شده باشد. چون بیش از ۵۰۰ نفر زمانی خداوند قیام کرده را دیدند (۱ـ قرن ۱۵:۶)، عجیب خواهد بود اگر رسولان زن بدین معنی در میان آنها نبوده باشند.

اتحاد رومیان و باب ۱۶

Beatty Papyrusدوم (حدود سال ۲۰۰ میلادی) شاهدی ارائه می‌کند برای باب پانزدهم رومیان. در قرن نوزدهم یک تئوری نظرها را به خود جلب نمود، بخصوص در آلمان که باب شانزدهم زمانی یک نامه جداگانه پولسی برای توصیه بوده خطاب به افسس و به خاطر فیبی، که از کنخریا به آنجا می‌رفت (روم ۱۶:۱-۳).[۱۴] مطالعه دقیقی توسط گمبل، نشان‌دهنده ضعف هر تئوری است که باب شانزدهم را از رومیان جدا می‌کند. دلیل متنی برای باب شانزدهم به‌عنوان بخشی از رومیان، بی نهایت قوی است. خاتمه بخشیدن به نامه با آخرین آیه باب پانزدهم، «خدای سلامتی با همه شما باد»، موجب این فرض می‌شود که خاتمه این نامه شباهت به یک نامه اصیل پولسی ندارد، در حالی که ۱۶:۲۱-۲۳ کاملاً پولسی است. تعداد افرادی که پولس در رومیان باب شانزدهم درود می‌فرستد نباید مشکل‌ساز شود. پولس، که هنگام نوشتن نامه به جایی که او مدت زمان زیادی سپری کرده بود (مثلاً درنامه خود به قرنتس)، افرادی را به نام سلام نمی‌رساند، احتیاج به دوستانی داشت که او را به دیگران در روم، جایی که او هرگز نبوده است معرفی و توصیه کنند. بسیاری از اسامی که پولس در باب شانزدهم اشاره می‌کند با صحنه رومیان جور در می‌آید، مثلاً «اریستوبولوس» (نوه هیرودیس کبیر با این نام به نظر می‌رسد که زندگی خود را در روم سپری کرده باشد) و «نارسیسوس» (نام یک مرد آزاد قدرتمند در زمان کلادیوس). Muratorian Fragment از اواخر قرن دوم رومیان را به‌عنوان یکی از رسالات پولسی می‌بیند که تمام کلیسا را مجسم می‌کند. در همین جهت بابهای چهاردهم و پانزدهم رومیان احتمالاً اختصارهایی بوده‌اند برای اینکه نامه را کمتر مخصوص یک کلیسا بنمایند تا بتوانند در کلیساهای سایر نقاط و در زمانهای دیگر آسانتر خوانده شود.

عادل‌شمردگی/پرهیزکاری/راستی/عدالت

این ایده کلیدی در تفکر پولسی و رومیان با واژه‌های متعددی بیان شده است: فعل *dikaioun* اسامی *dikaiosynē*، *dikaiosis*؛ و صفت *dikaios*. ادبیات زیادی، منجمله بحث‌های به‌طور خاص مشکل و موشکافانه صرف آن شده است. من از واژه‌های «راستی» و «عادل شمردگی» استفاده خواهم کرد اما حتی ترجمه هم موجب جروبحث است (بعضی‌ها

۱۴ـ استدلال شده است که پرسکله و اکیلا که در ۳:۱۶ به آنها درود فرستاده شده قبل از نوشته شدن نامه به رومیان چندین سال در افسس بوده‌اند (اع ۱۸:۲۴-۲۶)، در واقع تا سال ۵۶ (۱ـ قرن ۱۶:۱۹)، و آن اپینطس که در ۵:۱۶ به او درود فرستاده شده اولین تبدیل ایمان یافته در آسیا بود. اما با وجود این، این افراد می توانسته‌اند پس از اینکه پولس افسس را در تابستان ۵۷ ترک نمود به روم نقل مکان کرده باشند. مسلماً بعضی از آنهایی که در روم ملاقات شدند پناهندگان یهودی مسیحی بودند که توسط امپراتور کلادیوس در سال ۴۹ از روم بیرون رانده شده بودند و پولس آنها را در قرنتس و جاهای دیگر ملاقات نمود. آنها ممکن است پس از مرگ امپراتور در سال ۵۴ به پایتخت بازگشته باشند.

می‌ترسند که «راستی» به عنوان خود ـ عادل بودن و «عدالت» به عنوان «جزا» سوء تعبیر شود). در اینجا به اختصار و به شیوه‌ای مقدماتی بعضی از مطالب اساسی را توصیف خواهم نمود تا خوانندگان بتوانند موضوع را خودشان بیشتر دنبال کنند.

پولس از *dikaiosynë theou* «راستی خدا» صحبت می‌کند اما حالت اضافی را چگونه باید درک نمود؟ در گذشته این به عنوان حالت تملکی درک شده است، شامل توصیف حالتی از ویژگی و خصلت موجودیت خدا، مزیتی الهی، تقریباً معادل با «خدای عادل یا راست». به هرحال عقیده پولس فعالیت را به طور ضمنی بیان می‌کند؛ و برای اینکه نسبت به آن عادل باشیم، دو درک دیگر امروزه از حمایت عمده‌ای برخوردار هستند. این عبارات را می‌توان به عنوان حالت اضافی انحصار طلب درک نمود، که فعال بودن خدا را توصیف می‌کند، مثلاً خشم خدا یا قدرت خدا، برابر با فعالیت تبرئه کننده خدا، مثلاً رومیان ۳:۲۵-۲۶ که از تحمل و صبر خدا صحبت می‌کند «به عنوان دلیلی بر عدالت خدا در زمان حاضر: اینکه او خود عادل است و شخصی را که به عیسی ایمان دارد عادل می‌گرداند». یا جمله را می‌توان به عنوان حالت اضافی از منبع یا منشأ درک نمود، توصیف حالت پرهیزکاری داده شده به موجودات بشری به عنوان فیض از یا توسط خدا، مثلاً فیلیپیان ۳:۹: «نه با عدالت خود که از شریعت است بلکه با آن که به وسیله ایمان در مسیح می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است». شخص می‌تواند بپرسد که آیا پولس در درگیر کردن حالتهای اضافی خود چنین تمایز دقیقی را انجام می‌داد، چون هر دو ایده در تفکر او یافت می‌شوند. آنچه که باید نگاه داشت زمینه حقوقی در ریشه کلمه است، گویی که افراد برای داوری به جلوی مسند خدا آورده می‌شوند و خدا آنها را تبرئه می‌کند، و بدین ترتیب مهربانی و بزرگواری او متجلی می‌گردد. علاوه بر این در این داوری پررحمت و عادل الهی احساسی از خدا که اقتدار و قدرت ظاهر می‌سازد وجود دارد، که بر قوایی که افراد را گمراه می‌کنند پیروز است، و همه چیزها را مرتب کرده و جهان را نجات می‌دهد. با وجودی که چنین عقیده‌ای درمورد عدالت خدا، اغلب واژه پردازی دیگری، برای اسرائیلِ عهدعتیق یک واقعیت بود، برای پولس در مسیح یک تجلی روز آخرت از *dikaiosynë* خداست که به همه عرضه شده.

«عادل شمردگی» هم چنین توسط پولس برای توصیف تأثیری که در آنهایی که ایمان دارند که خدا در مسیح چه کرده است به کار می‌رود استفاده می‌شود. چون خدا افراد را در داوری تبرئه نمود، آنها اینک عادل شمرده شده هستند. عادل شمردگی صورت گرفت نه به این دلیل که افراد بی‌گناه بودند بلکه، با وجودی که آنها گناهکار بودند، عیسی واقعاً بی‌گناه برای خاطر دیگران به گناه تبدیل شد (۲ـ قرن ۵:۲۱). به توسط عمل محبت، مسیح برای گناهکاران مرد (روم ۵:۸)؛ «به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد» (۴:۲۵). برای پولس این عادل شمرده شدن جای عادل شمردگی تحت

شریعت را می‌گیرد (فی ۳:۶). پولس با وجودی که این واژه نگاری عادل شدن مسیحی را به وجود نیاورد، آن را به عنوان نقش و نگاری اصلی در چندین نامه خود به کار برده و تأکید نموده است که این فیض یا عطیه ای است که از طریق ایمان به دست می‌آید (روم ۳:۲۴-۲۵). اینکه آیا پولس این الهیات را از زمان مکاشفه اول خدا از مسیح به او درک کرد یا به مرور آن را درک نمود، مخصوصاً از تجربه اش با غلاطیان، قابل بحث است. این آخری توضیح می‌دهد که چرا الهیات عادل شمردگی و زبان در غلاطیان، فیلیپیان، و رومیان عمدتاً ظاهر می‌شود. بحث عمده تحقیقاتی دیگر در اطراف این دور می‌زند که آیا برای پولس خدا به سادگی افراد را درستکار خطاب می‌کند، به وسیله نوعی رأی قضایی (دادگاهی یا عادل شمردگی اعلام شده)، یا اینکه واقعاً افراد را متحول کرده و آنها را درستکار می‌سازد. بنابراین افراد نمی‌توانند **با خدا آشتی کنند** بدون اینکه تبدیل شوند.

نظر پولس درباره رعایت کردن شریعت یهود

با مشاهدات مقدماتی باز هم باید راضی باشیم، زیرا تحقیقات انجام شده در این موضوعات بسیار مشکل نشان داده است که یهودیت در زمان پولس تابع شریعت بود، که اصرار داشت افراد فقط موقعی عادل شمرده می‌شوند که اعمالی را انجام دهند که قانون موسی حکم می‌کرد. از محکوم کردن چنین یهودیتی توسط پولس، برای رد کردن کاتولیسم قانون زده رومی که عقیده داشت افراد فقط می‌توانند به وسیله اعمال نیکو که انجام می‌دهند و یا به نیابت آنها انجام می‌شود نجات یابند استفاده می‌شد. به کاتولیک ها بلافاصله اعتراض کردند، زیرا در الهیات دقیق کاتولیک عادل شمردگی یک فیض رایگان خدا بود که نمی‌شد آن را به وسیله انجام اعمال نیکو کسب کرد. هر دو طرف به هرحال، بر این فرض بودند که یهودیان زمان پولس عقیده داشتند که عادل شمردگی را به وسیله اعمال نیکو می‌توان به دست آورد، و بدین ترتیب رفته رفته چالشی میان مسیحیان به وجود آمد. حساسیت امروزی درباره این موضوع از چندین جانب تکامل یافته است: (a)آگاهی روز افزون که موضوعات بازنگری اغلب به درکی از پولس به عقب برده می‌شود.(b)درک اینکه بسیاری از اوقات پولس بحث می‌کرد نه برعلیه افکار یهودیان بلکه برعلیه افکار مسیحیان یهودی، به طور مثال، برعلیه آنهایی که اصرار داشتند که تبدیل ایمان یافتگان امتها به یهودیت نمی‌توانند از طریق مسیح عادل شمرده شوند مگر اینکه ختنه را بپذیرند. (c)تقاضا برای دقت بیشتر بر آنچه که پولس درباره اعمال و شریعت می‌گوید. (d) و اعتراضی از طرف محققین یهودی و متخصصین مسیحی در یهودیت به اینکه یهودیان الهیات ساده ای از کسب نجات به توسط اعمال ندارند. این دو نکته آخر احتیاج به بحث دارند.

درمورد (c) نامه به رومیان پیچیدگی نظریه پولس نسبت به شریعت را به تصویر می‌کشد. او از شریعت حمایت می‌کند (۳:۳) و آن را مقدس (۲۰:۷) و تحقق یافته می‌داند (۴:۸)، و بر فرامین موسی تأکید دارد (۱۳:۸-۱۰؛ ۱ـ قرن ۱۹:۷؛ هم چنین غلا ۱۴:۵). با وجود این هیچ موجود بشری در نظر خدا به وسیله اعمال شریعت عادل شمرده نخواهد شد (روم ۲۰:۳)؛ شریعت خشم می‌آورد (۱۵:۴)؛ باعث افزونی گناه می‌شود (۲۰:۵؛ غلا ۱۹:۳). بعضی از محققین تمایز قائل هستند مابین دو درک متفاوت از شریعت یا دو جنبش متفاوت از شریعت، با فرامین اخلاقی (برعلیه بت‌پرستی و رفتار جنسی) معتبر برای همه منجمله مسیحیان غیریهودی، اما نه خواستهای فرقه‌ای (ختنه: اعیاد تقویمی). ساندرز در کتاب ۱۹۹۱ خود درمورد پولس انعطاف پذیرتر است: پولس جنبه هایی از شریعت را که برضد مأموریت بشارتی خودش بود، آنهایی که در قوم خوانده شده خدا در مسیح یهودیان را از امتها جدا می‌نمود، رد کرد. این ارزیابی تأیید می‌کند که واکنش پولس نسبت به شریعت از تجربه خود از رحمت و بخشایش خدا در مسیح ناشی می‌شود نه از تئوری‌های سیستماتیک.

هنگامی که ما به (d) رجوع می‌کنیم، اظهارنظرهای پولس تا چه حد به آنچه که ما درباره نظر یهودیان درمورد عادل شمردگی/راستی از طریق اعمال شریعت می‌دانیم، مربوط است؟ ساندرز در کتاب **«پولس و یهودیت فلسطینی»** توضیحی از دیدگاه‌های یهود ارائه نموده که قابل توجه است. خدا آزادانه اسرائیل را برگزید و با آنها عهدی بست که به عنوان قوم خدا زندگی کنند، فیضی که نمی‌شد کسب کرد. بلکه، رعایت شریعت شیوه‌ای از زندگی خدا داده در درون آن عهد ارائه نمود، به طوری که شخص نمی‌تواند از عدالت ـ اعمال صحبت کند بلکه عدالت ـ نگاهدارنده ـ عهد (به عنوان «مراعات اصول اخلاقی عهد» نیز شناخته شده). ساندرز استدلال می‌کند که چنین جایگاهی شاید از نوشته‌های یهودی توجیه پذیر باشد، حتی اگر جهانی نباشد. دیگران اعتراض می‌کنند که اگر این نظری است که به طور معمول در یهودیت رایج می‌باشد، پولس نمی‌بایستی برخوردی جدی مابین آن و نظریه خودش که خدا از روی محبت و عدالت از طریق ایمان در مسیح را ارائه نمود، دیده باشد. با وجود این در قطعه‌ای مانند فلیپیان ۳:۶-۷ او به وضوح حالت بی‌ملامت بودن خودش در عدالت شریعت را با آنچه که او در مسیح یافته است، مقایسه می‌کند. آیا کافی است که با ساندرز هم فکر شویم که آنچه را که پولس در یهودیت اشتباه یافت از آن مسیحیت نبود؟

اگر اعتراضات پولس به شریعت ـ عدالت بیشتر قابل توجه می‌بود، می‌توانست این باشد که پولس به اشتباه درک کرد و یا در اشتیاق جدیداً یافته برای مسیح، حتی به صورت جدلی نقش اعمال را در تصویری که خود از مفهوم یهودی عدالت داشت بسیار بزرگ نمود. رایزانن به طور مثال، در نظریات پولس گسستگی می‌یابد و ادعا می‌کند که پولس تصویر یهودی را

مغشوش نموده است. اما آیا باید بازسازیهای قرن بیستم از افکار یهودی قرن اول، که بر پایه قرائت مدارک باستانی استوار است، را بر شهادت یک ناظر تیزهوش همانند پولس که به عنوان یک یهودی تیزبین در آن قرن زندگی می کرد ترجیح داد؟ گذشته از اینها، در بحث پیرامون قرن اول و پولس، بایستی سؤال شود که آیا ظرافت‌های رابطه شریعت به عدالت ـ نگاه دارنده ـ عهد در سطحی مردم پسند درک شده است (بیشتر از اینکه الهیات ظریف کاتولیک درباره افراط کاری، همیشه در سطح مردم پسند درک شده است). اظهارات اولیه کهانتی وجود دارند که عهد و شریعت (یا بهتر تورات) را یکسان می‌دانند و ویژگیهایی همانند ختنه، قوانین تغذیه، و رعایت سبت را به خطوط قابل رؤیتی مابین یهودیان و امتها تبدیل می نمایند. به این ترتیب رعایت اعمال شریعت می توانسته به راحتی باعث غرور شده باشد، زیرا در نظر عامه رعایت اعمال شریعت موجب می شود که یک یهودی در نظر خدا «عادل» گردد. هنگامی که او درباره افکار یهودیان می نوشت (که از آنچه که مخالفین یهودی مسیحی او داشتند متفاوت است)، پولس می توانست برعلیه چنین **درک** قانون مداری از عهد خدا با اسرائیل اعتراض کند، نه به این دلیل که او آن را بد درک کرد بلکه به این خاطر که او آن را به درستی به عنوان نظریه ای در نظر گرفت که بسیاری از یهودیان داشتند.

گناه اولیه و رومیان ۵:۱۲-۲۱

پولس اظهار می‌دارد که گناه به توسط یک شخص به جهان وارد شد و از طریق گناه مرگ نیز، و بدین ترتیب مرگ بر همه موجودات بشری گسترش یافت (۵:۱۲). پولس هرگز از واژه «گناه اولیه» استفاده نمی کند، و هرگز نیز اشاره‌ای به سقوط از فیض گذشته نمی‌نماید. اما در تعمق بر این آیه بود که اگوستین در قرن چهارم الهیات گناه اولیه را به وجود آورد (*peccatum originale*)، تا حدودی در بحث با پلاژیوس. اگوستین اظهار می‌دارد که آدم به وسیله گناه خود از جایگاه فوق طبیعی اولیه خود فرو افتاد، و که با افزایش جمعیت انسانها، که در برگیرنده شهوت بود، فقدان فیض به هر موجود بشری از نسل و تبار آدم انتقال یافت. این بحث به حیطه الهیات سیستماتیک تعلق دارد، اما برخی اظهارنظرها درباره افکار پولس می تواند به عنوان توضیح عمل کند:

(۱) در بخشهایی از داستان در پیدایش ۲:۴b-۳:۲۴ آدم یک مذکر منفرد نیست بلکه شخصیتی است نماینده کل بشریت. اما برای پولس آدم یک شخص منفرد است همانند عیسی؛ و بدین ترتیب رسول انسان اول را با انسان آخر مقایسه می کند. **(۲)** تفسیر پولس از پیدایش شاید تا حدودی به وسیله تفسیرهای زمانه او شکل گرفته باشد، اما آنچه در تصویر او از آدم غالب است الهیات او از عیسی است. به کلام دیگر او پیدایش را نخواند تا به درک از

عیسی برسد، او عیسی را درک نمود و پیدایش را در نور این درک خواند. این رویکرد ناشی از گذشته بدین معنی است که پولس واقعاً چیزی تازه برای آموزش به ما درباره تاریخچه منشأ نژاد بشری ندارد. **(۳)** نظریه پولس از جهانی بودن گناه و مرگ از مشاهده جهان موجود نشأت می‌گیرد و او از داستان پیدایش برای توضیح آن استفاده می‌کند. درواقع نویسنده پیدایش، با وجودی که از روایت قبلی برداشت نموده بود، داستان خود را به طرزی مشابه نوشت، و از دنیایی که او می‌شناخت شروع کرد و به عقب برگشت تا منشأ آن را به تصویر بکشد. **(۴)** برای بعضی ایده گناهکار بودن بشر که از اعمال شرورانه شخصی فراتر می‌رود عجیب است. کل تجربیات بشری بسیاری افراد دیگر را مجبور می‌کند تا راز شرارتی را که لحن جمعی دارد بشناسند. **(۵)** توجه عمده پولس نه به گناه آدم بلکه به فراوانی فیض مسیح است. او اظهار می‌دارد که عمل عدالت مسیح موجب عادل شمرده شدن و حیات همگان گردید ـ چیزی که مشاهده آن بسیار سخت‌تر از گناهکار بودن جهانی است. درواقع، بعضی‌ها از این قطعه برای نجات جهانی استدلال می‌کنند.

موضوعات و مسائلی برای تعمق

(۱) بخش آموزه‌ای (۱۶:۱-۳۶:۱۱) را رومیان به سه زیر بخش تقسیم می‌کنند (۱۶:۱-۲۵:۴و ۱:۵-۳۹:۸و ۱:۹-۳۶:۱۱). پوسکاس (۷۶-۷۸) نامه به رومیان را به عنوان سخنوری خودنما می‌بیند و چهار قسمت در آن می‌یابد (۱۸/۱۶:۱-۲۰:۳ [استدلال منفی]؛ ۲۱:۳-۲۱:۵ [استدلال مثبت]؛ ۱:۶-۳۹:۸و ۱:۹-۳۶:۱۱). بِکَر در کتاب خود درمورد پولس، اظهار می‌دارد که باب پنجم نامه به رومیان دارای عملکردی لَولایی است، در ۱۸:۱-۲۱:۵ بسته می‌شود و در ۱:۶-۳۹:۸ باز می‌شود. چون محققین مطمئن هستند که نامه به رومیان به‌دقت برنامه‌ریزی شده بوده، تشخیص ساختار آن بعضی وقتها با تشخیص الهیات آن مترادف است.

(۲) رومیان ۵:۹ دو بند متصل به هم دارد: «از آنها (یعنی اسرائیلیان) مسیح به حسب جسم شد **که فوق از همه است، خدای متبارک تا ابدالاباد،** آمین». «فوق از همه است خدای متبارک تا ابدالآباد» به چه کسی اشاره می‌کند؟ (a)می‌توان نقطه‌ای بعد از «جسم شد» گذاشت به طوری که کلمات به دنبال آن تشکیل عبارت جداگانه تبرک خدا را بدهند.(b) یک کما (،) می‌توان بعد از «جسم شد» قرارداد و یک نقطه بعد از «تا ابدالآباد». این نقطه‌گذاری بدان معنی خواهد بود که پولس مسیح را به‌عنوان «خدای متبارک تا ابدالآباد» خطاب می‌کند. از نظر گرامری بهتر است، حتی اگر آیه در این صورت به تنها نمونه در نامه‌های انکارناپذیر پولسی که او عیسی را «خدا» خوانده، و قدیمی‌ترین نمونه از آن کاربرد در عهدجدید، تبدیل شود.

(۳) من در بالا درمورد تفسیر معقولانه واژه‌های الهیاتی پولس نظر دادم، اما برخی از آنها

موضوع بحث‌های بی‌انتها بوده‌اند. به طور مثال، بسیاری صحیح می‌دانند که در نامه به رومیان «شریعت» به معنی شریعت موسی است. با وجود این برای قطعاتی مثلاً در باب هفتم، پیشنهادات دیگر قوانین رومی، قانون به طور کلی، تمام ادراکات از خدا، یا قانون طبیعی می‌باشند. «من» در باب هفتم به طور معقول از نظر مسیحیان یهودی، بشریت غیرقابل تجدید است، اما دیگران فکر کرده‌اند که این «من» به شخص پولس، یا به پسری یهودی، یا به مسیحیانی که پس از ایمان آوردن تلاش می‌کند، و یا حتی به آدم اشاره دارد. به نقدهای مخالف و موافق توجه شود.

(۴) زیر بخشی وقف موضوع گناه اولیه در ۵:۱۲-۲۱ شده است، اما بحث‌هایی وجود داشته که جدا از این موضوع چگونه باید پولس را درک کرد، اکثریت می‌توانند مرگی را که از طریق گناه عارض شده به عنوان مرگ روحانی درک کنند، و نه فقط مرگ جسمانی (حتی اگر این از داستان آدم فراتر می‌رود). یک ترکیب اضافی یونانی در ۵:۱۲ به طور خاص مشکل بوده است: «مرگ به همه موجودات بشری سرایت کرد، همه گناه کردند». آیا در اینجا اشاره به آدم است «که در او» و یا «از طریق او» یا «به خاطر او» همه گناه کردند؟ یا، بدون ارتباط با آدم، منظور پولس این است که «تا آن اندازه که همه گناه کردند» یا «به این علت که همه گناه کردند» یا «با این نتیجه که همه گناه کردند»؟

(۵) در عهد عتیق روح‌القدس طریقی است برای توصیف وساطت خدا در خلقت (پید ۱:۲؛ مز ۱۰۴:۳۰)، احیا کردن (حزق ۳۷:۵)، و افراد را نمایندگان برنامه الهی ساختن (اش ۱۱:۲؛ یول ۳:۱ [۲:۲۸]) ـ وساطتی که از بیرون می‌آید اما در درون افراد نیز عمل می‌کند. در دوگانگی طومارهای خطی بحرالمیت یک روح بزرگ و قدوس حقیقت وجود دارد ـ نوعی قدرت فرشتگان که از بالا بر افراد حکومت می‌کند اما در درون آنها نیز ساکن است و زندگیهای آنان را هدایت می‌کند (فیتزمایر در کتاب خود درمورد نامه به رومیان نمونه هایی ارائه می‌دهد از نقشی که برای روح‌القدس در زندگی آنهایی در نظر گرفته شده که به گروه طومارهای خطی بحرالمیت تعلق دارند). بعضی از همین ایده‌ها در تصویر پولس از روح‌القدس ظاهر می‌شود، واژه‌ای که او هیجده بار در باب هشتم به کار می‌گیرد. بعضی نمونه‌های دیگر از استفاده مکرر از این واژه بابهای پولسی توسط اول قرنتیان ۱۲:۲۰، ۱۴؛ دوم قرنتیان ۳ و غلاطیان ۵ است. یافتن تصویر کامل پولس از روح‌القدس و مقایسه آن با سایر مفاهیم عهدجدید از روح‌القدس کاری با ارزش خواهد بود.

(۶) در رومیان ۸:۲۹-۳۰ پولس می‌گوید خدا آنهایی را که از قبل می‌شناخت، از «پیش مقدر» فرمود (*proorizein*، «از قبل تعیین کردن») و آنهایی را که از پیش مقدر فرمود آنها را نیز خواند. در طی تاریخ الهیات این قطعه در مباحث مهم درباره از پیش مقدر بودن آنهایی که توسط خدا نجات خواهند یافت مطرح شده است. ما باید بدون وارد شدن به

این مباحث آگاه باشیم که با وجود جمله بندی، این عبارت الزاماً به این معنی نبوده است که رفتار خدا را با تمام موجودات بشری در تمام زمانها شامل باشد. اولاً موجب مشکلی خاص می شود، یعنی، این که بیشتر یهودیان که با مکاشفه در مسیح روبه رو شدند او را رد کردند. ثانیاً هدف از پیش مقرر بودن «نجات» است. پولس فکر می کند که هدف نهایی از سخت دل شدن اسرائیل این است که «مادامی که پری امتها در نیاید ... همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت» (۱۱:۲۵-۲۶). همین طور «خدا همه را در نافرمانی بسته است تا بر همه رحم فرماید» (۱۱:۳۲). این بسیار دور از ازپیش مقدر داشتن بعضی ها برای لعنت و محکومیت است. سوماً شناسایی اینکه یهودیان درباره اصل علیت الهی چگونه فکر می کردند مهم است. در طومارهای بحرالمیت ما می شنویم که خدا تمام نقشه خود را قبل از بنای عالم استوار نمود؛ با وجود این برخی متون دیگر این را کاملاً آشکار می سازند که مردم آزادانه عمل می کنند. یک منطق غربی که می گوید، اگر خدا از قبل تعیین فرموده است، که می باید به این معنی باشد که موجودات بشری از قبل تعیین شده و مقدر هستند، را نمی توان به آسانی بر پولس تحمیل کرد.

(۷) در ۱۱:۲۵-۲۶ پولس از سرنوشت اسرائیل به عنوان یک راز صحبت می کند، یک سخت دلی تا امتها به پری در تعداد آمده باشند، و بدین ترتیب تمامی اسرائیل نجات خواهند یافت. آیا پولس به طور ضمنی می گوید که او مکاشفه ای برای سرنوشت آتی اسرائیل داشته است، آیا او امیدی را بیان می کند؟ به احتمال قوی او درباره مکاشفه فکر می کند، زیرا که او از رازی در فکر خدا صحبت می کند. اما در این صورت می توان بحث کرد که آیا خدا تعهدی به تفسیر پولس از مکاشفه دارد. ارمیا در ۱۵:۱۷، ۲۰:۷-۸ شکایت می کند که خدا از تفسیر وی از کلام خدا که او اصالتاً دریافت نموده بود، حمایت ننمود. بعلاوه، پولس مطالب خود را در زبان یک تسلسل آخر زمانی بیان می کند که همیشه دارای عنصری مجازی استعاری است و نباید با تاریخ طولی اشتباه شود.

(۸) قابل توجه است که نامه به رومیان که اینقدر به تفصیل درباره گناه و عادل شمردگی صحبت می کند، درباره **توبه** تقریباً ساکت است. در لوقا ۲۴:۲۷ می بایستی بیاناتی باشد که مردم را به توبه بکشاند تا در نام عیسی آمرزیده شوند. بسیاری از مفسرین توضیح می دهند که برای پولس آمرزش الهی واکنشی به توبه بشری نیست بلکه کاملاً از روی مهربانی است، زیرا خدا بدون ابتکار عمل قبلی انسانی عمل می کند. آیا تضاد مابین پولس و لوقا اینقدر شدید است؟ آیا نویسندگان عهدجدید که بر توبه اصرار دارند ابتکار عمل بشری را پیشنهاد می کنند، یا اینکه توبه کردن به نوبه خود نیز یک فیض از خداست؟ اعلام لوقایی می تواند حاوی فیضی مضاعف باشد: در برابر انگیزه های داده شده از طرف خدا دلت را برای توبه باز کن و بخشایش داده شده از طرف خدا را دریافت نما. آیا پولس با این رویکرد مخالفت می نمود؟

فصل بیست و پنجم

نام مستعار داشتن و نوشته‌های دوترو پولسی

قبل از اینکه وارد حیطه مشکل آفرین نامه های دوترو پولسی بشویم، یعنی آنهایی که نام پولس را بر خود دارند اما احتمالاً توسط او نوشته نشده اند، بگذارید مفهوم مشکل استعمال اسامی مستعار برای نوشته ها (تحت اللفظی ولی اغلب گمراه کننده «نوشته های دروغین») یا مستعار بودن («نام دروغین»)[1] واژه نگاری که در بحث های کتاب مقدسی با لحنی خاص به کار گرفته می شود را مورد بحث قرار دهیم.

(A) مستعارنویسی به‌طور کلی

در اینجا شاید واضح تر باشد از «نویسنده» صحبت کنیم تا از «مؤلف». معمولاً این واژه برای ما به معنی کسی نیست که مسؤول ایده های موجود در این اثر باشد، بلکه کسی که درواقع نحوه بیان را طرح می کند. قدیمی ها در این مورد بسیار دقیق بودند و منظورشان از «مؤلف» ممکن است اقتداری بوده که پشت سر یک اثر قرار داشته است. ما با چنین تمایزی بیگانه نیستیم، زیرا با پدیده «نویسندگان موهوم» آشنا می باشیم، مخصوصاً درمورد هنرمندانی که مایلند شرح زندگی خود را بنویسند اما نیاز به کمک یک نویسنده ماهر و با تجربه دارند تا داستان خود را به شیوه ای جذاب و صحیح شکل دهند. اینک اغلب، حتی یک نویسنده موهوم را هم به این شکل معرفی می کنند: «شرح حال یوحنا/ژان دوم، با همکاری (یا کمک) جان اسمیت». این پدیده به استفاده از کاتبین در عهد باستان شبیه است، و می توان در نامه های اصیل پولسی هم آن را دید، اگر پولس ایده را دیکته می نموده و شخصی همانند سیلوانوس آنها را به رشته تحریر درمی‌آورده. این چیزی نیست که محققین با مستعار بودن در اشاره به نوشته های عهدجدید منظور نظرشان است.

خوانندگان امروزی هم با نوشته هایی با نام یا قلم دیگر برخورد می کنند، شیوه ای که به دلائل مختلف برگزیده شده. در قرن نوزدهم ماری آن اوانز تحت نام مردانه جورج الیوت

۱ـ متأسفانه بعضی ها نگارش های مستعار نویسی (آثاری که توسط شخصی که ادعا می شود نوشته نشده است) را با نگارش های مجهول (آثاری که نام نویسنده را بر خود ندارند) اشتباه می گیرند، مخصوصاً در مواردی که نویسنده به صورت ظاهری شناسایی شده است. به طور مثال، اناجیل گمنام هستند؛ آنها نویسنده خود را شناسایی نمی کنند (ر.ک یو ۲۴:۲۱)؛ نسبت دادن ها به متی، مرقس، لوقا، و یوحنا از (اواخر؟) قرن دوم ناشی شده و این اسامی در آثار اصلی موجود نبوده اند. کتاب اعمال، عبرانیان، اول یوحنا (دوم و سوم یوحنا ادعا می شود توسط «شیخ» نوشته شده اند) گمنام هستند. نگارشهای مستعار در عهدجدید، یعنی نوشته هایی که کلمات آنها نویسنده ای را معرفی می کنند که ممکن است آنها را تدوین ننموده باشد، شامل دوم تسالونیکیان، کولسیان، افسسیان، اول و دوم تیموتائوس، تیطس، یعقوب، اول و دوم پطرس، و یهودا هستند. (خود ـ شناسایی نویسنده در هفت نامه پولسی، که درباره آنها بحث شده، و نیز در مکاشفه (یوحنای رسول) به گونه ای معقولانه مورد بحث نیست. من در این فصل کتابهایی را کنار می گذارم که در مجموعه شرعی و قانونی کتاب مقدس پذیرفته نشده اند.

می نوشت زیرا برای زنان دشوار بود که نوشته های جدی خود را بقبولانند. در قرن بیستم بیش از یک نویسنده رازها تحت اسامی مختلفی نوشته اند، مثلاً جان دیکسون کار و کارتر دیکسون نام هایی برای یک نویسنده مذکر هستند، و روت رندل و بارباراواین نام هایی برای یک نویسنده مؤنث. نوشتن تحت یک نام مستعار زمانی مورد مخالفت قرار می گیرد که منظور گمراه کردن باشد (مثلاً تدوین یک داستان شرلوک هولمز و فروختن آن به عنوان داستانی تازه کشف شده و نسخه اصیلی توسط آرتور کانون دویل، که تا به حال چاپ نشده اما نه وقتی که کسی در ملأعام به سبک نویسنده اصلی که مرحوم شده به نوشتن ادامه می دهد (مثلاً نمایشنامه شرلوک هولمز که او را در زمان جنگ دوم جهانی فعال نشان می دهد).

در تحقیقات عهدجدید بعضی ها که در ابتدا پیشنهاد کرده بودند که نامه های منتسب به پولس واقعاً مستعار بوده اند اشاره کرده اند که هدف ممکن است ریاکارانه باشد، اما این معنی ضمنی در بحث دیده نمی شود. اغلب آنچه پیشنهاد می شود این است که یکی از شاگردان «مکتب» پولسی که می خواسته نامه اش با اقتدار جلوه کند نامه ای تحت نام پولس می نویسد. چنین وضعیتی دارای معنی می شود اگر شخص فرض کند که پولس فوت کرده بوده و شاگرد او که خود را مفسر معتبر رسول می دانسته، تصمیم گرفته افکار او را ثبت کند. نسبت دادن یک نامه به پولس در این گونه شرایط، استفاده کردن از نامی دروغین یا داشتن ادعایی کاذب که پولس نامه را نوشته، نبود. این استفاده از نام پولس است به عنوان مؤلف، یعنی استفاده از نام پولس به عنوان اقتدار پشت سر نامه ای که به عنوان توسعه افکار او در نظر گرفته شده بود. درواقع، چنین نسبتی می تواند حضور رسول را تداوم بخشد، زیرا نامه ها جایگزینی بودند برای مکالمات رو در روی شخصی. آنهایی که خود را در مکتب یعقوب (در اورشلیم) یا پطرس در نظر می گرفتند ممکن است نامه هایی تحت نام با اقتدار آنها نوشته باشند.[۲]

توجیه برای اینگونه فرض دارای نام مستعار بودن، در عهدعتیق یافت می شود. کتب قانون ۷۰۰ تا ۸۰۰ سال بعد از زمان موسی تحت نام او نوشته شدند زیرا که او قانون گذاری بزرگ بود. مزامیر (حتی آنهایی که برحسب تیتر به دیگران نسبت داده می شدند) در کتاب مزامیر داودی جمع آوری شده بودند، چون داود به عنوان سراینده مزامیر شهرت داشت. کتابی همانند حکمت که به زبان یونانی نوشته شده حدود سال ۱۰۰ قبل از میلاد به سلیمان نسبت داده شده بود که حدود ۹۰۰ سال قبل از مسیح زندگی می کرد، او مردی با حکمتی بی نظیر بود. انبیا در مکتب اشعیا حتی پس از ۲۰۰ سال بعد از مرگ پیامبر به نوشتن ادامه دادند و نوشته های خود را در کتاب اشعیا ضمیمه نمودند. کتب مکاشفه ای، هم شرعی و هم غیر شرعی، در نظر داشته اند نام شخصیتهای معروف گذشته را زنده کنند (دانیال، باروخ،

۲ـ نامه/رساله یهودا ممکن است توسط یکی از پیروان یعقوب نوشته شده باشد زیرا نویسنده فرض شده به عنوان «برادر یعقوب» معرفی شده.

خنوخ، عزرا) به عنوان بینندگان رؤیاهایی که امروزه، زمان بسیاری پس از مرگ آنها بیان می‌شوند.[۳] در زمانهایی درست قبل و بعد از زمان عیسی مستعار نویسی به نظر می‌رسد به طور خاص حتی در آثاری با طبع غیر مکاشفه‌ای یهودی رایج بوده باشد، مثلاً **نیایش‌های نابونیدوس، غزلهای سلیمان، مزامیر سلیمان.**

(B)مسائلی درباره مستعار بودن

هر چقدر هم که اینها حقیقت داشته باشند وقتی که ما آثار شخصیت مستعار نوشته عهدجدید را درنظر می‌گیریم، مشکلاتی باقی می‌مانند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت؛ و از خوانندگان خواسته می‌شود که در فصول بعدی اینها را در خاطر داشته باشند. من نمونه‌هایی از عهد عتیق از نام‌های مستعار ذکر کرده‌ام که بعضی وقتها از زمان زندگی شخص تا نوشته‌ها قرنها فاصله بوده، نتیجتاً آنها درواقع مشابه آثاری نیستند که تا چند سال بعد از زندگانی پولس نوشته شده‌اند. ما از شاگردان پولس یا پیروان مکتب تفکر پولسی به‌عنوان نویسندگان مستعار صحبت می‌کنیم، اما هویت دقیق آنها را نمی‌دانیم. (سیلوانوس، تیموتائوس، تیطس و حتی لوقا برای نوشته‌های مختلف پیشنهاد شده‌اند). چقدر شخص باید به پولس تاریخی نزدیک بوده باشد تا بتواند به نام او بنویسد؟ زمانی این فقط مسئله شناختن نوشته‌های پولسی و استفاده از یک نامه قبلی به‌عنوان پایه‌ای برای تدوین مطالب بیشتر بود (نوشتن دوم تسالونیکیان در رابطه با اول تسالونیکیان، و افسسیان در رابطه با کولسیان). بعضی از محققین این نامه‌های شبانی را به ۱۲۵ میلادی و یا حتی دیرتر تاریخ گذاری می‌کنند، هنگامی که پولس حدود نیم یا سه چهارم قرن قبل مرده بود. تا چه زمانی بعد از مرگ استاد شخص می‌تواند ادعای اقتدار برای نوشتن در نام او را بکند، مخصوصاً وقتی که سایر نویسندگان مسیحی نسل بعد از رسولان تحت نام خودشان می‌نوشتند؟ نوشته‌های شرعی با نام‌های مستعار چگونه از نوشته‌هایی که تحت نام شخصیتهای عهدجدید نوشته شده، و توسط کلیسا به‌عنوان نوشته‌های غیرشرعی رد شده‌اند متمایز می‌باشند؟

آیا شنونده (کلیسا) مورد خطاب را باید به‌عنوان تاریخی پذیرفت؟ به طور مثال، چنانچه با نام مستعار باشد، آیا دوم تسالونیکیان همانند اول تسالونیکیان به کلیسا در تسالونیکیه نوشته شده، یا نویسنده به سادگی آن آدرس را کپی کرده زیرا که او نامه اول تسالونیکیان را به‌عنوان راهنما برای طرح خود استفاده نموده است؟ چگونه در قرن اول یک جماعت گسترده نامه‌ای را که ظاهراً به مسائل موجود در کلیسای تسالونیکیه تخصیص یافته بود دریافت

۳ـ چون عیسی و مسیحیان اولیه بینشی شدیدا مکاشفه‌ای داشته‌اند، آیا می‌توان از این نکته برای توجیه فراوانی مستعار نویسی در عهدجدید بهره گرفت؟ با وجود این در مکاشفه تمام عیار عهدجدید، کتاب مکاشفه، دلیل کمی وجود دارد برای تردید در خود نام گذاری پیش بین به عنوان یوحنا (۱:۱، ۴، ۹، ۸:۲۲).

می نمود؟ آیا جماعتی که نامه مستعار را دریافت کردند می دانستند که این درواقع توسط شخصی دیگر اما در نام پولس نوشته شده است؟ آیا اقتدار نامه کاهش می یافت اگر این موضوع فاش می شد؟ آیا نویسنده فکر می کرد که چنین آگاهی تفاوتی به وجود می آورد؟ (دوم پطرس هویت رسولی نویسنده را اهمیت کلیدی می دهد، مثلاً ۱۶:۱). آیا کلیسای بعدی اگر می دانست که این نامه ها با نام مستعار هستند آنها را به عنوان قانونی و شرعی می پذیرفت؟ نظر محققین در این باره که نویسنده مدعی نیست، درمورد آثار مختلف متفاوت است و بنابراین این وظیفه سؤال کردن و جواب دادن باقی می ماند.

ملاک و معیار برای تعیین اصالت و مستعارنویسی چیست؟ آنها شامل اطلاعات داخلی، ساختار، سبک، واژه نگاری و تفکر/الهیات می شوند. ما در صفحات قبل بعضی از مشکلات درباره این معیارها را دیدیم، اما چون تحقیقات تقریباً یکسان تقسیم شده است در این باره که آیا پولس دوم تسالونیکیان را نوشته است یا نه، در فصل بعد بیشتر می خوانیم.

* * *

فصل بیست و ششم

نامه دوم به تسالونیکیان

بحث زیادی وجود دارد در این باره که آیا دوم تسالونیکیان را پولس نوشته یا یکی از شاگردان مکتب او. پس از تحلیل کلی، زیر بخش هایی به: آیا پولس دوم تسالونیکیان را نوشت، هدف، موضوعاتی برای تعمق، و کتاب شناسی وقف خواهد شد.

تحلیل کلی پیام

همانند اول تسالونیکیان، دستورالعمل افتتاحیه (۱:۱-۲) به این ترتیب عنوان می کند: «پولس، سیلوانوس، و تیموتائوس»، با وجودی که این پولس است که نامه را می نویسد. تنها اشاره ممکن به یک مکتوب قبلی در ۱۵:۲ است جایی که به تسالونیکیان گفته می شود «به آن سنتها که آموخته شده اید پای بند باشید، خواه از کلام یا از نامه ها». شکرگزاری (۳:۱-۱۰)، ایمان و محبت تسالونیکیان و نیز استواری آنها را در تحمل رنج و دردی که بر آنها تحمیل شده است می ستاید. عیسی هنگامی که از آسمان ظاهر شود، و تنبیه جاودانی بر جفا کنندگان آنها وارد خواهد کرد، در حالی که آنها را از سختی و پریشانی راحتی داده و جلال خواهند یافت. دعا در (۱۱:۱-۱۲) به این منظور است که خدا آنها را مستحق این دعوت بگرداند.

پولس هنگامی که بخش مجموع خبری را شروع می کند (۱:۲-۱۷) مایل نیست تسالونیکیان بیش از حد درباره «روح کلام» و یا هر نامه منتسب به او درمورد قریب الوقوع بودن «روز خداوند» (۱:۲-۲)، هیجان زده شوند. به جای آن، آنها می توانند آرام باشند زیرا نشانه های آخر زمان که می باید قبل از آمدن آن روز اتفاق افتد هنوز به وقوع نپیوسته، یعنی: ارتداد و ظاهر شدن آن مرد شریر یا فرزند هلاکت که ضد خداست، و فعالتیهای شیطان با نشانه های ظاهر شده و دروغ و عجایب (۳:۲-۱۲).[۱] با وجود این راز شرارت هم اکنون در کار است و چیزی/کسی در حال حاضر شرور را مهار می کند تا او در زمان خود ظاهر شود (۶:۲-۷).

پولس سپس خدا را سپاس می گوید که ایمانداران تسالونیکیه را از ابتدا برگزید. آنها باید در روایات که «توسط ما» به آنها آموخته شد راسخ بمانند. و او دعا می کند که باشد که آنها تسلی یابند (۱۳:۲-۱۷).

۱ـ این واقعا یک جدول زمانی نیست گرچه بسیاری مفسرین از این واژه استفاده می کنند. اینکه نویسنده انتظارات سنتی را صحیح می داند در «مکاشفه» مرقسی مشهود است. این مکاشفه از بی احترامی حزن آور و از مسیحیان کذبه و انبیایی صحبت می کند که با نشانه ها و معجزات به گمراهی خواهند کشاند (مر۱۳:۱۴-۲۲)، و با وجود این فقط پدر آسمانی از روز و ساعت آن زمان که آسمان و زمین از بین خواهند رفت اطلاع دارد (۳۲:۱۳).

خلاصه اطلاعات اساسی

تاریخ: اگر توسط پولس، احتمالاً حدود ۵۲/۵۱ میلادی، قدری بعد از اول تسالونیکیان؛ اگر با نام مستعار احتمالاً اواخر قرن اول، هنگامی که اشتیاق مکاشفه ای آشکار شده بود.
مکان: اگر توسط پولس، احتمالاً از قرنتس، همانند ۱ـ تسا؛ اگر با نام مستعار هیچ راهی برای دانستن مکان نوشتن آن وجود ندارد.
به: اگر توسط پولس، به تسالونیکیان. اگر با نام مستعار باز هم احتمالاً به تسالونیکیان با وجود این خطاب به تسالونیکیان شایداز اول تسالونیکیان به عاریت گرفته شده باشد.
اصالت: ۵۰ درصد محققین بر این عقیده اند که پولس این نامه را نوشته، با وجودی که این نظریه که او ننوشته به نظر می رسد حتی میان میانه روها هم طرفدار داشته باشد.
اتحاد: معدودی افراد شک دارند.
صداقت: هیچ ادعای عمده ای بر تحریف وجود ندارد.
تقسیم بندی رسمی:
A: دستورالعمل افتتاحیه ۱:۱-۲
B: شکرگزاری: ۱:۳-۱۰، به اضافه دعا (۱:۱۱-۱۲)
C: متن نامه: ۲:۱-۱۷: دستورات پولسی
۳:۱-۱۶: اندرزهای پولسی
D: دستورالعمل اختتامیه: ۳:۱۷-۱۸
تقسیم بندی برحسب محتوا:
۱:۱-۲: سلام و درودها
۱:۳-۱۲: شکرگزاری برای ایمان و محبت تسالونیکیان که آنها را در آمدن دوباره مسیح هنگامی که جفاکنندگان آنها مجازات خواهند شد، حفظ خواهد نمود؛ ادامه دعا برای آنها
۲:۱-۱۲: هشدار درباره نشانه ها که قبل از آمدن دوباره مسیح ظاهر می شوند.
۲:۱۳-۱۷: شکرگزاری و راهنمایی برای انتخاب آنها توسط خدا به منظور نجات
۳:۱-۵: پولس تقاضای دعا دارد، و برای آنها دعا می کند
۳:۶-۱۵: تذکرات اخلاقی و اندرزها برضد بی اطاعتی و بطالت
۳:۱۶-۱۸: تبرک اختتامیه و درود

در ۳:۱-۲ که گذری است به **بخش ضروریات در متن (۳:۱-۱۶)** پولس تقاضای دعا می کند: «برای ما ... باشد که ما از مردم ناشایسته شریر رهایی یابیم». خداوند تسالونیکیان را قوی خواهد گردانید و آنها را از آن شریر محافظت خواهد نمود، و پولس اطمینان دارد که کارهایی را که به ایشان امر می کند به عمل خواهند آورد (۳:۳-۵). سپس پولس دستوری خاص را بیان می کند (۳:۶-۱۳) به خاطر انتظارات بیش از حد گرم برای روز خداوند. بعضی ها دیگر کار نمی کنند (احتمالاً به خاطر اینکه فکر می کردند که وقت بسیار کمی باقی

مانده و کار کردن بی‌فایده به نظر می‌آمد). این تقلید از پولس نیست که در زمان اقامت در میان آنها، دقیقاً برای اینکه نمونه‌ای بر پا کند، شب و روز کار می‌کرد. نتیجتاً «اگر کسی کار نکند، باشد که او خوراک هم نخورد» (۱۰:۳). برای نشان دادن جدیت این دستور، راهنمایی دیگری نیز داده می‌شود: «ولی اگر کسی سخن مارا در این رساله اطاعت نکند بر او نشانه گذارید و با وی معاشرت مکنید» (۱۴:۳). با وجود این ما حالتی از مهربانی شبانی را هم می‌بینیم «اما او را دشمن مشمارید بلکه چون برادر به او اخطار دهید» (۱۵:۳). همان‌طوری که قسمت اول متن با آرزویی همراه با دعا برای تسالونیکیان در ۱۶:۲-۱۷ خاتمه می‌یابد، قسمت دوم در ۱۶:۳، و این بار دعایی برای صلح و آرامش.

در دستورالعمل اختتامیه (۱۷:۳-۱۸) پولس از «ما» به «من» تغییر می‌کند هنگامی که با دست‌های خود سلام و تحیت می‌فرستد.

آیا پولس نامه دوم به تسالونیکیان را نوشت؟

محققین در قرون و اعصار مختلف نظریه‌های گوناگونی در این مورد ارائه داده‌اند. در اواخر سال ۱۷۰۰ این دیدگاه سنتی که پولس این نامه را نوشته است دچار شک و تردید شد. در قرن بیستم محققین آلمانی، دلائلی ارائه کردند برعلیه نوشتن پولسی که به مرور این نظریه اقلیت را بیشتر و بیشتر قابل پذیرش نمود. تحقیقات به زبان انگلیسی تمایل به دفاع از نوشته شدن این نامه توسط پولس داشتند، اما جدیداً تعدادی دیگر از دانشمندان علم الهیات به تعداد روز افزون برای مستعار بودن نامه استدلال نموده‌اند.

قضاوت بر دلائل آسان نیست. دوم تسالونیکیان قدری بیشتر از نصف اول تسالونیکیان طول دارد، و شباهتهای نزدیک مابین اول و دوم تسالونیکیان تخمین زده می‌شود که بر ثلث دوم تسالونیکیان تأثیر گذارده باشد. **شباهت ساختاری** مابین دو نامه چشمگیر است ـ درواقع بیشتر از هر دو نامه اصیل دیگر: دستورالعمل افتتاحیه مشابه؛[2] یک شکرگزاری مضاعف (که در نامه‌های پولسی یک‌خصیصه است) در اول تسالونیکیان ۲:۱، ۱۳:۲ و در دوم تسالونیکیان ۳:۱، ۱۳:۲،[3] دعای خیر و برکت اختتامیه در اول تسالونیکیان ۱۱:۳-۱۳ و دوم تسالونیکیان ۱۶:۲-۱۷، که از خدای پدر و خداوند عیسی مسیح تقاضا می‌کند تا دلهای تسالونیکیان را استوار گرداند، همین طور آخرین آیه. (حتی فراتر از ساختار، دوم تسا ۸:۳ کلمه به کلمه اول تسالونیکیان ۹:۲ را درباره زحمت و مشقت شب و روز پولس تکرار می‌کند). چرا باید پولس نوشته خود را در این شیوه تقریباً مکانیکی تکرار و کپی کند؟) آیا

۲ـ پیشنهادات ارائه شده در فصل ۲۳ درباره نامه نگاری به قرنتیان و فرمول اختتامیه آن می‌تواند درباره مکاتبات با تسالونیکیان نیز اعمال شود و این شهادت را توجیه می‌کند.

۳ـ اشاره سومی به شکرگزاری در اول تسالونیکیان ۹:۳ وجود دارد که در دوم تسالونیکیان بی‌مانند است. بعضی‌ها از این نقصان در شباهت به‌عنوان دلیلی برای اثبات اصالت دوم تسالونیکیان استفاده می‌کنند.

این بیشتر نشانه ای از حضور نویسنده ای دیگر نیست که در دوم تسالونیکیان ردای پولس، نویسنده اول تسالونیکیان، را بر دوش کشیده؟

به دلائل سبک و واژگان استناد می شود. شباهتهای قابل توجهی در واژگان مابین دو نامه وجود دارند، همین طور نیز اختلافات قابل توجه خاص دوم تسالونیکیان. در دوم تسالونیکیان ۳:۱-۱۲ جملات طولانی تر و پیچیده تر هستند تا در اول تسالونیکیان، به طوری که در این ویژگی دوم تسالونیکیان به آمار افسسیان و کولسیان نزدیکتر است در حالی که اول تسالونیکیان به آن نامه های انکار ناپذیر پولسی، نزدیک است. لحن دوم تسالونیکیان رسمی تر است تا اول تسالونیکیان؛ اشارات به زندگی پولس در دوم تسالونیکیان کمتر شخصی است، با این همه آن واقعیت می تواند قابل توجیه باشد اگر دوم تسالونیکیان کمی بعد از اول تسالونیکیان نوشته شده باشد و در این صورت نیازی برای تکرار آنچه که پولس هنگامی که برای اولین بار به تسالونیکیه آمد انجام داده بود وجود نداشت. از این گذشته «من، **پولس،** این تحیت را به دست خودم که علامت در هر رساله است بدین طور می نویسم» (۲ـ تسا ۱۷:۳)، بسیار شخصی است. مسلماً اولین بند در آن جمله در حمایت از اصالت است (اگر دوم تسالونیکیان مستعار است و عقیده تقلب می بایستی کنار گذارده شود، نویسنده به طور نمادین بر اصالت پیام اصرار می ورزد نه بر عمل نوشتن). از طرفی دیگر، بند دوم می تواند به نفع مستعار نویسی باشد زیرا «هر نامه» می تواند بیشتر قابل فهم باشد زیرا که روایتی بود که پولس نه فقط اول تسالونیکیان بلکه نامه های بسیاری را نوشته (که تنها نامه ای است که می دانیم قبل از دوم تسالونیکیان نوشته شده بود).

دلائل درونی زمان نوشتن نامه وارد بحث می شوند زیرا پولس در اواسط سالهای ۶۰ وفات یافت. استدلال شده که اشاره به معبد خدا در دوم تسالونیکیان ۴:۲ نشان می دهد که در زمان نوشتن این نامه هیکل اورشلیم هنوز بر پا بوده است، و بنابراین قبل از سال ۷۰ میلادی نوشته شده و نزدیک به زمان اول تسالونیکیان بوده است، از طرف دیگر، معبد الهی را می توان به طور نمادین تفسیر نمود (به پیدایش ۲۲:۲۱ مراجعه کنید). اشاره غیرمستقیم به نامه های تقلب شده پولسی در (۲ـ تسا ۲:۲، ۱۷:۳) به نفع یک دوره دیرتر است تا زودتر، نه فقط به این دلیل که پولس نمی تواند یک چنین مرجع کپی کننده در نزدیکی های شروع مأموریت بشارتی خود بوده باشد، بلکه همین طور به این دلیل که ما هیچ نمونه ای از یک اثر یهودی مستعار نداریم که به مردی منسوب شده باشد که هنوز زنده بوده. اگر «مرد شریر» در دوم تسالونیکیان ۳:۲ نماد *Nero redivivus* است (بیان کننده این انتظار که نرون از دنیای مردگان بازگشت خواهد نمود). آن امپراتور در سال ۶۸ میلادی خودکشی کرد، و بدین سبب دوم تسالونیکیان می بایستی بعد از این تاریخ و پس از دوران زندگی پولس نوشته شده باشد.

به نزدیکی دوم تسالونیکیان به آثار بعد از پولس به عنوان دلیلی برای مستعار بودن اشاره شده است. به طور مثال، جو معلمین کاذب اغوا کننده (۲:۲-۳، ۱۰-۱۱) و نیاز برای حفظ

روایات قبلاً تعلیم داده شده (۲:۱۵) به جو نامه های شبانی (۱ـ تیمو ۱:۶-۱۷، ۴:۱-۲؛ تیط ۱:۹) شباهت دارد. شباهت مابین مکاشفه دوم تسالونیکیان و مکاشفه یوحنا نشان دهنده تاریخی نزدیک به اواخر قرن اول است.

هدف از دوم تسالونیکیان به عنوان دلیلی عمده توسط هر دو طرف عنوان شده است، اما این موضوع بایستی در زیربخش خاص خود بررسی گردد.

هدف از نوشتن نامه دوم به تسالونیکیان

اگر پولس این نامه را نوشته باشد می توانیم حدس بزنیم که اول تسالونیکیان در حالی که توضیح می دهد که آنهایی که مرده اند هنوز هم سهمی در آمدن دوباره مسیح خواهند داشت، تمرکز زیادی بر آن حادثه می کند و قریب‌الوقوع بودن این اتفاق و انتظار برای آن را تشدید می نمایند. چنین انتظاری تشدید شده بود به توسط «مصائب و عذابهایی که متحمل می شوید» (۱:۴). درواقع بعضی ها ادعا می کردند که پولس گفته است که روز خداوند هم اکنون آمده است (۲ـ تسا ۲:۲)، و از انجام هر کاری دست کشیده بودند (۳:۱۰-۱۱). پولس اینک نامه دومی را می نویسد تا به تسالونیکیان اطمینان دهد که قبل از آمدن روز خداوند می باید نشانه های مکاشفه ای یافت شود. در بررسی این فرضیه که پولس این نامه را چند ماه بعد از اقامت نسبتاً کوتاه خود در تسالونیکیه، در اوائل دهه ۵۰ نوشته است، ما از توصیف نشانه ها تعجب می کنیم. آن شخص یا چیز مانع از بی قانونی که هم اکنون نیز در کار است کدام است؟ از این گذشته تأکید بر اینکه نشانه های قابل توجه می باید قبل از آمدن روز خداوند رخ دهد (۲ـ تسا ۲:۳-۵) می تواند با اول تسالونیکیان ۵:۲: «روز خداوند همانند دزد در شب خواهد آمد»، که به عنوان تشکیل دهنده تفکر مداوم پولس است، سازگار باشد؟[۴]

اصالت نویسندگی پولس نیاز به درخواست تاریخی بسیار اولیه و زود هنگام برای دوم تسالونیکیان ندارد، با وجودی که این محاسبه معمولی تر است. به طور مثال پس از نوشتن اول تسالونیکیان پولس به احتمال زیاد در سر راه سفرهای خود به مکادونیه بارها از تسالونیکیه دیدار کرد (به ۱ـ قرن ۱۶:۵ مراجعه کنید، در پایان اقامت او در افسس حدود

۴ـ بعضی ها که مایل نیستند دوم تسالونیکیان را به عنوان نوشته بعد از پولسی تلقی کنند، با ارتباط آن به اول تسالونیکیان مشکل دارند. برای توجیه اختلافات سبکی به تغییر منشی های پولس فکر می کنند، مثلاً سیلوانوس برای یک نامه، و تیموتائوس برای نامه ای دیگر. پیشنهاد شده است که دوم تسالونیکیان، که کمی بعد از اول تسالونیکیان ارسال گردید، به گروهی متفاوت در درون جامعه تسالونیکی خطاب شده بود (با وجودی که اول تسالونیکیان ۵:۲۶ می گوید «به تمام برادران سلام برسان»)، یا اینکه به تسالونیکیان خطاب شده بود که به جامعه ای در همسایگی آنها فرستاده شود (فیلیپی، که پولس قبل از تسالونیکیه از آن دیدار کرده بود). در سال ۱۶۴۱ اچ. گروتیوس پیشنهاد کرده بود که ترتیب دو نامه را عوض کنیم: تیموتائوس از آتن فرستاده شده و حامل نامه دوم به تسالونیکیان بود (که قبل از آن هیچ نامه دیگری نبود: ۲:۲)؛ و نامه صلح جویانه اول تسالونیکیان از قرنتس ارسال گردید که در آن حدس زده می شود اهالی تسالونیکیه به دستورات قبلی پولس عمل کرده و فقط نیازمند تذکر چند نکته بوده اند (۴:۹و۱۳، ۵:۱).

تابستان ۵۷، و دوم قرنتیان ۷:۵، و اعمال ۲۰:۱-۶ قبل از دیدار نهایی او از اورشلیم در حدود سال ۵۸). این برخوردهای بیشتر می تواند موضوعات را در دوم تسالونیکیان توضیح دهد اگر این نامه بعد از این دوره نوشته شده باشد.

اگر پولس دوم تسالونیکیان را ننوشته باشد تفسیر به نحوی دچار پیچیدگی بیشتر می شود. این نامه نمی توانسته بسیار دیرتر نوشته شده باشد، زیرا که برای مارسیون و پولیکارپ قبل از اواسط قرن دوم نامه ای شناخته شده بوده. بعضی ها نامه را خطاب به وضعیتی متفاوت می بینند (خطر گنوستیک ها) که به کلیسای تسالونیکیان که در نامه قبلی توصیف شد ربطی ندارد. بعضی دیگر در این نامه تداومی از بعضی موضوعات اول تسالونیکیان می بینند. دانفرید در کتاب خود به نام «فرقه ها» می نویسد که دوم تسالونیکیان می توانسته کوتاه زمانی بعد از اول تسالونیکیان توسط تیموتائوس یا سیلوانوس (که همکار نویسنده دو نامه بوده است) تحت نام پولس نوشته شده باشد در حالی که او در سفر بوده.

شاید اکثریت محققین که مستعار بودن نام نویسنده را ترجیح می دهند نامه را خطاب به کلیسای تسالونیکیان در اواخر قرن اول می بینند، جایی که خطرات اصلاح شده زمینه ای بهتر از سالهای ۵۰ می یابد. (به این ترتیب حتی با وجود دهه ها فاصله زمانی استمرار حضور حضار در کلیسا مشهود است). در دهه ۹۰ حداقل در بعضی مناطق مسیحیان با چنین سختیها روبه رو بودند (۲ـ تسا ۴:۱و۶)؛[5] و بدین سبب شروع به دیدن شیطان کردند که در سطحی جهانی برضد ایمانداران به مسیح کار می کند. آنها به مکاشفه یهودی که در شرایطی نظیر این نوشته شده بود رجوع کرده و بار دیگر از نمادهای آن استفاده نمودند، مثلاً توصیف دانیال از امپراتوریهای جهانی دشمن به عنوان حیواناتی وحشی. کتاب مکاشفه به طور نمادین یک شریر از ریشه شیطانی را شناسایی می کند، از طریق واسطه امپراتوری روم و پرستش امپراتور. به طور خاص امپراتور دومیتیان، کسی که سوء ظن و شک او به انحرافات مذهبی به نظر می رسد موجب مزاحمت های محلی برای مسیحیان شده باشد، و کسی که خود را به عنوان خداوند و خدا اعلام نمود و مظهر گناه شد. این امکان وجود دارد که دوم تسالونیکیان نیز در همین نور دیده شود چون اشاره به تعقیب و آزار و فریب شریر می کند و فعالیت شیطان را با آمدن مرد شریر مرتبط می سازد، که خود را عالی مقام تر از هر خدا نمود و با نشستن در هیکل خدا خود را خدا و مستوجب پرستش می دانست (۲:۳و۴و۹). در این رویکرد نویسنده ای که اول تسالونیکیان ۵:۱-۲ را می شناخت که حاوی هشدار پولس درباره زمانها و اوقات و آمدن روز خداوند همانند دزد در شب بود، تصمیم گرفت نامه ای با این طرح بنویسد. پولس که اینک یک ربع قرن بود که وفات یافته بود بار دیگر در میان انتظارات شدیداً مکاشفه ای

۵ـ در اول تسالونیکیان ۱۴:۲ به درد و رنج اشاره گردیده، اما آنها که در دوم تسالونیکیان توصیف شده به نظر می رسد که عمده تر بوده و باعث شده نویسنده نابودی ابدی را برای جفاکنندگان طلب کند (۹:۱) و موجب شود که بعضی از تسالونیکیان تصور کنند که پایان کار نزدیک است.

صحبت می‌کرد، و پیامی می‌داد که با اقتدار بود و می بایستی محکم نگاه داشته شود (۲ـتسا۱۵، ۳:۴و۶). او به افراد اخطار می‌کند که به وسیله اشتیاق برای معلمین کذبه گمراه نشوند (۳:۲) و نشانه های استاندارد آمدن دوباره خداوند که هنوز تأیید نشده‌اند را به شنوندگان یادآوری می‌کند. درست است، راز شرارت در کار است. با وجود این چیزی یا کسی مانع آن مرد شریر است؛ و وقتی که آن «بی‌دین ظاهر شود عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد ساخت (۲:۷-۸).

با بررسی دلائل موافق و مخالف نوشتن دوم تسالونیکیان توسط پولس، من به شخصه نمی‌توانم با اطمینان تصمیم بگیرم، حتی اگر قطعیت توسط بعضی از پیروان نوشته های بعد از پولس ابراز شود. با وجودی که موج فعلی تحقیقات برعلیه نوشته شدن توسط شخص پولس است، مطالعات کتاب مقدسی کمکی نمی‌شود، با اظهار اطمینان نمودن بر مسائل غیر مطمئن. بعلاوه باز نگاه داشتن هر دو امکان چالشی است برای خوانندگان که با تعمق و درک بیشتر درباره موضوعهای درگیر فکر کنند.

موضوعات و مسائلی برای تعمق

(۱) این یک نوع چالش است که تهیه نمودن فهرستی از اختلافات تعلیم و تأکید مابین اول و دوم تسالونیکیان و تلاش برای توضیح آنها خود نوعی مبارزه است. در ورای تفاوتهای آشکار در تعلیم مربوط به آخر زمان، اختلافات ظریف تری هم وجود دارند. به طور مثال در اول تسالونیکیان لحنی از التماس و درخواست وجود دارد، در حالی که در دوم تسالونیکیان توسل بیشتری به تعلیم با اقتدار و سنت دیده می‌شود (*paradosis*، کلمه‌ای که در نامه های قبلی دیده نمی‌شد). در اول تسالونیکیان (۱:۵، ۲:۱-۹، ۳:۴) پولس به خود به عنوان یک نمونه متوسل می‌شود، و در دوم تسالونیکیان (۲:۱۵، ۳:۶، ۱۴) بیشتر به عنوان یک مقام رسولی صحبت می‌کند. آیا این ویژگیها دلیلی برای تاریخگذاری دوم تسالونیکیان به دوره بعد از پولسی ارائه می‌کند، زمانی که نام او به عنوان یک بنیانگذار کلیسا مورد احترام و تکریم بود (افس ۲:۲۰)؟

(۲) مسیح شناسی دوم تسالونیکیان چیست و چگونه می‌توان آن را با اول تسالونیکیان مقایسه نمود؟ به طور مثال، به به‌کارگیری واژه «خدا» در اول تسالونیکیان ۱:۴، ۵:۲۳، ۲۴ و استفاده از «خداوند (عیسی)» در جملات شبیه آن در دوم تسالونیکیان ۲:۱۳، ۳:۱۶، ۳:۳ توجه کنید. اگر دوم تسالونیکیان در زمانی دیرتر نوشته شده باشد، آیا ستایش و تمجید عیسی اینک پیشرفته تر است؟ به هرحال توجه کنید، که عمدتاً خداوندی عیسی به نظر می‌رسد که در رابطه با رستاخیز او نباشد، بلکه با دوباره آمدن او. آیا این ظهور مجدد مسیح شناسی گذشته است؟

(۳) بحثی عمده درباره هویت آن مرد شریر وجود دارد، پسر عذاب ابدی و واسطه شیطان، که در هیکل خدا می نشیند و خود را می نماید که خداست (که آمدن او با ارتداد مرتبط است ۲:‏۳-۵، ۹-۱۰) و هویت آن چیز یا شخص که اینک او را مهار می کند *to katechon : ho katechon*، از فعل «باز داشتن»). ما در اینجا فقط می توانیم موضوع را لمس کنیم، خوانندگان باید به تفسیرها درباره دلائل موافق و مخالف برای هویتهای پیشنهاد شده رجوع کنند. برحسب تاریخی که برای دوم تسالونیکیان معین شده، آن مرد شریر اغلب به عنوان امپراتور روم که تظاهر به الوهیت می کند شناسایی شده (کالیگولا، نرون، دومیتیان) و بازدارنده نیز قانون روم یا نماینده آن است که از اجرای پرستش امپراتور جلوگیری نموده. پیشنهادات دیگر برای بازدارنده خداست که در طرز تفکر یهودیان فرشتگان شرارت را تا روزهای آخر بسته و زمان داوری را به عقب انداخته است، یا نقشه الهی که انجیل در تمام عالم اعلام شود. چند محقق (منجمله "گیبلین ") *katechon/katechön* را به عنوان قدرت/شخص «رباینده» دشمن خدا تفسیر نموده اند، یعنی یک پیامبر کاذب که تسالونیکیان را درباره روز خداوند به گمراهی می کشاند. بسیاری از بحث ها بر این اساس است که نویسنده در ذهن خود درباره هویت هم مرد شریر و هم بازدارنده او کاملاً روشن بوده. به هرحال غیرممکن نیست که نویسنده این تجسم را از روایات برداشت نموده، و اینکه، بدون اینکه قادر به تشخیص هویت آنها باشد، در وضعیت جاری، او باور داشت که فقط آن مرد شریر تا به حال نیامده است و بنابراین باز دارنده او باید در حال کار باشد. (اینکه به حضار درباره آنها گفته شده بوده و آنها را می شناخته اند (۲:‏۵-۶) بدین معنی نیست که هویت دقیق آنها هم افشا شده است).

امروزه خوانندگان باید درباره موضوعی بسیار مهمتر تعمق کنند. آیا ایمانداران هنوز هم باید در انتظار یک ارتداد، یک شریر، و یک بازدارنده باشند؟ در طی تاریخ مسیحیت مردم اینگونه فکر کرده، و اشخاص متفاوتی را به عنوان ضد مسیح شناسایی نموده اند. هم اکنون در زمانهای عهدجدید ما شاهد تلاش برای مقابله با چنین انتظاراتی در سطح کسل کننده تری هستیم: مؤلف اول یوحنا ۲:‏۱۸-۱۹ آنهایی را که از جامعه او مرتد شده اند به عنوان ضد مسیحیان می بیند. باشد که نمادگرایی دوم تسالونیکیان به سادگی به این عنوان که همیشه مخالفتی با ملکوت خدا وجود دارد پذیرفته شود، و اینکه قبل از آمدن نهایی آن ملکوت در مسیح و از طریق او مخالفتی تمام عیار وجود خواهد داشت. بعضی ها ادعا کرده اند که دوم تسالونیکیان آخرت شناسی را بی ربط می کند. تحقیق در این باره که چه اتفاق خواهد افتاد این بی ارتباطی را تشدید می کند، گویی که این یک موضوع مهم مذهبی است.

* * *

فصل بیست و هفتم

نامه به کولسیان

در رؤیای خود از مسیح، از جسم او کلیسا، و راز مخفی شده خدا برای زمانها، کولسیان واقعاً با عظمت و به طور مسلم نماینده ای ارزشمند از میراث پولسی است. این ارزیابی در میان بحث های محققین در این باره که آیا این نامه توسط خود پولس نوشته شده است یا نه، مسئله ای که بر بحث ها درباره این نامه سایه انداخته است، نباید فراموش شود. پس از **زمینه**، **تحلیل کلی** تعمقی خواهد بود بر اینکه در حقیقت در نامه به کولسیان چه چیزی به ما منتقل می شود. مطالبی همچون **سرود مسیح شناسی (۱:۱۵-۲۰)**، **تعلیم غلط (۲:۸-۲۳)**، **ضوابط خانواده (۳:۸-۴:۱)**، **آیا پولس کولسیان را نوشت، از کجا و چه زمانی**، **موضوعات و مسائلی برای تعمق**، و **کتاب شناسی** در زیربخشهایی بررسی خواهند شد.

زمینه

مسیری مهم از نظر اقتصادی پس از عبور از کوههای فریجیه، افسس در ساحل غربی آسیای صغیر را به ایقونیه و ترسوس در جنوب شرقی وصل می نمود. حدود ۱۱۰ مایل از افسس در امتداد این مسیر، در بخش آتشفشانی ناحیه فریجیه در استان آسیا که در معرض خطر زلزله است، دره رودخانه لیسیوس قرار دارد. در ساحل رودخانه **لائودکیه** قرار داشت، که مرکز نسبتاً بزرگ تجارتی و نساجی بود. از آنجا شخص یا می توانست از طریق یک راه فرعی به طرف شمال پس از طی حدود شش مایل به **هیراپولیس** برسد، که به خاطر داشتن چشمه های آب گرم طبی، معبدی برای آپولون، و رنگ ارغوانی؛ مشهور بود و یا اینکه جاده اصلی را برای یازده مایل دیگر به طرف جنوب شرقی ادامه دهد تا به کولسیه برسد، که این هم یک مرکز نساجی بود که به خاطر داشتن فرآورده های پشمی ارغوانی شهرت داشت. در زمان رومیها در میان این سه شهر که تقریباً همانند یک مثلث قرار گرفته بودند لائودکیه مهمترین و کولسیه کم اهمیت ترین شهر بود. سکنه این شهرها عمدتاً از فریجیه و یونان بودند، اما خانواده های یهودی از بابل کمی بعد از سال ۲۰۰ قبل از میلاد در آنجا سکنی یافته بودند. در زمان پولس جمعیت یهودیان ساکن ناحیه لائودکیه به نظر می رسد که بیش از ۱۰۰۰۰ نفر (بر طبق اشارات در تالمود) و کاملاً یونانی (هلنیستی) شده بود.

ظاهراً کلیساها در این سه شهر روابط نزدیکی داشتند، پولس از اپفراس نام می برد که در هر سه شهر سخت کار می کرد (کول ۴:۱۲-۱۳)؛ او می خواهد که نامه به کولسیان در کلیسای لائودکیه نیز خوانده شود، و کولسیان نیز «رساله از لائودکیه» را بخوانند (۴:۱۶،

خلاصه اطلاعات اساسی

تاریخ: اگر توسط پولس نوشته شده باشد (یا توسط تیموتائوس، در حالی که پولس هنوز زنده بوده و یا به تازگی وفات یافته بود)، ۶۱-۶۳ (یا قدری دیرتر) از روم، یا ۵۴-۵۶ از افسس. اگر با نام مستعار در سالهای ۸۰ از افسس.

به: مسیحیان در کولسیه، در دره رودخانه لیسیوس و فریجیه در استان آسیا، که توسط اپفراس مسیحی شده بودند، که به پولس درباره کلیسا و مشکلات آن اطلاعات داده بود.

اصالت: احتمال ضعیفی وجود دارد که توسط یکی از شاگردان پولس که به جنبه هایی از تفکر او نزدیک بوده (شاید جزیی از «مکتب» در افسس) که از فیلمون برداشت شده.

اتحاد و صداقت: به طور جدی مورد بحث نیست، احتمالاً در ۱:۱۵-۲۰ از یک سرود جاری برداشت شده.

تقسیم بندی رسمی:

A: دستورالعمل افتتاحیه: ۱:۱-۲
B: شکرگزاری: ۱:۳-۸
C: متن اصلی: ۱:۹-۲:۲۳ دستورات پولسی
۳:۱-۴:۶: الزامات پولسی (پند و اندرزها)
D: سلام و درود و دستورالعمل اختتامیه ۴:۷-۱۸

تقسیم بندی بر حسب محتوا:

۱:۱-۲: دستورالعمل افتتاحیه
۱:۳-۲۳: مقدمه ای حاوی شکرگزاری (۱:۳-۸)، دعا (۱:۹-۱۱)، ستایش خداوندی مسیح منجمله یک سرود (۱:۱۲-۲۳).
۱:۲۴-۲:۵: مقام رسولی و موعظه راز آشکار شده توسط خدا
۲:۶-۲۳: خداوندی مسیح در برابر احکام بشری
۳:۱-۴:۶: عمل: گناهان، خوبی ها، قانون خانوداه
۴:۷-۱۷: سلام و درودها، و پیام ها
۴:۱۸: دست خط خود پولس، تبرک

همچنین ۲:۱). این اشارات شخصی در ۴:۷-۱۷ قابل درک است اگر جامعه مسیحی در کولسیه یک گروه کوچک و متحد بودند که یکدیگر را به اسم می شناختند. این ناحیه توسط پولس مسیحی نشده بود و اهالی آنجا هرگز او را ندیده بودند (کول ۲:۱)،[۱] با وجود این چون پولس خود را به راهنمایی کولسیان موظف می داند آنها و لائودکیان را با احساسی از مسؤولیت شبانی خطاب قرار می دهد(۱:۹، ۲۴، ۲:۱-۲)، و چون آنها علاقمند هستند که

۱ـ این عجیب است زیرا برحسب اعمال ۱۸:۲۳، ۱۹:۱ پولس در «سومین سفر بشارتی» خود در راه به افسس از ناحیه غلاطیه و فریجیه و نیز از سرزمین های داخلی (استان آسیا) عبور کرد. سفری که می تواند او را به جاده عبوری از دره لیسیوس رسانده باشد. قصور از دنبال نمودن این مسیر می تواند این تئوری را تقویت نماید که اشاره کتاب اعمال به شمال غلاطیه است.

بدانند چه اتفاقی برای او می‌افتد (۷:۴، ۹) محتمل است که یک هیئت بشارتی پولسی مسیح را در دره لیسیوس اعلام کرده باشد، شاید در ۵۴-۵۷ میلادی، هنگامی که پولس در افسس بوده. اعمال ۱۰:۱۹ گزارش می‌کند که طی سالهای اقامت پولس در آنجا «تمام ساکنین (استان) آسیا کلام خداوند را شنیدند». چنین ارتباط میان پولس با آنها که مسیحی شده‌اند توسط این واقعیت تقویت می‌شود که اپفراس، یک غیریهودی و یکی از آنها که به آنان حقیقت را شناسانده بود، و اینک با پولس بود (کول ۶:۱-۷، ۱۲:۴-۱۳).

پولس زندانی است (۳:۴، ۱۰) و بدین سبب با کولسی‌ها توسط این نامه که به وسیله تیخیکس و انیسیمس (۷:۴-۹) فرستاده شده ارتباط برقرار می‌کند، بدین سبب با وجودی که در جسم غایب است، می‌تواند در روح با آنان باشد (۵:۲).

تحلیل کلی پیام

دستورالعمل افتتاحیه (۱:۱-۲) تیموتائوس را به عنوان همراه ـ فرستاده معرفی می‌کند، همانند در فیلیپیان و فیلمون، در شکرگزاری (۳:۱-۸) پولس اظهار می‌دارد که از طریق اپفراس از وضعیت کولسیه اطلاع یافته و از آن خوشحال است. شخص این احساس را می‌یابد که، در نظر پولس، انجیل توسط مخاطبین به خوبی پذیرفته شده و در میان آنها میوه آورده است.

پولس به آرامی به بخش اخباری متن حرکت می‌کند (۹:۱-۲۳:۲) با توضیح اینکه او می‌خواهد که احساس آنها از کاملیت آن عمیق‌تر شود و به آنچه که آنها از مسیح، که در او پری خدا با خشنودی ساکن گردید، می‌دانند متوسل می‌شود. او این را از طریق یک سرود مشهور مسیح شناسی انجام می‌دهد (۱۵:۱-۲۰) که یک زیربخش خاص برای آن منظور گردیده است. پولس می‌خواهد که کولسیان مسیح را به عنوان راز خدا درک کنند که در او تمام گنجهای حکمت و دانش نهفته است (۲:۲-۳).

دلیل این تأکید خطری است که توسط تعلیم غلط، که مسیحیان دره لیسیوس، که به معنی ضمنی از امتها بودند را تهدید می‌کند، عرضه می‌شود (۸:۲-۲۳).[2] زیربخش دومی در ذیل وقف تشخیص آن تعلیم خواهد شد، اما به خوانندگان از قبل هشدار می‌دهیم که آنچه درباره آن از انتقاد پولس می‌توانیم تمیز دهیم نامطمئن و ناقص است.[3] آنچه که نامه به کولسیان به طور مثبت مورد تأکید قرار می‌دهد بسیار مهمتر است. به طور ضمنی برضد تعلیم انجیل، «کلام راستی» (۵:۱) است. کولسیان هم اکنون دانشی ژرف از طریق آشنا شدن با نقشه خدا

۲ـ آنها قبلاً جدا شده بودند (۲۱:۱)؛ خدا اراده نمود تا دولت جلال خود را در میان امتها آشکار سازد (۲۷:۱).

۳ـ به طور مثال، ۸:۲ اشاره دارد به هر کسی که کولسیان را اسیر سازد «با فلسفه و مکر باطل، برحسب سنت مردم و برحسب اصول دنیوی (و نه ویژگیهای روحی) این دنیا/جهان». با توجه به صراحت انتقاد پولس از خطرات در غلاطیان و اول قرنتیان از ابهام در توصیف در کولسیان به عنوان استدلالی برضد نوشته شدن آن توسط خود پولس استفاده شده.

برای همه در مسیح به دست آورده اند (۳:۲). هیچ عنصر جهانی بر کولسیان اقتدار ندارد زیرا مسیحیان از قدرت ظلمت رهانیده شده و به ملکوت پسر محبت خدا منتقل گشته اند (۱۳:۱). درواقع تمام ریاسات و قوات از طریق پسر خدا آفریده شده، و تمام چیزها، بر روی زمین و یا در آسمان، از طریق او آشتی داده شده اند؛ او از همه برتر است (۱۶:۱و۱۸و۲۰). ایمانداران به او، درباره خوردن و نوشیدن نگرانی ندارند (۱۶:۲)، زیرا مسیح از طریق مرگ خود آنها را در حضور خدا مقدس و بی عیب خواهد گردانید (۲۲:۱). اعیاد، ماه نو، و سبت فقط سایه چیزهای آینده است، لیکن بدن از آن مسیح است (۱۷:۲).

در بخش لازم الاجرای متن نامه (۱:۳-۶:۴) پیام پولس از مسیح شناسی به این که مسیحیان چگونه باید زندگی کنند تغییر می کند. آشکار نیست که آیا احکام او مستقیماً تحت تأثیر واکنش نسبت به معلمین کذبه قرار داشته است. نویسنده شاید به طور غیرمستقیم، به کولسیان می گوید که این چیزی است که شما باید توجه کنید به جای توجه به استدلالات فریبنده معلمین. چون با مسیح برخیزانیده شده اید، باید بر آنچه که در بالا است تفکر کنید، زیرا وقتی مسیح ظاهر شود آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد (۱:۳-۴). نامه به کولسیان دو لیست هر کدام حاوی پنج گناه که باید از آنها اجتناب شود ارائه می دهد، و سپس لیستی از پنج فضیلتی که توسط آنهایی که در مسیح انسانیت جدیدی بر تن کرده اند ظاهر می شود (۵:۳-۱۷). نهایتاً در دستوری درباره خانواده که در زیر بخش ذیل توجه خاصی به آن مبذول خواهد شد، نویسنده به طور دقیق تری با اعضای متفاوت خانواده مسیحی صحبت می کند (همسران، شوهران، فرزندان، برده ها، اربابان) و نشان می دهد که چگونه راز خدا که در مسیح آشکار شده بر هر جنبه ای از زندگی روزمره تأثیر می گذارد (۱۸:۳-۲:۴). در فصل نوزدهم، موضوع ششم، به لیستی در غلاطیان ۲۸:۳ اشاره شده درمورد کسانی که در میان آنها هیچ تفاوتی نباید فرض شود «نه یهود نه یونانی ...» و این الزاماً به معنی ضمنی برابری اجتماعی نیست. و آن در اینجا نمایان می شود جایی که یک لیست مشابه در کول ۱۱:۳ با این دستورات دنبال می شود که مظهر نابرابریهای اجتماعی یک ساختار پاتریارکی است.

سلام و درود و دستورالعمل اختتامیه (۷:۴-۱۸) اشاره دارد به هشت نفری که در فیلمون به طور ضمنی اشاره شده بود. این تشابه برای بحث نویسندگی و تنظیم کولسیان در زیربخش های ذیل مهم است.

سرود مسیح شناسی (۱۵:۱-۲۰)

یک عنصر کلیدی از معرفی مسیح در کولسیان قطعه ای شاعرانه است که نقش او را در خلقت و آشتی توصیف می کند، قطعه ای که معمولاً به عنوان یک سرود در نظر گرفته می شود (برای سرودها در مجموع پولسی به زیر بخش در فصل بیستم مراجعه کنید). این سروده موضوع کتابهای گوناگونی بوده است که بسیاری از آنها به زبان آلمانی هستند، و بررسی

دقیق آنها در ورای امکانات این کتاب مقدمه‌ای است. با وجود این، این نکات ارزش اشاره شدن را دارند زیرا خوانندگان را با موضوعات آشنا می‌کنند:

* بسیاری فکر می‌کنند نویسنده نامه از یک سرود آن زمان استفاده می‌کرده که برای کولسیان و شاید تمام ناحیه مسیحی شده افسس آشنا بوده است. نویسنده کولسیان با توجه به اینکه ایده‌های موجود در سروده برای تصحیح تعلیمات غلط مفید است، با اضافه کردن جزئیاتی آنها را شیواتر نمود.[۴]

* ساختار سروده مورد بحث است. اگر شخص پیشنهاداتی را که سطرها را به توازنی کامل نظم می‌دهد کنار بگذارد، تقسیم بندیهای پیشنهاد شده سطور موجود حاوی: (۱) سه بندگردان (آیات ۱۵-۱۶، خلقت، ۱۷-۱۸a حفظ کردن، ۱۸b-۲۰ رستگاری)، (۲) دو بندگردان با طول نامساوی (۱۵-۱۸a، خلقت، ۱۸b-۲۰ آشتی)، یا (۳) دو بندگردان با طول تقریباً یکسان (۱۵-۱۶ و ۱۸b-۲۰) جدا شده توسط بندگردان (۱۷-۱۸a، که بعضی وقتها فکر می‌شود با مقدمه سرود ۱۳-۱۴ سازگار است). تقسیم بندیها در اینکه چگونه باید با ۱۷-۱۸a برخورد کرد متفاوت اما در این شناخت مشابه هستند که در این سروده برای پسر حبیب خدا، آشکارترین مشابهت مابین توصیف‌ها در ۱۵-۱۶a «او صورت خدای نادیده است، نخست‌زاده تمامی خلقت، زیرا که در او همه چیز آفریده شد» و ۱۸b-۱۹ «زیرا که او ابتداست و نخست زاده از مردگان ... زیرا که خدا رضا داد که در او تمامی پری ساکن شود».

* مسیح شناسی که بر تشابه نخست‌زاده متمرکز است چقدر متعال است؟ اگر عیسی قبل از دیگران از مردگان قیام کرده بود، آیا اولین نیز برای خلق شدن بود؟ در جواب منفی، بسیاری اشاره‌ای می بینند به منحصر به فرد بودن پسر، یک نخست‌زاده که قبل از تمامی خلقت وجود داشته (همان طوری که در سرود مقدمه‌ای یوحنا آمده). با وجود این نزدیکترین و عادی‌ترین زمینه مورد قبول برای توصیف در ۱:۱۵-۱۶a تصویر عهدعتیق است از حکمت متجسم شده مؤنث، تصویر نیکی خدا (حک ۷:۲۶) که با خدا همکاری نمود در برپاسازی تمام چیزهای دیگر (امث ۳:۱۹) ـ که این حکمت توسط خدا در ابتدا آفریده شد (امث ۸:۲۲؛ بنسی ۲۴:۹).

* در کنار حکمت مجسم شده زمینه های دیگری هم برای سروده پیشنهاد شده‌اند. یک متن قبل از مسیحیت که با افسانه منجی گنوستیک سروکار داشته، یک مرد نخستین که به حیطه مرگ نفوذ می‌کند تا آنهایی را که به او متعلق هستند از آنجا دور گرداند (بدین سبب «ابتدای خلقت خدا» و «نخست زاده از مردگان» در مکاشفه ۳:۱۴ واژه نگاری مسیحی هستند). لومیر با برداشت از موضوع «آشتی» در کولسیان ۱:۲۰a سرود را در زمینه روز

۴ـ دو جمله اغلب پیشنهاد شده: ۱:۱۸: «او بدن یعنی کلیسا را سر است» و ۱:۲۰: «تا به وساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد، از طریق خون صلیب وی».

کفاره یهودی درک می کند هنگامی که خالق با قوم خدا مصالحه می کند. (آیا دلیلی وجود دارد که یهودیان این دوره با رعایت کردن یوم کیپور بر طرح خلقت تأکید می کردند؟) در همین جهت در ۲۰:۱ بازتابی از سال جدید یهودیان (Rosh Hashanah) می یابد. آنچه می توان گفت این است که در حالی که قسمتی از زبان سروده منعکس کننده توصیف های حکمت توسط یهودیان هلنیستی است، اما مشابه هایی نیز در واژه نگاری افلاطونی، هرمتیک و فیلونیک دارد نتیجتاً مسیح شناسی او که همان طوری که در ذیل خواهیم دید از مسیح شناسی وابسته به اتحاد عقاید معلمین کذبه که در کولسیان به آن حمله شده بسیار متفاوت است، اما در بیانی جمله بندی شده که زیاد از آنها فاصله ندارد.

* تأکید سروده بر اینکه تمام چیزها در پسر خدا آفریده شد (۱۶:۱) برتری مسیح را بر تمام ریاسات و قوات مورد تأکید قرار می دهد. توجه خاصی نیز مبذول شده است به تمام **پلروما** (*plērōma*) (پری) در ۱۹:۱: «خدا رضا داد که تمام پری در او ساکن شود». در گنوستیسیسم والنتین قرن دوم **پلروما** پری فیض هایی بود که از خدا جاری می شود، اما نه آن خدا که برتر از همه آنها بود. مجموعه هرمتیک می توانست از خدا به عنوان **پلرومای** خوبی صحبت کند و از جهان به عنوان یک **پلرومای** شرارت. اما هیچکدام ازاینها مورد نظر کولسیان نیست جایی که ۹:۲ («تمام **پلرومای** الوهیت» در مسیح در جسم) ۱۹:۱ را تفسیر می کند. با انتخاب الهی، خدا در تمام پری خود در مسیح ساکن می شود. به این دلیل است که از طریق او همه چیز می تواند با خدا مصالحه کند (۲۰a:۱).[۵]

تعلیم غلط (۲:۸-۲۳)

تعلیمی که در کولسیه خطرآفرین است از بحث خصمانه نامه برعلیه آن بازسازی می شود، و این لحن و محتوای تعلیم را برای ارزیابی دشوار می کند. به طریق لحن، به طور وضوح وضعیت در کولسیه آن طوری نیست که در غلاطیان بازگویی شده، جایی که غلاطیان نادان در تعداد زیادی جذب انجیل دیگری می شوند. همین طور شباهت به وضعیت در فیلیپی ندارد که با وجود اینکه جامعه سالمی بود مجادله های سختی از پولس را موجب شد (فی ۲:۳ «از سگها برحذر باشید، از عاملان شریر احتراز نمایید، از مقطوعان [یعنی ختنه شدگان]» بپرهیزید). درواقع ما نمی توانیم مطمئن باشیم که مسیحیان در کولسیه حتی از مخاطره در کمین خودشان آگاه بودند و بعضی از توصیف ها ممکن است کاملاً بالقوه باشند (مثلاً کولسیان ۸:۲ «با خبر باشید کسی شما را نرباید»). به احتمال بسیار قوی، به هرحال در صحنه کسانی بودند به عنوان اقلیت که کولسیان را به دام می انداختند. اینکه آیا آنها اعضای خانه-کلیسا در کولسیه بودند، نمی توانیم بدانیم.

۵ ـ مقایسه کنید با دوم کولسیان ۱۹:۵ «خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می داد».

به وسیله محتوا، بایستی توجه کنیم که شهرهای دره رودخانه لیسیوس ناحیه ای را شامل بودند که در آن رسومات مذهبی نشان‌دهنده تلفیقی از فرقه های بومی فریجیان، وارداتی از شرق (ایسیس، میتراس)، الوهیت‌های یونانی ـ رومی، و یهودیت با تأکیدش بر یک خدا بودند. در توصیف تعلیمی که مسیحیان را در کولسیه مورد تهدید قرار می‌داد، عناصری که به نظر می‌رسد در رابطه با یهودیت توصیف شده‌اند، زیرا کولسیان ۱۱:۲ برختنه ناساخته به‌دست، ختنه ای از مسیح که به طور تلویحی برضد لزوم ختنه فیزیکی است، تأکید می‌کند. بعلاوه (۱۶:۲) بعضی‌ها مسیحیان کولسی را در رابطه با سؤالات مربوط به غذا خوردن و نوشیدن (هدیه شده به بتها؟) و رعایت مراسم یک عید، ماه نو، یا سبت‌ها (مراسم تقویم یهودی) داوری می‌نمودند.[6] به هرحال با این حدس که نامه به کولسیان یک تعلیم غلط را مجسم می‌کند به‌جای اینکه مصیبتی از موارد کاملاً جداگانه، متن به نظر می‌رسد نیاز به چیزی پیچیده‌تر از تلاشی برای مجبور کردن غیریهودیان مسیحی کولسیه برای رعایت شریعت موسی جهت نجات داشته باشد. پولس هیچ استدلالی از عهدعتیق برای تکذیب نیاورده و صراحتاً هیچکدام از مراسم و آیین‌ها را با یهودیت مرتبط نمی‌داند.

در ۸:۲ پولس دریافت کنندگان را متوجه اغوای «فلسفه» تهی و گمراه کننده می‌کند که برحسب عرف بشری است. او می‌تواند به افکار یکی از فیلسوفان یونانی اشاره نموده باشد، یا به مذاهب اسرارآمیز که آنها نیز فسلفه نامیده می‌شدند. اما این نامگذاری هم نیاز به مستثنی کردن عنصر یهودی نداشت، چون ژوزفوس وضعیت فریسیان، صدوقیان و اسنیان را به‌عنوان فلسفه توصیف می‌کند، و در مرقس ۸:۷ عیسی فریسیان را به خاطر رد فرامین خدا به نفع سنت بشری خودشان محکوم می‌کند.

کولسیان ۸:۲ به توصیف اشتباه به عنوان قرار دادن تأکید بر «عناصر»*(stoicheia)* عالم/جهان می‌پردازد. در فلسفه یونانی اینها می‌توانند عناصری باشند که تشکیل هر چیزی را می‌دهند (زمین، آتش، آب، هوا). اما در زمانهای هلنیستی این واژه به حاکمان کیهانی یا ارواح اشاره داشته که بر جهان مسلط بوده‌اند، منجمله بر اجسام آسمانی که از نظر ستاره شناسی امور بشری را کنترل می‌نمودند. اشاره خصمانه کولسیان به «ریاسات» و «قوات» (۱۵:۲) و به فروتنی و «پرستش فرشتگان» (۱۸:۲) به این جهت اشاره دارد. آیا موضوع اعیاد، ماه نو، و سبت هم می‌تواند در پرستش درگیر باشد؟ (پولس در استدلال خود برعلیه واعظین یهودی‌گرا که مایل بودند ختنه و اعمال شریعت را به غلاطیان تحمیل کنند، برعلیه برده شدن به عناصر/ارواح جهان و رعایت روزها، ماهها، و اوقات سال اعتراض می‌کند: غلاطیان ۳:۴، ۹-۱۰). کولسیان ۲۳:۲ سختگیری جسمانی (آزار بدن) را تحقیر

۶ـ جشنها و ماه نو می‌توانند، اما لازم نیست، که رسومات یهودیان باشند؛ با وجود این در ادغام با سبت، آنها احتمالا جزء رسومات یهودیان بوده‌اند. این سه واژه در هوشع ۱۳:۲، حزقیال ۱۷:۴۵ ادغام شده‌اند.

می‌کند. شاید ریاضت فوق‌العاده در ذهن او باشد وقتی که به «خوردن و نوشیدن» (۱۶:۲) اشاره می‌کند به‌جای خوراکی که به بتها تقدیم شده است ـ ریاضتی که اطاعت از عناصر روحی ریاسات و قوات را متجلی می‌کند؟

با تلفیق این عناصر، بسیاری معلمین کذبه را در کولسیه به‌عنوان تلفیق کنندگان عقاید مختلف مذهبی (سینکرتیسم) یهودی مسیحی توصیف می‌کند که در «فلسفه» آنها عناصر یهودی (هلنیستی)، مسیحی، و غیریهودی تلفیق شده بود: یک «مذهب خود ـ ابداع شده *(ethelothrëskia)*در ترجمه مارتین از ۲۳:۲. در آن فرشتگان با ستارگان مرتبط بودند و در اعیاد پرستش می‌شدند، هم چنین در ماه نو، و در روزهای سبت به‌عنوان تقریباً الوهیت‌هایی که بر جهان و حیات بشری حاکم هستند ـ عناصری در یک طرح جهانی که مردم باید در زندگی به‌دنبال آنها باشند. (همانند «پسران خدا» در جایگاه‌های آسمانی، فرشتگان نیز می‌توانستند به‌عنوان مشابه به الوهیت‌های معبد یونانی ـ رومی درک شوند. این تلفیق عقاید مذهبی می‌توانست ایمانداران به مسیح را نیز جلب نماید به این شرط که آنها مسیح را به‌عنوان زیردست ریاسات و قوات فرشته‌ای ارزیابی نمایند. گذشته از اینها، مسیح جسم بود در حالی که ریاسات ارواح هستند.

دو عامل دیگر بعضی وقتها در تعالیم یافت می‌شوند، **اول،** بعضی‌ها تعلیم رد شده توسط کولسیان را به‌عنوان گنوستیسیسم توصیف می‌نمودند، به دلیل اشارات آنها به رؤیاها، به مغرور شدن در ذهن جسمانی، به خشنودی جسم (۱۸:۲و۲۱-۲۳)، و به ارواح اصلی، اگر آنها به‌عنوان فیوضات خدا درک شوند. با وجود این اشاره‌ای مستقیم به «دانش» در انتقاد از معلمین نیست. در ارائه مثبت مسیح در کولسیان اغلب اشاره به «دانش»، «بینش»، «حکمت» وجود دارد (۹:۱-۱۰، ۲۸، ۲:۲-۳، ۳:۳، ۱۰، ۱۶، ۵:۴)، و نیز به «پری» (پلروما)؛ و این را می‌توان به‌عنوان نقد تلویحی استفاده از همان زبان توسط معلمین کذبه دید. متأسفانه اطلاعات ما درباره گنوستیسیسم ابتدایی در قرن اول بسیار محدود است (در مقایسه با اطلاعات دقیق‌تر درباره سیستم‌های تکامل یافته گنوستیک در قرن دوم)، به طوری که شناسایی تعلیم به‌عنوان گنوستیک به دلیل ویژگیهای مبهم که اشاره شد، برابر است با توضیح دادن چیزی ناشناخته به وسیله چیزی کمتر شناخته شده، و این تصویر ما از وضعیت در کولسیه را چندان بزرگ نمی‌کند.

ثانیاً، نامه به کولسیان در بخش‌های مثبت از سِّر الوهیت*(mystërion)*صحبت می‌کند که از زمانهای گذشته مخفی بوده اما اینک در مسیح آشکار شده است ـ که کولسیان در آگاهی از آن سهیم شده‌اند (۲۶:۱-۲۷، ۲:۲-۳، ۳:۴). بعضی‌ها در آن انتقادی ضمنی از معلمین کذبه، به‌عنوان پیروان یک مذهب اسرارآمیز، می‌یابند. انسان می‌تواند به هیراپولیس به‌عنوان یک مرکز فرقه‌ای سی بِل، خدای مادر آناتولی، اشاره کند، و به استفاده ممکن از

کلمه مبهم *embateuein* («وارد شدن به») با «رؤیاها» در ۱۸:۲ برای اشاره به آغاز اجرای مراسم مذهب سرّی. اینکه معلمین کذبه بعضی روابط مذهب سرّی را داشتند یا از زبان مذهب سرّی استفاده می‌کردند ممکن است. به هرحال استفاده خود پولس از *mystërion* ناشی از یهودیت مکاشفه‌ای است و مطمئناً به در مقابل مذاهب سری قرار گرفتن او وابسته نیست.

اگر این بررسیها تصویری مملو از تردیدها به‌جای می‌گذارند، این تخمینی صادقانه از وضعیت دانش ما درباره تعلیم است. هارتمن و هامبل ۲۸-۲۹ در نامه به کولسیان مطالب مربوط به تعلیم کاذب را به: مسلم، محتمل، و ممکن تقسیم می‌کنند. آنهایی که با اطمینان زیاد درباره آن می‌نویسند تا حد قابل توجهی حدس و تخمین می‌زنند. البته حدس زدن اشکالی ندارد، به شرطی که همه آگاه باشند که چقدر حدسیات در این مورد درگیر است. در این فاصله زمانی و مکانی ما شاید قادر به رمزگشایی همه عناصر موجود در مکتب تلفیق عقاید مورد حمله در نامه به کولسیان نباشیم. خوانندگان معمولی می‌توانند با تشخیصی برای آنچه که واقعاً محتمل است راضی باشند: مخالفین، ایمان به مسیح را با ایده‌های یهودی و غیریهودی تلفیق کرده بودند تا تشکیل سیستم سلسله مراتبی موجودات آسمانی را بدهند که در آنها مسیح مطیع قدرتهای فرشتگان است که بایستی پرستیده شوند.

قانون خانواده (۳:۱۸-۴:۱)

این اولین از پنج لیست قوانین عهدجدید برای اعضای خانواده مسیحی است که ما با آن مواجه می‌شویم، و شاید قدیمی‌ترین آنها. هم در ادبیات حکمت عهدعتیق و هم در بحث‌های اخلاقی فلاسفه یونانی رفتار اعضای خانواده نسبت به یکدیگر مورد بحث قرار گرفته است. به طور خاص فلاسفه مشهور فهرست دقیقی از مسؤولیت‌های اخلاقی نسبت به مسؤولین حاکم، والدین، برادران و خواهران، شوهران، همسران، فرزندان، سایر بستگان و مشتریان در تجارت تهیه کردند. در جوامع در حال رشد مسیحیان ایماندار نیاز به راهنمایی داشتند، به طوری که کسانی که در بیرون بودند می‌توانستند تأثیر ایمان به مسیح را در زندگی ایشان ببینند و آنها را به عنوان اعضای مفید جامعه بشناسند. این نیاز در جاهایی بسیار ضروری بود که اکثریت مسیحیان از غیریهودیانی بودند که شناخت کافی از شریعت نداشتند.

شک اندکی می‌تواند وجود داشته باشد که قوانین خانواده در عهدجدید در شکل و محتوا تحت تأثیر ضوابط اخلاقی زمان خود قرار داشته‌اند. با وجود این انگیزه‌ای تازه نیز وجود داشت: «در خداوند» (کول ۳:۱۸، ۲۰، هم‌چنین «خداوند» ۳:۲۲ و ۲۴، «آقایی در آسمان» ۴:۱)، مسیحی که برتر از هر ریاسات و قوات است. اینها قواعدی هستند برای خانواده تحت خداوندی مسیح ـ در ۳:۲۴ به غلامان گفته شده «به خداوند مسیح بندگی کن»، اما می‌توان

تأکید شود ـ و هر تضاد با ۲:۲۰-۲۲، که به کولسیان برعلیه قواعدی که مطابق دستورات و اعتقادات بشری است هشدار می‌دهد، را دور می‌کند. این نشان داده شده به وسیله این واقعیت که در هر کدام از این سه جفت (۳:۱۸-۱۹ همسران/شوهران، ۳:۲۰-۲۱ فرزندان/پدران، ۳:۲۲-۴:۱ بردگان/اربابان) به اولین طرف دستور داده شده که مطیع طرف مقابل باشند، همان طوری که اطاعت از خداوندی مسیح طریق خود را بر حسب فرمانبرداریها درون جامعه به طرف پایین هموار می‌کند. طرف دوم در هر زوج، طرفی که اطاعت از او لازم است، می باید نشان دهنده ویژگیهای خداوند باشد که برتر از همه است: محبت، نه رفتار از روی خشم، و عدالت. این موضوع که غلامان چهار آیه از دستورات را دریافت می کنند و اربابان فقط یک آیه می تواند بازتاب مقام اجتماعی مسیحی باشد: غلامان بسیار، اربابان ثروتمند اندک. (رابطه کولسیان با فیلمون، نامه ای درباره غلام/ارباب، نیز وارد تصویر می شود).

خوانندگان مسیحی زمانهای بعد چگونه باید دستورات اخلاقی را که به عنوان راهنما برای خانواده های قرن اول تدوین شده مطالعه کنند؟ (۱) یک رویکرد این است که موضوع را در سطح داخلی کتاب مقدسی بحث نماییم. در نامه های انکارناپذیر پولسی متونی وجود دارند که تمام مسیحیان را در هنگام تعمید در برخورداری از مزایای نجات برابر می دانند (غلا ۳:۲۷-۲۹؛ ۱ـ قرن ۱۲:۱۳؛ هم چنین مقایسه کنید کول ۳:۱۰-۱۱). با ذکر اینها، بعضی ها اظهار می دارند که قوانین خانواده در نوشته های متأخر عهدجدید فسادی هستند که نظم روز افزون پاتریارکی در کلیسا را نشان می دهند. در کنار اشاره به قطعاتی در نامه های قبلی پولسی که زنان را مطیع مردان می سازد (مثلاً ۱ـ قرن ۱۴:۳۴-۳۶)، دیگران پاسخ می دهند که این نوشته های آخری همانقدر شرعی و معتبر هستند که نامه های انکارناپذیر پولسی. بعضی دیگر با قبول این موضوع تذکر می دهند که تمام نوشته های عهدجدید با عمقی مساوی در معانی ضمنی انجیل از مزایای مساوی نجات، تنظیم نشده اند، و شخص باید به دقت تنش های موجود مابین متون را بررسی کند بدون اینکه هیچ کدام از آنها را کنار بگذارد.

(۲) رویکرد دوم، بدون استثنای اولی، بحث کردن موضوع در سطح ترجمه تفسیری متون عهدجدید در رابطه با زندگی مردم امروزی است.(a) یک نظریه با توجه به موضوع فعلی قوانین را به عنوان قانون مسیحی که می بایستی به عنوان خواست ازلی خدا اطاعت شود، بررسی می کند. این نظریه طیفی را مقدور می سازد که در آن بعضی قوانین مهم تر از دیگران در نظر گرفته می شوند، اما یک سؤال اساسی باقی می ماند: آیا این دیدگاه یک نظم خاص قرن اول را شرعی و قانونی نمی کند، حتی اگر عهدجدید آن را به شکل «درخداوند» عرضه کرده باشد؟(b) نظر اساسی دیگر در حال حاضر برای تجربه اجتماعی ما در ارزیابی قوانین

الویت قائل می‌شود. باز هم طیفی وجود دارد از شیوه هایی که در آنها مفسرین به دنبال ارزشی هستند که در فحوای کلام قرن اول القا می‌شود، و تلاش می‌کنند آن را به روابط اجتماعی امروزی ترجمه کنند. بعضی‌ها قوانین را این طور تفسیر می‌کنند که زنان مدیون احترام به حق شوهران خود هستند نه مجبور به انقیاد و فرمانبرداری از آنها. بعضی‌ها با قاطعیت بیشتر اظهار می‌دارند که ارزشهای انجیل می‌تواند خواستار آن شود که این راهنمایی‌ها دوباره جمله بندی شوند تا حدی که درست مخالف آن را بیان کنند. به بردگان امروزی (در یک سیستم اقتصادی یا سیاسی) باید گفته شود که اطاعت یا فرمانبرداری نکنند، بلکه شورش کرده و اربابان سلطه طلب خود را به زیر افکنند. به دلیل عدم برابری زن و مرد طی قرنها، به زنان باید گفته شود که نظرات خود را صریح بیان کنند و گاهی هم برضد شوهران خود تلاش نمایند. یک سؤال اساسی در این نظریه می‌تواند مطرح شود: آیا این موضوع متن کتاب مقدسی را به حد اطلاعات جالب باستانی کوچک و محدود نمی‌کند؟ در تلاش برای یافتن راهی مابین این دو خطر سخت بحث اقتدار کتاب مقدسی در فصل دوم به خوانندگان یادآوری می‌شود، نگرش انتخاب شده در جهت الهام، مکاشفه و تعلیم کلیساست ـ و محبت و از خود گذشتگی مسیحی. اینکه تعداد کمی مایلند راهنمایی داده شده به فرزندان را عوض کنند اخطاری است در این مورد که نظریه‌ای درباره راهنمایی‌ها به خانواده نمی‌تواند برای تمام زوج هایی که ذکر شد مناسب باشد.

آیا پولس نامه به کولسیان را نوشت؟

تا به حال من به کسی که کولسیان را مخاطب قرار داده با عنوان «پولس» اشاره کرده‌ام، به این دلیل که نامه او را به این طریق معرفی می‌کند. بعلاوه مقدار زیادی واژه نگاری، سبک و الهیات در کولسیان موجود است که مشخصاً پولسی می‌باشد، و اگر نام «پولس» از ۱:۱و۲۳، ۱۸:۴ حذف شده بود، مطمئناً هنوز می‌باید نامه را در فضای پولسی قرار داد. در سال ۱۸۰۵ و سپس به طور سیستماتیک در اواخر دهه ۱۸۳۰ چالش هایی در رابطه با نوشته شدن کولسیان توسط پولس به وجود آمد. همانند در نامه دوم به تسالونیکیان، نامه به کولسیان نیز موقعیت خوبی را برای ارزیابی نحوه استدلال عرضه می‌کند. **در حال حاضر حدود ۶۰ درصد از تحقیقات دقیق به این نتیجه رسیده که پولس این نامه را ننوشته است.** خوانندگان کمتر علاقمند به مسائل تکنیکی می‌توانند این داوری را بپذیرند و از جمع بندی استدلالات و ضد دلائل برای در نظر گرفتن کولسیان به عنوان نوشته‌ای بعد از پولس، ارائه شده در ذیل، صرفنظر نمایند.

از همان ابتدا باید توجه داشت که بحث به دلیل دو ایده کاملاً متفاوت درباره مستعار نویسی در رابطه با کولسیان مشکل می‌شود. بعضی از محققین در این باره فکر می‌کنند که

توسط شخصی نزدیک به پولس نوشته شده، در زمان حیات او یا مدتی کوتاه بعد از مرگ او، شاید با ایده‌ای از آنچه که پولس خودش می‌خواسته بنویسد. چندین دهه بعد دیگران درباره وضعیتی فکر می‌کنند، که شخصی از میراث پولسی ردای رسولی را بر خود می‌اندازد و درباره وضعیتی صحبت می‌کند که همین اواخر به وجود آمده است. به این ترتیب در کنار این سؤال که آیا امکان دارد که شخصی بجز پولس این نامه را نوشته باشد، باید انتخاب کرد که کدام یک از دو صحنه مستعار نویسی معقولانه است.

(۱) لغات. کولسیان از ۸۷ کلمه استفاده می‌کند که در نامه‌های انکار ناپذیر پولسی یافت نمی‌شوند (منجمله ۳۴ کلمه که در هیچ جای دیگر عهدجدید نیز یافت نمی‌شوند). با وجود این نامه فیلیپیان که اصالتاً توسط پولس نوشته شده و طولی مشابه این نامه دارد نیز از ۷۹ کلمه استفاده می‌کند که در سایر نامه‌های انکار ناپذیر پولسی یافت نمی‌شوند (منجمله ۳۶ کلمه که در هیچ کجای عهدجدید نیز وجود ندارند). اما در صد کلمات غیرعادی چیزی را ثابت نمی‌کند، و حتی اگر تعداد آنها در کولسیان بیشتر می‌بود، این نیز تعیین کننده نمی‌بود، زیرا نویسنده ممکن است از تعلیم کاذب که در کولسیان وجود دارد برای بعضی اصطلاحات تعیین کننده برداشت نموده باشد. اعتراض دیگر واژه نگاری در رابطه با نوشتن پولس، فقدان واژه‌های مورد علاقه پولس در کولسیان است: «عدالت/عادل شمردگی»، «اعتقاد»، «شریعت»، «آزادی»، «وعده»، «نجات». این آمارگیری کم اهمیت‌تر می‌شود اگر توجه کنیم که «توجیه کردن» نیز در اول تسالونیکیان، فیلیپیان، و دوم قرنتیان یافت نمی‌شود و همین طور «شریعت» نیز در اول تسالونیکیان و دوم قرنتیان و «نجات/رستگاری» در غلاطیان وجود ندارند.

(۲) استیل (سبک). جملات بسیار طولانی در کولسیان وجود دارند که به وسیله صفات فاعلی و ضمایر نسبی به یکدیگر متصل شده‌اند (بعضی وقتها در ترجمه‌ها که جملات را کوتاه‌تر می‌کنند دیده نمی‌شوند) مثلاً، ۱:‏۳-۸، ۲:‏۸-۱۵. البته این حقیقت دارد که جملات طولانی در نامه‌های انکار ناپذیر پولسی هم یافت می‌شوند (مثلاً رومیان ۱:‏۱-۷)، اما سبک کولسیان توسط واژه‌های هم معنا که کلماتی را انباشته می‌کنند که یک ایده را انتقال می‌دهند مشخص شده.[۷] لوز صحبت از «سبک نیایشی سروده‌ای» می‌کند که تحت تأثیر سنت جاری است و به ویژگیهای مشابهی در سروده‌های نسخ خطی بحرالمیت اشاره دارد. آیا اینگونه اختلافات با این موضوع که پولس کولسیان را نوشته است سازگاری دارد؟ با قبول اینکه پولس خود شخصاً اهالی کولسیه را مسیحی ننمود، آیا او توجه داشت که پیامی بفرستد به سبکی که تحت تأثیر سرودها و اعترافات نیایشی شناخته شده در آنجا قرار داشته باشد، و اصلاحاتی که او در تعلیم می‌نماید برای آنها بیگانه نباشند؟ آیا او کاتبی را به کار

۷ـ ۱:‏۱۱: «صبر کامل و تحمل»؛ ۱:‏۲۲: «مقدس، بی‌عیب و بی‌ملامت»؛ ۱:‏۲۶: «دهرها و نسل‌ها»؛ ۲:‏۱۱: «مختون شده با یک ختنه».

گرفت که کولسیه را می شناخت (اپفراس یا شخصی تحت تأثیر او؟) و بر همکاری او در جمله بندی مناسب تکیه نمود؟ این می تواند تا حدودی توضیح دهد که چرا حروف کوچک، قیدها و کلمات ربطی که معمول سبک اصیل پولسی است در کولسیان اغلب غایب می باشند. با وجود این چون اختلافات در سبک، به جمله بندی استدلالات کلیدی هم سرایت کرده، بسیاری از محققین خواهند گفت که توضیح درمورد کتابت نمی تواند برای کولسیان در نظر گرفته شود.

(۳) الهیات. مسیح شناسی، کلیسا شناسی و آخرت شناسی پیشرفته کولسیان درشکل استدلال اساسی برعلیه پولس، به عنوان نویسنده آن، عنوان شده. (a) **از نظر مسیح شناسی،** ارزیابی مشخصه پولس از مرگ/رستاخیز مسیح به عنوان سرچشمه عادل شمردگی، در کولسیان یافت نمی شود، با وجودی که در او ما آمرزش گناهان خویش را داریم (۱۴:۱)، و از طریق خون و صلیب او، صلح و آشتی را (۲۰:۱). انتقال تأکید به آفرینش از طریق مسیح و برتری او، بدون شک با آرزوی پاسخ گویی به تعلیم کاذب شکل یافته، اما آیا با افکار پولس تاریخی سازگار است؟ آنهایی که به این عقیده دارند اشاره به اول قرنتیان ۶:۸: که «لکن برای ما ... یک خداوند است یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم» اشاره می کنند. در آن سوی طیف مسیح شناسی کولسیان ۲۴:۱ اجازه می‌دهد که پولس بگوید «من از زحمتهای خود در راه شما شادی می کنم و نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می‌رسانم، برای بدن او که کلیساست». با وجودی که پولس در هیچ کدام از نامه های انکار ناپذیر پولسی درباره ارزش نیابتی درد و رنجهای خود تا این اندازه صریح نیست، آیا این قابل توجیه نخواهد بود اگر نامه به کولسیان در اواخر زندگی او نوشته شده باشد، بعد از حتی موقعیتهای بیشتری برای حمل نمودن صلیب؟ (b) **ازنظر کلیسا شناسی،** در نامه های انکار ناپذیر پولسی، «کلیسا» اغلب به جامعه محلی مسیحی به عنوان «کلیساهای غلاطیه» و «کلیسای خدا که در قرنتس می باشد» اشاره می کند، با فقط چند مثال درباره استفاده بیشتر جهانی از واژه «کلیسا» (غلا ۱۳:۱؛ ۱ـ قرن ۲۸:۱۲، ۹:۱۵). استفاده محلی در سلام و درود در کولسیان (۱۵:۴-۱۶) یافت می شود اما در ۱۸:۱و ۲۴ خداوند حاکمیت خود را بر تمامی جهان اعمال می کند، به عنوان سر بدن خود، یعنی کلیسا. بدین ترتیب کلیسا حتی بر قدرتهای آسمانی هم تأثیر می گذارد. در اول قرنتیان ۱۲:۱۲-۱۴و۲۷ (هم چنین ۱۵:۱۳، ۱۶:۱۰-۱۷؛ روم ۴:۱۲-۵) پولس از جسم قیام کرده مسیح صحبت می کند که مسیحیان اعضای آن هستند، همان طوری که اعضای یک بخش فیزیکی منجمله سر، متفاوت هستند، اعضای یک جسم فیزیکی نیز متفاوت می باشند. با وجود این او هرگز از تصویر کلیسا به عنوان بدن مسیح استفاده نکرد، یا مسیح به عنوان سر ـ که یک موضوع مهم در کولسیان (یا افسسیان) است. از کولسیان می توان برداشت کرد که کلیسا جزئی از دست آورد

عالی مسیح است، و هدف فعالیت خود پولس (۱:۲۴). آیا چنین کلیساشناسی پیشرفته می‌تواند به زمان حیات پولس نسبت داده شود؟ (c) **از نظر آخرت شناسی،** مقام فعلی مسیحی بسیار عالی است ـ به کلامی دیگر، معاد شناسی شناخته شده به نظر می‌رسد بر معاد شناسی آینده غالب باشد. مسیحیان هم اکنون در ملکوت پسر حبیب خدا هستند (۱:۱۳). در تعمید آنها با مسیح قیام می‌کنند (۲:۱۲، ۳:۱)، چیزی که هرگز در نوشته های انکارناپذیر پولس گفته نشده، و برحسب بعضی از محققین، او هرگز این را نمی‌گفته است. به هرحال چنین مخالفتهایی شاید نمادگرایی کولسیان را بسیار تحت اللفظی درک می‌کردند. درست است که پولس تاریخی که فیلیپیان ۳:۱۱-۱۲و ۲۰-۲۱ را نوشت نمی‌گفت که مسیحیان کاملاً به جلال رسیده اند و دیگر نیازی به بالا برده شدن در رستاخیز جسمانی آینده برای ملاقات با مسیح رستاخیز کرده ندارند، اما کولسیان ۳:۴ که به آمدن نهایی مسیح و به، به جلال رسیدن مسیحیان در آینده اشاره دارد، نشان می‌دهد که کولسیان چنین آخرت شناسی کاملاً به دست آمده را تبلیغ نمی‌کند. هنگامی که این سوء تفاهم را کنار بگذاریم، آیا «برخیزانیده شدن با مسیح» از تفکر اصیل پولسی «که همه در مسیح مردند اما اینک مسیح قیام کرده در مسیحیان زندگی می‌کند» می‌باشد؟[۸]

نکته ای که در آخر پاراگراف قبل به آن اشاره شد در ارزیابی استدلالات الهیاتی درباره این موضوع که پولس نامه به کولسیان را نوشته مهم می‌باشد. بسیاری از محققین با یک استدلال فرضیه و ضد فرضیه تقریباً کار می‌کنند. آنها نسبت به شفافیت افکار پولس، که از مکاشفه ای که او دریافت نمود سرچشمه می‌گیرد، مطمئن هستند و با اطمینان می‌توانند آنچه را که برضد آن می‌باشد تشخیص دهند. (ما یک نوع افراط از آن را در عقیده ای دیدیم که رومیان ۹-۱۱را به عنوان غیر اصیل رد می‌نمود زیرا پولس نمی‌توانسته درباره اسرائیلیان این چنین فکر کرده باشد). دیگران مکاشفه پولس را به عنوان مهربانی و فیض خدا در مسیح قضاوت می‌کنند که یک جهت گیری کلی الهیاتی ارائه می‌کند که شکل یافت و در موقعیتهایی که او با آن روبه رو می‌گردید بیان شد. با مقایسه غلاطیان و رومیان آنها می‌توانند تعدیل و پختگی قابل توجهی در بیان ببینند که تحت تأثیر هدف شبانی رومیان است. این استدلال که پولس به هیچ وجه نمی‌توانسته نظریات مسیح شناسی، کلیسا شناسی و آخرت شناسی که در کولسیان ارائه شده را داشته باشد اغراق آمیز است. با وجود این استدلال الهیاتی به خودی خود موضوع نوشته نشدن کولسیان توسط پولس را تقویت می‌کند.

(۴) تعلیم غلط. بوئر پولس را به عنوان نویسنده کولسیان مردود دانست زیرا بدعتگذاری توصیف شده در آن متعلق به قرن دوم است. این اغراقی است آشکار؛ اما بعضی

۸ـ به دوم قرنتیان ۵:۱۴-۱۵، غلاطیان ۲:۲۰، فیلیپیان ۱:۲۱ مراجعه کنید. رومیان ۶:۴-۵ گرچه مسیحیان را در جسم قیام کرده در آینده می بیند، اما شیوه جدید زندگی مسیحیان را با رستاخیز مسیح در ارتباط می داند.

از محققین اظهار می دارند که، با وجودی که تلاشی برعلیه یهودی کردن در زمان حیات پولس منطقی می باشد، مبارزه برعلیه تعلیمی که در کولسیان توصیف شده (چه گنوستیک، یا تلفیقی، و یا مذهبی اسرارآمیز) بعداً مفهوم بهتری می یابد. در تشخیص این تعلیم آنقدر حدسیات وجود دارد که هر استدلالی برای تاریخگذاری بر اساس آن شدیداً قائم به حدسیات است.

(۵) شخصیتها و شرائط. یک تصویر به طور غیر معمول جدی و پر ابهت از پولس از خود ـ نامگذاری او به عنوان رسول به اراده خدا (۱:۱)، خادم انجیل و کلیسا *(diakonos)* برحسب مشیت خدا (۱:۲۳-۲۵) ظاهر می شود. اپفراس نیز یک همکار ـ خادم مسیح **در نام پولس** است (۱:۷). تحمل درد و رنج نیابتی پولس برای کولسیان در (۱:۲۴) تأکید شده است. بعضی از مفسرین نویسنده کولسیان را به عنوان پولس خیالی، شخصیتی از گذشته، به عنوان یک قدیس می بینند؛ او «یکی از اولین نویسندگان مسیحی بوده که رؤیایی از پولس، رسول، و شهید داشته است».

اما درباره سایر شخصیتها، با وجودی که نامه دوم به تسالونیکیان به دلیل فقدان اشارات به شخصیتهای نمایشی و به اوضاع محلی، نویسنده ای مستعار ترجیح داده می شود، در نامه به کولسیان این اشارات به فراوانی و نیز شباهتهای قابل توجه به فیلمون دیده می شود. علاوه بر خود پولس، در فیلمون ده نفر دیگر نام برده شده اند، هفت نفر در جایی که پولس زندانی است، و سه نفر در مکان مقصد آنها. گرچه نه با همین ترتیب، نام هشت نفر از اینها در کولسیان نیز آمده است: همان هفت نفر در جایی که پولس زندانی است (به اضافه دو نفر که در فیلمون به آنها اشاره نشده: تیخیکس و یسوع ملقب به یسطس[۹]) و یکی از همان افراد در مکان مقصد، ارخیپس (به اضافه یک زن یا مرد با نام نیمفاس که در فیلمون اشاره نشده). تنها دو نفری از فیلمون که در کولسیان به آنها اشاره نشده فیلمون و (همسر او؟) اپیفا هستند ـ غیبتی قابل درک زیرا فیلمون به سوی آنها فرستاده شده بود تا با مشکل آنها در خانواده برخورد کند، که در کولسیان در مرکز توجه نیست. چگونه می توان این شباهت در شخصیتهای نمایشی و وضعیت را توجیه نمود؟ دو راه معقول وجود دارد:[۱۰]

(a)هر دو نامه تقریباً همزمان توسط خود پولس (یا با هدایت او توسط یک کاتب) نوشته شده و در طی یک مسافرت توسط تیخیکس و انیسیمس، همراه او به منطقه کولسیه برده شد. این آسان ترین راه حل است. همان طوری که در فصل بعدی خواهیم دید بعضی ها افسسیان را که نامه ای کلی تر است و به وسیله پولس تنظیم گردیده و خطاب به کلیساهای مختلف در

۹ـ فیلمون ۲۳ صحبت از اپیفراس هم بند و زندانی من در عیسی مسیح می کند، اما بعضی ها نقطه ای مابین «مسیح» و «عیسی» می گذارند و «مسیح» را اشاره به همکار دیگر پولس یعنی عیسی یسطُس (یسوع ملقب به یُسطس) که در کولسیان اشاره شده می دانند.

۱۰ـ این تئوری که هر دو نامه مستعارنویسی هستند با شخصیتهای فانتزی طرفداران چندانی ندارد، زیرا مشکل می توان درک کرد که چرا چنین زمینه نسبتاً کم اهمیتی می بایستی ایجاد شده باشد.

در این راه حل بر سر این است که در نامه به فیلمون می بایستی برای فرستادن انیسیمس خواهش شود، در حالی که در کولسیان ۹:۴ او به نظر می رسد فرستاده ای با اقتدار است.

(b)پولس نامه به فیلمون را نوشت و نویسنده ای دیگر شخصیتهای نمایشی و شرایط را از این نامه به عاریه گرفت تا کولسیان را تنظیم کند. در این فرضیه دو امکان زمانی وجود دارند. اگر هر دو نامه در کولسیه خوانده شده اند، نامه به کولسیان می تواند توسط تیموتائوس نوشته شده باشد، تقریباً در همان زمانی که پولس فیلمون را می نوشته، شاید به این دلیل که قوانین زندانی شدن پولس تغییر کرده بوده به نحوی که نامه نگاری بیشتری با دست خط خود یا دیکته کردن توسط او را غیرممکن می ساخته. تیموتائوس به عنوان همراه- فرستاده معرفی شده او می توانسته با اقتدار به جای پولس که «کسی را مانند ما» نداشته صحبت کند (فی ۲:۲۰). با وجود این اگر تیموتائوس قبلاً می دانسته که پولس تصمیم به نوشتن چه مطلبی به اهالی کولسیه دارد و آن را خودش جمله بندی می نموده، او واقعاً به عنوان نوعی کاتب عمل می کرده است، و این موجب می شود که کولسیان را به عنوان مستعار نویسی، به معنی مطلق آن، طبقه بندی ننمائیم. این امکان مشکل تر کولسیان توسط شخصی دیگر و سالها بعد از اینکه پولس فیلمون را نوشته تنظیم گردیده، در زیر بخش مورد بحث قرار می گیرد.

از کجا و چه زمان؟

شخصیتهای درگیر در فیلمون و کولسیان نمی توانستند مدتی بسیار طولانی در جایی بمانند و بدین سبب در هر راه حلی تدوین کولسیان می بایستی نزدیک به تدوین فیلمون حفظ شود، چه درواقعیت و چه به صورت تخیلی. در بعضی پیشنهاداتی که در زیر می آیند می توان بازتابی از اصل کاسمن را شنید: اگر کولسیان اصالتاً از زمان حیات پولس است آن را باید تا حد ممکن دیر تاریخگذاری نمود، اگر از دوره بعد از پولسی است، آن را باید تا حد ممکن زود تاریخگذاری نمود.

اگر کولسیان واقعاً توسط پولس هنگامی که او در زندان بود نوشته شده،[11] همان سه مکان برای منشأ آن که برای منشأ فیلیپیان در نظر گرفته شد (روم، افسس، قیصریه) می تواند در اینجا هم مدنظر قرار گیرد. اکثر محققین قسصریه را به عنوان پایگاه برای شروع فعالیت بشارتی کولسیان به سوی آسیای صغیر، رد می کنند. نتیجتاً انتخاب معمولاً مابین روم و افسس بوده است، دو شهر کاندیدی که در فصل بیست و یکم برای نامه به فیلمون بحث شده

۱۱ـ اسارتی که در کولسیان (و فیلمون و افسسیان) بدان اشاره شده به نظر کمتر خطرناک و ظالمانه می آید تا اسارتی که در فیلیپیان (۱:۲۰-۲۳، ۲۹-۳۰، ۲:۱۷) اشاره گردیده. اگر کولسیان توسط پولس نوشته شده باشد شاید این اشاره ای به مرحله ملایم تری از همان زندانی شدن توصیف شده در فیلیپیان باشد، یا اینکه دو اسارت متفاوت وجود داشته است. البته، اگر کولسیان و افسسیان هر دو مستعار نویسی هستند، تمام صحنه اسارت می تواند فانتزی باشد با استفاده استعاری از زندانی شدن تاریخی در فیلمون برای توصیف درد و رنج پولس.

است. با توجه به این که فیلمون در ناحیه کولسیه زندگی می‌کرده، از نظر نزدیکی جغرافیایی افسس معقول‌تر از روم به‌عنوان منشأ نامهٔ فرستاده شده می‌باشد، و هیچ چیز در محتوای نامه مانع از تاریخگذاری فیلمون به حدود سال ۵۵ نمی‌شود. با وجود این چون الهیات کولسیان به نظر پیشرفته می‌رسد و چون شباهتهایی مابین کولسیان و رومیان یافت شده است، روم و تاریخگذاری دیرتری حدود سال ۶۱-۶۳ توسط اکثر طرفداران اصالت ترجیح داده می‌شود (آشکار است که فیلمون در این صورت می‌باید به آن مکان و تاریخ نسبت داده شود).

اگر کولسیان توسط پولس نوشته نشده باشد و شخصیتها و وضعیت از نامه پولسی اصیل به فیلمون کپی شده باشند در این صورت ما دلائل داخلی بسیار کمی برای منشأ و تاریخ کولسیان در اختیار داریم. برطبق دلائل بیرونی، ظاهراً ایگناتیوس (حدود ۱۱۰ میلادی نوشته شده) افسسیان را می‌شناخته و بدین ترتیب آن نامه به‌طور معمول بعد از سال ۱۰۰ تاریخگذاری نمی‌شود. چون نویسنده افسسیان احتمالاً از کولسیان برداشت نموده است (به‌جای اینکه بر عکس باشد)، تاریخی برای کولسیان دیرتر از دهه ۸۰ به نظر نمی‌رسد در هیچ جا اشاره شده باشد. تعدادی از شخصیتها اشاره شده در کولسیان (و فیلمون) در عهدجدید مرتبط با روم هستند.[12] به‌هرحال اگر فیلمون پولسی از افسس نوشته شده بود (آنگونه که در فصل ۲۱ در بالا توضیح داده شده است) وابستگی کولسیان به فیلمون و تمام صحنه دره لیسیوس، که از نظر جغرافیایی نزدیک به افسس است، در نامه به کولسیان آن شهر را محتمل‌ترین منشأ برای کولسیان مستعار نوشته شده می‌سازد.

اگر وجود تعداد قابل توجهی از نامه‌های بعد از پولسی را فرض کنیم، وجود یک مکتب پولسی از شاگردان در افسس، که بعد از مرگ پولس میراث او را در سالهای دهه ۸۰ ادامه دادند، غیر معقول نیست. با وجود این چگونه یک نویسنده از آن مکتب می‌توانست نامه به کولسیان را به مسیحیان دره رودخانه لیسیوس که نامه‌ای در اختیار داشتند که بیست و پنج سال قبل برای فیلمون فرستاده شده بود، خطاب کند؟[13] احتمالاً برای آنها اهمیت می‌داشت اگر می‌دانستند که نامه به کولسیان علیرغم شکل ظاهری واقعاً توسط پولس که مدتها قبل از آن وفات یافته نوشته نشده بود. بنابراین اگر نویسنده تمایل داشته که بر ویژگی مستعار بودن نام نویسنده نامه سرپوش بگذارد، می‌باید کولسیان را به‌عنوان نامه‌ای معرفی نماید که مدتها قبل، یعنی همان زمان فیلمون، نوشته شده اما جدیداً دوباره کشف گردیده است. در خطاب قرار دادن ناحیه اطراف کولسیه، که اینک در اثر وقوع یک زمین لرزه مخروبه‌ای بیش

۱۲ـ یک نوشته بعدی منشأ افسسیان را در روم قرار می‌دهد، و می‌تواند از منشأ رومی برای کولسیان نیز حمایت کند.

۱۳ـ به یاد بیاورید که فیلمون یک نامه خصوصی خالص نبود، زیرا جماعتی که در منزل فیلمون گرد می‌آمدند نیز مورد خطاب قرار گرفته بودند (فیل ۲). صحنه های دیگری هم قابل تصور است، مثلاً اینکه نامه به فیلمون درواقع هیچگاه ارسال نشد بلکه در مالکیت مکتب در افسس باقی ماند.

۱۴ـ یک زلزله شدید در سال ۶۰-۶۱ لائودکیه و نیز دو شهر دیگر را ویران کرد. هیچ چیز در کولسیان صحبت از فاجعه در گذشته نزدیک نمی‌کند. بعضی‌ها فکر می‌کنند که کولسیان بازسازی نشد و یا به دهکده‌ای تبدیل گردید. شواهد سکه شناسی وجود شهری رومی در آنجا را در قرن بعد نشان می‌دهد. لیست نامها در کولسیان ۴:۷-۱۷ شاید اشاره به جامعه کوچک مسیحی در آنجا دارد، به‌طوری که نیاز به فرض آبادی بزرگتری در آنجا نیست.

در مکتب پولسی دهه ۸۰ می باید خود را در ردای رسولی بپیچد و از فیلمون شخصیتهای نمایشی را که تشکیل دهنده رابطه پولس با دره لیسیوس بودند، قرض کند. یک تعلیم غلط مکتب تلفیق مذاهب اینک نسل بعدی مسیحیان را در آنجا تهدید می نمود، و هدف نویسنده می توانسته این باشد که به آنها یادآوری کند که مبلغین پولسی درباره مسیح به آنها چه گفته بودند و این مسیح شناسی را تکمیل کند، برای برطرف کردن این اشتباه جدید.

هیچ اطمینانی ممکن نیست؛ اما استدلالات به سوی وضعیت مکتب، که در پاراگراف قبلی اشاره شد، متمایل است. آنچه که اطمینان داریم این است که نامه به کولسیان به میراث پولسی تعلق دارد. من آن را در این بخش بعد از پولس در این **مقدمه** مورد بررسی قرار دادم چون اغلب محققین دقیق آن را اینگونه بررسی می کنند.

موضوعات و مسائلی برای تعمق

(۱) سرود کولسیان اعتراف می کند که مسیح عیسی صورت خدای نادیده است ـ پسر خدا که در او همه چیز آفریده شد، که در او تمامی پری خدا از سکونت شادمان گردید، و از طریق او همه چیزها با خدا آشتی داده شده است. مسیحیان چگونه در طی پنجاه سال (حداقل) به این باور درباره واعظی جلیلی رسیدند که به عنوان تبهکار بر صلیب کشیده شده بود؟ همانند سروده های عهدعتیق، کولسیان ۱۵:۱-۲۰ چالشی ارائه می کند برای درک تکامل مسیح شناسی عهدجدید. با توجه به این واقعیت که اکثر محققین منشأ سرودهای موجود در نامه های پولسی را قبل از پولس یا غیرپولسی می دانند، شخص باید توجه کند که کجا اظهارات «والای» مسیح شناسی در این سروده ها به اظهارات در نثر نامه های غیرقابل انکار شباهت دارد، مثلاً کولسیان ۱۶:۱ را با اول قرنتیان ۶:۸ مقایسه کنید.

(۲) بر خلاف فلسفه معلمین کذبه پولس مسیحی را توصیف می کند که برتر و عالی تر از هر ریاسات و قوات است. این پیام خطاب به یک جامعه مسیحی قرن اول بود که اندک زمانی قبل به وجود آمده بود. این برتری امروز چه معنی دارد، هنگامی که مسیحیان ایماندار اقلیتی از سکنه جهان هستند و نشانه های اندکی از برتری مسیح بر آنچه که اینک به عنوان ریاسات و قوات اعلام می شود وجود دارد؟

(۳) این موضوع که چه کسی کولسیان را تدوین نموده اهمیت دارد، مثلاً در اینکه کلیساشناسی در زمان حیات پولس تا چه حد پیشرفت کرده بود. به هرحال چه در زمان حیات پولس نوشته شده باشد یا بعد از آن در میان شاگردان مکتب پولسی، کولسیان کلیسا را به عنوان بدن مسیح توصیف می کند و رسول را به عنوان کسی مجسم می کند که به خاطر بدن مسیح، کلیسا، جفا دیده است. امروزه بسیاری از مسیحیان به محبت به مسیح اقرار می کنند اما نه برای کلیسا، با وجودی که در قانون ایمان نیقیه پس از سه بار تکرار بند «ما ایمان

داریم» که پدر و پسر و روح القدس را دربرمی‌گیرد، بند چهارمی هم وجود دارد که می‌خواند «ما ایمان داریم به کلیسای مقدس، کاتولیک و رسولی». نامه به کولسیان درباره این محضور چگونه صحبت می‌کند؟

(۴) پنج قانون خانواده در عهدجدید و اختلافات مابین آنها را مقایسه کنید (هم به‌عنوان گروههایی که در یکی اشاره شده و در دیگری اشاره نشده و هم در لحن دستورات). آیا تفاوتها در شرایط اجتماعی جوامع مورد خطاب قرن اول قابل توضیح هستند؟ در بالا این سؤال مطرح شده است که قدرت این قوانین را امروزه چگونه باید تفسیر نمود.

(۵) از کولسیان ۱:۳-۱۴ در تعمق بر جوهره و شکل دعا بر حسب سنت پولسی، می‌توان استفاده کرد. تمرینی بسیار جالب است که شروع نامه های پولسی را با هم مقایسه نماییم تا ببینیم که او برای چه دعا می‌کند.

(۶) کولسیان ۴:۱۰مرقس را به‌عنوان «عموزاده برنابا» شناسایی می‌کند و ۴:۱۴ لوقا را به‌عنوان «طبیب حبیب» توصیف می‌کند. این شناسایی‌ها در فیلمون ۲۴ یافت نمی‌شوند. آیا ما در اینجا یک سرگذشت در حال تکامل قدیسان را می بینیم؟ سایر آثار در عهدجدید بیشتر درباره مرقس و لوقا گزارش می‌کنند، که در پاسخ به این سؤال مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

* * *

فصل بیست و هشتم

رساله (نامه) به افسسیان

در میان نوشته های پولسی تنها نامه به رومیان می تواند به عنوان کاندیدی برای اعمال بیشترین تأثیر در فکر و روحانیت مسیحیان، با نامه به افسسیان برابری کند. درواقع افسسیان که به عنوان «تاج پولس گرایی» نامیده شده برای بسیاری جذاب تر است زیرا آنها را از استدلالات پیچیده رومیان معاف می کند. دیدگاه عالی افسسیان از کلیسای جهانی و اتحاد مابین مسیحیان به طور خاص جذاب است، برای عصری کلیسایی. نویسنده آن به عنوان مفسر برتر، رسول (قبل از ظهور مارتین لوتر، بعضی از پروتستانها اضافه می کنند)، «بهترین شاگرد پولس» نامیده شده است.

این نویسنده کیست؟ در قرن شانزدهم اراسموس، با توجه به سبک افسسیان با جملات سنگین و دشوار آن که کاملاً از نامه های اصلی پولس متفاوت است فکر کرد که افسسیان می باید توسط شخصی دیگر نوشته شده باشد. در ۱۷۹۲ اِوانسون نویسندگی پولس را زیر سؤال برد و طی قرن نوزدهم دلائل برعلیه پولس به عنوان نویسنده این نامه با نظم روز افزونی ارائه شد. با وجود این حتی در قرن بیستم دفاعیات مهمی از پولس به عنوان نویسنده وجود داشته است. تخمین منصفانه این خواهد بود که **در حال حاضر حدود ۸۰ در صد محققین دقیق اعتقاد دارند که افسسیان را پولس ننوشته.** پس از تحلیل کلی پیام اساسی نامه، آن طوری که به ما رسیده است (که در آن پولس به عنوان فرستنده معرفی شده)، زیربخشهایی وقف خواهد شد به: **کلیساشناسی افسسیان و «کاتولیسم اولیه»، به چه کسی و توسط چه کسی، چه نوع، زمینه ایده ها، موضوعات و مسائلی برای تعمق، و کتاب شناسی.**

تحلیل کلی پیام

پولس برای خداوند زندانی است (۳:۱، ۴:۱، ۶:۲۰)، و تیخیکس فرستاده می شود تا به دریافت کنندگان نامه درباره پولس بگوید (۶:۲۱-۲۲). بجز این داستانی دیگر در افسسیان برای شرح برخوردهای گذشته پولس با شنوندگان و یا جزئیاتی درباره آنها وجود ندارد. آنهایی که در **دستورالعمل افتتاحیه** (۱:۱-۲) به عنوان «مقدسینی که هم چنین به مسیح عیسی وفادار می باشند» مورد خطاب قرار گرفته اند می توانند هر مسیحی باشند، با وجودی که ذکر نام تیخیکس (به کولسیان ۴:۷-۸ مراجعه کنید) احتمالاً بدین معنی است که جوامع مسیحی در غرب آسیای صغیر همانهایی هستند که برای نویسنده شناخته شده بودند. پولس با وجودی که در ۳:۱۳ می گوید که از زحمات من به جهت شما خسته خاطر مشوید،

خلاصه اطلاعات اساسی

تاریخ: اگر توسط پولس، در سالهای دهه ۶۰، اگر با نام مستعار (حدود ۸۰ در صد محققین دقیق) در دهه ۹۰.
به: مسیحیان پولسی (احتمالاً آن طوری که در نواحی غرب آسیای صغیر تصور می شد).
اصالت: احتمالاً توسط یکی از شاگردان از پولس (شاید جزئی از «مکتب» در افسس) که از کولسیان و نیز از بعضی از نامه های انکار ناپذیر پولسی، برداشت نمود.
اتحاد: مورد بحث جدی نیست.
صداقت: «در افسس» احتمالاً در ۱:۱ اضافه شده، و گرنه مورد بحث جدی نیست.
تقسیم بندی رسمی:
A: دستورالعمل افتتاحیه: ۱:۱-۲
B: شکرگزاری: ۱:۳-۲۳
C: متن نامه: ۲:۱-۳:۲۱ دستورات پولسی
۴:۱-۶:۲۰: الزامات پولسی (پند و اندرزها)
D: دستورالعمل اختتامیه: ۶:۲۱-۲۴.
تقسیم بندی بر حسب محتوا:
۱:۱-۲: سلام و درود به همه مقدسین
۱:۳-۳:۲۱: بخش «خبری» یا آموزه ای
۱:۳-۲۳: حمد و ثنا، ستایش خدا به خاطر آنچه که او در عیسی مسیح برای «ما» انجام داده (۱:۳-۱۴) و دعای شفاعت که شما (دریافت کنندگان) این را بدانید (۱:۱۵-۲۳).
۲:۱-۳:۱۳: توضیح نجات، متحد شدن، آشکار کردن فعالیت خدا
۳:۱۴-۲۱: دعای شفاعت بیشتر (برای «تو») و حمد و ثنا («ما»)
۴:۱-۶:۲۰: بخش «الزامی» یا پند و اندرزها
۴:۱-۵:۲۰: اندرزها در رابطه با اتحاد، خدمت شبانی، دو شیوه زندگانی (دوگانگی)، راه رفتن به عنوان فرزندان نور، بدون عمل ظلمت.
۵:۲۱-۶:۹: قانون خانواده
۶:۱۰-۲۰: زره در مبارزه برعلیه قدرتهای شیطانی، مخصوصاً دعا
۶:۲۱-۲۲: مأموریت تیخیکس
۶:۲۳-۲۴: برکت

دردآور وضعیت خود یا خطر قریب الوقوعی که دریافت کنندگان را تهدید می کند، را توصیف نمی کند. بلکه لحنی آرام درباره دست آوردها و تشویق دارد.

در ۱:۳-۱۴ اولین قسمت از **شکرگزاری** (۱:۳-۲۳)، با استفاده از زبان تقریباً نیایشی، که در نیایش تبرکات یهودیان یافت می شود، پولس نقش مسیح و مسیحیان را در نقشه خدا

برای اتحاد همه چیز در آسمان و در زمین در مسیح، را تحسین می کند. در این راز اراده خدا، حتی قبل از خلقت جهان، خدا مسیحیان را به «فرزند خواندگی» در عیسی مسیح مقدر فرمود؛ و آنها از طریق خون او نجات، بخشایش گناهان، و غنای موهبت الهی را به دست آورده اند. آنها کلام حقیقت، انجیل نجات، را شنیده اند. سپس در (۱:۱۵-۲۳) پولس با سپاسگزاری ایمان و محبت دریافت کنندگان را تأیید می کند و دعا می کند که آنها در شناخت مسیح متعال که بر تمام قدرتهای حال و زمان آینده تسلط دارد رشد کنند. و تمام اینها برای کلیسا، بدن او، پری او که همه چیز را در همه مملو می سازد، است. بدین ترتیب پولس کلیسا را به عنوان هدفی در نقشه خدا می بیند، که شامل تمامی خلقت است ـ بنابراین، کلیسایی که دارای بُعد آینده است.

بخش خبری متن نامه (۲:۱-۳:۲۱) با این توضیح شروع می شود که چگونه این نقشه، متجلی کننده غنای بخشایش و محبت خدا، گناهکاران را به قدیسین و مردگان روحی را به زندگان روحی که اینک به وسیله ایمان نجات یافته اند، نجاتی که از فیض خداست (۲:۱-۱۰)، تبدیل می کند. «زیرا که صنعت دست او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا از قبل مهیا نمود». بعلاوه ۲:۱۱-۲۲ با احساس توصیف می کند که چگونه فیض خدا به امتها نیز رسیده است، به طوری که آنهایی که زمانی دور بوده اند اینک نزدیک آورده شده اند. دیوار جدا کننده، دیوار خصومت، اینک فرو ریخته و جماعت اسرائیل و غیر یهودیان یکی شده است. آنها هم شهری ها در خانواده خدا شده اند که بر بنیاد رسولان و انبیا بنا گردیده و مسیح سنگ زاویه آن است (۲:۲۰). در ۳:۱-۱۲ پولس به شنوندگان توضیح می دهد (با وجودی که ممکن است تا بحال شنیده باشند) که چرا این به طور خاص شاخص است. به وسیله مکاشفه این راز آشکار شد که خدا او را که کمترین در میان تمام مقدسین است، خادم انجیل برای امتها گردانیده است، که هم ارث و اعضای یک بدن و شریک در وعده خدا هستند. درواقع حکمت خدا اینک از طریق کلیسا به قدرتهای آسمانی نیز شناسانده می شود. پولس زندانی شدن و دعاهای خود را تقدیم می کند (۳:۱۳-۱۹) تا مخاطبین مسیحی محبت عیسی مسیح را متجلی شده در همه آنها درک کنند ـ محبتی که فراتر از دانش است ـ تا آنها با تمام پری (پلرومای) خدا پر شوند. پولس این بخش خبری نامه را با حمد و ثنا خاتمه می دهد، گویی فقط تفکر نمودن درباره مسیح موجب می شود که او خدا را ستایش کند (۳:۲۰-۲۱).

بخش الزامی یا پند و اندرز نامه (۴:۱-۶:۲۰) معانی ضمنی این نقشه بزرگ خدا را با سی و شش فعل در دستورات تشریح می کند. در ۴:۱ پولس می گوید که خدا «ما» را در مسیح انتخاب نمود قبل از بنای عالم تا مقدس باشیم و بدون عیب در حضور الهی، در ۴:۱ او ما را با راهنمایی ها برای زندگی کردن چنین حیاتی که شایسته چنین دعوتی باشد،

هدایت می‌کند. پولس ابتدا، هفت تجلی از یکی بودن یا اتحاد در زندگی مسیحی را بیان می‌کند (۴:۴-۶). او با این اشاره ادامه می‌دهد که چگونه مسیح صعود نموده انواع موهبت‌ها را جاری نمود تا مسیحیان را برای ساختن بدن مسیح مسلح سازد: رسولان، انبیا، بشارت دهندگان، شبانان و معلمین (۷:۴-۱۲). هنگامی که چنین موهبت‌هایی در اول قرنتیان ۱۲ مورد بحث قرار گرفت، مسیحیان منقسم شدند: اما اینک بدون اینکه لازم باشد افراد را اصلاح کنیم، پولس می‌تواند اعلام کند که این موهبتها به «مقدسین» کمک می‌کنند تا در ایمان متحد گردند، و تا به پری(پلرومای)قامت مسیح برسند، و بنابراین در مسیح که سر این بدن است رشد کنند (۱۳:۴-۱۶).[۱]

چون امتها و یهودیان یکی شده‌اند، مسیحیان غیریهودی هم دیگر در ظلمت ناآگاهی نیستند و نمی‌توانند در ناپاکی و شهوت زندگی قبلی خود زیست کنند (۱۷:۴-۲۴). در ۱۵:۲ پولس صحبت از عمل مسیح در آفرینش انسان نوین از یهود و امتها می‌نماید، و به این انسان نوین دستور می‌دهد که در شکل زندگی گذشته، زیست ننماید. قواعد برای زندگی نوین بازتاب خواسته های ده فرمان است که چگونه با دیگران رفتار نمایند (۲۵:۴-۵:۵). پولس دو طریق متضاد «راه رفتن» را، مطابق با نور و ظلمت، شیطان و روح‌القدس، راستی و کذب می بیند. این دوگانگی تولید فرزندان نور و پسران نافرمانی، دانایان و نادانان می‌کند (۶:۵-۲۰). مسیحیانی که در ۱:۱ به عنوان مقدسین مورد خطاب قرار گرفته‌اند هیچ سهمی در اعمال باطل ظلمت ندارند. عبارت «ای تو که خوابیده‌ای، بیدار شو» در ۱۴:۵ احتمالاً از یک سرود می‌آید.[۲] مسیحیان باید به‌جای باده‌گساری بسرایند و برای خداوند ترنم نمایند.

افسسیان ۲۱:۵-۹:۶ شیوه زندگی مسیحی را به موجب یک قانون خانواده برای **زنان**/شوهران، **فرزندان**/پدران، **بردگان**/اربابان مشخص می‌کند. نقش کلی انقیاد/اطاعت طرف اول و وظیفه طرف دوم (که انقیاد نسبت به اوست) ویژگیهای مسیح را نشان می‌دهد که همان است که در قانون خانواده در کولسیان ۱۸:۳-۱:۴ آمده، اما قانون افسسیان یک سوم طولانی تر از کولسیان است و تفاوتهای جالب توجهی در آنها وجود دارد. افسسیان (۲۱:۵) با این دستور شروع می شود که همدیگر را در خداترسی (احترام به مسیح) اطاعت نمایید، و البته این به وظایف شوهران در برابر زنان و نیز زنان نسبت به شوهران مربوط است. بدین ترتیب در شروع این قانون تعدیل قاطع تری نسبت به نظم برقرار شده در قانون کولسیان وجود دارد. زبان غزل مانند در ۲۵:۵-۲۷ (که بعضی وقتها تصور می شود که از یک سرود تعمیدی می‌آید) مسیح و کلیسا را به درون رابطه شوهر و زن می‌آورد، به طوری که

۱ـ برخلاف پند و اندرزهای مؤکد درباره فلسفه کاذب و پرستش فرشته در کولسیان ۸:۲-۲۳، اشاره در افسسیان ۱۴:۴ به خطر به این سو و آن سو پرتاب شدن توسط هر باد آموزه و فریبکاری بشری هم مختصر و هم کلی است. این می‌تواند در هر زمان و هر مکان بدون چیز خاصی در ذهن قابل اعمال باشد.

۲ـ آیا «برخیزانیده شدن از مرگ» به معنی رستاخیز بوقوع پیوسته در تعمید است؟ (به ۵:۲-۶ و بحث آخر زمان در کولسیان مراجعه کنید). افسسیان از رستاخیز مسیحیان در آینده یا آمدن ثانویه مسیح صحبت نمی‌کند.

به ترتیب به انقیاد و محبت مُهر بی همتایی مسیحی زده می شود. وظیفه شوهران به محبت به طور گسترده تری بررسی شده تا وظیفه زنان به اطاعت، و هر دو در نقشه اولیه خدا برای اتحاد در ازدواج ریشه دارند (۵:۳۱ = پیدایش ۲:۲۴). دستور فرزندان/پدران نیز با نقشی از عهدعتیق غنی شده. تغییر افسسیان دررابطه غلام/ارباب بیشتر در بخش ارباب است، ارباب نه تنها باید در رفتار با غلامان خود بی طرف و منصف باشد بلکه طبق نامه به کولسیان، باید از تهدید نیز خودداری کند ـ با این یادآوری که مسیح ارباب اربابان یا رب الارباب است. حمله قاطعانه انجیل به سوی فشار وارد آوردن بر صاحبان اقتدار و قدرت است. با به کار گیری زبان استعاری زره و اسلحه، اندرزی نهایی در رابطه با نبرد ادامه دار با ریاستها و قدرتها (افس ۶:۱۰-۲۰) داده می شود. ما شنیده ایم که مسیح متعال فوق از تمام ریاسات و قوات بر تخت نشسته است (۱:۲۰-۲۱)، و حال نقشه سرّی خدا برای همگان از طریق کلیسا بر ایشان آشکار شده است (۳:۹-۱۰). با وجود این ما در می یابیم که چنین آخرت شناسی تحقق یافته معادشناسی آینده را به طور کامل جایگزین نکرده، زیرا مبارزه الهی با قدرتها و حاکمان ظلمت فعلی ادامه دارد. پولس تقاضای دعا برای خود را دارد تا در این مبارزه بتواند سرّ انجیل را اعلام کند. توصیف عالی نهایی از خود به عنوان «ایلچی در زنجیرها» (۶:۲۰) نقش پیروز با کمک خدا را نشان می دهد، هیچ عامل بشری نمی تواند مانع پولس از پیروی از احساس وظیفه ای که در ابتدا اعلام کرده بود «رسول مسیح عیسی به اراده خدا» (۱:۱)، بشود.

در دستورالعمل اختتامیه (۶:۲۱-۲۴) پولس در درودی مختصر به همراه خود تیخیکس اشاره می کند که، همانند در کولسیان ۴:۷-۸، به سوی مخاطبین فرستاده می شود.

کلیساشناسی افسسیان و کاتولیسم اولیه

تحسین کلیسا در افسسیان که از برآورد عالی در نامه به کولسیان فراتر می رود شایسته اظهارنظر خاصی است. حتی باوجودی که کولسیان تصوری جهانی از «کلیسا» دارد، نیمی از چهار استفاده آن از *ekklesia* مربوط به کلیسای محلی بود (۴:۱۵، ۱۶). چنین اشاره ای به کلیسای محلی در نه بار استفاده از *ekklesia* در افسسیان وجود ندارد. تمامی آنها مفرد هستند و کلیسای جهانی را در نظر می گیرند. همانند در کولسیان ۱:۱۸و۲۴، کلیسا بدن مسیح است و او سر آن می باشد (افس ۱:۲۲، ۵:۲۳). با وجود این در افسسیان کلیسا نقشی جهانی دارد. برحسب معمولی ترین تفسیرها از ۱:۲۱-۲۳ مسیح سر همه چیز (منجمله قدرتهای فرشتگان) قرار داده شده است «برای کلیسا» و از طریق کلیسا (۳:۱۰) حکمت خدا بر آن قدرتها آشکار شده است. جلال در کلیسا به خدا داده می شود (۳:۲۰). مسیح کلیسا را محبت نمود و خود را برای آن داد (۵:۲۵) ـ این تفاوت دارد با ایده ای که مسیح برای

گناهکاران مرد (روم ۵: ۶و۸)، یا برای همه (۲ـ قرن ۵: ۱۴-۱۵). هدف مسیح تقدیس کردن کلیسا بود، پاک کردن آن به وسیله شستن با آب توأم با کلمه، ارائه آن بدون لکه و عیب. مسیح به تغذیه نمودن و عزیز داشتن کلیسا ادامه می‌دهد (افس ۵: ۲۳-۳۲). در فصل بیست و هفتم، من اظهارنظر کردم که بسیاری مسیحیان امروزه ممکن است با تصویر پولس از درد و رنجی که به خاطر کلیسا متحمل شد، آن گونه که در کولسیان آمده، دچار مشکل باشند. چقدر بیشتر آنها باید با تصویر افسسیان مشکل داشته باشند، جایی که می‌گوید کلیسا هدف مسیح از خدمت و مرگ بوده است!

این موقعیت مناسبی است برای اشاره خلاصه وار به موضوع «کاتولیسم اولیه» که فکر می‌شود کلیسا شناسی در افسسیان نمونه ای از آن است این واژه مشخص کننده مراحل اولیه کلیسا شناسی، اعتقاد به رازهای مقدس، سلسله مراتب کلیسایی، و دستگذاری است ـ به طور خلاصه شروع ویژگیهای خاص مسیحیت **کاتولیک**. در ابتدای قرن بیستم فون هارناک اظهار نمود که کاتولیسم اولیه در عهدجدید وجود نداشته است، بلکه این الهیات و سازماندهی کلیسایی روند تکاملی بود که در قرن دوم تحت تأثیر روحیه یونانی شروع شد، و ویژگی بشارتی مسیحیت را (که بازنگری به آن رجعت نمود) خدشه دار ساخت. کاسمن در مقابل اظهار می‌دارد که «کاتولیسم اولیه» در خود عهدجدید وجود دارد، اما در این مورد که این گونه روندهای تکاملی برای مسیحیت لزوماً تجویزی نبوده است، او به اصل «شریعت درون شریعت» باز می‌گردد. همانگونه که پولس مابین کلمه و روح القدس تفاوت قائل شد (۲ـ قرن ۳) مسیحیان نیز نمی‌توانند اقتداری لغزش ناپذیر از عهدجدید شرعی به وجود آورند بلکه باید روح القدس واقعی را درون عهدجدید تمیز دهند. در رابطه با پولس، برای کاسمن (یک لوتری) شخص نمی‌تواند به نوشته های بعد از پولسی به عنوان تفسیرهای با اقتدار انجیل پولسی متوسل شود؛ بلکه انسان در غلاطیان و رومیان با روحیه عادل شمردگی به وسیله ایمان، به این موضوع نزدیکتر است.

به هرحال، این نوع داوری اختیاری است زیرا که در آن حق رد کردن این نداها در عهدجدید که انسان با آن موافق نیست حمایت می‌شود. سایر مسیحیان و یا حتی کلیساها ممکن است در قضاوتشان کمتر صریح باشند، اما درواقع همه تمایل دارند وزن بیشتری به بعضی قسمتها از کتاب مقدس بدهند. مثلاً کلیسایی که بر کلیساشناسی افسسیان تأکید می‌کند به احتمال زیاد این کار را بدین دلیل می‌کند که کلیسا شناسی عالی خود آنها شبیه آن است. در هر راه حل واقعی شخص باید متوجه باشد که تفاوتهای مهمی مابین کتب عهدجدید درباره موضوعاتی همانند کلیساشناسی، اعتقاد به رازهای مقدس، و ساختار کلیسا وجود دارد. یک کلیسا (یا یک مسیح) ممکن است تصمیم بگیرد که از نظر مذهبی به یک نظریه توجهی بیشتر بنماید تا به نظرات دیگر. علیرغم این آگاهی از آنچه که در عهدجدید درباره جنبه دیگر

از یک موضوع گفته شده می‌تواند بعضی از ویژگیهای غلو شده یا قابل اعتراض در موضع خود شخص را تعدیل نماید. تکرار کردن قطعاتی از عهدجدید ممکن است اطمینان بخش باشد، اما گوش فرا دادن به نداهای کتب مقدسه در جهت مقابل، عهدجدید را قادر می‌سازد تا به عنوان وجدان عمل کند.

به چه کسی و توسط چه کسی؟

(۱) به چه کسی؟ از نظر متن خطاب مبهم است؛ زیرا جمله بزرگ نوشته شده در ۱b:۱، «به مقدسینی که در افسس هستند و/هم چنین ایمانداران در مسیح عیسی»، در نسخ خطی مهم وجود ندارد. سایر عوامل نیز این سؤال را بر می‌انگیزانند که آیا نامه خطاب به مسیحیان افسس نوشته شده است؟ پولس در اکثر نامه های خود در جایی به شرایط شخصی یا فعالیتهای گذشته خود اشاره می‌کند و در اواخر نامه به طور معمول سلام و درودهایی از افراد نام برده شده به افرادی که برای جامعه مورد خطاب اهمیت دارند ارسال می‌نماید. اینها در نامه به افسسیان یافت نمی‌شود، به استثنای اشاره به زنجیرهای پولس و به تیخیکس در (۶:۲۰-۲۱). پولس حدود سه سال در افسس به سر برد (۵۴-۵۷ میلادی اعمال ۲۰:۳۱) و بدین سبب غیرقابل تصور است که در نامه ای دوستانه به مسیحیان آنجا سلام و درودها و یادآوریهایی را ضمیمه ننموده باشد. بعلاوه در افسسیان ۱۵:۱ نویسنده می‌گوید «من از ایمان شما به خداوند عیسی شنیده ام». در ۲:۳ او حدس می‌زند که دریافت کنندگان نامه «تدبیر فیض خدا» را که به جهت ایشان به وی عطا شده است «شنیده اند» و در ۳:۷-۱۳ او خدمت بشارتی خود را به آنان توضیح می‌دهد. پولس چگونه می‌توانست این چنین غیرمستقیم از رابطه خود با مسیحیان افسس صحبت کند؟ افس ۱۴:۲ به نظر می‌رسد به عنوان عمل انجام شده، فرو ریختن دیوار خصومت مابین جوامع اسرائیل و امتها را بررسی می‌کند، آشکار نیست که این در افسس به انجام رسیده باشد یا در جوامع دیگری از مأموریت بشارتی پولس در طی زمان حیات وی. درواقع، چون افسسیان هیچگاه به یهودیان اشاره نمی‌کند و ۱۱:۲ از «شما امتها در جسم» صحبت می‌کند، این تصور پیش می‌آید که افسسیان خطاب به جامعه ای کاملاً غیریهودی می‌باشد. این عقیده به زحمت درمورد وضعیتی که در اعمال ۱۹:۱۰ در اواسط دهه ۵۰ مجسم شده، هنگامی که مأموریت بشارتی افسسیان «یهودیان و امتها را مانند هم» تغییر ایمان داده است تأیید می‌گردد. بنابراین از سیزده نامه ای که در عهدجدید نام پولس را بر خود حمل می‌کنند، افسسیان ممکن است تنها نامه ای باشد که به سوی مقصدی اختصاصی تر از به مسیحیانی (احتمالاً عمدتاً در آسیای صغیر) که پولس را به عنوان رسولی بزرگ در نظر می‌گرفتند، هدف گیری نشده است.

اینکه افسسیان می‌توانست به تمام مقدسین در مسیح عیسی خطاب شود موجب شده که تعدادی از محققین آن را به‌عنوان نامه‌ای جاری که قرار بوده در بسیاری از شهرها خوانده شود مجسم کنند، با قسمتی سفید برای اضافه کردن نام شهرها هر بار نامه در آنجا خوانده می‌شود. (بنابراین نسخه خطی که عبارت «در افسس» را داشت برای خوانده شدن در افسس حفظ شده بود، و نسخه خطی مارسیون نسخه‌ای بود که برای خواندن در لائودکیه در نظر گرفته شده بود). به‌هرحال، شواهد برای استفاده از چنین نامه‌هایی در مسیحیت اولیه ناکافی است، به‌طور خاص برای ایده قسمتی سفید در نامه. یک رویکرد معمولی‌تر (که در ذیل بحث خواهد شد) این است که نوعی دیگر از ادبیات به صورت نامه پذیرفته شده.

(۲) توسط چه کسی؟ ارتباط با نامه به کولسیان. اگر افسسیان واقعاً نامه‌ای به مسیحیان افسس نیست بلکه نوعی کار کلی است، چه کسی آن را نوشته؟ در فصل قبل، ما این موضوع را که آیا پولس کولسیان را نوشته یا نه به تفصیل بحث کردیم و دریافتیم که (نه با قاطعیت) که یک نویسنده دیگر بجز پولس این نامه را به رشته تحریر درآورده. به گونه‌ای چشمگیر افسسیان در ساختار کلی و شباهتهای لفظی به کولسیان شباهت دارد. این را می‌توان به طرق مختلف محاسبه نمود، مثلاً مابین یک سوم تا نیمی از ۱۵۵ آیه در افسسیان مشابه کولسیان هستند، هم در نظم و هم در محتوا. یک چهارم از کلمات افسسیان در کولسیان و یک سوم از کلمات کولسیان در افسسیان یافت می‌شوند. جدول ۷ آن‌گونه که در اینجا ارائه شده موضوعات مشابه را نشان می‌دهد. ناگزیر واژگان، سبک، و استدلالات الهیاتی که به آنها استناد شده بود در اینکه پولس کولسیان را ننوشته در اینجا هم برعلیه نوشته شدن افسسیان توسط پولس به آنها استناد گردیده. این که در افسسیان تقریباً هشتاد کلمه وجود دارد که در نامه‌های انکارناپذیر پولسی یافت نمی‌شوند قدرت استدلالی خود را از دست می‌دهد اگر بدانیم که تقریباً همین تعداد واژه نیز در غلاطیان یافت می‌شود که تقریباً در طول جملات و تعداد کلمات با افسسیان برابری می‌کند. سایر اطلاعات هم قابل توجه هستند. یک سبک پر نقش و نگار همانند کولسیان اما حتی اغراق‌آمیز نیز (مثلاً با تقریباً پنجاه بار استفاده از «همه») جملاتی را با طول قابل توجه همانند افسسیان ۱:۳-۱۴ و ۴:۱۱-۱۶ به وجود می‌آورد. صفات و حالت‌های اضافی انباشته شده و سبک زائد و واژه‌هایی کاملاً بعید و غیرمعمول برای استفاده پولسی در نامه‌های انکار ناپذیر وجود دارند. هم‌چنین مابین کولسیان و افسسیان تفاوتهایی دیده می‌شود که قضاوت درباره نویسنده را دشوار می‌کند. افسسیان طولانی‌تر است و دارای مجموعه‌ای از موضوعاتی است که در کولسیان یافت نمی‌شود، مثلاً بسیاری از سروده ۱:۳-۱۴ در افسسیان و اندرزها در ۴:۱-۱۴. از طرفی دیگر حمله برضد فلسفه کاذب در کولسیان ۲ و قطعه طولانی سلام و درود در کولسیان ۴ در افسسیان یافت نمی‌شود. موضوعات مشترک همانند «بدن [جسم]»، «سر»، «پری»، «راز» و «آشتی» اغلب

جدول ۷ مقایسه افسسیان و کولسیان

موضوع	افسسیان	کولسیان
(۱) نجات، بخشودگی	۱:۷	۱:۱۴-۲۰
(۲) مسیح همه ـ دربرگیرنده	۱:۱۰	۱:۲۰
(۳) شفاعت برای خوانندگان	۱:۱۵-۱۷	۱:۳-۴و ۹
(۴) غناهای میراثی باشکوه	۱:۱۸	۱:۲۷(امیدجلال)
(۵) حاکمیت مسیح	۱:۲۱-۲۲	۱:۱۶-۱۸
(۶) شما را که او زنده ساخت	۲:۵	۲:۱۳
(۷) بیگانگان را نزدیک آورد	۲:۱۲-۱۳	۱:۲۱-۲۲
(۸) لغو شدن فرامین	۲:۱۵	۲:۱۴
(۹) پولس زندانی	۳:۱	۱:۲۴
(۱۰) راز الهی آشکار شده به پولس	۳:۲-۳	۱:۲۵-۲۶
(۱۱) پولس خادم انجیل جهانی	۳:۷	۱:۲۳و ۲۵
(۱۲) پولس راز را به همه آشکار می کند	۳:۸-۹	۱:۲۷
(۱۳) آن زندگی را زیست کنید که شایسته دعوت شما باشد	۴:۱	۱:۱۰
(۱۴) با تمام فروتنی، بردباری، صبر، متحمل یکدیگر باشید	۴:۲	۳:۱۲-۱۳
(۱۵) مسیح اعضای کلیسا را متحد می کند	۴:۱۵-۱۶	۲:۱۹
(۱۶) طبیعت کهنه را کنار گذاشته طبیعت نو را بپوشید	۴:۲۲-۳۲	۳:۵-۱۰و ۱۲
(۱۷) در میان شما هیچگونه فساد نباشد	۵:۳-۶	۳:۵-۹
(۱۸) در حکمت راه بروید و از وقت خود بیشترین استفاده را ببرید	۵:۱۵	۴:۵
(۱۹) سرود بخوانید، غزلها، و سروده های روحانی، و خدا را شکرگزاری نمایید	۵:۱۹-۲۰	۳:۱۶-۱۷
(۲۰) جدولی از وظایف شوهران، زنان، فرزندان، والدین، غلامان، و اربابان	۵:۲۱-۶:۹	۳:۱۸-۴:۱
(۲۱) پولس زندانی به اصرار در دعا نصیحت می کند	۶:۱۸-۲۰	۴:۲-۳
(۲۲) تیخیکس فرستاده شده تا کلیسا را درباره پولس مطلع سازد و آنها را تشویق نماید.	۶:۲۱-۲۲	۴:۷-۸

دارای لحنی متفاوت در افسسیان هستند.[۳] در بحث درباره پیام ما سایر تفاوتها را نیز دیده ایم، مثلاً در قوانین خانواده و کلیسا شناسی.

با وجودی که بعضی از محققین به پذیرفتن پولس به عنوان نویسنده افسسیان[۴] ادامه می دهند مدارک موجود ۷۰ تا ۸۰ درصد محققین دقیق، منجمله تعداد قابل توجهی از کسانی که فکر می کنند که پولس کولسیان را نوشته است، را مجبور کرده که آن بینش را رد کنند. در این میان احتمالاً بسیاری نویسنده ای برای افسسیان فرض خواهند کرد که با شخصی که کولسیان را تدوین نمود متفاوت است. سایر جنبه های افسسیان باید مورد بررسی قرار گیرد تا اطلاعات بیشتری درباره نویسنده به دست آید.

(۳) به وسیله چه کسی؟ رابطه با سایر نامه های پولسی. شباهتهایی، کمتر از مشابهت مابین افسسیان و کولسیان، مابین افسسیان و سایر نامه های پولسی شناخته شده است. یک لیست دقیق از شباهت ها به هفت نامه انکار ناپذیر (با مدرکی مبهم برای دوم تسالونیکیان) توسط جانستون تهیه شده است؛ که تأثیر گذارترین شباهتها با رومیان، اول و دوم قرنتیان، و غلاطیان است.[۵] اگر پولس افسسیان را نوشته او می توانسته از نوشته های قبلی خود برداشت کند (اگر آنها در زندان در دسترس او بودند)، اما آیا او مایل بوده است که از آنها بدین سبک استفاده کند؟ ما آن را بدین معنی تلقی کرده ایم که رومیان اولین تفسیر درباره غلاطیان است اما استفاده پولس از موضوعاتی از غلاطیان در رومیان نشان دهنده ظریف تر شدن ایده های خود او توسط متفکری خلاق است که با وضعیتی جدید روبه رو می باشد. بسیاری از محققین استفاده مجدد از نامه های پولسی را در افسسیان به عنوان شیوه ای فرعی تر تفسیر می نمایند.

طبق یک فرضیه، انیسیمس غلام توسط فیلمون آزاد گردید، به افسس برگشت و چندین دهه بعد از مرگ پولس در آنجا اسقف شد (به فصل ۲۱ در بالا مراجعه شود). با ظاهر شدن کتاب اعمال توجه به پولس بیشتر شد؛ و این موضوع انیسیمس را ترغیب نمود که کپی هایی از نامه ها در افسس جمع آوری کند و با استفاده از اینها نامه به افسسیان را به عنوان خلاصه ای

۳ـ در حالی که در کولسیان راز آشکار شده در مسیح نقشه خدا برای نجات امتهاست، در افسسیان این راز اتحاد یهودیان با امتها در همان جسم مسیح است (۳:۳-۶) ـ درواقع، اتحاد همه چیز در آسمان و زمین در او (۱:۹-۱۰).

۴ـ بعضی محققین استدلال کرده اند که پولس افسسیان را نوشت و شخص دیگری ایده های آن را در کولسیان ادغام نمود. اگر پولس هر دو نامه را نوشته باشد، کولسیان می تواند در پایان «اولین» دوره زندانی شدن در روم (۶۱-۶۳ میلادی) نوشته شده باشد و افسسیان کمی بعد از این وضعیت و یا (بر اساس شواهد نامه های شبانی که پولس روم را ترک کرد و دوباره بازگشت) در طی «دومین» دوره زندانی شدن در روم (حدود ۶۴-۶۶). باوجودی که تیخیکوس که حامل نامه به کولسیان بود (کول ۴:۷-۸) به نظر می رسد که نامه به افسسیان را نیز حمل نموده باشد (افس ۶:۲۱-۲۲)، بعضی ها پیشنهاد کرده اند که پولس فیلمون، کولسیان، و افسسیان را همزمان نوشته و آنها را به وسیله تیخیکوس ارسال نموده است: فیلمون و خانه ـ کلیسای او به عنوان پا در میانی برای انیسیمس، کولسیان برای جامعه در کولسیه، افسسیان برای قرائت کلی به کلیساهای متفاوت در همان نواحی.

۵ـ اگر شباهتهایی مابین افسسیان و نامه های شبانی باشد (افس ۲:۳-۷ و تیطس ۳:۳-۷) این وابستگی از طرف آخری است. شباهتها به لوقا ـ اعمال و مکاشفه قابل بحث است، و شباهتهای تأثیرگذارتر به اول پطرس شاید نشانگر وابستگی به یک سنت معمول باشد.